بسم الله
الرحمن الرحیم وبه
نستعین

این
کتاب مستطاب

ذخیرة العباد لیوم المعاد

در سؤال وجواب عامة البلوی که
مطابق است با فتاوی حضرت مستطاب سید
العلماء والمجتهدین وافقه الفقهاء والمتبحرین
مروج احکام اشرف المرسلین ومحیی آثار المذهب و
الدین حجة الاسلام والمسلمین وآیة الله فی
العالمین الاعلم الاورع آقای آقا
سید ابو الحسن الموسوی
الاصفهانی متع الله الاسلام
والمسلمین بطول
وجوده الشریف
آمین

طبعت
فی المطبعة
المرتضویة فی النجف الاشرف

بسم الله
الهادی الی
سبیل الفوز والنجاح

این کتاب مستطاب ذخیرة
العباد لیوم المعاد در سؤال و
جواب عامة البلوی که مطابق است
بافتاوی حضرت مستطاب سید العلماء والمجتهدین
وافقه الفقهاء والمتبحرین مروج احکام
اشرف المرسلین ومحیی آثار المذهب والدین
حجة الاسلام والمسلمین وآیة الله فی العالمین
الأعلم الأورع آقای آقا سید

ابو الحسن الموسوی

الأصبهانی متع الله الاسلام والمسلمین
بطول وجوده الشریف آمین

طبعت فی المطبعة المرتضویة
فی النجف الأشرف
کتبه محمد علی
التبریزی

شرعیه س اجتهاد بچه چیز ثابت میشود ج ثابت میشود اجتهاد بعلم یا بخبر دو
عادل از اهل خبره یا جمعی از اهل خبره که قول ایشان مفید علم باشد س اعلمیت بخبر عدل
واحد از اهل خبره و بشیاع ثابت میشود یا نه ج با عدم تمکن از علم و عدم تمکن از طریق
معتبر مطلق ظن کافیست چه از قول عدل واحد از اهل خبره حاصل شود و چه از
شیاع و چه از غیر اینها س هرگاه مکلف دستش باعلم نرسد چکند ج مخیر است
ما بین تقلید غیر اعلم یا در غایت الاعلم فالاعلم و عمل باحتیاط اگرچه مستلزم تکرار باشد
س معنی الاعلم فالاعلم چیست ج یعنی هرگاه پنج مجتهد یا ده مجتهد یا بیشتر
که هستند هر کدام از اینها که علمش بیشتر است و استادتر است در فهمیدن حکم خدا
از دیگران از او تقلید کند س هرگاه اصلاً دستش بمجتهد نرسد نه اعلم و نه
غیر اعلم چه کند ج عمل باحتیاط کند س هرگاه طریقهٔ احتیاط را نداند
چه کند ج میپرسد از دو نفر عادل از اهل خبره یا یکی که خبر دهد از طریق احتیاط
برای مجتهد س هرگاه تقلید غیر اعلم نمود بعد متمکن شد از تقلید اعلم عدول
واجبست یا نه ج بلی واجبست عدول باعلم س معنی تقلید چیست ج تقلیدیکه
مصحح عملست عبارت از یاد گرفتن مسائلست بقصد عمل از مجتهد که در وقت
حاجت بان عمل کند اگرچه عمل نکرده باشد لکن در جواز بقا بر تقلید میت محتاج است
بعمل س طریقهٔ یاد گرفتن مسائل ایشان فرمایید ج از خود مجتهد اخذ
کردن یا از ناقلیکه عادل باشد یا ثقه یا از کتابیکه فتوای مجتهد در آن باشد چه
علم بصحت آن باشد یا ظن اطمینانی س اگر دو مجتهد که فقاهت ایشان در شرع
مساوی فهمیده شود و بعد از تفحص اعلمیت هیچ کدام معلوم نباشد پس در این
صورت تکلیف چیست ج مقلد مخیر است در تقلید هر یک س آیا جایز است

نیست اگرچه احوط است س لباسیکه بنیل یا بیقم یا بغیره رنگ شده نجس
شود در تطهیرش تا مادامیکه رنگ پس میدهد پاک میشود یا نه ج اگر اب
رنگین بیرون بیاید که از خود نیل دران نباشد و اب را مضاف نکند پاک میشود
و اگر از خود نیل دران باشد پاک نمیشود و همچنین اگر اب را از اطلاق بیرون نماید
و مضاف کند س اگر شخص دستهایش نجس باشد و بول و غایط هم کرده باشد
و اب باشد لیکن کمتر از کر و ظرف هم نباشد که اب را بردارد بجهت تطهیر نجاست
تکلیفش چیست ج اگر ممکن است اب را بدهن خود بردارد بریزد بدستهایش
تا ازالهٔ نجاست نماید و بعد دست را ببرد بمخرج غایط و بدست دیگر اب
بریزد بدست و محل را تطهیر نماید س طفل شیرخوار پسر که هنوز غذا خوار
نشده و شیر خنزیر و کافر هم نخورده بول بجائی بکند مثل فرش یا لباس یا زمین
یا غیر اینها بر بختن اب که بران غلبه نماید کفایت میکند یا نه ج بلی کفایت
میکند ولی احوط تعدد است س چیزهائی که قابل فشار نیست مثل
چوب و برنج و گندم و شبه اینها هرگاه نجس شوند یعنی اب نجس بجوف اینها برود
تطهیرشان بچه نحو است ج تطهیر ظاهر اینها میشود اما باطن تطهیر ان
مشکل است مگر انکه علم بنفوذ اب در اینها حاصل شود نه بمجرد خیسیدن در
اب س هرگاه حب یا کوزه یا شبه ان مثلاً اب نجس بجوف اینها برود چه باید
کرد ج اینها را نیز بخشکانند بعد از ان در اب کر یا جاری بگذارند که اب
در اینها نفوذ کند پاک میشود س فرش یا لحاف یا حصیر یکه ریسمان دارد
اگر نجس شود داخل اب کر یا جاری کنند بعد از ازالهٔ نجاست ایا احتیاج
بلکد و فشار دادن هست یا نه ج بعد از زائل شدن عین نجاست احتیاج بلکد

وفشار نیست س هرگاه مغز هندوانه یا خربزه ومانند ان نجس شود باب
کر یا جاری ممکنست تطهیر انها یا نه ج بلی پاک میشود بکر وجاری اما باب قلیل
پس اینقدر بران بریزند که مستولی ومستوعب بر جمیع اجزاء متنجس بشود و
انفصال غساله نیز کردد درانصورت طاهر میشود وضرر ندارد بقاء بعضی
از اب غساله دران وهمچنین استخاله در بقاء غساله از مثل لحاف وجامه های
پنبه دار س هرگاه اجر یا کوزه را از کل نجس ساخته باشند تطهیرش بچه نحو
است ج داخل بداب کر یا جاری نمایند تا اب بجوف ان برود بنحویکه اب
بجمیع اجزاء ان مستوعب بشود انوقت پاک میشود س در ظرف لازمست که
سه دفعه شسته شود از هر نجاستی یا نه بلکه یکدفعه کافیست ج سه مرتبه باید شست
در اب قلیل واما در کر وجاری احوطست س ظرفیکه اب دارد سگ دران ولوغ
کند یعنی بطرف زبان بیاشامد حکمش چیست ج تطهیر ان اینستکه اول انرا یکمرتبه
خاکمال نمایند وبعد ازان دو مرتبه باب بشویند پاک میشود س هرچیزیکه
دران ولوغ صدق نماید خاکمالیدن میخواهد یا نه ج بلی واجبست در ظروف
وازاین قبیل است هاون وجاون ومانند اینها س تطهیر حوض نجس باب
قلیل وظرفهای بزرگ که نصب بوده باشند مثل دیک اشپزی وقنادی وخم
رنگرزی وانچه ازاین قبیل باشد از چیزها شکه ممکن نیست شستن انها در میان
اب چه باید کرد ج تطهیر انها باین قسم استکه اب را از طرف انها جاری نمایند
چنانکه همه اطراف انها را بگیرد وبعد ازان غساله را که در ته ان جمع میشود از
ان بیرون بیاورند سه مرتبه همچنین نمایند تا پاک بشود واگر ته ان سوراخ باشد
کرد هر دفعه تمام غساله ازان خارج شود یا ظرف فراخ کرده غساله را بریزد

بودن با غصیر چنین چیز بمجرد جوش امدن حرام و نجس میشود یا نه ج
پاکست نه نجس میشود نه حرام س اب انکور که بجوش بیاید پیش از ثلثان
چیزی از اجسام مثل به و سیب و کدو و مانند اینها در ان بیندازند
چه صورت دارد ج اب انکور بجوش امدن نجس میشود اگر بجوی
خود بجوش بیاید لکن بسرکه شدن پاک میشود و اجسامیکه در ان
انداخته شده نیز بالتبع پاک میشود و اگر باتش بجوش بیاید نجس نمیشود
علی الاقوی اگرچه حرام است قبل از ثلثان شدن س هرگاه کشمش
را در روغن سرخ کنند یا سرخ نکرده لای پلو بگذارند چه صورت دارد
ج در هر دو صورت پاک و حلالست اگر علم بجوش امدن حاصل
نشود س هرگاه کشمش یا خرما را در میان اش یا طعامهای دیگر بجوشانند
یعنی مغز ان بجوش اید چه صورت دارد ج در کشمش احوط اجتناب است
از جهة حرمت نه نجاست س هرگاه انکور را در میان تیزاب بگذارند که
سبز شود چه صورت دارد ج باکی ندارد س هرگاه انکور را در میان
سرکه شیره بگذارند و بجوش نیاید چه صورت دارد ج باکی ندارد
س هرگاه انکور را سرکه بگذارند و در میان ان اشیائی مثل به یا
سیب یا خیار یا کدو و مانند اینها بگذارند و بجوش بیاید و بعد بر
گردد سرکه شود چه صورت دارد ج احوط اجتناب و اقوی طهارتست
س خمره که روغن پس بعد در میان ان انکور یا خرما را سرکه بگذارند
بعد از سرکه شدن روغن در بالای سرکه دیده شود پس در این صورت
ایا ان سرکه پاکست یا نه ج پاک و حلالست اگرچه بیته نداشته باشد یا

یا انکه معلوم نباشد که پس دادن روغن قبل از سرکه شدن بوده س
هرگاه مرغی منقارش را بنجاست زد بعد از زوال عین پاکست یا نه ج
بلی بعد از زوال عین پاکست س باب نجس شده زراعت و درختها را
ابیاری کنند که اب متنجس بعروق انها داخل شود ایا پاک خواهد بود ان
زراعت و اندرخت یا نه و اب که از ان بیرون میاید پاکست یا نه ج بلی پاکست
س هرگاه زیر ناخن چرک باشد و دست نجس شود یا انکه زیر چرک قبل از ان
چرک نجس بوده است پس ان چرک باب قلیل یا کثیر بتبعیت دست پاک میشود
یا نه ج در صورت اولی پاک میشود و در صورت ثانیه باید ازاله کند چه که ازاله
در مقام تطهیر والا تطهیرش اشکال دارد س طعام متنجس را بخورد کافر
میتوان داد یا نه ج نمیتوان داد س چیزهای صیقلی مثل شیشه و شبه ان
اگر نجس شود بخون یا غائط بر زمین بمالند یا باب دهن عین را زائل کنند
پاک میشود یا نه ج پاک نمیشود مگر باب س خوردن و اشامیدن نجس و
متنجس چه صورت دارد ج جایز نیست س ایا شرطست در صحت
صلوة که مکان مصلی پاک باشد یا نه ج پاک بودن محل سجدهٔ مصلی از همه
نجاست مسریه و غیر مسریه شرطست در صحت صلوة و اما مکان سایر اعضاء
مصلی طهارت شرط نیست مگر در صورتیکه نجاست سرایت بر رخت و بدن
مصلی نماید که در اینصورت اجتناب لازم است س اگر مسجد را نجس بینی ایا
ازالهٔ نجاست و پاک کردنش واجبست یا نه ج بلی واجبست با تمکن و نجس کردنش
حرامست اما لباس نجس را هرگاه در مسجد بگذارند و نجاستان سرایت نکند
عیب ندارد یعنی جائز است و همچنین سائر اشیا نجس و متنجس اگر مستلزم هتک

نباشد س مشاهد مشرفه یعنی روضات ائمه علیهم السلام در حکم مساجد است
یا نه ج بلی در حکم مساجد است مثل حرم و رواق علی الاحوط واما صحن ظاهر
اینستکه داخل در حکم مساجد نباشد س حیوان غیر ماکول اللحم قبول تذکیه
میکند بنحویکه حکم شود بطهارت جلدش مثل حال الحیوة یا نه ج بنابر مشهور
قبول تذکیه مینماید بشرطیکه نجس العین نباشد و جلدش نیز طاهر است بعد از
تذکیه بلی مستحبست پرهیز نمودن ازان پوست بعد از تذکیه و پیش از دباغی نمودن
نماز و مانندان از اشیا طاهره و این حکم ثابتست در خصوص پوست حیوان
حرام گوشت اما در پوست حیوان حلال گوشت پس اشکال در جواز استعمال
در هیچ حالی بعد از ذبح شرعی نیست چه دباغی شده باشد یا نه س پوست
نجس بدباغی پاک میشود یا نه ج پاک نمیشود س جلودیکه در بازار مسلمین
و در دست ایشان یافت میشود و اطلاع از تذکیه شدنش نداریم چه
صورت دارد ج پاکست مگر اینکه معلوم باشد ید این مسلم مسبوق بید
کافر است و این مسلم هم بدون احراز تذکیه ازان کافر گرفته س نجس یا متنجس
بچه چیز ثابت می شود ج اول علم بهم رسانیدن دوم خبر دادن عدلین یا
اخبار ذی الید اگرچه صاحب مال نباشد واما در گوشت و پوست و پیه
باشک در تذکیه محکوم بنجاستست مگر انکه از ید مسلم با احتمال علم مسلم بتذکیه
یا سوق مسلمین گرفته شود س بعد از علم بنجاست طاهر شدن ان بچه چیز حاصل
میشود ج اول یقین برفع ان یا خبر دادن عدلین یا اخبار ذی الید بشک یا
مظنه ثابت نمیشود س لباس نجس بعد از تطهیرش اگر خورده اشنان و نحوان
دران مانده پاکست یا نه ج لباس و ظاهر اشنان پاکست بلکه باطن ان نیز اگر د

در تطهیرات

کر یا جاری شستر باشد س خون مشتبه بنجس پاکست یا نه ج بلی پاکست

س زمین بازار و غیره پاکست یا نه ج تا علم بنجاستش نباشد پاکست س

در غورهٔ انکور هرگاه دانه شیرین باشد کر اب انرا بکیرند مستهلک شود در جوش

امدن حرام میشود یا نه ج حرام نمیشود هرگاه در عرف بکویند اب غوره است

س هرگاه خرما نار در طبخ بجوش ابد چه صورت دارد ج پاک و حلالست

س زمین یا فرش یا لباس شخص نجس باشد با رطوبت سرایت کند غیری

برا و وارد شود و بر بالای انها بنشیند یا استعمال کند مثلا بر صاحب خانه لازم

است ورا اعلام کند یا نه ج لازم نیست لکن خودش با انها مباشرت نکند

علی الاحوط س جمعی طعامی میخورند یکی از انها فضلهٔ موشی دران طعام دید

واجبست دیکرانرا اعلام کند یا نه ج واجب نیست اما خودش نخورد بلی

اکر بعد احتیاج مباشرت با ایشان دارد اعلام کند که هر چه نجس شده تطهیر

کنند س حناء نجس را اکر بریش یا بسر ببندد چه صورت دارد ج بعد از

شستن ریش و سر رنک ان پاکست وانچه از اجزاء صغار ان باقی بماند بعد از

شستن ظاهران پاک میشود س هرگاه بناخن کسی سنکی یا چیز دیکر بخورد

و خون در زیرش بمیرد بعد سوراخی بهم رساند یا ان خون پاکست یا نه ج

اکر خون استحاله شده است پاکست و اکر صدق خون میکند نجس است و همچنین است

در غیر ناخن س زمین کل بعض از ان نجس و بعضی پاک شخص راه رفت بر

ان و رطوبت بر کفش یا پای او سرایت کرد حکمش چیست ج پاکست مکر

علم بنجاست ان رطوبت بهم رساند س از دو ظرف که یکی شیره و یکی سرکه بود

شخص برداشت و مخلوط بهم کرد پس فضلهٔ موشی دران دید و نمیداند که از کدام

بوده چکند ج باید از هر دو اجتناب کند اگر احتمال ثالثی نرود سؤال
نجاسات چند چیز است جواب نجاسات ده چیز است اول و دویم
بول و غائط است از هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده داشته باشد خواه
در اصل نوع حرام گوشت باشد یا بواسطهٔ امر خارجی حرام شود چون حیوان
نجاست خوار یا حیوانیکه آدمی از او لطی نموده و بول و غائط حیوان حلال گوشت
پاکست و فرق در انواع حیوانات نیست لکن در بول و خرء حیوان حرام گوشت
اگر پرنده باشد خلافست اقوی طهارت و احوط اجتنابست خصوصاً از بول
خفاش که آنرا در عرف عجم شب پره و شب کور میگویند و پرستوک حلال گوشت
و فضله اش پاکست بلا اشکال سیم منی از هر حیوانیکه خون جهنده داشته باشد
نجس است خواه حرام گوشت باشد یا نه و منی هر حیوانیکه خون جهنده ندارد پاک
است چهارم میتهٔ هر حیوانیکه صاحب خون جهنده باشد و همچنین هر جزئی از آن که
زندگانی در آن قرار گیرد و آنچه از حیوانات زنده جدا میشود و حیوة در آن حلول
نموده نجس است بلی پوستیکه از لب یا جوشش بدن یا سر کچل یا بدن جربدار
جدا میشود پاکست و همچنین جزئیکه از بیخ مو وقت جدا شدن آن بواسطهٔ شانه
زدن و شبران جدا شود پاکست و نافهٔ مشکی که از آهوی زنده جدا میشود پاک
است و اما اگر از آهوی مرده باشد پس در آن اشکالست و احوط اجتنابست لکن
نافه که از دست مسلم گرفته شود پاکست اگرچه قطع حاصل نشود که آن از آهوی
زنده منفصل شده است و جزئیکه در آن حیوة حلول نمیکند مانند شاخ و استخوان
و مو و غیر اینها پاکست و تخمیکه از شکم میتهٔ مرغ و نحو آن بیرون آید پاکست اگر
پوست روی آن سخت شده باشد خواه از حرام گوشت باشد یا غیر آن بلی هرگاه

درنجاسات

ملاقات نموده باشد با میته در حال رطوبت در چنین وقتی شستن آن لازم است
و انفحه که شیردان بره و بزغاله است پیش از آنکه چیز خوار بشود باشیر مائز کردید
انست احوط اجتناب است بلی اگر ملاقات با میته نموده باشد در حال رطوبت
نجس است و بشستن پاک میشود و شیر در پستان میته پاکست و احوط اجتناب است
خصوصا در شیر غیر ماکول اللحم و اما نجس العین مثل کافر و سگ و خوک پس
هیچ یک از اینها پاک نیست خواه در حال حیوة و خواه در حال ممات چه جزئی بوده
باشد که حیوة در آن قرار گرفته باشد و چه غیر اینها باشد نهم خون حیوانیکه خون
جهنده دارد هر چند از آن نباشد چه حلال گوشت و چه حرام گوشت و خون ماهی
و خون هر حیوانیکه خون جهنده ندارد پاکست و خون پشه در حینی که از بدن
انسان میخورد و هنوز جزء بدن پشه محسوب نیست احتیاط در آن لازم است
لکن ظاهر اینستکه بمجرد دخول خون در جوف آن جزء آن محسوب است پس رعایت
این احتیاط لازم نیست و همچنین پاکست خونیکه از غیر حیوان مانند درخت معروفی
که در روز عاشورا از آن خون میاید و از این قبیل است خونیکه در واقعه حضرت
سید الشهدا علیه السلام دیده شده و همچنین خونیکه از جمله آیات حضرت موسی
عمران علیه السلام بوده پاکست و اما خون علقه که منشأ صورت حیوانی است نجس
است و خون تخم مرغ محکوم بنجاست و وجوب اجتناب علی الاحوط و خونیکه
بعد از تذکیه حیوان ماکول اللحم در بدن آن میماند هرگاه بعد از بیرون
رفتن خون بقدر متعارف باشد پاکست بشرط آنکه در جزء حلالش باشد
چون گوشت و اما آنچه در غیر آن باشد چون سپرز پس آن محل اشکال است
و احوط اجتناب است و هرگاه خونیکه عادت به بیرون آمدن در وقت تذکیه

قرار گرفته باشد از ان خارج نشود نجس است بسبب مخلوط شدن با خون دیگر
انرا هم نجس میکند و اقوی اینستکه از خون باقی مانده در بدن غیر مأکول اللحم
بعد از خروج خون متعارف اجتناب لازم است و در طهارت خون بچه که در
زمان تذکیه در شکم مادر بوده اشکالست و احوط اجتنابست چنانچه طهارت
ان خونیکه در حال جاری شدن خون از محل ذبح داخل شکم حیوان مذبوح شده
و در انجا مانده محل اشکالست بلکه اجتناب از ان لازم است و هرگاه حال خون
از باب طهارت و نجاست مشتبه شود مثل اینکه نداند از صاحب خون جهنده است
یا غیر ان پاکست اگر مسبوق بنجاست نباشد و اگر مشتبه شود که از خون باقی مانده
در بدن حیوان بعد از بیرون رفتن خون تذکیه است یا غیر ان احوط اجتناب
است ششم و هفتم سگ و خوک است هرگاه ابی نباشد پس هر جزئی از انها چه
جنبنده در ان حلول کرده یا نه مانند مو و ناخن و همچنین لعاب دهن و شیر و سایر
فضلات انها هم نجس است و اما سگ و خوک ابی پاکست هشتم شراب خواه از
انگور باشد یا غیر ان و هر مست کننده که در اصل روان باشد نجس است و اما
بنگ و چرس و مانند انها از هر چیز که در اصل روان نباشد هر چند انرا ممزوج
باب کنند پاکست اگرچه باب بجوشد نهم فقاع و ان شراب مخصوصی است که
غالب افرادان از جو است و مست کننده نیست و انرا میگذارند تا در ان غلیان و جوششی
حاصل شود و ان غیر ماء الشعیر است که معمول اطباء است دهم کافر و ان کسی است
که بر غیر دین اسلام باشد مانند یهود و نصاری و مجوس و دهری یا انکه با اختیار
اسلام انکار ضروری از دین اسلام نماید یا صادر شود از او گفتار یا رفتاری که
اقتضای کفر او نماید مثل سوزانیدن قران از روی لعب یا بالله یا ناسزا گفتن بیکی از

عصمت علیهم السلام و جمیع اقسام کافر از حربی و ذمی و خارجی و غالی و
ناصبی و مرتد خواه فطری و خواه ملی و غیر ایشان نجس میباشند و نجاسات
منحصر در این ده چیز است بنا بر اصح و غیر اینها از روباه و خرگوش و موش
و چلپاسه و عقرب و مسوختها و ولد الزنا پاک است و بهتر اجتناب است از
جمیع و با عرق جنب از حرام نماز جایز نیست و لکن پاکست و احوط اجتناب است
از ان و نجاست عرق شتر جلال خالی از قوت نیست بلکه احوط اجتناب از عرق
مطلق جلال است و اهن پاکست بی اشکال و مستحب است بعد از استعمال اهن در
ناخن گرفتن و سر تراشیدن اینکه محل را باب مسح نماید **سؤال** مطهرات
چند چیز است **جواب** مطهرات پانزده چیز است اول از انها ابست
و ان یا مطلق است یا مضاف انکه مضاف است نه رفع حدث میکند و نه
خبث و نجس میشود بمجرد رسیدن نجاست بان اگرچه بقدر کر یا زیادتر
باشد و اما مطلق پس ان پاک میکند هر چیز را مگر انکه قابلیت پاک شدن را
نداشته باشد مثل سگ و نجس العین و شبه اینها دوم زمین و ان پاک
میکند کف پا و زیر کفش را خواه از چرم بوده باشد یا از چوب بوده باشد
یا غیر اینها اگر براه رفتن ازاله عین شود یا بمالیدن بزمین و هرگاه پیش از راه
رفتن و ماندن عین نجاست زائل شود بهمین مس نمودن بزمین کفایت نمودن
در تطهیرش مشکلست بلکه لابد است از مشی و یا مسح یعنی مالیدن بزمین
و همچنین است حکم نجاست غیر جرمیه که از اصل عین ندارد مثل بول و اب
متنجس که خشکیده باشد و فرق نیست در زمین ما بین خاک و سنگ و غیر اینها
از چیزها که زمین گفته میشود و معتبر است پاک بودن زمین و انکه تر نباشد

بقسمیکه رطوبت از ان بکف پا تعدی نماید و اندك نم داشتن ضرر ندارد با صدق جفاف عرفا اگرچه بهتر انستکه زمین خشك باشد و در پاك کردن زمین کف دست و زانو و پشت پای کسیکه بپشت پا یابد و زانو یا بکف دستها راه برود محل تأمل است و همچنین هر چیزیکه حفظ دست یا زانو یا آن نماید و ته عصای کوریا سر نیزه آنکه بعصا نصب میکنند بزمین پاك نمیشود و آنچه از اطراف پا که حقیقة پشت پا است لیکن نزدیك از کف پا و حواشی انستکه زمین بخودی خود انرا فرا میگیرد زمین انرا پاك میکند و اجزاء ریزهٔ که غالبا بغیر از اب رفع نمیشود بر طرف کردن انها واجب نیست هم چنانکه حکم در استنجا بغیر اب نیز اینست و بهتر زائل نمودن انها است و همچنین چیزیکه از اجزاء زمین که در کف پا و زیر کفش باقی میماند بعد از راه رفتن و ماندن ان از اثر ان لازم نیست بلی احتیاط نمودن بهتر است سیم افتابست و ان پاك میکند زمین و عمارات و در و پنجره را و فرق در اعیان نجاسات نیست پس هرچه از مذکورات که عین نجاست در ان نباشد و افتاب انرا بتابیدن بخشکاند پاك میشود و همینکه گفته شود که محل بافتاب خشك شد کفایت در تطهیر میکند هرچند وزیدن باد و گرمی هوا را در ان مدخلیت هم باشد و بهتر انستکه چنان بخشکد که هیچ اثر از رطوبت باقی نماند و خشکیدن بگرمی افتاب که بر نزدیکی محل نجس تابیده باشد و همچنین افتاب زمان ابریکه مانع از تابش ان باشد کفایت نمیکند و پس از انکه افتاب ظاهر زمین را بخشکاند انچیز را که از باطن متصل بظاهر باشد و در این تابش افتاب بخشکد پاك میشود و همچنین است حال در مثل دیوار و شیران و هرگاه باطن متصل بظاهر نباشد مثل پارهٔ از دیوارها که جسد و تر میماند پس خشکیدن طرفیکه افتاب بر

حیوان یا کی یا غیر حیوان قرار گیرد و از اجزاء ان محسوب شود بسبب انتقال پاك
میشود مثل خون نجسیکه کیك یا پشه بمکد و از ان محسوب گردد و بان نسبت داده
شود و اگر پس از انتقال نسبت داده نشود یا انچه در ان قرار گرفته مانند خونیکه
زالو بمکید از بدن انسان میکشد که انرا خون زالو نمیگویند در اینحال نجس است
هرگاه شك در نسبت حاصل شود هفتم اسلام اوردن کافر است پس او را
پاك میکند و فرقی در اقسام کفار نیست اگرچه مرتد فطری باشد علی الاقوی و
اسلام پاك میکند مو و ناخن و اب دهن و شیر و سایر رطوبات فضلیه صاحب
خود را و انچه قبل از اسلام با رطوبت ملاقات نموده هرچند جامهای بدنش
باشد باسلام اوردن پاك نمیشود هشتم تبعیت است مانند تبعیت طفلیکه پدر
یا جد یا مادر او و اخیرا اسلام نموده باشد پس ان طفل نیز پاك میشود و همچنین پاك
میشود طفلیکه مسلمی او را اسیر کرده باشد و پدر یا مادر یا یکی از اجداد و جداتش
با او نباشد علی اشکال و اقوی عدم جریان تبعیت است در کنار چاهیکه اب ان
متغیر نجس شده باشد بعد از پاك شدن اب چاه و ظرف شراب پس از سرکه شدن
ان بالتبع پاك میشود و نیز پاك میشود دست غسل دهنده میت و تخته و در
غیر ان از سایر الات اشکال است نهم زوال عین نجاست از بدن حیوان صامت
زنده مطلقا و از خصوص باطن انسان چون سوراخ بینی و فضای دهن و
مانند اینها دهم غیبت پس هرگاه بعد از یقین بنجاست بدن انسان یا نجاست
رخت یا فرش یا ظرف یا سایر چیزهای متعلقه باو غائب شود و احتمال این
برود که پس از غیبت ان نجس را پاك کرده باشد حکم بطهارت ان میشود خواه
ان شخص بی مبالات در امر دین باشد یا نه لکن احوط اعتبار علم بنجاست

وصد و در استعمال از او ست بر وجهیکه علامت طهارت بشود و با تحقق
این دو امر بعید نیست جریان حکم غیبت در تاریکی و کوری و غایب شدن شخص
از خود و توابع خود و هرگاه فروش یا ظروف از توابع شخص دیگر هم محسوب
شود در چنین وقتی بغیبت از ان شخص حکم بطهارت میشود و از این بابت فروش
و ظروف دیگر در تصرف زن و خدمتکار است پس بعد از غیبت ایشان و احتمال
تطهیر حکم بطهارت میشود یازدهم سنگ و کهنه استنجاء است و بخوان تفصیل
ان در استنجا مخرج غائط خواهد امد دوازدهم استبراء و بان حکم بطهارت
رطوبت مشتبه ببول و منی میشود و اگر استبراء نکرده نجس است سیزدهم جدا
شدن غساله روان پاک کننده است رطوبتی را که باقی میماند در محل بعد از فشردن
بنا بر قول بنجاست غساله چهاردهم بیرون امدن خون از محل ذبح کردن حیوان
یا محل نحر نمودن شتر بقدر دیگر خون متعارف از ان رفته باشد بان حکم بطهارت
خون باقی مانده میشود در حیوان ماکول اللحم و در حیوان غیر ماکول اللحم اقوی
اجتنابست پانزدهم استبراء حیوان جلال که در اصل حلال گوشت باشد پس
همینکه از نجاست خوردن در زمانی که گذشت و از نجاست خوار نگفتند بول و فضلاتش
پاک است با گذشتن مدتیکه در اخبار از برای استبراء هر یک از حیوانهای نجاست
خوار وارد شده است علی الاحوط سؤال احکام بیت الخلا رفتن را بیان فرمائید
جواب واجب است در حال تخلی بلکه در جمیع احوال پوشانیدن عورت از هر بیننده
محترمی غیر از زن و کنیز بکه در حبالهٔ دیگری نباشد چه ان بیننده مسلم باشد چه کافر
چه عاقل باشد یا دیوانه بالغ باشد یا طفل ممیز و کفایت میکند پوشانیدن عورت
بدست و بخوان از هر چیز بکه حاجب بشره او بوده باشد و بهتر پوشانیدن از ناف تا بزانوست

وازان بهتر پوشانیدن تا میان ساقست وازان بهتر پوشانیدن مجموع بدنست
در حال تخلی یعنی در مکانی باشد که هیچ کس او را نبیند س آیا جائزست
نظر کردن بعورت زن خود و کنیز خود که او را شوهر نداده باشد یا نه ج بلی
جائز است بلکه از برای زن و کنیز نیز جائز است نگاه کردن بعورت شوهر و آقای
خود س نگاه کردن هر مکلفی بعورت غیر جائز است یا نه ج حرام است
اگرچه او مکلف بپوشانیدن عورت خود نباشد مثل دیوانه و نجوان بلکه
جائز نیست نگاه کردن بعورت طفل ممیز س آیا بر عورت طفل غیر ممیز جائزست
نظر کردن یا نه ج بلی جائز است س عورت عبارت از چیست ج عورت
مرد عبارتست از ذکر و خصیتین و دبر و عورت زن عبارتست از فرج و
دبر و غیر انچه مذکور شد از عورت نیست حتی رانها و انچه ما بین دبر و بیضتین
است و موئیکه بر کنار عورت میروید عورت نیست س نشستن در حال تخلی
روی بقبله یا پشت بقبله چه صورت دارد ج حرامست س آیا فرق هست
در حرمت استقبال قبله و استدبار ان ما بین صحرا و غیره یا نه ج فرقی نیست
در محل س تطهیر مخرج بول چه نحواست ج معین است شستن مخرج بول را
باب و واجبست که انرا دو دفعه بشوید اگر تجاوز از محل معتاد کرده باشد و
الا دو مرتبه احوط است و بهتر انستکه سه دفعه بشوید و همچنین لازمست در
حال شستن اب بقسمی مستولی بر بول بشود که رطوبت بول مستهلک شود
س آیا فرق هست در حکم مذکور میان مرد و زن و خنثی یا نه ج فرقی نیست
س کسیکه ختنه نشده و پوست سر حشفه او را گرفته باشد چکند ج اکتفا
بدو شستن ان پوست میکند و بیرون اوردن حشفه لازم نیست اگرچه متمکن هم

بوده باشد از ان س تطهیر مخرج غائط را بیان فرمائید ج مخیر است میان
انکه از اب بشوید یا بسنك و کلوخ و کهنه و امثال اینها بشرط انکه نجاست از
محل معتاد تعدی ننموده باشد لکن باب شستن افضل است س اگر نجاست
از محل معتاد تعدی فاحش کرده تکلیف چیست ج معین است شستن باب و غیر
ان مجزی نیست در قدر زائد س ایا حدی از برای شستن غائط هست یا نه
ج در غائط حدی نیست مگر انقدر بشوید که محل از نجاست پاك شود و اثری از
اجزاء غائط باقی نماند بلی باقی ماندن رنك و بوی ان در محل عیب ندارد و لکن
در صورت تعدی غیر معتاد احوط تعدد است و اقوی کفایت یکدفعه است س
استنجا بسنك و نحو ان عددش چند است ج باید بسه عدد باشد اگر چه بکمتر از
ان زائل شود س هرگاه محل بسه عدد پاك نشود چکند ج اینقدر زیاده
استنجا کند تا پاك شود س هرگاه سنگی سه پهلو باشد یا کرباسی در هر دفعه
یك گوشه یا یك پهلوی انرا استعمال کند کفایت میکند یا نه ج احوط عدم
کفایتست س ایا استنجا بغیر اب زائل نمودن عین نجاست کافیست یا نه ج
بلی کافیست و اجزاء ریزه که بعد از دقت نظر ماندن ان معلوم میشود ضرر ندارد
س ایا معتبر است پاك بودن جسمی که بان استنجا میکند یا نه ج بلی اگر چه
بشستن ان باشد و جایز نیست در این باب استعمال اعیان نجسه چون قطعه از
پوست میته مثلا و هرگاه استعمال کند معین میشود شستن محل را باب و استعمال
سنگهای پاك و امثال ان بعد از این کافی نخواهد بود س ایا جایز است استنجا
باستخوان و سرگین یا نه ج جائز نیست علی الاحوط و احوط عدم حصول
طهارتست نیز و جائز نیست ایضا استعمال اجسام محترمه مثل تربت مشاهد مشرفه

و اوراق کتب شرعیه و پاره از جامه کعبه معظمه و نحو آن و گاه میشود که در بعضی
از صور موجب کفر میشود س اگر اقدام بر معصیت نموده و استعمال کند
محل پاک میشود یا نه ج بلی پاک میشود س کیفیت و آداب و سنن متخلی را بیان
فرمائید ج مستحبست که در وقت داخل شدن پای چپ را پیش گذارند و در وقت
بیرون آمدن پای راست را و سنتست بسم الله گفتن و بهتر از آن چیزیست که در اخبار
وارد شده و سر پوشیدن و استبراء و دعا خواندن نزد استنجا س مکروهات
در حال تخلی را بیان فرمائید ج مکروهست نشستن متخلی در کنار راه و کنار
نهر و چشمه و محل افتادن میوه‌ها و قافله انداز و در دخانها و رو بآفتاب و ماه
و رو بباد بول کردن و در زمین صلب و در سوراخ حیوانات و در آب چه
ایستاده و چه جاری و در جائیکه باعث لعن کردن شخص میشود و خوردن
و آشامیدن در حال نشستن و مسواک کردن در حال تخلی و استنجا کردن بدست
راست و دست چپ اگر انگشتری در آن باشد که نقش آن اسماء الله باشد و سخن گفتن
مگر بذکر خدا و خواندن آیة الکرسی و بلند کردن مرد بول خود را یعنی رو ببالا
بول کردن و از بلندی مثل بام بول کردن و تخلی میان آب یا میان قبور نمودن و زیاد
نشستن در خلا و با خود داشتن نقره سکه دار مگر آنکه بسته باشد س آیا آبی
که در حال استنجا از محل جدا میشود پاکست یا نه ج بلی پاکست و فرقی نیست
مابین غساله استنجا از غائط و بول س آیا جائز است با آب استنجا وضو و غسل
یا نه ج جائز نیست اما ازاله نجاست با آن میتوان نمود و معتبر است در حکم طهارت
آب غساله استنجا دو چیز اول آنکه متغیر بنجاست در بو و رنگ و مزه نجاست
نشده باشد و اجزاء نجسکه در زمان استنجا با آب از محل جدا میشود آبرا نجس نمیکند

بشرطیکه تغییر از نجاست یافته نباشد از متنجس س آیا استبراء کردن بعد از بول یا
بعد از خارج شدن منی واجبست یا نه ج واجب نیست بلکه مستحبست لکن
خاصیت آن اینستکه اگر بعد از بول یا خارج شدن منی استبراء کرد رطوبت خارجه
که مشتبه شود و معلوم نباشد که بولست یا غیر آن پاکست و ناقض طهارت نیست
بخلاف رطوبتیکه پیش از استبراء بیرون آید که محکوم ببول است مگر آنکه یقین
نماید که از بول چیزی در مجرای آن باقی نمانده بود پس در اینحال آنچه بیرون بیاید
پاکست س بلل مشتبهی که از دیوانه یا از کسیکه در خوابست پیش از استبراء
بیرون بیاید پاکست یا نه ج بعید نیست محکوم بنجاست نباشد و احوط
اجتنابست و فرق نیست در اشتباه حال بلل آنکه اختبار نماید و تشخیص ندهد
یا آنکه متمکن از اختبار آن بواسطه تاریکی یا غیر آن نشود س آیا استبراء ساقط
است در حق کسیکه بسبب باد یا حرکت کردن و طول زمان قاطع شود که در مجاری
بول چیزی باقی نمانده است یا نه ج سقوط آن خالی از قوت نیست س کسیکه
حشفه او را بریده باشند استبراء از او ساقطست یا نه و بر فرض عدم سقوط بچه
نحو باید استبراء نماید و آیا شرطست در استبراء مباشرت خود شخص یا نه بلکه بفعل
غیر هم نیز حاصل میشود ج استبراء ساقط نیست از کسیکه حشفه یا تمام ذکر شرا
بریده باشند پس احکام استبراء نیز در حق او ثابتست بلی اگر حشفه را بریده باشند
بدل فشار دادن حشفه همان سر ذکر را است در نتر بنحویکه فشار میدهد و اگر تمام
ذکر را بریده باشند اکتفا مینماید بهمان مسح نمودن مابین مقعد و ذکر سه مرتبه و
اقوی عدم اعتبار مباشرتست بلکه بفعل غیر مثل زن و کنیز نیز استبراء حاصل میشود
س اگر کسی بول کند و بعد وضو بسازد و بعد از وضو بللی ظاهر شود که نداند که بولست

سیدة النساء و ائمه علیهم السلام است بان و احوط ترک مس اسماء ملائکه است
نیز چهارم نذر و عهد و قسم س موجبات و مبطلات وضو چند چیز است
ج دوازده چیز است اول بول دویم غایط سیم ریح چه با صدا باشد یا
بی صدا پس ضرر ندارد بادیکه از فرج زنان بیرون بیاید چهارم خواب که
غالب شود بر چشم و گوش پنجم دیوانگی ششم بیهوشی هفتم مستی هشتم رطوبت
مشتبهه که بیرون بیاید از حشفه در حال استبراء نمودن از بول یا پیش از انجه فاصله
در میان بول و رطوبت باشد نهم استحاضه خواه قلیله باشد یا کثیره یا متوسطه
دهم حیض یازدهم نفاس دوازدهم مس میت علی الاحوط و اما جنابت اگرچه
ناقض و شکننده وضو هست لکن موجب غسل فقط است و بان غسل نماز و
نخوانند بعمل میاورد بدون وضو و اما در هر یک از استحاضه کثیره و متوسطه و حیض
و نفاس و مس میت اگرچه لازم است غسل و لکن بغسل تنها نماز نمیتواند بکند بلکه
وضو نیز از برای نماز بگیرد وجوبا در غیر مس میت و احتیاطا در ان س آیا واجب است
تقدیم وضو بر اغسال مزبوره یا انکه مخیر است در تقدیم و تاخیر ج اظهر عدم وجوب است
اگرچه احوط است س آیا مدار در حصول هر یک از نواقض مذکوره بر علم است یا بر ظن ج
مدار بر علم است لکن بهتر در صورت ظن بلکه در شک باطل کردن وضو و اعاده کردن است
س حقیقت وضو را تفصیلا بیان فرمائید ج حقیقت وضو شستن رو
و دستها و مسح سر و مسح پاها است اما رو پس واجب است شستن ان بحسب طول ان
اول رستنگاه موی سر تا باخر زنخ و بحسب عرض انقدریست که فرا گیرد ان انگشت
بزرگ و میانی و هرچه داخل در این حد باشد شستن ان لازم است و انچه بیرون باشد
واجب نیست خواه از دو طرف شقیقه باشد یا از عذار که ان اخر شقیقه است بلی

لازمست

جمع کرده باشند مسح بران جایز نیست س آیا میتوان مسح بظاهر دست نمود
یا متعین است بباطن دست ج واجبست بباطن دست س اگر ممکن نشود
بباطن دست بچه مسح نماید ج اکتفا نماید بغیر ان از سایر اعضا دست و ترک
نشود احتیاط بتقدیم مسح نمودن بپشت دست س آیا جایز است مسح بر
چکمه و جوراب و شبه انها یا نه ج جایز نیست مگر در حال تقیه هم چنانکه جایز
است تقیه در سایر افعال وضو و عمل صحیح است و اگر تقیه به بدل از شستن
پا یا مسح نمودن غیر بشره حاصل شود احوط بلکه اقوی آنستکه شستن پا را مقدم
بدارد و کسیکه بتواند وضو بسازد در مکان خلوتیکه تقیه دران نباشد احوط
بلکه اقوی آنستکه در انجا وضو بسازد و تقیه ننماید س اگر بسایر اعضای
دست هم متمکن نباشد بچه مسح نماید ج مسح نماید بذراع س آیا مسح با
آب خارج از وضو میتوان نمود یا نه ج نمیتواند س آیا معتبر است خشک
بودن محل مسح یا نه ج بلی معتبر است و لکن اگر رطوبتی بمحل مسح باشد که آب مسح
بران غالب باشد بر وجهیکه مسح برطوبت ماسح بعمل آید ضرر ندارد س کسیکه
عضو را باز تمام در آب فرو برد آیا میتواند بان عضو مسح نماید یا نه ج هرگاه در حال فرو
بردن باب قصد شستن ان بجهت وضو کرده باشد و همچنین هرگاه بعد از فرو بردن در آب
قصد شستن کرده باشد مسح بان جایز نیست و هرگاه قصد نماید شستن عضو را در حال
بیرون آوردن از آب مسح بان بی عیب است س هرگاه انچه در دست از بقیه رطوبت آب
وضو بود بخشکد بجهت فراموشی از مسح یا سایر عذرها چکند ج جائز است گرفتن
آب از سایر عضوها بجهت مسح نمودن بان و بهتر مقدم داشتن ریش و ابروها است
بشرطیکه از حد رو بیرون نرفته باشد و هرگاه جمیع اعضا بخشکند و باره وضو

بسیار زد س هرگاه ممکن نباشد حفظ رطوبتی که بتواند بان مسح نمود بجهة گرمی هوا
یا غیر ان چه باید کرد ج بهتر انستکه در اخر وضو مسح نماید باب خارج بعد از
ان هم تیمم نماید و بهتر از این هم انستکه اوّل مسح نماید بهمان حالت که دارد بعد از ان
باب خارج بعد از ان تیمّم نماید چهارم واجبست مسح پشت پاها از سر انگشتان تا
بکعبین در طول بوجهی که از ان چیزی باقی نماند بلکه احوط تا بند پا است و از عرض بقدر
مسمّی کافیست اگرچه بمقدار عرض یک انگشت باشد بلکه بهتر از این تمام باطن دست
مسح نمودن از سر انگشتان تا بند پا است س ایا واجبست که مسح پاها را از سر
انگشتان تا بکعب بکشد یا بعکس میشود ج احوط بطریق متعارفست س خشک
بودن اعضاء وضو قبل از وضو شرط است در صحت وضو یا نه ج شرط نیست
لکن بهتر خشک بودن است س عضو بدن را در باران نگاه داشتن بجهة شستن برای
وضو یا غسل ایا جایز و صحیح است یا نه و وضو و غسل بان حاصل میشود یا نه ج بلی
صحیح و جایز است در اینحال و حاصل میشود غسل و وضو لکن در وضو باید مسح سر
و رجلین باب جدید از باران واقع نشود و ممزوج هم نشود اب وضو باب باران جدید
که اگر واقع شود فاسد است س تکرار در مسح موجب بطلان وضو است یا نه
ج ضرر ندارد خصوصا اگر بجهة رعایت احتیاط باشد در تحقّق مسح شرعی
ولکن موجب اثم است اگر بقصد مشروعیت باشد س تبعیض در وضو یعنی بنحوی که
بعض اعضا را بشوید بطریق ارتماسی و بعضی را بطریق ترتیبی ایا جایز است یا نه
ج بلی جایز است س مسح سر بدست چپ و مسح پای راست بدست چپ و پای
چپ را بدست راست جایز است یا نه ج احوط مسح سر و پای راست بدست
راست و مسح پای چپ است بدست چپ س اگر محل مسح رطوبتی داشته باشد

ولکن بطریقیستکه رطوبت ماسح غالب است بر ممسوح چه صورت دارد ج اگر
رطوبت ماسح غالب مؤثر باشد بر ممسوح عیب ندارد والا فلا س جایز است
اتیان بصلوة واجبه و مندوبه بهر وضو و غسل مستحبی یا نه ج بلی جایز است اتیان
بصلوة واجبه و مندوبه بهر غسلیکه رافع حدث است مثل غسل جنابت قبل از دخول
در وقت و همچنین جایز است بهر وضوء مستحبی که رافع حدث باشد س وضو را
پیش از وقت میتواند بجا آورد که بان وضو فریضه حاضره را بعمل آورد یا بدن و بودن
نماز قضا بر ذمه یا نه ج بلی میتواند اگر وضوء مستحبی بجا آورد س اگر کسی بعد از
فراغ از غسل یا وضو شک کند که آیا آب مشتبه بنجس و مضاف بوده یا نه چه صورت
دارد ج وضویش صحیح است س شرایط وضو و آنچه معتبر است در ان
بیان فرمائید ج شرایط وضو چند چیز است اول نیت و آن در وضو و
غیر آن عبارتست از قصد بسوی عمل و معتبر است در آن اینکه اتیان بان نماید
بعنوان فرمان برداری خداوند عالمیان س آیا نیت مقارن شستن رو نماید
یا پیش از آن ج نیت که عبارت از داعی است علی الاقوی محل معینی ندارد
هر وقت حاصل شود و تمام عمل را بان بجا آورد کفایت میکند س اگر کسی قصد
تجدید نماید در وضو و حال آنکه محدث است یا آنکه قصد رفع حدث کند در وضو
و حال آنکه محدث نیست چه صورت دارد ج اگر از روی غفلت باشد ضرر ندارد
و وضویش صحیح است و بهتر آنستکه آن وضو را بشکند و وضوء دیگر بگیرد بقصد
رفع حدث دویم واجبست ترتیب باینکه اول تمام رو را بشوید و بعد از آن
دست راست را و بعد از آن دست چپ را و بعد از اینها مسح سر نماید و بعد از
آن مسح پاها کند و اقوی مقدم نداشتن پای چپست بر پای راست واحوط تقدیم

پای راست بر چپ س هرگاه کسی فراموش کرد شستن عضو سابق را
و لاحق را شست مثلاً اول دست چپ را شست بعد دست راست را چکند ج
عضو لاحق را بشوید بشرط آنکه موالات معتبره بر هم نخورده باشد و اگر موالات
بر هم خورده باشد وضو را از سر بگیرد س اگر تمام اجزاء وضو در آب باشد یا زیر
باران و هر یک را بقصد وضو در آب حرکت دهد یا بقصد شستن وضو مینماید یا نه
ج بلی بقصد شستن مینماید و وضو صحیح است و باید بعد از حرکت دادن رو
بقصد وضو دست راست را باین قصد حرکت دهد و بعد از آن دست چپ را ولی
مسح در اینصورت باب باقی مانده در دستها اگر آب خارج است صحیح نیست و رعایت
صحت مسح باینست که غسل کف دست چپ را بنحو مذکور ننماید بلکه بعد از بیرون
آوردن از آب آنرا بدست راست بشوید س آیا ترتیب در میان اجزا اعضا هست یا نه
ج بلی واجب است ترتیب و کفایت میکند در حصول آن آنکه ابتدا باعلی کند و بقیه را
بنحوی بشوید که در عرف گفته شود از بالا بپائین شسته شده و واجب است موالات
یعنی پی در پی بجا آوردن اعمال آن بنحویکه در زمان شروع در عضو لاحق عضو
سابق با اعتدال هوا و احوال نخشکیده باشد س هرگاه بجهت زیادتی گرمی هوا یا وزیدن
باد یا حرارت بدن شخص یا غیر اینها از سایر اسباب بخشکد وضو صحیح است اگر متعاقباً
بدون فاصله بجا آورده باشد و الا احوط استیناف است س هرگاه بجهت
سردی هوا و نحو آن در عضو سابق اثر باقی بماند و میدانیم که اگر هوا معتدل می بود
هر آینه خشک میشد در این صورت دوباره بجا آوردن لازم است یا نه ج
احوط استیناف است س اگر در حین شستن دست چپ دست راست خشک
شود اما در صورت رطوبتی باشد چه صورت دارد ج وضو صحیح است

واحوط دوباره گرفتن وضوء است س هرگاه اعضاء وضو خشکیده باشد اما
در وپش گرا زحد وکثرت رطوبت باشد یا موالات معتبره در وضو هم خواند
است یا نه ج محل اشکال است احوط اعاده وضوء است چهارم واجبست که با
قدرت وتمکن خودش وضو بگیرد وهمینکه در عرف نگویند خود وضو گرفت
وضو باطل است وفرقی نیست میان عامد وناسی وغافل وجاهل ومیان وضو
وغسل وتیمم وشستن ومسح نمودن وهرگاه شرکت دیگری طهارترا یا بعض انرا
بعمل اورد یا دیگری بعمل بیاورد ان طهارترا یا بعض انرا کفایت نمی کند چنانچه
اگر شرکت غیر را در نیت اخذ کرده باشد وضو باطل است چه وضو شرکت غیر
بشود یا نشود س هرگاه در حال اضطرار شخص نتواند وضوء خود را بگیرد
چه کند ج باید در اینحال دیگری را معین بگیرد ومعتبر در خشکیدن اعضا
در اینحال خشکیدن اعضاء وضو گیرنده است نه وضو دهنده واحوط در
این حال نیت نمودن هردو است هرچند ظاهر کفایت نیت وضو گیرنده
است اگر یقینی باشد که فعل وضو را نسبت باو توان داد عرفا ووضو دهنده بمنزله
الت باشد پنجم مطلق بودن اب وضو است خواه اب شور باشد یا شیرین یا اب
دریا باشد یا نه اب برف باشد یا نه باران باشد یا نه س هرگاه چیزی در
میان اب بریزند مثل نمک یا گلاب یا مانند اینها وضو در اینحال میتوان گرفت
یا نه ج هرگاه از اسم اطلاق بیرون نرود مضر نیست س ایا باب قلیان
میتوان وضو گرفت یا نه ورفع خبث میکند یا نه ج بلی در هر حال جائزست
مادامیکه از اطلاق بیرون نرفته باشد س ایا وضو باب مشتبه بمضاف صحیح
است یا نه ج صحیح است اگر بهردو وضو بگیرد ششم اب وضو باید غصبی

نباشد یعنی مباح باشد که بملک خود یا باذن صریح از مالک یا فحوی یا
شاهد حال باشد واحوط در شاهد حال اقتصار بعلم است س آیا از
نهرها که در منازل وراههای اسفار وغیر آنها است وضو کرفتن چه صورت
دارد ج مادامیکه از مالک کراهتی ظاهر نشده باشد وضو صحیح است و
احتمال بودن صغیر یا مجنون با نخوایشان مضر نیست س اکر کسی سهواً یا
جهلاً باب غصبی وضو بکیرد صحیح است یا نه ج بلی صحیح است اما قیمت آن آب را ضامن
است هفتم آب وضو نجس نباشد پس اکر وضو بکیرد باب نجس باطلست مطلقاً
بلکه اکر بقصد جواز و شرعیت وضو کرفت بدن و عمداً حرام خواهد بود س هر کاه
شخص باب نجس سهواً یا جهلاً یا نسیاناً یا غفلتاً وضو کرفت چه صورت دارد ج
باطل است و بر این تقدیر فرقی هم میان وقت و خارج از وقت نیست هشتم
خوف ضرری از استعمال آب نباشد مثل اینکه ظن ببرد برسیدن مرضی یا زیاد شدن
مرض یا طول بهم رسانیدن یا تنکی وقت یا بجهة ترس از تشنکی بر خود یا بر رفیق خود که
از مفارقتش متضرر شود هر چند کافر باشد یا متضرر نشود ولیکن صاحب نفس
محترم باشد یا خوف بر حیوان داشته باشد که از تشنکی بمیرد و بمردن آن متضرر شود
و این شرط و شرط سابق بر این که آب احر باشد از شرائط علمیه است نه از شرائط وجودیه
باینمعنی که اکر علم نداشته باشد مضر نخواهد بود نهم آب غساله استنجا نباشد
هر چند آن غساله پاک باشد و شرائطش در بحث از الۀ نجاسات کذشت دهم آب
وضو مشتبه بنجس نباشد س اکر متمکن نباشد که از این دو آب که مشتبه بنجس است
تیمم کند یا یکی وضو بسازد و بعد بان دیکر موضع وضو را بشوید و وضو بکیرد
و نماز کند ج اکر این دو آب قلیلند و ممکن است تکرار وضو بنحو مزبور و تکرار نماز

باین نحو که وضو بسازد بیکی از اینها و نماز کند و بعد تطهیر کند محال وضو را باب
دیگر و بعد وضو بسازد و بان نماز را اعاده کند بعید نیست تعین استعمال و اکتفا
بان و احوط تیمم است نیز و اگر ممکن نیست تکرار نماز متعین است تیمم و اما اگر هر
دو کر باشند ظاهر اینستکه وضو بنحو مزبور کافیست و احتیاج بتکرار نماز و تیمم نیست
اگر چه احوط تکرار نماز و ضم تیمم است و همچنین اگر یکی از اینها کر باشد و لکن در
اینصورت لازم است اب کر را در اخر استعمال کند پس هرگاه چیزی یکی از این دو
اب ملاقات نماید پاک است یا نه ج محکوم بطهارت است مگر اینکه حالت سابقه این
دو اب نجاست بوده باشد پس احوط بلکه اقوی حکم بنجاست ملاقی هر یک از انها
است یازدهم واجبست که محل وضو پاک باشد از نجاست پس هرگاه اب بریزد و
جاری شود بر محل وضو بقصد وضو و طهارت از نجس وضو باطلست دوازدهم
واجبست مکانیکه وضو میگیرد مباح باشد یعنی غصبی نباشد پس هرگاه از روی
جهل یا سهو در محل غصبی وضو گرفت بعد از فراغ از وضو متذکر شد ایا وضوی چنین
کسی صحیح است یا نه ج بلی صحیح است لیکن از برای مالک مثل اجرة المثل بر ذمه او تعلق
میگیرد اگر عرفا بگویند که عوض دارد سیزدهم واجبست که محل ریختن اب وضو اگر منحصر
است غصبی نباشد و اگر غیر منحصر باشد وضو گرفتن در ان صحیح است اگر چه فعل
حرامی در ان مرتکب شده مگر اینکه وضو گرفتن علت تصرف نمودن در ان
محل بوده باشد پس شخص متوضی یعنی وضو گیرنده مکانیکه ایستاده و می
خواهد وضو بگیرد غصبی است و لکن فضای ان مکان مباح است وضویش صحیح است
یا نه ج وضو گرفتن در چنین محل مثل وضو گرفتن در کفش غصبی است پس در
وقت مسح پا را خارج کند از محل غصب انشاء الله تعالی وضویش صحیح است پس

غسل در حمام غصبی صحیح است یا نه ج غسل فاسد است اگرچه آب ان حمام غصبی
مباح باشد س هرگاه از زمین غصبی آب مباح را بردارد و در جای مباحی
وضو بسازد یا غسل کند چه صورت دارد ج انشاء الله عیب ندارد وضو و
غسلش صحیح است س هرگاه در زمین غصبی آب بارش جمع شود و از ان آب
بردارد بجهة رفع حدث آیا رفع حدث بان میشود یا نه ج بلی رفع حدث بان
میشود س فاقد طهورین یعنی آنکه نه آب و نه چیزهای دیگر که تیمم بر آنها جائز
است یافت نشود برایش تکلیف او ساقط است یا نه یا آنکه باید اتیان بصلوة نماید
بلا طهارت و بر تقدیر سقوط قضا لازم است اگر وقت بگذرد و بعد واجد
احد طهورین شود یا نه و در صورت ثانیه که تکلیف ساقط نباشد باز حکم بلزوم
قضا است یا نه ج احوط اینستکه بهمان حالت نماز کند و لازمست قضا
از آنرا بعمل آورد با طهارت س احکام جبائر را مفصلاً بیان فرمائید
ج جبائر عبارتست از شکسته بستی که از برای محل شکستن و مانند آن می بندند
لکن حکم در اینمقام منحصر بان نیست بلکه شامل است کهنه هائیرا که بر جروح مانند
زخم شمشیر و غیر آن و قروح مانند زخم دمل و شبه آن می بندند بلکه نیز شامل آن
دوائیرا که از ضمادات و مانند آنها بر عضو بجهة شکستن یا زخم بودن آن بجهة
ضرورت میمالند س هرگاه صاحب جبیره نتواند عضو خود را بشوید به برداشتن
جبیره یا رسیدن آب بزیر آن بفرو بردن بزیر آب یا مکرر ریختن آب بر آن تا آب بزیر
آن برسد بنحویکه در عرف شستن محل صدق نماید چه صورت دارد ج در اینحال
واجب نیست بر او شستن و کفایت میکند مسح بر جبیره س هرگاه عاجز از شستن
شود و نتواند آب بر محل برساند بجهة عدم تمکن از آن یا بجهة پاک نبودن

عضو یا نبودن امکان تطهیر چکند ج در اینوقت مسح نماید بر روی جبیره باید
و مسح برطوبت و تری که در دست از بقیه شستن سائر اجزاء و محل باقی مانده کفایت
نمی کند بلکه احوط مسح با دست بقسمیکه اقل مراتب شستن صدق کند و لازم نیست در
چنین وقت قصد مسح نمودن چنانکه لازم نیست قصد شستن نمودن بلکه انچه را
که در واقع واجبست قصد نماید پس حکم در اینجا بر خلاف مسح سر و پاها می باشد
بجهة انکه در انها قصد مسح لازم است و با تمکن مسح بر بشره واجبست مسح بر همان
بشره و افضل جمع ما بین مسح بر بشره و مسح بر جبیره است و لازم است مسح نمودن
تمام جبیره و وا نگذاشتن چیزی از ان بر حسب امکان بلی انچه ممکن نیست یا بسیار
دشوار است مثل ما بین ریسمانها یکه بر جبیره کشیده شده است پس ظاهر سقوط
مسح است بالنسبة بانها و واجب نیست مسح بدست و کف ان و کفایت می کند هر
التی که مسح بان حاصل شود اگر مسح بدل از غسل باشد پس هرگاه در بعضی از
اعضاء زخم باشد و بعد ان کهنه و شبران نباشد چکند ح با تمکن از شستن انرا میشوید
و با عدم تمکن از ان مسح میکند بر خود بشره و با نبودن تمکن از مسح ان بجهة نجاست موضع
یا غیر ان کهنه بر روی ان گذاشته انرا مسح مینماید و با تعذر ان اکتفا می کند بشستن
اطراف زخم و احوط جمع ما بین وضو بشستن اطراف زخم و تیمم است بلکه جمع ما بین
وضو و تیمم در جمیع صور اینمسئله احوط است پس هرگاه جبیره نجس باشد
و غیر ان هم نباشد که بر روی ان بگذارد تکلیف چیست ح باید اطراف انرا
بشوید در موضع شستن و دو طرف انرا مسح نماید در موضع مسح و هم تیمم نماید
و هر وقتیکه مسح بر جبیره ممکن نباشد نیز تیمم لازمست پس هرگاه بر یکی از اعضا
مانع از رسیدن اب بزیر ان باشد یا متعذر و یا دشوار باشد ازاله ان چکند ح

باید مسح بر روی ان نماید و احتیاطاً هم تیمم نماید و فرق نیست در جبیره ما بین
دو مواضع شستن باشد یا مواضع مسح و همچنین فرقی نیست ما بین اینکه در تمام
عضو باشد یا بعض ان اگرچه بهتر در جبیرهٔ محل مسح جمع ما بین وضو و تیمم است و نیز
فرقی نیست ما بین اینکه عضو مسح کننده جبیره داشته باشد یا غیر ان پس مسح میکند بهمان
تری اب وضو که بر جبیره باقی مانده و معتبر است در جبائر انکه پاک باشد پس هرگاه
نجس باشد کهنهٔ پاکی بر روی ان گذاشته او را مسح نماید و احتیاطاً هم تیمم نماید بلی معتبر
نیست در جبائر بجهة صحت وضو اینکه نماز در ان جائز باشد پس جائز است در
بارهٔ مردان مسح بر جبیرهٔ از حریر و جامهٔ از طلا بلی معتبر است حرام نبودن استعمال
ان پس هرگاه مغصوب باشد ان استعمال جائز نیست و مسح بران کفایت نمی
کند چنانکه کفایت نمیکند مسح کهنه که بر روی ان گذاشته شود و بدانکه وضو
صاحب جبیره صحیح است حتی بعد از زوال عذر و تمکن از وضوی صحیح
هرچند وقت وسعت اعادهٔ عمل داشته باشد و اقوی عدم وجوب اعادهٔ وضو
است بجهة عمل دیگر اگرچه احوط است خصوصاً اگر در اثنا ان عذر برطرف
شود بلکه وجوب اعاده در اینصورت خالی از قوت نیست

در بیان احکام شکوک متعلقهٔ بوضوء است

س اگر کسی یقین در حدث و شک در وضو داشته باشد تکلیفش چیست ج
باید وضو بسازد س اگر کسی یقین در وضو داشته باشد و شک در حدث
در صورت دارد ج بنا بر طهارت گذارد س اگر کسی یقین هم بحدث و هم
بوضو دارد و شک دارد که ایا حدث مقدم است یا وضو حکمش چیست ج باید
وضو بسازد مگر در صورتیکه تاریخ طهارت را بداند س اگر کسی بعد از نماز شک

میکند کرایا وضو داشتم یا نه ج بنا را بر صحت عمل میکذارد ولکن از برای نماز
بعد وضو بسازد س هرگاه در اثنای عمل شك در طهارت نمود چکند ج عمل را
قطع کند واستیناف نعمل نماید با طهارت جدیده اکرچه احوط اتمام عمل
واستیناف انست با طهارت جدیده س هرگاه بعد از وضو یقین کرد که یکی
از اجزاء وضو را بعمل نیاورده است چه باید بکند ج اکر موالات برهم نخورد
ان جزء وما بعد انرا بعمل میاورد وضو صحیح است و هرگاه موالات معتبره بهم خورد
وضو را از سر میکیرد س هرگاه کسی بعد از شروع در شستن عضوی شك نماید
در عضو سابق چکند ج برکردد بسوی سابق وانرا بجا بیاورد با مراعات
موالات وترتیب وسائر شرائط وحکم ظن در این باب حکم شکست و فرقی
نیست ما بین شك در اجزاء وشك در شرائط پس مادامیکه فارغ از عمل نشده
اکر در یکی از اینها شك نماید بایست تحصیل یقین کند و قول عدل واحد در
هریك از اینها حجت نیست علی الاحوط وکثیر الشك اعتباری بشك او نیست
س هرگاه موضع وضو یا غسلرا شخص نجس میدانست بعد از وضو یا
غسل شك دارد که ازاله نجاست کرده یا نه ج وضو وغسلش صحیح است و از
برای بعد تطهیر کند انموضع را وهرجا که علم دارد بملوث شدن ان بر طهور
تطهیر نماید وبهتر انستکه این وضو وغسلرا اعاده نماید واکر نماز هم کرده
اعاده کند س هرگاه کسی صاحب حدث مستمر باشد چه بول وچه غائط وچه نوم
وچه ریح تکلیفش چیست و مراد بحدث مستمر چیست ج مراد بحدث مستمر قسمی است
که اکر بخواهد در اثناء نماز چیزیرا که از او صادر میشود تجدید طهارت کند
حرج شدید لازم اید وهرگاه شخص مسلوس یا مبطون از برای ایشان

زمانی آرام باشد که دران بتواند تحصیل طهارت نماید و نماز را بجا آورد انتظار
آن زمان را میکشد و اگر نباشد زمانی برای ایشان که وسعت دارد طهارت و نماز را
بجا آورد لیکن متمکن از این باشند که بدون عسر و حرج نماز را با طهارت بجا آورند
باین معنی که در هر جای آن نماز که حدث روید اد طهارت را تجدید کنند و از همانجا که
باقی مانده نماز را تمام کنند پس همان نحو وضو میسازند و بنا میگذارند از موضع
روداد حدث و احوط درین حال آنست که نماز را بوضوء اول تمام کند و بعد ازان
عمل مذکور را بجا آورد و اگر زمان وسعت بر اقل واجب نماز که عبارت از ایما
و دیگر تسبیح باشد در هر رکعتی داشته باشد بهتر اتیان آنست بعد از نماز
تامة الافعال و با متمکن نشدن بدون عسر و حرج از تجدید وضو بقسمیکه
ذکر شد جهت پی در پی آمدن حدث وضو میسازند برای هر نمازی و بدون تاخیر
نماز را بجا میاورند و حدث صادر در بین نماز معفو از ایشانست و واجبست
بر مسلوس اینکه پارهٔ از کهنه یا کیسه یا نحو آن بخود ببندد تا نجاست تعدی بجا مرو
بدنش نکند و اما مذی و وذی و ودی و ناخن گرفتن و سر تراشیدن و غیر اینها از
چیزهائیکه غیر شیعه از اسباب ناقض وضو دانسته اند پس هیچ یک از اینها ناقض
وضو نیست بلی مستحبست تجدید وضو با مذی و ودی بدالعهد پس سنن
وضو و احکام آن بیان نمائید ج مستحبست در وضو گذاشتن ظرفیکه از آن وضو
میسازد بر طرف راست خود و این در ظرفی است که بتوان از آن بدست آب برداشت
هر چند دستاویش باشد و مستحبست آب برداشتن از ظرف بدست راست
اگر چه بجهت شستن آن باشد و بسم الله گفتن در اول و هرگاه دست در آب
گذارد بگوید بسم الله و بالله اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین

وخواندن دعائیکه وارد شده در هنگام تسمیه در اول وضو و شستن دستها از
زندین بنابر اظهر پیش از داخل کردن دستها در ظرفیکه از ان اب بر میدارد
و زند مفصل کف دستها و ساعد است در وضو از حدث بول و خواب یکدفعه
میشوید و از غائط دو مرتبه میشوید و مستحب است مضمضه و استنشاق و همچنین
مستحب است خواندن دعائیکه هنگام مضمضه و استنشاق وارد شده و همچنین خواندن
دعاهائیکه در شستن رو و دستها و مسح سر و پاها وارد شده و مستحب است از برای
مرد ابتدا نمودن بظاهر ذراع در شستن اول و بباطن ان در شستن دویم و
مستحب است برای زن عکس ان و مکروه است استعانت جستن بغیر در ریختن اب
در دست و مخوان و همچنین در سائر مقدمات قریبه وضو و افضل انستکه باقی
بگذارد اب وضو را بر محل و از حضرت امام جعفر صادق ع منقول استکه روزی حضرت
امیر المؤمنین ع نشسته بود با محمد حنفیه حضرت فرمود یا محمد از برای من ظرف ابی
بیاور که وضو سازم بجهة نماز محمد ظرفیرا که در ان اب بود حاضر ساخت بعد
حضرت بدست راست اب برداشت بر دست چپ ریخت پس گفت بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ
وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَلَمْ یَجْعَلْهُ نَجِسًا پس استنجا کرد و فرمود
اَللّٰهُمَّ حَصِّنْ فَرْجِی وَاَعِفَّهُ وَاسْتُرْ عَوْرَتِی وَحَرِّمْنِی عَلَی النَّارِ پس مضمضه
فرمود و گفت اَللّٰهُمَّ لَقِّنِّی حُجَّتِی یَوْمَ اَلْقَاکَ وَاَطْلِقْ لِسَانِی بِذِکْرِکَ وَشُکْرِکَ
پس استنشاق فرمود و گفت اَللّٰهُمَّ لَا تُحَرِّمْ عَلَیَّ رِیحَ طَیِّبَاتِ الْجَنَّةِ وَاجْعَلْنِی مِمَّنْ
یَشُمُّ رِیحَهَا وَرَوْحَهَا وَرَیْحَانَهَا وَطِیبَهَا پس رو را شست و فرمود اَللّٰهُمَّ بَیِّضْ
وَجْهِی یَوْمَ تَسْوَدُّ فِیهِ الْوُجُوهُ وَلَا تُسَوِّدْ وَجْهِی یَوْمَ تَبْیَضُّ فِیهِ الْوُجُوهُ پس دست
راست را شست و فرمود اَللّٰهُمَّ اَعْطِنِی کِتَابِی بِیَمِینِی وَالْخُلْدَ فِی الْجِنَانِ بِیَسَارِی

وحاسبنی حسابا یسیرا پس دست چپ را شست و فرمود اللهم لا تعطنی کتابی
بیساری ولا من وراء ظهری ولا تجعلها مغلولة الی عنقی واعوذ بک
من مقطعات النیران پس مسح سر بجا آورد و فرمود اللهم غشنی برحمتک و
برکاتک وعفوک وعافیتک پس مسح پا را کرد و فرمود اللهم ثبت قدمی
علی الصراط المستقیم یوم تزل فیه الاقدام واجعل سعیی فیما یرضیک
عنی پس سر برداشت و نگاه کرد و بمحمد گفت یا محمد هر که وضو سازد مثل
وضوی من و بگوید مثل گفته من میافریند خدای تبارک و تعالی از هر قطره
فرشته که تسبیح و تقدیس و تکبیر خدا کند و مینویسد خدای عز وجل ثواب انرا
بجهة او تا روز قیامت و هرگاه مکلف از وضو فارغ شود بگوید الحمد لله رب
العالمین و بعضی گفته اند سه مرتبه سوره مبارکه انا انزلناه را بخواند و در
حدیث وارد است که هر که بخواند بعد از تمام کردن وضو انا انزلناه را و بگوید
اللهم انی اسألک تمام الوضوء وتمام الصلوة وتمام رضوانک وتمام
مغفرتک نمی گذارد بر او گناهی مگر اینکه محو مینماید جناب اقدس الهی و
در فقه الرضا مذکور است فرمود آنحضرت که هر مرد مؤمنی که بخواند در
وضویش انا انزلناه را بیرون میاید از گناهان مثل روزیکه از مادر متولد شده
باشد و ظاهر حدیث آنستکه یکمرتبه کافیست و بهتر آنستکه بگوید اشهد ان لا
اله الا الله اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین والحمد لله
رب العالمین اللهم انی اسألک تمام الوضوء وتمام الصلوة وتمام
رضوانک والجنة و مستحبست که مقدار آب وضو یکمد بوده باشد و آن چهار
یک صاع است س کیفیت اغسال واجبه و مستحبه را بیان فرمائید ج

در غسل جنابتست

اغسال بر دو نوع است واجب و مستحب انکه واجبست و ببدن مکلف تعلق میگیرد
پنج غسل است غسل جنابت و غسل حیض و غسل استحاضه و غسل نفاس و غسل
مس میت و اما غسل اموات که ببدن غیر مکلف تعلق میگیرد پس در غیر اینمقام
ذکر خواهد شد و اغسال مستحبه کاهی بنذر و شبه ان واجب میشود و تفصیل
هر یک از اغسال واجبه میاید س سبب جنابت چند چیز است بیان فرمائید
ج دو چیز است اول بیرون امدن منی از موضعی که عادت بر بیرون امدن
از ان قرار گرفته خواه عادی بشر مردم باشد یا خصوص شخص باصل خلقت او
باشد یا بامر عارض از مرد بیرون اید یا از زن در خواب بیرون اید یا بیداری چه
بجماع باشد چه بغیر ان باختیار باشد یا نه زیاد بیرون اید یا کم اگرچه بقدر
ذره باشد و در حکم منی است خروج بلل مشتبه قبل از استبراء و اقوی غسل کردن
است بسبب بیرون امدن منی از غیر موضع عادی خصوصا پائین تر از پشت یا
از سوراخی در قضیب یا در زیر تخمها بیرون اید و خنثی غیر مشکل حکم ان واضح
است و خنثی مشکل جنابت او متحقق میشود به بیرون امدن از هر دو سوراخ یا
سوراخیکه عادت بیرون امدن منی او از ان قرار گرفته و در غیر این دو صورت
مشکلست احتیاط ترک نشود و طریق احتیاط در این و نظائر ان باینکه اگر
حالت سابقه طهارت از حدث اصغر است غسل کند بعنوان احتیاط و اگر
حدث اصغر باشد جمع کند بین غسل و وضو دوم جماع است و ان حاصل میشود
بغائب شدن حشفه در قبل و دبر زن پس بدخول تمام حشفه جنابت به هر دو
حاصل میشود هرچند منی بیرون نیاید و جنابت بوطی میته و حیوان و موطوئه
شدن از برای انها اشکالست و همچنین است وطی ذکر و وطی در خنثی و دخول

مقطوع الحشفه و بعض ان پس احتیاط در همهٔ انها ترک نشود و طریق احتیاط
کند شش س منی بچه چیز مشخص و شناخته میشود ج شناخته میشود منی
از مرد صحیح بسه چیز اول شهوت خاصه که غالبا منی در انحالت بیرون میاید
دوم جهیدن سیم سستی بدن پس از بیرون امدن و اقوی اعتبار اجتماع
اوصاف ثلاثه است و با وجود یکی از انها اکر علم بانتفای ان دوتای دیکر باشد
احتیاط سابق خوبست اکرچه واجب نیست و بعضی اعتبار بوی شکوفهٔ خرما
و خمیر ترش دادن نموده اند و اقوی خلاف انست و اعتبار اوصاف مذکوره
در زمان شک است و با یقین بمنی بودن غسل واجبست در هر حال و در
حال ناخوشی و ضعف بنیه یکی از شهوت و سستی بدن حکم بجنابت نمی شود
بلکه شهوت و سستی بدن هر دو معا شرط است و در بارهٔ زنان شهوت معتبر است
و سستی بدن نیز خواه تندرست باشند یا بیمار و جهیدن منی اعتبار ندارد
س زنان هم محتلم میشوند مثل مردان که غسل بر ایشان واجب میشود و
امساک از نوم ثانیه در صوم در حق ایشان نیز لازم باشد یا نه ج بلی ممکن
است که مثل مردان باشند اکرچه بعید است و بر فرض انزال مثل مردانند
در احتلام و وجوب غسل و نخوابیدن س بمحض حرکت کردن منی از
محل خودش موجب غسل میشود یا نه ج موجب غسل نمیشود مکر بخروج
از حشفه س استمناء چه معنی دارد ج عبارتست از طلب نمودن منی از
مواد با خروج ان از حشفه پس در این وقت جنابت متحقق میشود س اکر
کسی شک کند در خروج منی یا خواب ببیند محتلم شد و بعد از بیدار شدن
اثری نبیند ایا واجب است غسل بر او یا نه ج غسل واجب نیست س

هرگاه بیرون اید منی مرد از زن بعد از غسل واجب میشود غسل یا نه و یا
شك داشته باشد زن که منی از خودش است یا منی از مرد است یا آنکه مظنه
بهم رساند که منی از زن بیرون امده لکن نمیداند که از مرد است یا از خودش
چه صورت دارد ج جنابت بهیچ یك متحقق نمی شود و غسل واجب نیست بلی
اگر علم بهم رساند باینکه منی از خودش میباشد یا اینکه علم بهم رساند باینکه
مخلوط است با منی مرد واجبست اعادهٔ غسل س اگر کسی در بدن یا در جامهٔ
مختص بخود منی ببیند و یقین کند که این منی از خودش است و یقین کند که
بعد از ان نیز غسل نکرده تکلیفش نسبت بنمازهائیکه کرده است چیست ج
باید غسل کند و اعاده کند هر نماز برا اگر یقین دارد در حالت جنابت بجا اورده
است س اموریکه مشروط بغسل است و غسل از برای انها لازم میشود
چند چیز است اجما الابیان فرمائید ج هشت چیز است اول طواف واجب
دویم نماز مطلقا خواه واجب خواه مستحب اصلی باشد یا نماز احتیاط و در
حکم انست اجزاء فراموش شده از نماز و سجود سهو بنا بر احتیاط اما در نماز
میت و سجدهٔ شکر و تلاوت قرانیه طهارت لازم نیست سیم روزهٔ واجب و تفصیل
ان در صوم میاید چهارم مس اسماء الله و اقوی حرمت مس لفظ جلاله است
که جزء اسمی شده باشد مثل عبد الله و فرقی نیست در اسماء میان لفظ الله
و غیر ان بنا بر اقوی چنانچه فرق نیست در اسم مختص ما بین لغات و اقوی ترك
مس نمودن اسماء انبیا و ائمهٔ هدی و حضرت زهراء علیهم السلام است و احوط
ترك مس اسماء ملائکه است نیز هرگاه بقصد نفوس مقدسه ایشان نوشته شده
باشد پنجم درنك نمودن در مساجد مسلمین خواه جنابت پیش از دخول در مسجد

باشد و خواه بعد از دخول در ان خواه بسبب احتلام باشد یا غیر ان پس بهر حال
واجبست بر جنب بیرون رفتن از ان بلی جائز است بر جنب عبور نمودن از مساجد
باینمعنی که از طرفی داخل شود و از طرف دیگر بیرون رود مگر مسجد الحرام و
مسجد رسول الله ص و کسیکه در این دو مسجد جنب شود یا داخل شود در ان
با جنابت عمداً یا سهواً واجبست تیمم نماید بجهة بیرون امدن از انها و هرگاه
زمان بیرون رفتن کمتر از زمان تیمم یا بقدر زمان تیمم باشد در این دو صورت
بیرون رود بدون تیمم و اگر فرضاً زمان غسل یا زمان تیمم مساوی یا کمتر از
ان باشد در اینصورت غسل نماید و حرام است علی الاحوط داخل شدن
جنب در مشاهد مشرفه و حکم انها حکم مسجدین است پس جائز نیست عبور
از انها و اگر در یکی از انها جنب شود تیمم نموده بیرون میاید و بهتر انستکه
رواق را بحکم مشاهد قرار بدهد ششم داخل شدن در مسجد بجهة گذاشتن
چیزی در ان و احوط انستکه چیزی از بیرون مسجد یا در حال عبور از ان
در ان نگذارد و داخل شدن بجهة برداشتن چیزی از مسجد جائز است هفتم
خواندن چیزی از چهار سوره که در انها سجدهٔ واجبه هست و انها سورهٔ اقرء
و سورهٔ و النجم و سورهٔ الم تنزیل و سورهٔ حم سجده میباشند و فرق نیست
میان ایهٔ سجده و غیر ان حتی بسم الله و بعض از ان هرگاه بقصد سورهٔ سجده
گفته شود و مستحبست غسل نمودن هرچند امر موقوف بر ان تعلق بمکلف
نگرفته باشد هشتم واجبست غسل هرگاه نذر کرده باشد و مثل نذر است
شبه ان که عهد و یمین باشد س چیزهائیکه مکروهست در حق جنب بیان
فرمائید ج چند چیز است اول خوردن و اشامیدن مگر انکه وضو بسازد

یا مضمضه و استنشاق نماید دوم خواندن زیاده از هفت ایه از غیر سوره عزائم از
قران و کراهت خواندن هفتاد ایه بیشتر است و بهتر انستکه هیچ نخواند تا از جنابت
بیرون رود سیم مس نمودن غیر محل کتابت قران مثل حواشی و سفیدی درمیان
سطرها چهارم خوابیدن مگر انکه وضو بسازد یا تیمم بدل از غسل نماید اگر اب
نیابد یا انکه نتواند استعمال ان نماید و افضل برای او تعجیل در غسل است هر گاه
بتواند پنجم خضاب نمودن بحنا و غیر ان همچنانکه مکروهست جنب نمودن خود را
در حال خضاب پیش از تاثیر بخشیدن س امور یکه مستحبست در حق شخص جنب
در وقت غسل بیان فرمائید ج مستحبات در زمان غسل چند چیز است
اول شستن دستها از مرفق سه دفعه پیش از غسل دوم مضمضه نمودن
پیش از غسل سه دفعه سیم کشیدن دست بر بدن بهر جا که برسد خصوصا در
ترتیبی بلکه سزاوار انستکه کمال خواطر جمعی در رسیدن اب تحصیل نماید و موئیکه
احتمال بدهد که بجهة مجتمع بودن ان اب بزیران نرسیده بدست زدن و امثال
ان اب بزیران برساند و انگشتری و مانند انرا بیرون نماید و بشکنهائیکه در
بعض جاهای بدن اتفاق میافتد اب برساند چهارم استبراء ببول کردن
از برای جنبی که منی از او بیرون امده باشد و این نوع استبراء شرط صحت غسل
نیست و فائده ان در بحث استبراء بول گذشت و بدانکه غسل جنابت مجزی از
وضو است در هر چیزیکه مشروط بوضو باشد و اگر در اثنا غسل نمودن حدث
اصغر رو دهد اقوی صحت غسل و عدم لزوم استینافست اگرچه احوط اتمام
و استیناف انست بقصد احتیاط و احراز واقع کفایت میکند استیناف ان بقصد
انچه بر او است واقعا از غسل تام یا اتمام ان و کیفیت ان از برای نماز و مانند ان

از چیزهائیکه صحت انها مشروط بوضوءاست وضو میسازد و در تفسیر امام حسن عسکری مذکور است که هر که بعد از وضو و غسل جنابت اینه دعا را بخواند گناهان او بریزد چنانکه برگ از درخت میریزد و بهر قطرهٔ از قطرات وضوء او و غسل او حقتعالی ملکی خلق نماید که تسبیح و تقدیس و تکبیر و تهلیل الهی کنند و صلوات بر محمد و آل محمد فرستند و ثوابش از او باشد و گناهانش امرزیده شود سُبحانَكَ اللّهُمَّ وَبِحَمدِكَ وَاَشهَدُ اَن لا اِلهَ اِلّا اَنتَ اَستَغفِرُكَ وَاَتوبُ اِلَيكَ وَاَشهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبدُكَ وَرَسولُكَ وَاَشهَدُ اَنَّ عَلِيّاً وَلِيُّكَ وَخَليفَتُكَ بَعدَ نَبِيِّكَ عَلى خَلقِكَ وَاَنَّ اَولِيائَهُ خُلَفائُكَ وَاَوصِيائُهُ اَوصِيائُكَ پس طریقهٔ غسلکردن و واجبات انرا بیان فرمائید ج غسل بر دو قسم است ترتیبی و ارتماسی اما ترتیبی عبارت از سر شستن اول شستن تمام سر با گردن دوم شستن طرف راست از بدن سیم شستن طرف چپ از بدن اما باید در شستن سر چیزی از بدن را با گردن بشوید تا یقین نماید بشستن تمام ان و در شستن طرف راست چیزی از گردن و طرف چپ را بشوید تا خاطر جمع شود بشستن تمام طرف راست و همچنین در شستن طرف چپ و باید نصف عورتین و ناف را با طرف راست بدن و نصف دیگر ابا طرف چپ بدن بشوید و بهتر انیستکه تمام انها را با هر یک از طرفین بشوید س ریختن اب یا دست کشیدن بر بدن واجبست یا نه ج واجب نیست س در غسل ترتیبی بقصد سر و گردن تمام بدن را در اب فرو برد بعد طرف راست و بعد طرف چپ کافیست یا نه ج بلی کافیست س بعضی از عضو را ترتیبی و بعضی را ارتماسی بشوید چه صورت دارد ج جائز است بهر نحو یکه باشد س هرگاه تمام عضو در اب باشد

وبقصد شستن هر عضوی بدن را حرکت دهد در اب جایز است با نه ج
بلی کفایت میکند دوم غسل ارتماسی و ان عبارت از شستن تمام بدنست
بفرو بردن در اب و معتبر نیست فرا گرفتن اب تمام بدن را در یکحال حقیقی بنحوی که
هیچ یک از اجزاء بدن را اب پیش از دیگری فرا نگیرد همچنانکه کفایت نمی کند شسته
شدن تمام ان در یک دفعه عرفیه بلکه معتبر انستکه در همان فرا گرفتن اب تمام
بدن را تمام ان شسته شود هر چند که پاره اجزاء پس و پیش شسته شود و غسل
ترتیبی افضل از غسل ارتماسی است و معتبر است در غسل چند چیز اول نیت
و معتبر است در ان قربت چنانکه در وضو شنیدی و تعیین غسل جنابت از سایر
غسلها و جایز است جمع نمودن میان چند غسل در یک عمل بقسمیکه پیش در
وضو گذشت و بایست که اول عمل در هر یک از ترتیبی و ارتماسی با نیت باشد
بتفصیلیکه در نیت وضو دانسته شد با استمرار قصد تا اخر عمل دوم شستن
ظاهر تمام بدن و وانگذاشتن چیزی از ان اگر چه بسیار کم باشد و لازم است مثل
نمودن هر چیزیکه نگذارد اب بظاهر بشره برسد و دست مالیدن بهر چیزیکه
بدون دست مالیدن بخوا ان اب بان نرسد چون موی ابروه و جبیره حکم بدن را
دارد بیانیکه در وضو صاحب جبیره گذشت و واجب نیست شستن موو
کفایت نمیکند شستن ان از شستن خود بشره و موئیکه از توابع بشره است وجوب
شستن ان خالی از قوت نیست و احوط شستن چیزهائیستکه از ظاهر بدن بودن
ان معلوم نیست سیم رعایت نمودن ترتیب در غسل ترتیبی چنانچه مذکور شد
چهارم مباح بودن اب در مقدمه کتاب دانستیکه غیر اب مطلق پاک نمی چیزیرا پاک
نمی کند و وضو و غسل بغیر ان جایز نیست پنجم مباح بودن مکانیکه در ان

غسل میکند و همچنین ظرفیکه با ان اب بر بدن خود میریزد و جائیکه اب غسل در
ان ریخته میشود چنانکه در وضو گذشت ششم انکه خود بدن خود را بشوید با
قدرت و تمکن هفتم انکه مانعی از شستن نداشته باشد و بیان ان در وضو گذشت
هشتم پاک بودن بدن پیش از شستن بلی شستن سر و کردن هرگاه پاک باشد
موقوف بر پاک بودن سائر اجزاء بدن نیست و احوط اینستکه پیش از غسل
تمام بدن پاک باشد و احکام جبیره بیانیکه در وضو گذشته در غسل جاری
است و احکام هر دو یکی است مگر موالات که در غسل ترتیبی لازم نیست
و متفرق ساختن ان بهر قسم جایز است و بهتر پی در پی بجا اوردن انست بلی
واجب میشود بند روشبران و بتنک شدن وقت و امثال ان لکن در این حال
اگر پی در پی نشوید غسل صحیح است اغسال مندوبه بر دا بیان فرمائید
ج بدانکه اغسال مندوبه بسیار است و دور نیست که عدد ان منتهی بصد غسل
شود و معروف از انها چند غسل استکه در این مختصر ذکر میشود و انها هم بر
سه قسم است **قسم اول** غسلیکه تعلق بزمان دارد و انها چند غسل است
اول غسل جمعه است و وقت ان بعد از طلوع فجر صادق از روز جمعه است تا
وقت زوال و از زوال تا اخر روز شنبه انرا قضا مینماید اگرچه احوط انستکه
بجا اورد بقصد قربت نه قضا تا اخر روز جمعه و اگر بترسد که روز جمعه متمکن از
غسل نشود در روز پنجشنبه جایز استکه بنیت تقدیم بجا اورد و همچنین است
حال در شب جمعه لکن هرگاه متمکن شد از اعاده ان در روز جمعه پیش از زوال
اعاده نماید و اگر متمکن نشد که در وقت اعاده نماید لکن اگر در خارج وقت
متمکن از قضا شد اکتفا می کند بانچه پیش بجا اورده است دویم و سیم غسل

روز عید فطر و روز عید قربانست چهارم غسل روز عرفه است پنجم غسل روز
ترویه که هشتم ذیحجه است ششم غسل روز عید غدیر که هیجدهم ذی الحجه است
هفتم غسل روز مباهله است و آن بیست و چهارم ذی الحجه است هشتم غسل روز
مبعث و آن بیست و هفتم ماه رجب است نهم غسل روز مولود حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله و آن هفدهم ربیع الاول است بنابر مشهور دهم غسل عید
نوروز است یازدهم غسل در ماه رجب و آن اول ماه و نیمه و آخر ماه و در شب
هریک از آنها است دوازدهم غسل شب نیمه شعبان سیزدهم غسل در ماه مبارک
رمضان در اول ماه هست و در شبهای طاق از آن و مؤکد است در شبهای قدر
و شب نیمه و شب هفدهم و بیست و پنجم و بیست و هفتم و بیست و نهم و ظاهر این است
که در شب بیست و سیم اگر در اول شب غسل را بجا آورده مستحب است که در آخر
شب غسل دیگر بجا آورد چهاردهم غسل شب عید فطر و از برای اغسال مذکوره
در اوقات مزبوره وقت معینی نیست اگرچه بهتر آنست که در اول وقت آن بجا
آورد و حدث اصغر یا اکبر ناقض هیچ یک از آنها نیست یعنی که اعادهٔ غسل لازم
نیست در عمل باستحباب قسم دویم اغسالی است که تعلق بمکان دارد و
آنها چند جا است اول بجهت داخل شدن بمکه دویم بجهت داخل شدن در خانهٔ کعبه
سیم بجهت داخل شدن مسجد الحرام چهارم بجهت داخل شدن بمدینهٔ مشرفه
پنجم بجهت داخل شدن مسجد حضرت رسول صلی الله علیه و آله ششم از برای داخل
شدن روضهٔ مقدسهٔ حضرت رسول ص لکن استحباب غسل از جهت مکانیت معلوم نیست
قسم سیم اغسالیکه از برای افعالی چند که مستحب شده و آنها چند چیز است از
برای احرام و طواف و وقوف بعرفات و وقوف در مشعر و از برای نحر و قربانی

کردن و سر تراشیدن و از برای زیارت حضرت پیغمبر و ائمه صلوات الله علیهم
و از برای اینکه بخواهد امام ع را در خواب ببیند تا بدین واسطه مقام خود را
بشناسد و از برای توبه از معاصی اگرچه صغیره باشد و از برای طلب حاجت
و بجهة استخاره یعنی از خدا طلب تقدیر خیر در امور کردن و این دو غسل مختص
بنماز حاجت و استخاره نیست بلکه در مطلق طلب حاجت و غیر آن جاری است
و اکتفا باینها کردیم س از اغسال مسنونه بعد از حصول فعلی از افعال
وارد شده یا نه ج بلی وارد است و از انجمله از برای قضای مفرط در نماز کسوف
با احتراق تمام قرص و احوط وجوب غسل است یا رفتن بجهة دیدن دار
کشیده شده یا کشتن چلپاسه است پس از برای آن زمان معینی نیست و در
تمام عمر وقت آن باقی است و انچه از برای بجا آوردن عملی است بعد از غسل از
قبیل غسل زیارت یا غسل بجهة نماز حاجت و شبه اینها پس اقوی اینستکه غسل
در اول روز کفایت میکند تا آخر روز و همچنین در اول شب غسل نمودن مجزی است
از برای عمل تا آخر شب بلکه میتوان گفت بغسلیکه در روز بجا آورده میتواند
شب عمل از انجا آورد و همچنین بعکس و منتقض میشود غسل مذکور بغیر خواب
از سایر نواقض پیش از عمل علی الاقوی بلکه انتقاض بخواب نیز خالی از قوت نیست
س خون حیض بچه شناخته میشود و علامات و صفات آن چیست بیان فرمائید
ج خون حیض شناخته میشود در حق غالب زنان در غالب اوقات بتیرگی رنگ و
غلظت و جهیدن و گرمی و سوزاندن فرج هنگام بیرون آمدن س خونیکه پیش از
نه سالگی یا بعد از بلوغ سن یأس دیده میشود چه حکم دارد ممکن استکه حیض باشد
یا نه ج خون قبل از نه سال حیض نیست اگرچه بصفات حیض باشد پس واجب است

بر او بعد از بلوغ غسل استحاضه هرگاه قلیله نباشد و اگر یقین کند که خون
بواسطهٔ زخمی و مانند ان غیر از استحاضه بهم رسیده چیزی بر او نیست و زنیکه
تاریخ ولادتش معلوم نباشد و خونی بیاید از او و یقین دارد که از حیض است
یا شک کند در بلوغ حکم بسبق بلوغ میشود و اما خون بعد از بلوغ بعد یأس
محکوم باستحاضه است مادامیکه علم بخلاف استحاضه بهم نرسد و این در صورتی
است که یقین کند بیأس و اگر شک داشته باشد در بلوغ بحد یأس و خونی
ببیند محکوم بحیض است با امکان بس سن یأس حدش تا چه وقتست ج
حد یأس در قرشیه تمام شدن شصت سال قمری شرعیست از هنگام ولادت
و قرشی کسی است که نسب او بنضر بن کنانه برسد از طرف پدر و مادر یا از
طرف پدر بتنهائی باشد و اما از طرف مادر بتنهائی کفایت نمی کند و از
قرشیه در این ازمنه غیر از زنان هاشمیه کسی معروف نیست بلی قبیله که منسوب
بقریش باشند اگر معلوم شود انتساب ایشان بنضر بن کنانه در وجه تسمیه نیز
همان حال را دارند و اما غیر قرشیه پس حد یأس در حق او تمام شدن پنجاه سال
قمری شرعیست خواه کنیز باشد یا آزاد س هرگاه خون حیض مشتبه بخون
بکارت شود شناختن ان بچه طریقیست ج در تشخیص شناختن ان باید
که قدری پنبه داخل در فرج کند و قدری صبر نماید و بهتر انستکه وقتیکه میخواهد
این عمل را بکند بپشت بخوابد و پاها را بلند کند و بعد از انکه مدتی کذشت پنبه را
اهسته بیرون اورد پس اگر کرد خون زده و ان واقع شود ان خون بکارتست و اگر
خون تمام پنبه را گرفته باشد خون حیض است و شرطست در امتحان مذکور
اینکه قروح یا جروح احاطه بفرج مثل بکارت نداشته باشد و همچنین خون

بیابان باشد که نتوان تشخیص داد و اگر نماز کند بدون امتحان ممکن نبود یا ممکن
بودن آن باطل است نماز هر چند بعد ظاهر شود که خون بکارت بوده است
مگر آنکه بر جا مصادفه با واقع بجا آورد با ظهور آن س خون حیض اگر مشتبه
بخون قرحه شود طریق شناختن آن بچه نوع است ج طریق شناختن ندارد
بلکه باید عمل بر طبق حالت سابقه نماید و احوط جمع ما بین تروک حائض و
اعمال طاهره است و اگر مشتبه شود بخون نفاس مثل آنکه احتمال ولادت
بدهد و علم نداشته باشد بان چنانچه از آن چیزی بیرون آید که شک کند که
انسانست یا مبدء انسان یا غیر آن خصوصا اگر در عادت اتفاق افتد حکم
بحیض میکند و همچنین هر خونیکه زن ببیند در میان سه روزه و بر ده کمتر
منقطع شود حیض است مادامیکه ندانند که از قروح یا جروح است همچنین
هر گاه بعد از گذشتن ده روز از حیض خون ببیند و اوصاف حیض در آن
باشد و حیض خواهد بود س هر گاه خون بر سه منقطع شود و در بین
ده روز باز دیده شود و منقطع شود حکمش چیست ج تمامی خون و وسط
محسوب بحیض است س حیض با حمل ممکنست که جمع شود یا نه ج بلی ممکن است
بنا بر اقوی س ایام حیض اقل و اکثرش چه قدر است ج اکثر زمان حیض
ده روز است مثل کمتر ایام خالی بودن از حیض که آن نیز ده روز است و اقل
حیض که کمتر از آن نیست سه روز است پس هر گاه یک روز یا دو روز خون ببیند
حیض نخواهد بود س عادت وقتا و عددا بچه قسم متحقق میشود و حکم هر یک
چیست ج متحقق میشود عادت بدیدن خون دو دفعه در دو ماه مساوی پس اگر
عدد و وقت هر دو مساوی باشند مثل اینکه در دو ماه از غره تا پنجم خون ببیند

اورا صاحب عادت وقتیه و عددیه میگویند واگر در عدد مساوی باشند
نه در وقت مثل اینکه در ماه اول پنج روز خون دید از اول و در ماه دویم پنج
روز خون دید از اخر ماه انرا صاحب عادت عددیه گویند واگر مساوی باشد
در وقت نه در عدد مثل انکه در ماه اول خون دید پنج روز و در ماه دویم شش
روز و هر دو را از اول ماه خون دید انرا صاحب عادت وقتیه گویند و نیز
محقق میشود عادت عددیه بمساوی دیدن خون دو دفعه در یکماه همچنانکه
محقق میشود عادت نیز بدیدن خون دو دفعه مساوی در بیشتر از دو ماه
و در صورت عادت وقتی و عددی یا عادت وقتی تنهائی بدیدن خون ترک
عبادت کند هرچند خون بصفت حیض نباشد و در صاحب عادت عددی
تنهائی خلافست و اقوی وجوب ترک عبادتست در صورتیکه خون دارای
صفات حیض باشد یا انکه سه روز گذشته باشد و در غیر ان احوط جمع است
میان افعال مستحاضه و تروک حائض و صاحب عادت هرگاه خون او از عادت
تجاوز نماید صبر کند و استظهار نماید بترک نمودن عبادت اگر عادت او از ده
کمتر باشد و در عدد ایام استظهار و حکم ان خلافست و اقوی وجوب ترک عبادت
است در یکروز و همچنین در زائد تا روز دهم اگر بصفات حیض باشد و اگر فاقد
صفات باشد احوط جمع است میان تروک حائض و افعال مستحاضه و بهر تقدیر
هرگاه خون منقطع شد بده روز یا کمتر تمام حیض است و هرگاه گذشت از ده
روز اگر تمیز نداشته باشد یا داشته باشد و موافق با عادت باشد عادت او معتبر
است و زائد بر عادت استحاضه است بی اشکال و اگر تمیز داشته باشد و تمیز
مخالف با عادت باشد یا انکه نتوان مجموع را حیض قرار داد بجهة تجاوز از عشره یا عدم

فاصلهٔ اقل طهر عادت حیض است و زائد بر ان استحاضه است و اما احکام
حیض اینستکه صحیح نیست از ان نماز نه واجب و نه سنت و نه اصلی و نه نماز
احتیاط و نه سجدهٔ سهو بلکه اگر بین نماز حایض شود نماز باطل است حتی اگر حرفی
از تشهد مانده باشد بلکه پیش از تمام نمودن سلام واجب نیز و اگر در نماز
باشد و گمان نماید که حایض شد داخل کند دست خود را و نماله بموضعی که
خون بیرون میاید پس اگر خون بیرون امده باشد از نماز بیرون رود والا
نماز را تمام کند لکن ظاهر اینستکه اگر چنین نکند و نماز را تمام کند عیبی ندارد
و نماز او صحیح است اگر بعد از نماز ظاهر نشود حائض شدن یا معلوم نشود
پیش بودن حیض بر تمام بودن نماز و همچنین صحیح نیست از او روزه و نه طواف
و حرام است بر او داخل شدن در مسجد الحرام و مسجد رسول الله ص و درنگ
نمودن در باقی مساجد بتفصیلیکه در بحث جنابت گذشت س در زمان
حیض وطی نمودن در قبل حائض چه صورت دارد ج حرامست در زمان
حیض وطی نمودن در قبل حائض با علم بان و درباره هر یک از مرد و زن موجب
فسق میشود بلکه حلال شمردن ان موجب کفر است با علم بحرمت ان س
هرگاه وطی نمود در زمان حیض زوج زوجه خود را ایا کفاره واجبست یا نه
ج واجب نیست ولی احتیاط شدید در دادن کفاره است بلکه ترک نشود
س کفارهٔ وطی چه قدر است ج کفاره عبارتست از یک دینار یعنی اشرفی
هیجده نخودی که یک مثقال شرعیست و این مقدار کفاره در اول حیض است و در
وسط ان نصف اشرفی و در اخر ان ربع ان س اول و وسط و اخر حیض را
بیان فرمائید ج زنیکه عادتش مثلا شش روز است روز اول و دوم اول

اول حیض است و روز سیم وچهارم وسط حیض است و روز پنجم وششم اخر
حیض است س وطی کنیز در زمان حیض کفاره اش چه قدر است ج کفاره
ان سه مد کندم است یا جو که بسه مسکین بدهند هرچند اخر ان باشد س
قول زن در حائض بودن و پاک شدنش مسموعست یا نه ج بلی مسموعست
اکرچه مظنون باشد که در خبر دادن کاذبست و هرکاه خبر دهد که در یکماه
سه حیض دیده در بعض اخبار وارد است که از زنهای مطلع بحال وی پرسند
که در شهور سابقه نیز چنین بوده که میکوید یا نه اکر تصدیق کردند قول او
مسموع است و الا فلا وعمل باین خبر در موردش بعید نیست لکن عمل بقول او
مطلقا و ترتیب احکام حیض نسبت بهر زنانیکه میکوید احوطاست فی الجمله
وواجبست برزن حائض که بعد از بریده شدن خون غسل نماید بجهة هر واجب
مستحبی که مشروط بطهارت از حدث اکبر باشد مثل غسل جنابت و کیفیت غسل
حیض مثل غسل جنابتست لکن غسل حیض کفایت از وضو نمی کند علی الاحوط
مثل سائر اغسال و تقدیم وضو بر غسل لازم نیست اکرچه افضل است
سؤال کیفیت نفاس را بیان فرمائید **جواب** نفاس خونیستکه در وقت
زائیدن از زنان میاید خواه همراه طفل بیاید خواه بعد از ان خواه هر دو وقت
بشرط انکه کمتر از ده روز باشد که هرکاه ده روز از زائیدن کذشته باشد و بعد
از ان خون ببیند نفاس نخواهد بود و فرق نیست میان انکه طفل تمام متولد
شده باشد یا تمام نشده سقط شود هرچند مضغه باشد بلکه علقه بشرط انکه
علم بهم رساند یا بینکه آن مبدء انسانست یا انکه چهار قابله شهادت دهند بر ان
و نطفه و علقه مشتبه اعتبار ندارد و همچنین بمجرد زائیدن هرکاه خون نبیند

ونز خون پیش از زائیدن هرچند بقدر لحظهٔ باشد واز برای اقلّ نفاس
تحدیدی نیست پس ممکن است بقدر لحظهٔ باشد و اکثر آن ده روز است اگرچه
احوط جمع است میان افعال مستحاضه و تروک نفسا تا هیجده روز و ان نفاس
غیر صاحب عادت مستقره است چه بر ده روز منقطع شود چه بگذرد و صاحب
عادت مستقره نفاس او بقدر عادت او است و امّا اگر بر کمتر از ده روز خون او
قطع شود نفاس او تمام آن مقدار است و همچنین اگر بر ده منقطع شود و اگر
از ده بگذرد عادت او نفاس است و تتمه استحاضه و احوط آنستکه تا ده روز
نیز نفاس قرار دهد و اعمال مستحاضه را نیز بجا آورد و لکن آنچه که ذکر شد
از آنکه عادت را نفاس قرار دهد یا ده روز را وقتی استکه در اوّل و آخر خون
ببیند یا در تمام مدّت مذکوره بخلاف آنکه اگر در یکی از اوّل یا آخر یا وسط
خون دید که نفاس او مقدار دیدن خون است چنانچه اگر در وسط و آخر یا اوّل
و وسط خون ببیند نفاس آن طرفین و آنچه زمان مابین آنست خواهد بود
پس کسیکه عادتش هشت روز بود در اوّل و آخر ببیند تمام نفاس است و اگر در
اوّل و چهارم یا پنجم و هشتم خون دید چهار روز نفاس خواهد بود و چنانچه
اگر ندید مگر یکروز از این روزها نفاس او مختص بمقدار دیدن خون خواهد
بود و اگر در چهارم مثلاً خون دید و از عادت گذشت و بر ده منقطع
شد از چهارم تا دهم نفاس است و مثل آنستکه شنیدی حال مبتدئه و مضطربه
تا ده روز و هر چیزیکه بر حائض میباشد از حرام و واجب و مستحب و مکروه بر
نفسا نیز چنین است س استحاضه بر چند قسم است ج بر سه قسم است
قلیله و کثیره و متوسطه س قلیله بچه شناخته میشود ج شناختن آن بآن

نحواست که قدری پنبه در فرج میگذارند اگر خون بان برسد ولکن انرا فرا نگیرد
قلیله است س متوسطه چه نوع است ج طریقهٔ متوسطه اینستکه خون
در پنبه فرو رود و از ان نگذرد س کثیره بچه نوع است ج باین نوع است
که خون از پنبه بگذرد و بکهنه برسد چه انکه از کهنه بگذرد یا نگذرد س در
قلیله غسل و وضو واجبست یا نه ج غسل واجب نیست و لکن وضو لازم است
از برای هر نماز واجبی و اگر خواهد نافله کند هر نماز برا باید بیك وضو بعمل
اورد و در قسم دویم که متوسطه است یك غسل واجب میشود از برای نماز
صبح اگر قبل از نماز صبح متوسطه شود و اگر بعد از نماز صبح و پیش از نماز ظهر
یا عشا متوسطه شود احوط بلکه اقوی انستکه یك غسل کند از برای نمازهای
بعد و واجبست وضو از برای هر نماز واجب مگر برای نماز صبح که وضو احوط
است و شرطست در هر نماز مستحبی و در قسم سیم که کثیره است سه غسل واجب
میشود یکی از برای نماز صبح و یکی از برای نماز ظهر و عصر که جمع کند میان هر دو
و یکی از برای مغرب و عشا که جمع کند نیز میان هر دو و اگر خواهد هر نماز برا
بیك غسل کند جائز است و احوط وضو گرفتن با هر یك از اغسال است و
در واجب بودن وضو از برای هر یك از نماز عصر و عشا خلافست و احوط
عدم ترك است و واجب بودن غسل و وضو در سه قسم کذشته در حالتی است
که خونیکه باعث غسل یا وضو میشود پیش از نماز بهم رسد هر چند در غیر وقت
ان نماز باشد بشرط انکه غسل یا وضو بعمل نیاورده باشد از برای خون بعد از
دیدن ان و لکن انچه ذکر شد در حکم سه قسم در وقتی استکه خون بیك صفت
بوده باشد پس اگر تبدیل روی دهد مثل انکه کثرت بقلت برگردد یا قلت

بکثرت برگردد حکم بر میگردد پس اگر پیش از غسل نمودن از برای نماز صبح
کثرت برگردد بقلت اکتفا میکند بیک غسل و اگر پیش از غسل ظهرین برگردد
کثرت بقلت کفایت میکند و غسل چنانچه اگر بعد از نماز صبح قلت برگردد
بکثرت دو غسل خواهد بود در آن روز و اگر بعد از نماز ظهرین چنین شد یک غسل
میکند و اگر بعد از نماز صبح قلت برگردد بتوسط در آن روز احوط غسل کردن است
چنانچه پیش گذشت و احوط آنستکه از برای رفع ناخوشی استحاضه در جائیکه
موجب وضو بود وضو و در جائیکه موجب غسل بود غسل نماید مثل آنکه
هرگاه وضو یا غسل نمود و پیش از نماز کردن دانست از حال خود که دیگر
خون نخواهد دید و رفع ناخوشی او خواهد شد اعاده نماید آنچه نموده
بود در اول از وضو یا غسل مس آیا واجبست بر مستحاضه استبراء کردن
یا نه ج واجبست و باید اینکه پنبه بر خود بر دارد بقدر یکه متعارف است در
معلوم شدن حال آن بآن قدر صبر نماید و بعد بمقتضای آن عمل نماید از
منقطع شدن خون یا قلیله بودن آن یا متوسطه بودن یا کثیره بودن و همچنین
واجبست علی الاحوط که از برای هر نماز عوض نماید پنبه را یا بشوید آنرا اگر
نجس شده باشد و همچنین بشوید ظاهر فرج را اگر نجس شده باشد بلکه احوط عوض
نمودن کهنه را یا شستن آنست هرگاه ملوث بخون شده باشد و بعد از غسل بلکه
وضو نماز را تأخیر نکند و اهتمام نماید در حفظ نمودن خود را از بیرون آمدن
خون مادامیکه متضرر نشود و اگر متضرر شود واجب نیست و اگر در بین غسل
حدث اصغر از او صادر شود احتیاط شدید آنستکه استیناف غسل کند
بقصد آنچه بر او است از اتمام یا غسل تمام و وضو بسازد و اگر در اثنای غسل

واقع شود اگر همان حدثیکه رفع انرا میکرد واقع شود اعادهٔ غسل نماید بشرط
عدم استمرار و حیض و نفاس در حکم واحد است و اگر غیر ان واقع شود غسل باطل
نمیشود س غسل مس میت در چه وقت واجب میشود کیفیت انرا بیان فرمایید
ج واجب میشود غسل بمس نمودن میت بعد از سرد شدن و پیش از غسل دادن
س ایا فرقی هست میان میت کافر و مسلم یا نه ج فرقی نیست و در حکم میت است
قطعهٔ که دران استخوان باشد خواه از زنده جدا شده باشد یا از مرده و در وجوب
غسل بمس نمودن استخوان بی گوشت اشکال است و احوط غسل نمودن است
و فرقی نیست بعد از صدق مس بین اینکه ماس و ممسوس مما تحلهما الحیوة باشد
یا انکه نباشد پس واجبست غسل بمس نمودن بدندان و ناخن میت اگرچه
بناخن باشد بلی مس مو موجب غسل نمیشود از جهة عدم صدق مس و هرچه
موقوف بر وضو است موقوفست بر غسل مس میت و وضو شکسته میشود
بسبب مس نمودن میت علی الاحوط و غسل مس میت کفایت از وضو نمی
کند علی الاحوط س احکام میت را از غسل و کفن و حنوط نمودن و نماز
کردن و دفن نمودن بیان فرمائید ج بدانکه غسل دادن میت واجب کفائی
است باینمعنی که بر همهٔ مکلفین واجبست و اگر یکنفر غسل را بجا اورد از
دیگران ساقطست س ایا اولی بغسل دادن میت کدام کس میباشد ج
نسبت بزن خود شوهر است چه ان زن ازاد باشد چه بنده دائمه باشد یا متعه
لکن در متعه اشکال هست و عمل باحتیاط خوبست و بعد از شوهر مالک مقدم
است بر غیر مالک و اگر متعدد باشند شریک خواهند بود در ولایت و بعد از
مالک ارحام است و ایشان مقدم بر اجنبی میباشند هرچند هاشمی باشد و اگر

وصیّت نموده باشد که او غسل دهد احتیاط از برای ورثه عمل نمودن
بوصیّت است هر چند هاشمی باشد و طبقات ارحام در اولی بودن بغسل بترتیب
طبقات ارث است پس پدر و مادر و اولاد مقدم بر جد و جدّه و برادر و خواهر
میباشند و ایشان مقدم بر اعمام و اخوال میباشند و بعد ولاء عتق مقدم است
بر ولاء ضامن جریره و ضامن جریره مقدم است بر حاکم شرع و معنی اولویت
در اینمقام انستکه اگر ولی بخواهد مباشرت کند یا شخصی را معین کند مزاحمت
او جایز نیست نه انکه صحت غسل مشروط باذن او است پس هرگاه بی اذن اولیا
غسل دهند میت را باطل نیست و همچنین است حکم در نماز لکن احتیاط
شدید در تحصیل اذن اولیا است مهما امکن مس شرطاستکه غسل دهنده
شیعهٔ اثنی عشری باشد یا نه ج بلی شرطست مس ایا غسل دهندهٔ میت
شرطست در ذکوریّت و اناثیّت مثل میت باشد یا نه ج بلی شرطاست مگر
در محارم با عدم مماثل علی الاحوط و زن و شوهر و پسر سه سالرا اگر زن او را
غسل بدهد و دختر سه سالرا اگر مرد او را غسل بدهد عیب ندارد و در حکم
میت است سینه یا قطعهٔ که در ان سینه باشد پس واجبست غسل دادن و
حنوط و کفن نمودن و نماز کردن بران و قطعهٔ که در ان استخوان باشد نیز
واجبست غسل دادن و حنوط و کفن نمودن مس طفلیکه چهار ماهه شده باشد
و سقط شود واجبست غسل و کفن و حنوط او نمودن یا نه ج بلی واجب است
لکن نماز نه واجبست و نه مستحب و اگر چهار ماه کمتر داشته باشد واجبست علی
الاحوط انرا در کهنه پیچیدن و دفن کردن مس واجبست ازاله نمودن نجاست
از بدن میت پیش از غسل و پوشانیدن عورت او را از ناظر محترم در حال

غسل یا نه ج بلی واجبست مثل سائر احوال چنانچه واجبست رو بقبله نمودن میت در حال احتضار اگر رو بقبله نباشد باینکه بر پشت بخوابانند و او را روی او و کف پاهای او را متوجه قبله نمایند و منقطع میشود وجوب مذکور بمحقق شدن وفات مگر در دفن نمودن و احوط مراعات انست بعد از بیرون شدن روح تا بدفن نمودن نیز اگرچه کیفیت ان مختلف است پس تا غسل دادن بهیئت محتضر گذاشته شود و بعد از ان مثل حال دفن و فرق نیست در وجوب مذکور میان انکه محتضر مرد باشد یا زن طفل باشد یا بالغ و واجب نیست غسل دادن کسیکه واجب شده باشد کشتن او برجم یا قصاص یا غیر اینها و غسل کرده باشد بامر حاکم شرع یا از جانب خود اغسالی را که واجبست از برای میت و اگر بعد از سه غسل بمیرد بسبب دیگر واجبست غسل دادن س طریقه غسل دادن میت را بیان فرمائید ج واجبست غسل دادن میت را بسه اب اول بسدر دوم بکافور سیم باب قراح یعنی باب خالص و واجب است ترتیب بنحو مذکور در میان سه غسل و فرق نیست در این حکم میان اینکه میت جنب باشد یا حائض یا نباشد و ترک نشود احتیاط بغسل دادن میت را بغسل ترتیبی و کیفیت ان بنحویست که در غسل جنابت گذشت و همچنین شرط است نیت در هر یک از سه غسل و نیت هر غسلی را مقارن شروع در ان نماید س اگر اب میسر نشود برای غسل میت تکلیفش چیست ج احوط سه تیمم دادن میت است باین طریق که تیمم اول را بقصد ما فی الذمه مردداً ما بین بدل از سه غسل و غسل باب سدر بود و دوم را بدل غسل باب کافور و سیم را بدل غسل باب قراح یا انکه یک تیمم بدهند بدل از اغسال ثلاثه بقصد احتیاط

احکام کفن میت

و بعد از ان سه تیمم بدهد هر یک را بدل یک غسل از اغسال ثلاثه احتیاطا و
همچنین اگر ترسد بر میت از غسل دادن بجهة عارضی مثل سوختن یا ابله در او بودن
احوط اینستکه او را سه تیمم یا چهار تیمم بدهند چنانکه گذشت و تیمم را بدست خود بعمل
اورند نه بدست میت و احوط جمع است میان دست حی و میت با امکان و اقوی
اعتبار مباح بودن مکان غسل است س احکام کفن نمودن میت را بیان
فرمائید ج واجبست کفن نمودن بسه پارچه وان پیراهن و لنگ و لفافه است
که انرا سرتاسری مینامند و شرطست در پیراهن که از شانه تا نصف ساق را بپوشاند
و در لنگ انکه میان ناف و زانو را فرا گرفته باشد و در لفافه اینکه از طول اینقدر
زیاد باشد که دو سر کفن را توان بست و از عرض اینقدر زیاد باشد که بر روی
هم بیفتد دو طرف ان و احوط در پیراهن بلند بودن انست تا بقدم و در لنگ
پوشانیدن انست از سینه تا بقدم لکن احوط انستکه زائد بر قدر واجب را بدون اذن
کبار ورثه نکنند چنانچه اگر صغیر داشته باشد از مال صغیر برندارد س اگر
مقدور نشود بسه پارچه تکلیف چیست ج اکتفا بانچه مقدور است نماید بلکه
اگر هیچ مقدور نشود مگر پوشانیدن عورتین واجبست در اینحال عورتین تنها را
بپوشاند س کیفیت کفن کردن را بیان فرمائید ج طریقه اش انستکه لنگ
مقدم بر پیراهن و پیراهن مقدم بر لفافه باشد و احوط انستکه هر یک از سه پارچه
بپوشاند انچه را که در زیر انست و جایز نیست مغصوب بودن و نه نجس بودن و نه
حریر بودن و احتیاط انستکه از پوست نباشد هرچند از حیوان تذکیه شده و
ماکول اللحم باشد و همه اینها در حال اختیار است و اما در حال اضطرار پس تکفین
و ستر عورت با اینها غیر از مغصوب جائز بلکه واجبست س کفن واجب را از اصل مال

بر میدارند یا از ثلث ج از اصل مال بر میدارند هر چند مدیون باشد مگر
زن که کفن او بر ذمهٔ شوهر است هر چند زن مالدار باشد و واجبست بعد از
غسل حنوط کردن وان مسح نمودن هفت موضع سجود است بکافور و کفایت
میکند دران مسمّی و این حنوط مخصوص از برای میتی است که محرم نباشد و اگر
محرم باشد بوی خوش ابداً نزدیک او نبرند مگر انکه بعد از طواف مرده باشد که
در این صورت قول بجواز خالی از قوت نیست پس نماز میت واجبست یا نه ج
نماز میت واجبست بر شیعهٔ اثنی عشری مطلقا چه شهید باشد چه کشته شده باشد
بقصاص یا خود خود را کشته باشد یا ختنه نکرده باشد یا غیر ایشان از ارباب کبائر
و همچنین بر سنّی علی الاظهر چه در حال تقیّه چه در غیر تقیّه و جائز نیست نماز
بر کفّار چه اصلی و چه غیر ان و ملحق میشود بمسلم مرده که در بلاد اسلام یافت
شود و طفل و دیوانه اگر متولّد شده باشد از مؤمن یا مؤمنه و همچنین واجبست
نماز بر لقیط دار الاسلام بلکه مشهور چنین دانسته اند لقیط دار الکفر را نیز
هرگاه دران مسلمی باشد که ممکن باشد تولد از ان پس ایا نماز میت واجب کفائی
است یا عینی ج نماز میت لازم است بوجوب کفائی و لکن شرطست در صحت
ان که مصلی مؤمن اثنی عشری باشد و احوط اعتبار بلوغ است اگر چه اقوی عدم
اعتبار انست در صحت و سقوط از مکلفین پس ایا اولی بنماز چه کسی است
ج اولی بنماز کسی است که اولی بتغسیل است بتفصیلی که گذشت و جائز نیست نماز
بر میت بدون اذن ولی چه فرادی و چه جماعت و اگر اذن ندهد ولی احد برای
جماعت و خود نیز اقدام نکند یا قابلیت اگر منوط بعذر شرعی باشد منشأ قطع
شدن ولایت نمیشود و نماز را فرادی خواهند کرد یا اذن یا خود ولی خواهد کرد

کتاب مستطاب ذخیرة العباد لیوم المعاد

بسم الله الرحمن الرحیم
عمل باین رساله شریفه
صحیح و مجزیست ان شاء
الله تعالی الاحقر ابو الحسن الموسوی
الاصفهانی

ابو الحسن الموسوی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین ولعنة الله
علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین سؤال اجتهاد واجب عینی است یا
واجب کفائی جواب واجب کفائیست نه عینی پس بیان فرمائید که
مقلد چه شخص باید باشد ج کسی است که بمرتبهٔ اجتهاد نرسیده خواه عامی
محض بوده باشد و خواه کسی باشد که بهرهٔ از علم داشته باشد پس شخصیکه
جایز التقلید است شرایط و اوصافش را بیان فرمائید ج چند شرط در آن
معتبر است اول آنکه بالغ باشد دوم آنکه عاقل باشد سیم آنکه ایمان داشته
باشد یعنی که اثنی عشری باشد چهارم آنکه عادل باشد پنجم آنکه ولد الزنا نباشد
ششم آنکه مجتهد باشد هفتم آنکه حی بوده باشد پس تقلید میت جایز نیست
پس باقی ماندن بر تقلید میت جایز است یا نه ج اقوی جواز است پس تقلید
اعلم واجبست یا نه ج بلی حقیر تقلید اعلم را واجب میدانم پس معنی اعلم را
بیان فرمائید ج اعلم یعنی استاد تر در بیرون آوردن حکم الله و فهمیدن آن زاد الله

اگر یکی از این دو مجتهد که مساوی هستند بعضی مسائل را از این تقلید نماید و
بعضی را از آن ج بلی جایز است س در صورت موافقت مجتهدین در رأی تعیین
احدهما لازمست یا نه ج احوط تعیین است بلی ظاهر جواز تقلید هر دو است یا
هم س عدول از مجتهد حی بحی جایز است یا نه ج جایز نیست مگر باعلم س
عمل جاهل قاصر را بیان فرمائید ج جاهل قاصر عملیکه کرده است مثل نماز و
صحیح دانسته است و قربة الی الله بجا آورده اگر عملش برأی مجتهد حی اعلم که باو رجوع
میکند مطابق افتاد عملش صحیح است و الا فلا س صحت و فساد عمل جاهل مقصر را
بیان فرمائید ج اگر فرض شود که عمل را بقصد قربت کرده و برأی مجتهد حی
اعلم مطابق افتاده عملش صحیح است و اگر نیفتاده عملش باطلست س عدالت
حسن ظاهر است یا ملکه ج عدالت ملکه است و حسن ظاهر کاشف از ملکه است
با حصول ظنیکه بحد وثوق و اطمینان برسد علی الاحوط س معنای عدالت
چیست ج عدالت عبارتست از آنکه اجتناب از گناهان کبیره کند و اصرار بر
گناهان صغیره ننماید بجهة ترس از خدا س اصرار بر صغیره چه معنی دارد بیان
فرمائید ج اصرار عبارتست از آنکه مداومت نماید بر آن گناه صغیره که کرده
است هر چند دو دفعه باشد و اگر یکدفعه کرده باشد و عزم دارد که مرتبه
ثانیه آن گناه را بکند بمجرد عزم اصرار متحقق نمی شود س اگر کسی شک کند در
اصل تقلید که آیا تقلید کرده است یا نه تکلیفش چیست ج اگر پیش از عمل در
شک باشد بنا بر نبودن تقلید میگذارد و در باقی اعمال تقلید میکند و
اگر بعد از عمل باشد اعتبار بشک نیست و عمل گذشته اش صحیح است و اگر در اثنای
عمل باشد مثل نماز اعاده کند با تقلید س اگر مجتهد بمیرد و مقلد مطلع

موند

موت او نشود مگر بعد از مدتی تکلیف وچیست ج اعمالیکه در انمدت از
او بر طبق رأی ان مجتهد صادر شده همه صحیح است و قضا انها لازم نیست بنا
بر جواز بقاء بر تقلید میت چنانچه گذشت س دو مجتهد اگر یکی اعلم باشد و
یکی دیگر اوثق در فتوی تقلید کدام یک را مقدم بدارد ج اعلم مقدم است
و بر فرض تساوی در علم اوثق مقدم است س اگر اعلم با غیر اعلم موافق
باشند در فتوی ایا در اینصورت جایز است تقلید غیر اعلم یا نه ج بلی
در اینصورت جایز است بلکه جایز است با عدم علم بمخالفت تفصیلاً واجمالاً
بطریقه شبهه محصوره سؤال کیفیت تطهیر نجاسات با اب قلیل و کر و
جاری و باب باران بیان فرمائید جواب اگر متنجس ببول است در
اب قلیل دو مرتبه شستن واجب است و غساله اول نجس است مطلقا و ثانیه
طاهر است اگرچه احوط اجتناب است و در اب کر دو مرتبه شستن احوط است
و در جاری یکمرتبه کفایت میکند و در متنجس بغایط و منی یا خون با اب
قلیل بعد از زائل شدن عین نجاست یکمرتبه شستن کافیست و بهتر شستن دو
مرتبه است. و اما در کر و جاری بعد از زوال عین نجاست پاکست و اب
باران زمان باریدن حکم اب جاری دارد بشرط انکه جریان داشته باشد
س بدن تماماً یا بعض بدن هرگاه نجس باشد داخل در اب کر مثل خزینه
یا جاری مثل چشمه شود بعد از ازاله نجاست بیرون امدن از اب میخواهد یا
ج ازاله نجاست از بدن کافیست و احتیاج بخارج شدن ندارد و بهتر خارج
شدن است س اشیاء متنجسه مثل لباس وغیره در اب قلیل یا کر یا جاری
فشار دادن لازم است یا نه ج در قلیل لازم است و در جاری و کثیر لازم

پاک میشود و ظرفیکه غساله را بان بیرون میاورند باید پاک باشد در هر غسله
وهمچنین دست و هرگاه همان ظرف را دوباره داخل در ظرف نجس شده نماید
احتیاج بشستن ندارد و همچنین دست شخصیکه آبرا بیرون میاورد و ملاقات
بان نموده و احوط شستن است س ذغالیکه از چوب نجس حاصل میشود اجتناب
لازمست یا نه ج احوط اجتناب است س بخار یا دود یا شعله که از نجس یا
متنجس برخیزد پاکست یا نه ج بلی طاهر است س بعد از جدا شدن غساله
بنحو متعارف رطوبت و ابیکه باقی میماند در محل پاکست یا نه ج بلی پاکست
س بممزوج کردن روغن نجس را در ابکر پاک میشود یا نه ج طاهر نمیشود
س اگر بجهة نبودن اب یا بسبب عذر دیگر میت را تیمم بدهند نجاست او
رفع میشود یا اینکه نجاست بر حال خود باقیست و مس نمودن او نیز موجب
غسل است یا نه ج بر نجاست خود باقی است و مس او موجب غسل است علی
الاحوط س هرگاه بجهة ممکن نشدن اینکه مسلم غسل بدهد کافری بفرمان
مسلم غسل داده باشد نجاست باقیست و در مس او غسل لازم است یا نه ج بعید
نیست که محکوم باشد بحکم غسل مسلم س هرگاه سدر و کافور یافت نشود و هر سه
غسل را باب قراح داده باشند آیا نجاست او باقیست و مس او موجب غسل است
یا نه ج اظهر عدم وجوب اجتناب و عدم لزوم غسل است اگرچه احوط است
س اگر شراب بر گردد سرکه شود بخودی خودش یا بعلاج مثل آنکه نمکی داخل
ان بکنند یا غیر آن طاهر است یا نه ج در صورت استحاله سرکه بخودی خود پاک
است و اما در صورت ثانیه هرگاه عین العلاج باقیست احوط اجتناب و اقوی
طهارت است س اگر کسی شک داشته باشد در انگور بودن و غوره

اسم ناکح و منکوحه و ذکر ولی منکوحه وکیل زن بگوید انکحت نفس موکلتی زینب
وکالةً عنها و عن ابیها او عن جدها من موکلک محمد علی المهر المعلوم وکیل
مرد بگوید قبلت النکاح لموکلی علی المهر المعلوم ششم وکیل زن بگوید زوجت بنت
موکلی من موکلک علی المهر المعلوم وکیل مرد بگوید قبلت لموکلی علی المهر
المعلوم هفتم وکیل زن بگوید انکحت زینب من موکلک علی المهر المعلوم وکیل مرد
بگوید قبلت لموکلی علی المهر المعلوم صورت دویم انکه زن و مرد خود صیغه جاری
نمایند و زن ولی داشته باشد و بکر نیز باشد پس زن نیز بگوید زوجتک نفسی
علی المهر المعلوم پس مرد بگوید قبلت التزویج لنفسی علی المهر المعلوم یا اینکه زن
بگوید انکحتک نفسی علی المهر المعلوم پس مرد بگوید قبلت لنفسی هکذا یا انکه زن
بگوید زوجتک نفسی باذن ابی او باذن جدی علی المهر المعلوم پس مرد بگوید قبلت
التزویج لنفسی علی المهر المعلوم یا اینکه زن بگوید انکحت نفسی من نفسک علی المهر
المعلوم پس مرد بگوید قبلت هکذا و اگر پدر صیغه را با ناکح جاری نماید از جانب دختر
باید وکیل شود پس میگوید بناکح زوجتک بنتی علی المهر المعلوم یا میگوید زوجتک
بنتی زینب وکالةً عنها علی المهر المعلوم پس ناکح میگوید قبلت لنفسی هکذا یا اینکه
پدر منکوحه میگوید انکحتک بنتی ولایةً علیها علی المهر المعلوم پس ناکح میگوید قبلت
لنفسی هکذا یا اینکه پدر بگوید زوجتک بنتی زینب منک وکالةً عنها و ولایةً علیها
علی المهر المعلوم پس ناکح گوید قبلت لنفسی هکذا یا اینکه پدر بگوید زوجتک بنتی
زینب علی المهر المعلوم پس ناکح گوید قبلت لنفسی هکذا صورت سیم انکه وکیل مرد
با وکیل زن صیغه جاری نمایند و زن بکر نباشد یا ولی نداشته باشد بنحویکه در صورت
اول گفتیم صیغه ها را باید خواند و وکالت پدر را از لفظ باید انداخت و اگر وکیل زن

بگوید بوکیل مرد انکحت و زوجت نفس موکلتی زینب من موکلک محمد علی المهر
المعلوم پس وکیل مرد بگوید قبلت النکاح و التزویج لموکلی علی المهر المعلوم
کفایت میکند صورت چهارم انکه زن بامر صیغه را اجرای نماید و زن بکر نباشد یا ولی
نداشته باشد دراینصورت صیغه ها بنحویستکه در قسم دویم مذکور شد الا بصیغه
سیم که تلفظ بان نباید کرد و اما صورت پنجم و ششم و هفتم و هشتم که مرکب ست از اقسام
مذکوره پس ایجابرا از قسمی باید برداشت و قبولرا از قسم دیگر و ذکر هریك بتفصیل
مورث تطویل است صورت نهم انکه هردو صغیر باشند و بولایت عقد کنند پس ولی
دختر میگوید زوجت ابنك بنتی علی المهر المعلوم و ولی پسر بلا فاصله میگوید قبلت
التزویج لابنی علی المهر المعلوم یا ولی دختر میگوید زوجت ابنك بنتی و لایتی
علیها علی المهر المعلوم و ولی پسر بگوید قبلت التزویج لابنی و لایتی علیه علی الصداق
المعلوم یا انکه بجای زوجت انکحت بگوید و احوط ترك جمع بین این دو لفظ است
در صیغه واحده و هو انکحت و زوجت بنتی زینب من ابنك محمد علی المهر المعلوم
و باقی صورتها از انچه مذکور شد ظاهر میشود و باید کسیکه مرتکب وکالت میشود از
طرفین عارف بعربیت بوده باشد بنحویکه اعراب و مخارج حروف را صحیح اذا نماید الفاظ
را غلط اذا نکند و همچنین مراعات وقف و وصل را نیز بوجه صحیح باید نماید علی الاحوط
و الاولی **و اما متعه** پس در ان تعیین مدت و مبلغ شرط است پس وکیل زن می
گوید متعت نفس موکلتی من موکلك من الان الی طلوع الشمس بدرهم پس وکیل
مرد بگوید قبلت لموکلی هکذا یا انکه وکیل زن بعد از تعیین مدت و مبلغ بگوید
متعت نفس موکلتی من موکلك فی المدة المعلومة بالمبلغ المعلوم پس وکیل مرد بگوید
قبلت لموکلی هکذا و اگر مرد و زن هردو خود صیغه را خواسته باشند جاری نمایند

بدون توکیل غیر پس زن کوید مَتَّعتُکَ نَفسی فِی المُدَّةِ المَعلُومَةِ بِالمَبلَغِ المَعلُومِ و
مرد کوید قَبِلتُ لِنَفسی هکذا و جایز است بجای مَتَّعتُ لفظ اَنکَحتُ و یا زَوَّجتُ
بکوید لکن با قید مدت مثل اینکه زن بکوید اَنکَحتُکَ نَفسی مِن هٰذا الزَّمانِ اِلی
شهرٍ یا اربع شاهیات یا اینکه بکوید زَوَّجتُکَ نَفسی فِی المُدَّةِ المَعلُومَةِ بِالمَبلَغِ المَعلُوم
یا اینکه زن بکوید اَنکَحتُکَ و زَوَّجتُکَ نَفسی فِی المُدَّةِ المَعلُومَةِ بِالمَبلَغِ المَعلُومِ پس
مرد در هر یک از این صیغه ها بکوید بلا فاصله قَبِلتُ لِنَفسی هکذا و اکتفا بیکی از
این صیغه ها میتوان نمود و اکر همه را بخواند که جمع شود بهتر است اکرچه لازم نیست
س جاری ساختن یکنفر ایجاب و قبول را در صیغهٔ دوام و متعه کافیست یا نه ج
بلی کافی است لکن احوط اینستکه یکنفر ایجاب و قبول را در صیغهٔ دوام و متعه جاری
نسازد بلکه دو نفر بخوانند با تمکن و اکر دو نفر ممکن نباشد خواندن یکنفر ضرر ندارد
اکرچه زوج بتنهائی بخواهد وکالتاً از زوجه و اصالتاً از جانب خود عقد را واقع
بسازد باین نحو مَتَّعتُ نَفسَ مُوَکِّلَتی لِنَفسی فِی المُدَّةِ المَعلُومَةِ بِالمَبلَغِ المَعلُومِ بعد بلا
فاصله بکوید قَبِلتُ لِنَفسی هکذا و بدانکه عقد نکاح بجمیع اقسامش قابل شروط
سایغه است که منافی مقتضای عقد نباشد پس هرچه از این قبیل شرط که در متن عقد
واقع شود وفاء بان واجب و لازم است س کیفیت احکام و شرایط طلاق را بیان
فرمائید ج بدانکه طلاق بر سه قسم است طلاق باین و طلاق رجعی و طلاق
عدی اما طلاق باین پس آن عبارتست از طلاقیکه صحیح نیست از برای طلاق دهنده
رجوع بزوجه بدون عقد یا بجهة عدم عده بالمرة چون طلاق یائسه و زوجهٔ غیر مدخوله
بها و صغیره و یا بجهة عدم امکان رجوع در عده ابتداءً اکرچه فی الجمله ممکن الرجوع
باشد چون طلاق مختلعه و مبارات مادامیکه زن رجوع ننماید ببذل پس زوج را

نمیرسد که رجوع نماید ابتداءً مادامیکه زوجهٔ مختلعه یا مباراة رجوع ننموده ببذل
و همچنین است اینکه سه طلاق داده شود که بعد از طلاق اول و ثانی عقد یا رجوع
کرده باشد زوج پس بطلاق سیم در حره حرام میشود که نمیتواند رجوع یا عقد کند مگر
بعد از محلل اگر خواهد او را بگیرد بعقد جدید و اما طلاق رجعی پس عبارتست از
طلاقیکه صحیح است باین طلاق رجوع زوج بزوجهٔ مطلقه در اثناء عده و میتواند هم
که رجوع نکند و اما طلاق عدی عبارتست از هر سه طلاق که بعد از اول و ثانی آن
رجوع و مواقعه هر دو اتفاق بیفتد پس در طلاق سیم حرام میشود بر زوج در
بارهٔ حره و حرام میشود بر زوج در بارهٔ جاریه در هر طلاق ثانی ولکن حرمت ثابت
است تا وقتیکه محلل واقع شود باینکه غیر از زوج شخص دیگری که بالغ باشد او را بعقد
دوام اختیار کند و وطی قبلاً نیز متحقق شود پس در این صورت این زوج ثانی هرگاه
او را طلاق دهد یا بمیرد جایز میشود که زوج اول او را بعد از انقضاء عده اش اگر صاحب
عده باشد اختیار نماید بعقد دوام یا انقطاع و این طلاق عدی باین نحو که تفسیر شد
اگر برسد بنحو مزبور بطلاق نهم پس در مرتبهٔ نهم حرام مؤبد خواهد شد اگر حره
باشد اما آن سه طلاقیکه رجوع واقع شود بعد از طلاق اول و ثانی آن بدون وطی
یا اینکه بعقد جدید او را اختیار نماید بعد از طلاق اول و ثانی اگر بعد از هر طلاق
عده اش منقضی شده باشد اگرچه در اینصورت وطی نیز بعمل آورده باشد پس این قسم نیز
اگرچه بطلاق سیم حرمت متحقق میشود که محتاج بمحلل مزبور خواهد بود لکن تحریم
ابدی حاصل نمی شود اگر برسد بطلاق نهم بلکه بهمین نحو یعنی با رجوع بدون وطی در
اثناء عده یا با عقد بعد از طلاق اول و ثانی در صورت عدم عده هر قدر زیاد شود
اگرچه بصد طلاق برسد بشرط حصول محلل مزبور بعد از طلاق سیم حرام مؤبد

ان ضعیفه بزوج مطلق پس ازانچه ذکر شد ظاهر شد فرق میان طلاق عدی و غیر
ان زیرا اگر در طلاق عدی تحریم ابدی چنانچه ذکر شد در مرتبه نهم حاصل میشود بخلاف
غیر عدی و در عدی بعد از طلاق اول و ثانی در هر سه طلاق رجوع با مواقعه معتبر است
بخلاف سایر اقسام طلاق رجعی که رجوع بتنهائی در ایام عده یا عقد مجرد بعد عده
کافی است اگرچه وطی حاصل نشود و بدانکه شرط است در مطلق بلوغ و عقل و اختیار
و قصد پس اعتباری نیست بطلاق صبی و مجنون و سکران و مجبور بر طلاق و شرط
است در مطلقه زوجیت بعقد دوام و شرط است در صحت طلاق که عدلین استماع
صیغه طلاق نمایند و اینکه ضعیفه در طهر غیر مواقعه باشد و اینکه ان ضعیفه حائض
و نفسا نباشد در حین طلاق بشرط حضور شوهر بلی اگر در سفر باشد و بخواهد
طلاق بگوید و ممکن نباشد او را که استعلام از حال ضعیفه نماید یا اینکه ضعیفه
حامل باشد صحیح است طلاق در حین حیض و خلو از حیض و نفاس در این فرض معتبر
نیست و نیز شرط است تلفظ بصیغه طلاق بلفظ عربی مگر در اخرس که ایما و اشاره
مفهمه در طلاق ان کافی است و باید معلق نباشد بر شرطیکه ممکن باشد وقوع
و عدم وقوع ان مثل قدوم مسافر و نحو ان و همچنین معلق نباشد بر صفت مقطوعة
الحصول مثل طلوع شمس و غروب ان و بدانکه طلاق بر دو قسم است یکی طلاق
بدون عوض و دیگری طلاق با عوض و این بر دو قسم است اول انکه کراهت صریحه
از طرف زوجه باشد فقط دوم کراهت از طرفین موجود باشد هم از طرف زوج
و هم از طرف زوجه اول از قسم دویم طلاق با عوض که کراهت صریحه از طرف زوجه
فقط موجود باشد طلاق خلع است که کراهت زوجه در ان فقط معتبر و شرط است و
معتبر نیست که انرا بصیغه خلع جاری ساخت بلکه بصیغه طلاق نیز واقع میشود با حصول

شرائط قسم دویم مباراتست که کراهت طرفین شرطست دران و لازم نیست تصیعه
مبارات نیز واقع بسازند بلکه بصیغهٔ طلاق نیز واقع میشود علی الاقوی اما کیفیت
صیغهٔ هر یک پس در طلاق رجعی چنانچه زوج خواسته باشد که خود صیغهٔ طلاق را
جاری نماید بگوید زوجتی طالق هی طالق طلقةً هی طالق مرّة واگر وکیل زوج بگوید
پس بجای زوجتی زوجة موکّلی بگوید ولابدّ استعمال ان از لفظ صریح بنحویکه ذکر شد
واگر خواسته باشد رجوع نماید برجوع لفظی که بهمین اکتفا نماید میگوید رَجَعْتُکِ ورَاجَعْتُکِ
وَارْتَجَعْتُکِ وامثال اینها با قصد رجوع چنانچه کفایت میکند رجوع فعلی مثل وطی و
تقبیل ولمس از روی شهوت بشرطیکه با قصد باشد نه مثل نائم وساهی واما در
طلاق خلع پس گذشت که لابدّ است از کراهت زوجه وکیفیت ان این نحواست که زوجه
چیزی بدهد بشرطیکه انچه معین و معلوم بوده باشد و مالیت داشته باشد چنانچه در
هر فدیه معتبر است یا انکه ابراء نماید او را از مهریه که بر ذمّهٔ او دارد از برای اینکه خلع کند
وطلاق دهد او را شوهرش پس وکیل زن میگوید بوکیل مرد عن موکّلتی بَذَلْتُ
لِمُوَکِّلِکَ الْمَبْلَغَ الْمَعْلُومَ لِیَخْلَعَهَا عَلَیْهِ وَیُطَلِّقَهَا بِهِ پس وکیل زوج بلا فاصله گوید خَلَعْتُ
زَوْجَةَ مُوَکِّلِی عَلَی الْمَبْذُولِ فَهِیَ طَالِقٌ طَلْقَةً وَهِیَ طَالِقٌ مَرَّةً واگر زوج خود خواسته باشد
صیغهٔ اول را جاری نماید بدون واخذ وکیل پس در موضع خلعت زوجة موکّلی بگوید
خَلَعْتُ زَوْجَتِی یا بگوید خَلَعْتُهَا چنانچه وکیل نیز میتواند خَلَعْتُهَا بگوید و وکیل زن نیز
درصورت عدم وکیل زوج بجای لِمُوَکِّلِکَ بگوید لَکَ وبجای لِیَخْلَعَهَا اگر بصیغهٔ غیبت
است لِتَخْلَعَهَا بصیغهٔ خطاب باید بگوید واگر ان فدیه ابراء مهریه باشد پس در سؤال
بجای بَذَلْتُ لِمُوَکِّلِکَ الْمَبْلَغَ الْمَعْلُومَ بگوید وکیل زوجه اَبْرَأْتُ ذِمَّةَ مُوَکِّلِکَ عن مهرها
الْمُسَمّٰی فِی الْعَقْدِ و در جواب بجای علی ما بَذَلْتُ بگوید علی ما ابرئت چنانکه جائز است بجای

ویا انکه مرد با وکیل مرد گوید فهی مختلعة علی ما بذلت فهی طالق طلقة وهو طالق مرة ۱۲

مابذلت علی المبذول و بجای ما ابرئت جایز است بگوید علی الابراء و بهر تقدیر
فوریت جواب شرط است و اگر عوض خلع ابراء مهر و بذل شیء دیگر هر دو باشند
پس باید در سؤال و جواب هر دو را جمع نماید باین نحو که وکیل زن بوکیل مرد بگوید عن
موکلتی بذلت لموکلک المبلغ المعلوم و ابرئت ذمته عن مهرها المسمی فی العقد
لیخلعها علیهما و یطلقها بهما پس بلا فاصله وکیل مرد گوید فهی حینئذ مختلعة علی
المبذول و الابراء فهی طالق طلقته فهی طالق مرة و در اشتراط ذکر لفظ طلاق
بعد از خلع چنانچه در صیغ مذکوره اتفاق افتاده خلافست احوط اشتراط است
بنحویکه در صیغ مزبوره رعایت شده چنانچه در مبارات بلا اشکال واجب و لازمست
ذکر طلاق بعد از لفظ مبارات و اما صیغه مبارات مثل صیغه خلع است در جمیع
آنچه ذکر شد مگر اینکه در اینجا وکیل زن لیبارئها باید بگوید در موضع لیخلعها و وکیل
شوهر یا خود شوهر مبارئة بگوید در موضع مختلعة و جمیع آنچه اعتبار و شرط شده است
در خلع در اینجا نیز معتبر و شرطست علاوه بر این چند چیز در مبارات اعتبار شده که
در خلع اعتبار نشده و بهمین جهة فرق حاصل میشود میان خلع و مبارات اول از
چند چیزیکه اعتبار شده در اینجا و در خلع اعتبار نشده کراهت صریحه از طرفین است
چنانچه گذشت دویم فدیه باید بقدر مهر یا کمتر باشد نه زیادتر بخلاف خلع که این شرط
در آن معتبر نیست سیم اجماع اصحاب بر وجوب ذکر طلاقست بعد از لفظ مبارات
دون خلع که در لزوم آن بعد از لفظ خلع خلافست اگرچه احوط رعایتست چنانچه
گذشت چهارم جواز ذکر ابانه است در موضع مبارات دون خلع اگرچه رعایت
احتیاط طریق سداد و نجاتست والله العالم بحقایق الاحکام س عقد نکاح فضولی
صحیح است یا نه ج صحیح است س ولایت طفل مجنون متصل ببلوغ که باپدر و جد است

هرگاه پدر یا جد عقد کردند بعد از بلوغ یا عاقل شدن اختیار فسخ دارند یا نه ج اختیار
فسخ ندارند مگر آنکه معلوم شود که مفسده در آن کرده‌اند س در اختیار داشتن حاکم
یا وصی در عقد طفل چه صورت دارد ج اشکال است س هرگاه شخص زنی را عقد کند
و مقاربت نماید اشخاصیکه باو حرام میشوند چه کسانند ج پدر شوهر و پدر پدر
و پدر مادر شوهر و پسر شوهر و پسر پسر شوهر هرچه باشند و بپایند حرام مؤبد میشوند
س هرگاه زنی را عقد نمایند پیش از مقاربت او دختر آن زن یا خواهرش بر شوهر
او محرم هست یا نه ج محرم نیست و اگر مقاربت اتفاق افتاد دختر محرم میشود لکن خواهر
زن محرم نمیشود ذاتاً س هرگاه زنی را عقد کرد و مقاربت نکرده میتواند خواهران
زن را یا دختر آن زن را عقد کند یا نه ج تا زن در حباله او است نمیتواند عقد کند بلا
اشکال س دختر برادر زن و دختر خواهر زن را بی اذن زن میتوان بعقد در آورد
یا نه ج نمیتواند بلی هرگاه بعد از عقد اجازه کند صحیح است س کسیکه زنا بعمه
خود یا خاله خود کند دختر ایشان باو حرام میشود یا نه ج بلی حرام مؤبد میشود
س کسیکه دو کنیز داشته باشد که هر دو خواهر باشند وطی ایشان جمعاً جایز است
یا نه ج جایز نیست س در عقد دائم زیاده از چهار زن آزاد داشتن جایز است
یا نه ج جایز نیست بخلاف انقطاع که هرچه باشند ضرر ندارد و همچنین جمع در
ملک یمین هرچه باشند ضرر ندارد س هرگاه کنیز را بی اذن و اجازه زن حره
عقد کنی جایز است یا نه ج جائز نیست بلکه عقد آن باطل است س هرگاه حره
را بر سر امه بیاورند و علم باین مطلب نداشته باشد اختیار فسخ دارد یا نه ج اختیار
فسخ عقد خودش را دارد س زن شوهردار را و زنیکه بداند در عده است عقد کنند
چه صورت دارد ج حرام مؤبد میشود اما اگر نداند که در عده است عقد باطل است

واما اگر مقاربت سازند حرام مؤبد است و اگر اولادی بهم رسد اولاد شبهه است
و ملحق بپدر است و احتیاج بطلاق دادن ان زن هم نیست س اگر کسی زنیرا که
محرم باشد عقد کند او را چه صورت دارد ج حرام مؤبد میشود و اگر جاهل باشد
همین عقد باطل است س اگر شخص زن خود را پیش از نه سالگی افضا کند حکمش
چیست ج وطی او حرام مؤبد میشود واما از حباله او بیرون نمیرود و تمام مهرش
را باید بدهد س هرگاه کسی نعوذ بالله با پسری وطی کند چه پیش از بلوغ یا بعد
از بلوغ مادر و خواهر و دختران پسر بر واطی حرام مؤبد میشود یا نه ج بلی حرام
مؤبد میشود س هرگاه مردی بداند که شوهر زن بسفر رفته و خبر وفات او را آورده
و ضعیفه میگوید شوهرم وفات کرده اما متهم باشد آیا مرد میتواند آن ضعیفه را
بعقد خود درآورد یا نه ج نمیتواند بنا بر احتیاط بلکه اگر متهم هم نباشد مگر در صورتیکه
از برای هر دو یقین بموت حاصل شود س از برای مردیکه اراده دارد نکاح کند
زنیرا که صلاحیت دارد از برایش نظر کردن بر موی و محاسن او جائز است یا نه ج
بلی جائز است اگر بقصد لذت نباشد س نظر کردن بر محارم خود غیر عورتشان
چه صورت دارد ج جائز است س نظر کردن بر وجه و کفین اجنبیه بدون
لذت و ریبه حرام است یا نه ج حرام نیست در مقام حاجت و در غیر آن احتیاط
شدید ترک آنست س نکاح کردن برای کسیکه بترک آن بحرام بیفتد واجبست
یا نه ج بلی واجبست س استمنا یعنی طلب منی کردن حرامست یا نه ج حرام
است اگرچه خوف آن داشته باشد که اگر استمنا نکند بحرام بیفتد س هرگاه
ضعیفه شرط بکارت خود را بعقد غیر درآورد در حالتیکه ثیبه باشد شوهر اختیار
فسخ دارد یا نه ج اگر در ضمن عقد شرط بکارت کرده باشد اختیار فسخ دارد و الا

فلانه س هرگاه احتیاطاً در صیغهٔ نکاح اول صیغهٔ فارسی را بخواند و بعد بلفظ
عربی نماید جائز است یا نه ج بلی جائز است س هرگاه ضعیفه خود را بعقد غیر
در آورد مشروط باینکه او را مثلاً از نجف بیرون نبرد این شرط جائز است یا نه ج
بلی جائز است و باید زوج بشرط خود وفا کند س هرگاه کسی بدیگری نوشته که
فلانه زن معینه را بعقد من در آور چه صورت دارد ج جائز است س هرگاه زوج
یا زوجه یکی یا هر دو راضی نباشند یا جبراً اذن دهند در عقد چه صورت دارد ج
صحیح نیست مگر آنکه بعد راضی شوند و اجازه کنند ولکن احتیاط در اعادهٔ صیغه است
س اگر کسی بگوید فلانه کنیز معین را یکشبانه روز بتو حلال کردم کفایت میکند
یا نه ج بلی کفایت میکند لکن احوط عدم اکتفاء بفارسی است در تحلیل پس باید
بگوید اَحلَلتُ لکَ وَطیها و او در جواب بگوید قبلتُ س در عقد فضولی هرگاه
وکیل زن بگوید زَوَّجتُها منه علی الصّداق المعلوم و در جواب مرد بگوید قبلتُ
لهُ کفایت میکند یا نه ج بلی کفایت میکند و همچنین اگر این صیغه بگوید اَنکحتُها و
زَوَّجتُها ایّاه علی الصّداقِ المعلومِ و در جواب بگوید قبلتُ لهُ کافی است س
جائز است از برای مسلم اینکه نکاح کند غیر کتابیه کافر را ابتداءً یا نه ج جائز نیست و همچنین
جائز نیست که زن مسلم بعقد کافر در آید س از برای مؤمن جائز است که بعقد
مخالف در آید یا نه ج بعید نیست جواز آن ولکن احتیاط ترک نشود س اگر کسی
زنی را بمبلغ معینی منقطعه کرد و شرط نمود که نفقه و کسوه او را بدهد بعد از دخول
مدتش را بخشید حکمش چیست ج باید تمام مهر را بدهد ولکن در نفقه و کسوه اشکال
است س هرگاه زنی را منقطعه کرد و پیش از دخول مدتش را بخشید مهرش با و
میرسد یا نه ج بلی نصف مهرش را باید بدهد س زن منقطعه ارث میبرد یا نه

ج ارث نمیبرد و حق مضاجعه و خرج زمان عده هم ندارد و اگر حمل داشته باشد
خرج زمان حمل باو نمیرسد س زنیکه منقطعه است هرگاه مقاربت نشده مدتش را
بخشد یا اینکه مدتش بسر رود باید عده نگاه دارد یا نه ج عده ندارد اما اگر شوهرش
وفات کند عدهٔ وفات باید بگیرد س منقطعه را در حیض میتوان مدتش را
بخشید یا نه ج بلی میتوان بخشید بخلاف عقد دائمی که در حیض طلاق او صحیح نیست
س عدهٔ منقطعه چه قدر است ج اگر حیض ببیند باید دو حیض بگذراند و
اگر نبیند چهل و پنج روز بگذراند کافی است و اگر حمل داشته باشد بعید نیست بعد
از وضع حملش عده اش تمام شود لکن خالی از اشکال نیست احوط مراعاة ابعد
الاجلین است از وضع حمل و گذشتن چهل و پنج روز و اگر حامله باشد و شوهرش
بمیرد عده اش ابعد الاجلین است س هرگاه زنی یا مردی محرم یا غیر محرم حتی پدر و
فرزند که خواسته باشند حاله یا تطهیر عورت یکدیگر کنند حکمش چیست ج کیسه یا چیز
دیگر در دست کنند که دست ایشان بر عورت یکدیگر که حرام است لمس آن نرسد و همچنین نظر
کردن نیز حرام است لکن در حال اختیار نه اضطرار س نظر کردن غلام بر بدن بی بی خود یا
لمس نمودن بدن او چه صورت دارد ج جایز نیست و بهیچ قسم محرم نمی شود مگر اینکه دختر شرا
بعقد او در آورد و لو یک ساعت تا بوقت تحقق محرمیت واقع میشود اگر دختر کبیره باشد یا انکه
ولی دختر اجرا عقد کند یا باذن ولی اجازهٔ او عقد واقع شود س هرگاه زن غیر سیده که پنجاه سال
تمام یا سیده که شصت سال تمام ندارند در عده باشند و عالماً ایشانرا عقد کنند چه صورت دارد
ج حرام مؤبد میشود و اگر ندانند و بعد از مقاربت معلوم شود نیز حرام ابدی میشود
س هرگاه با زن شوهردار معاذ بالله کسی زنا کند یا اینکه در عده باشد بر این شخص حرام
میشود یا نه ج بلی حرام ابدی میشود و لیکن در زنا نیز شرط است که عدهٔ رجعیه باشد س

در فروع نکاحست

زنیکه در عدهٔ رجعیه بمیرد شوهرش ارث میبرد یا نه ج بلی از او ارث میبرد و همچنین بعکس
س زن بر بدن اجنبی میتواند نظر کند یا نه ج نمیتواند حتّی بر کردن جائز نیست و همچنین
بعکس امّا بر مرد واجب نیست بپوشد بدن خود را لکن نهی از منکر کند از نگاه کردن و اعانت
بر معصیت هم ننماید س نگاه کردن ببدن ممیّزه پیش از تکلیف چه صورت دارد ج
احتیاطاً نظر نکنند و همچنین زنها بدن و موی خود را از پسر ممیّز غیر بالغ بپوشند س
زنهائیکه مو و بدن شانرا از نامحرم نمیپوشند مثل ایلات و بادیه نشینان چه اعراب و چه
غیر اعراب چه صورت دارد ج باید مردان چشمهای خود را از ایشان بپوشند س زن
زانیه عده دارد یا نه ج ندارد لکن احوط صبر کردنست تا معلوم شود که حمل دارد یا
س دختر زانیه یا مادر زانیه را زانی بگیرد جایز است ج جایز نیست لکن خود زانیه را
بگیرد ضرر ندارد اگر از راه دیگر موجب حرمت ابدیه نشده باشد س هرگاه زوج مهری
معیّن کرد از برای زوجه و قصد دادن آنرا ندارد عقدش صحیح است یا نه ج بلی عقدش
صحیح است س هرگاه زن قابل تمتّع بوده باشد و زوج خود را منع کند ناشزه است یا نه
ج بلی ناشزه است و مستحق نفقه و کسوه و سکنی نمی باشد س مدت منقطعه را شخص
بخشید یا سر آمد در عدّه جائز است که او را بعقد خود در آورد یا نه ج جائز است
س زنیکه مانع شود شوهر را از مقاربت بدون عذر حکمش چیست ج نفقه و کسوه
و سکنی ندارد امّا میتواند مهر را بگیرد س هرگاه زن صیغه شود بشرط اینکه شوهر با او
مقاربت نکند صحیح است یا نه ج بلی صحیح است و تمتّع دیگر غیر از مقاربت با او جائز است
س هرگاه مرد خدمتی بدون رضا بزن خود نفرماید معصیت دارد یا نه ج جائز
نیست امّا زن اگر اقدام بان نمود نمیتواند اجرت خدمت از مال شوهر بردارد اگر
بقصد تبرّع بوده باشد س بر زوج نفقه و کسوه و سکنای زن دائمی واجبست یا نه ج

بلی واجبست مگر آنکه ناشزه باشد و هرگاه نفقه یا کسوه یا سکنی را نه دهد دین است بر ذمه اش س هرگاه زنی در سنی هست که ممکن است حایض شود یعنی در سن من تحیض بوده لکن حیض نمی بیند و شوهرش میخواهد که او را طلاق بدهد حکمش چیست ج اگر مقاربت شده سه ماه شوهرش با او مقاربت نکند و بعد طلاق دهد او را و بعد سه ماه دیگر هم عده بدارد س هرگاه زنی بعد از طلاق یکساعت گذشت وضع حملش شده عده اش گذشته یا نه ج بلی بمحض وضع حملش عده اش گذشته س صغیره و یائسه و غیر مدخوله عده طلاق دارد یا نه ج عده طلاق ندارد اما عده وفات را دارد اگرچه منقطعه باشد س هرگاه مردی در سفر وفات کند اول عده زوجه اش از چه وقتست ج از وقت خبر رسیدن بضعیفه است اگرچه بعد از ده سال باشد س کیفیت تحریم و محرمیت رضاع و سببش را بیان فرمائید ج اگر زنی شیر دهد بطفلی اولاد نسبی و اولاد اولاد نسبی آن زن چه رضاعی باشند و چه نسبی هرچه پائین بیند و پدر و مادر او هرچه بالا روند تماما بآن طفل حرامند و اما اولاد رضاعی آن زن که اولاد رضاعی فحل نیستند بلکه از شیر شوهر دیگر شیر داده بر طفل حرام نیستند اما شوهر ضعیفه که صاحب شیر است و خویشانش آنچه برای ضعیفه شمرده شده علاوه بر آن اولاد رضاعی انهم هرچه پائین روند و عمو و عمه مرد و خاله و خالوی او و هرچه بالا روند رضاعی و نسبی بر آن طفل حرامند س اولاد نسبی این ضعیفه و اولاد نسبی و رضاعی شوهر این ضعیفه که صاحب شیر است بر پدر طفل شیرخوار حرامست یا نه ج بلی حرامست زیرا که در حکم اولاد او میند س اولاد رضاعی ضعیفه بر پدر طفل محرمند یا نه ج محرم نیستند لکن احوط ترک نمودن نکاحست اما برادر و خواهر طفل شیرخوار بر اولاد آن زن و آن مرد محرم نیستند و اگر احتیاط کنند و بعقد یکدیگر نیایند بهتر است

وهمچنین خواهرهای طفل شیرخوار بشوهر ضعیفهٔ شیرده همین حکم را دارد پس رضاع
بچند شرط حاصل میشود ج بهشت شرط واقع میشود اول انکه شیر از زن حی باشد
نه از میت و نه از مرد وغیره دویم انکه از حمل یا تولد طفل از حلال یا شبهه بهم رسیده باشد
نه از حرام سیم انکه از پستان بخورد نه انکه بحلقش بریزند چهارم انکه شیر خالص باشد نه انکه
چیزی مخلوط ان باشد مگر انکه ان چیز مستهلک باشد پنجم انکه شیر از یکشوهر باشد
پس اگر زن شیرده طلاق گرفته وزن دیگری شده موافق شرع حمل برداشت و شیرش
متصل بود نزدیک وضع حملش که شد نه دفعه مثلاً طفلی را شیر داد که وضع حملش
شد از این شوهر ثانی بعد پنج دفعه دیگر هم شیر داد نشر حرمت نمی کند پس اگر شیرش
قطع شده بود بجهة حمل باز بهم رسید این شیر از شوهر اول است یا از شوهر ثانی
ج از شوهر ثانیست ششم انکه طفل باید در بین دو سال باشد که اگر یکدفعهٔ اخر
مثلاً بعد از بیست و چهار ماه شیر بخورد نشر حرمت نمی کند اما ضعیفهٔ شیرده هرچه
از وضع حملش گذشته باشد ضرر ندارد و نشر حرمت میکند هفتم انکه طفل مریض
نباشد و شیر را قی نکند و اگر چنین باشد احتیاط کند ترک نکاح و نظر محرمانه هشتم
انکه طفل انقدر شیر زن را بخورد که از این شیر بدنش گوشتی روئیده و استخوانش قوت
گرفته یا یکشبانه روز متصل شیر سیر بخورد که شیر دیگری یا طعام در بین نخورد مگر
قلیلی که غذا بان صدق ننماید یا پانزده مرتبه متصل شیر بخورد و اگر زمان قلیلی صبر کند و
نفس تازه کند و باز بخورد که یکمرتبه صدق کند تمام یکمرتبه است اما باید شیر دیگری در بین
فاصله نشود پس هر یک از این سه قسم با شرائط مذکوره نشر حرمت میشود اما در ده مرتبه
چون بعضی قائل شده اند نشر حرمت را احتیاط کند پس اگر یکزن شیر کامل بصد طفل
بدهد از شیر یک شوهر همهٔ ان طفلها با او و با شوهرش محرم میشوند یا نه ج بلی تماما

باهم و باشوهرش محرم میشوند س هرگاه زنی شیر دهد پسر او دختری را از شیر
یک شوهر خواهر و برادر این طفل باهم محرم میشوند یا نه ج محرم نمیشوند ولی بهتر
آنستکه احتیاط کنند در نکاح س مادر رضاعی زن و دختر رضاعی از زن مدخوله
بر شخص حرامند مثل نسبی یا نه ج بلی حرامند س هرگاه طفل صغیره را مادر
شخص یا زن پدر او چه بنده و چه آزاد یا جده یا زن پدر پدر او یا خواهر یا زن برادر
او یا اولاد خواهر او یا اولاد برادر او یا اولاد ایشان شیر کامل دهند چه صورت
دارد ج آن طفل صغیره بر آن شخص حرام میشود ابداً و اگر در عقد آن شخص باشد
باطل میشود عقد س اگر مادر زن از شیر پدر زن یا غیر آن یا زن پدر زن
از شیر پدر زن شیر دهد طفل شخصی را چه از این زن باشد طفل چه از زن دیگر
این زن بر او حرام میشود یا نه ج بلی این زن حرام ابدی میشود زیرا که پدر طفل نمی
تواند دختر صاحب شیر را گرفته باشد و همچنین اولاد نسبی مرضعه را س آداب
رضاع را بیان فرمائید ج آداب رضاع سنتست اختیار کردن دایه مؤمنه
عاقله عفیفه جمیله و مکروهست اختیار کردن دایه کم عقل و احمق و غیر اثنی عشری
یا بد صورت یا بد سیرت یا کج خلق یا آنکه خود او حرامزاده یا اولادش حرامزاده
باشند زیرا که شیر را تأثیر زیاد بسته در مزاج طفل و بهتر از همه مادر طفل است
و سزاوار است که اجرت نگیرد و اولی آنستکه شوهر اجرت بدهد و اگر زیادتر
از دایه اجرت بگیرد میتواند که طفل را از او بگیرد و بدایه بدهد و سنتست که زنها را
نهی کنند که بهر کس شیر ندهند شاید یکوقت ظاهر شود که خواهر خود را گرفته و
سنتست که خویشان رضاعی را حرمت بدارند تا ارث و حقهای نسبی را نمیبرند
و همچنین سنتست که طفل را دو سال کامل شیر دهند مگر بجهت ضرورت که زیادتر

یا کمتر بشود ضرر ندارد پس گناهانیکه اجتناب از انها لازم است و از گناهان کبیره
شمرده میشوند بیان فرمائید ج گناهان کبیره که علامه ره در کتاب قواعد و تحریر
فرموده اینستکه حق تعالی بران وعدهٔ اتش داده است و شیخ طبرسی ره در تفسیر مجمع البیان
استناد این مضمون را باصحاب میدهد که گناهان همه کبیره هستند بالنسبه بگناهان ما تحت
خود مثل بوسیدن زن مردم نسبت بزنا صغیره است و نسبت بنظر حرام کبیره است اما
انچه بعض علماء تصریح بگناه کبیره بودن انها نموده اند هفتاد و هفت عدد است
اگرچه در کبیره بودن بعضی از انها تامل استبلکه منع است که ذکر میشود یکی از انها
گمراه کردن از راه خدا است و دیگری کذب و افتراء بر خدا و کشتن کسیکه حرام است
کشتن او و فساد در زمین و ظلم کردن و تکیه بر ظالمین کردن و اعانت کردن بظالمین
و تکبر کردن و ترک نماز و منع زکوة و تخلف از جهاد و منع از جهاد و گریختن از جهاد و
خوردن مال یتیم و ناامیدی از رحمت خدا و ایمن بودن از غضب خدا و حکم بغیر ما انزل
الله و ترک حج و فتنه انگیزی و شرب خمر و عاق والدین و کافر شدن بخدا مثل تکذیب
قران و شرک و نفاق و جحود یعنی انکار کردن ایات خدا و محادّه با خدا و مشاقة الرسول
و انکار معاد و انکار حشر اجساد بلکه انکار هرچه ضروری دین است و دیگر اعراض
کردن از ذکر خدا و ملحد شدن در بیت الله و منع از مساجد خدا و نسبت زنا بزنان
عفیفه دادن و نسبت بلواط و استهزاء بمومنین و شهرت دادن فاحشه را نزد مردم
و شکستن عهد و یمین و زنا و لواط و غنا و قمار و دف مگر در عروسی با شرائطش و
مساحقه و قسم دروغ و شهادت دروغ و هتک حرمت کعبه و ترک احرام و دزدی
و رفتن در بلدیکه عالمی در انجا نباشد که مسائل دین از او اخذ کند و خوردن مردار
و خوردن گوشت خوک و خوردن ذبیحه که بغیر اسم خدا ذبح شده و کسب مال حرام

و کم دادن در کیل و وزن و حبس حقوق مردم بدون عذر شرعی و اسراف و تبذیر و
خیانت و مشغول شدن بلهو و لعب و اصرار بر گناهان صغیره و قوادی کردن یعنی
دو حرام بهم رسانیدن و دیوثی نمودن و سخن چینی و قطع رحم و تأخیر نماز از وقت و
دروغ گفتن خصوص بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و زدن مسلمانان بناحق و
پوشیدن شهادت و چغلی کردن پیش ظالم و تأخیر حج بدون عذر شرعی و ظهار کردن
زن خود را و قطاع الطریق یعنی راه زدن در بیابانان س احکام نافلهٔ شب و
صبح را بیان فرمائید ج نافلهٔ شب و صبح سیزده رکعت است که هشت رکعت آن
از شب است که وقت آن بعد از نصف شب است چنانکه در پیش بیان شده است و دو
رکعت شفع است و یک رکعت نماز وتر است که بعد از نماز شفع باید کرد و سنت است در
نماز شب در دو رکعت اول از آن در هر رکعتی سه مرتبه خواندن سورهٔ قل هو الله احد
و در باقی از آن سوره های طولانی مثل انعام و کهف و انبیا و حم هرگاه وقت باشد و
سنت است خواندن سورهٔ بزرگتر را در رکعت اول و سورهٔ کوچکتر را در رکعت دوم
و خواندن قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و قل هو الله احد در شفع و
وتر و قل هو الله احد در هر سه رکعت و مناسب است در قنوت وتر دعا نمودن چهل
مؤمن چونکه از اسباب استجابت دعا و دفع مکروه و جالب رزق است باین نحو بگوید
اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِفُلانٍ و طفل و خنثی و زن و ممسوح را در عدد محسوب ندارد و در قنوت
وتر هفتاد مرتبه استغفار مؤکد است و بگوید هٰذا مَقامُ العائِذِ بِکَ مِنَ النّارِ هفت
مرتبه و سنت است در حال استغفار دست چپ را بلند کند و بدست راست بشمارد و
مداومت کند بر هفتاد استغفار چنانچه گفتن صد مرتبه استغفار افضل است و
صورت استغفار اینست اَسْتَغْفِرُ اللهَ لِجَمیعِ ظُلْمی وَ جُرْمی وَ اِسْرافی فی اَمْری وَ اَتُوبُ اِلَیْهِ

ویا أستغفر الله ربی وأتوب إلیه وسنتست نیز در قنوت مذکور سیصد مرتبه
العفو گفتن و ترتیب در میان دعا بر مؤمنین و استغفار و العفو بنحو مذکور بهتر است و در
سفر نوافل روز ساقط میشود و در سقوط نافلهٔ عشا در سفر اشکالست اقوی عدم
سقوط است و احوط بجا آوردن آنست برجاء والله العالم و نافلهٔ مغرب و نافلهٔ صبح
ساقط نمی شود ولکن سقوط نوافل در وقتی استکه قصر در آن سفر واجب معین
باشد و اما در سفریکه نماز در آن باید تمام کرد یا مخیر است در میان قصر و تمام
ساقط نیست و همچنین باقی نوافل غیر مرتبه از موقته و غیر موقته ساقط نمی شود و اگر دیر
بیدار شود در شب و وقت باقی نمانده باشد بقدر تمام نماز شب اکتفا کند بسه رکعت نماز شفع و وتر

مسائل متفرقه

بعض مسائل متفرقه استکه از نظر شریف حضرت مستطاب غوث الملة والدین
حجة الاسلام والمسلمین آیة الله آقای آقا سید ابو الحسن متع الله المسلمین بطول وجوده
الشریف گذشته و اجوبه سؤالات امضا فرموده اند **سؤال** رد سلام زن
چنانکه معمول و رسم است بصیغهٔ مذکر میکنند مبرء ذمه میشود یا باید بصیغهٔ مؤنث
مثل علیکِ السلام یا علیکن السلام رد کنند **جواب** امر در تأنیث و تذکیر
سهل است و جواب سلام باید صحیحا واقع شود پس اگر اراده شخص نماید و تذکیر
باعتبار شخص باشد ظاهرا صحیح است بلکه اگر اراده هم نماید چون وجه صحیح دارد
صحت بعید نیست **س** زید جمیع مایملک خود یا بعض اموال خود را بمصالحهٔ
شرعیه بکسی منتقل مینماید بشرط اینکه اگر تا ده سال مثلا خداوند عالم اولادی
بزید کرامت فرماید اختیار فسخ داشته باشد و بعبارهٔ اخری شرط میکند خیار
را در مدت معلوم بشرط حصول اولاد آیا این معامله درستست یا نه و بر فرض عدم

در مسائل متفرقه است

حصول اولاد و فوت زید قبل از انقضاء زمان خیار باشد آیا ورثهٔ زید حق خیار فسخ را
دارند یا نه و اگر خیار را در زمان معینی بنفس خود شرط کند بحیث لا ینتقل الی الورثه
چه صورت دارد جواب مسئله را بیان فرمائید ج معامله درست و صحیح است و
بفوت زید خیار منتقل بورثه نمیشود چون خیار فعلاً از برای خود او حاصل نشده
بود تا آنکه داخل ما ترک المیت باشد و خیار تعلیقی اگر چه از برای او بوده مثل خیار
مشروط برد ثمن در بیع شرط معروف لکن معلوم است که شرط خیار حصول ولد برای
مصالح بود و این شرط متعذر الحصول است بعد از فوت او پس ممکن نیست برای
ورثه خیار حاصل شود و در بیع شرط معروف هم اگر خیار معلق باشد بآنکه بایع
بنفسه و بمباشرته رد ثمن را نماید بعد از فوت او خیار از برای ورثه نخواهد بود
و جعل خیار را از برای خود بحیث لا ینتقل الی الورثه صحیح نیست و تغییر حکم شرعی است
لکن اگر خیار را مشروط کند بفعلی از افعال خود مثل آنکه شرط کند که یکسوره بخواند
بلسان خود و بعد فسخ کند مختص بخود او خواهد بود ظاهراً و منتقل بورثه نمی شود
س اگر مأموم قبل از امام سهواً تکبیرة الاحرام بگوید حکمش چیست بیان فرمائید
ج منفرد میشود س اعوان ظلمه کیست و غیبتش آیا جائز است یا نه ج
کسانیکه اعانت آنها نمایند بر ظلم یا آنکه از اعوان و اجزاء و مستخدمین خاص آنها
شمرده شوند از اعوان ظلمه میباشند و غیبت آنها در خصوص امور راجعه بآن
صفت جائز است قطعاً بلکه در غیر آن نیز علی وجه قوی س استعمال ساعت
طلا و نقره در حال نماز و غیره چه طور است و استعمال زنجیر طلا و نقره که بر
ساعت می بندند و از بیرون یا اندرون گریبان آویزان میکنند آنهم جائز است یا نه
ج استعمال ساعت طلا و نقره در حال نماز و غیره باکی ندارد و همچنین استعمال

زنجیر طلا بر وجه مسطور جائز نیست س مبیح موزونی را بدون وزن و
مصالحه با تراضی طرفین وکذا ثمنش را تصرف کردن جائز و حلالست یا نه
ج اگر بعنوان خرید و فروش نباشد بلکه اباحه کند مال خود را بعوض معین با
تراضی طرفین ظاهراً جایز است و حلال س کافر حربی کیست و مالش بر مسلم
حلال است یا نه مفصلاً معین فرمائید ج کفاریکه در بلاد خود مقیم هستند
و جزیه نمیدهند یا انکه در غیر بلاد خود باشند و در پناه احدی از مسلمین نباشند
و معاهده با سلطان مسلمین نداشته باشند حربی میباشند و مال انها بر مسلمین
حلالست س ضاد از مخرج کدام حرفست در مسئله بلغم ج از مخرج
حا حطی تا بالاتر ضاد هست س صحت قرائت کسی را نمیدانیم یعنی جهراً از
او نشنیده ایم تا بدانیم صحیح میخواند یا غلط بر فرض عدالت باو اقتداء میتوانیم
کنیم یا نه ج بلی میتوان باو اقتدا کرد س نماز پدر و مادر یا یکی از انها غلط
است و پسر میگوید که این باطل است درست نمائید اعتنا نمی کنند در حالتیکه خود
هم میدانند که غلط است یا بعد از مردنشان باز هم قضا ایشان بر ذمه پسر بزرگ
میباشد یا نه ج حکم بوجوب قضا مثل این نماز بر ولی مشکلست و احوط انستکه
قضا کند از انها مثل این نماز را نیز س کسی را نمیدانیم که نماز میگذارد یا نه و
بر فرض که میگذارد ایا صحیح میگذارد یا غلط بچنین کس فطره یا رد مظلمه دادن
صحیح و جائز است یا نه ج اگر فقیر باشد جائز است والله العالم س اهل کتاب
پاکند یا نه و مراد از انها ایا ارمنی و روس و انگلیس و فرانسه و جهودانند یا غیر اینها
ج همه اینها از اهل کتابند و قول بطهارت انها در امامیه نادر است س
اگر بعد از وضوء و غسل مانعی در اعضا یافت شود و شک شود که قبل از وضو

انما نعم در انجا بوده یا بعد شده ج هرگاه شك بعد از فراغ از وضو حاصل
شده اعتنا نکند واحوط در غیر صورت اطمینان اعادهٔ وضو است س اگر کسی
از جائی پول بیابد که زیاده از درهم بوده باشد وبتعریف نیاید آیا تملك
میتوان کرد یا نه مثل یکمجیدی ویا امپریال ویا دوهزاری مجرد واسکناس هم مثل
انها است یا نه ج اگر هیچ نشانه ندارند که بتوان تعریف کرد ظاهر آنستکه
بتوان تملك کرد با یأس از ایصال بصاحبش واحوط آنستکه صدقه بدهد
بعنوان صاحبش با نیت آنکه اگر صاحبش پیدا شد ضامن باشد برای او
اگر خودش فقیر است هم باین طور تملك میتواند نماید والله العالم س اگر
بدهن از خارج نجاستی برسد مثل اینکه لبش خونی شده ولیسیده ویا بنحو دیگر
رسیده تطهیرش چطور است ج احوط آنکه یکمرتبه دهن را بکر برساند
یا آنکه آب قلیل در دهن بگرداند وبریزد س عادل واحد خبر دهد بصحت
رساله ویا بنبودن غلط مضر آیا بان رساله عمل میتوانیم کنیم یا نه ج با حصول
اطمینان بصدق قول او میتوان عمل نمود والله العالم **در وزن کر
است** بدانکه کر آب عبارتست از هزار و دویست رطل عراقی وان بوزن شاه که
عبارتست از شانزده عباسی است شصت و چهار من منقیصه بیست مثقال میشود
وبوزن تبریزی هشت عباسی (۱۲۸) من منقیصه بیست مثقال میشود وکر
بوزن حقهٔ کربلا ومعلی که (۹۳۳) مثقال وثلث صیرفی که بیست وچهار نخود است
میشود (۸۵) حقه ونیم مع یکربع ونیم بقالی ودو مثقال و ۱۲ نخود وبوزن
من بمبئی که چهل سیر است و هر سیری هفتاد مثقال صیرفی ۲۴ نخودیست میشود
بیست ونه من وربع **در وزن زکوة فطره است** بدانکه مقدار

در زکوة فطره است

زکوة فطره یکصاع است وان (٦١٤) مثقال وربع مثقال صیرفیست وبوزن
تبریزی یکمن الا ٢٥ مثقال صیرفی وسه ربع وبوزن شاه جدید نیم من الا ٢٥
مثقال صیرفی وسه ربع است واما بوزن کربلا یمعلّی پس زکوة فطره دو وقیه
ونصف بقالی ونیم ربع وقیه باسه مثقال وربع صیرفی الا ثلث نخود میشود
وبوزن بمبئی هشت سیر ونیم وهفت توله ونیم وهشت وال میشود وایضا
صاع موافق شش رطل بمبئی وپنج توله ونیم وهشت وال میشود لا یخفی
توله دو مثقال ونیم صیرفیست و وال یکنخود ونیم است ورطل بمبئی صد مثقالست

بحمد الله وحسن توفیقه بانجام واتمام رسید رساله شریفه ذخیرة
العباد لیوم المعاد که مطابق است با فتاوی حضرت مستطاب
حجة الاسلام والمسلمین آیة الله تعالی فی العالمین آقای آقا
سید ابو الحسن الموسوی الاصفهانی ادام الله ظله
العالی علی مفارق المسلمین سنة ١٣٥٥

کتبه محمد علی
التبریزی
الغروی

طبع فی المطبعة المرتضویة فی النجف الاشرف

جناب محترم احمد صاحب

یادداشت کتاب

درخت دوستی بنشان که کام دل ببار آرد
نهال دشمنی برکن که رنج بیشمار آرد

رباعی

خود ان نتابیده لکن بواسطهٔ تابیدن بر طرف دیگر خشک شده انرا پاک نمی کند
و منقولاتیکه در اصل از زمین بوده لکن بالفعل نقلشده از ان مثل کوزه و تسبیح
و مهر و نگین بافتاب پاک نمیشود و انچه از زمین است و از ان شمرده میشود چون
ریگ و پارهٔ سنگ و مانند انها از هرچه قابل نقل باشد لکن بالفعل از زمین
شمرده میشود بافتاب پاک میشود چهارم از مطهرات استحاله است و ان عبارت
است از انکه جسم نجسی برگردد بیکی از اشیاء طاهره پس هر نجسیکه بسوختن خاکستر
یا دود یا بخار شود پاک میشود خواه ان نجس در اصل نجس باشد یا بسبب ملاقات
با نجاست نجس شده باشد و بخاریکه از چیز نجس برخیزد پاکست اگرچه ان بسبب
سوختن باتش نباشد و عرقیکه از ان بهم رسد پاکست اگرچه احوط اجتناب
است و هرگاه چوب نجس بسوختن زغال شود یا خشت خام نجس بپختن اجر
شود یا سنگ نجس بپختن اهک شود یا گچ شود هیچیک پاک نمیشود و بر نجاست
خود باقی است و هر حیوانیکه از نجس بهم رسد مثل کرمیکه از غائط انسان متولد
شود پاکست همچنان حیوانیکه اصل ان از خون و منی بوده پاکست و اگر اب
نجس را حیوانیکه حلال گوشت است بخورد و ان اب منقلب ببول یا عرق یا لعاب
شود پاک میشود همچنانکه اگر غذای نجس بخورد و سرگین شود پاکست و از این
قبیل است میوه و سبزی و خیار و هندوانه و شبه انها هرگاه باب نجس بعمل
امده باشند پس همه پاکست و سگی که در نمکزار بیفتد و نمک شود پاک میشود پنجم
ذهاب ثلثین یعنی اب انگور یکه بجوش بیاید باتش و دو ثلث ان برود بنا بر
نجاستش ان بجوشیدن و اگر بخودی خود بجوش اید پس طاهر نمیشود مگر بسرکه شدن و
ذهاب ثلثین دران فائده ندارد ششم انتقال است پس هرگاه نجس اصلی یا عارضی

مگر آنکه آب را متغیّر نماید دوّیم آنکه نجاستی از خارج بان نرسیده باشد و از این قبیل
است نجاستیکه از محل متعارف تعدّی کرده باشد س اگر غائط از مخرج تعدّی
نکرده لکن در وقت استنجا با حجار و کلوخ تعدّی کند چه صورت دارد ج اگر در
غالب بغیر همین نحو استنجا میسّر نباشد و دور نیست که تعدّی ضرر نداشته باشد
والّا مشکل است س آب طاهر هرگاه مشتبه شود باب نجس آیا رافع حدث و
خبث هست یا نه ج امّا استعمال یکی از آنها نه رافع حدث و نه رافع خبث
و استعمال هر دو در رفع حدث پس خواهد آمد در باب وضو و امّا در رفع
خبث مشکل است بجهة آنکه اگر چه نجاست اوّل رفع میشود قطعاً لکن مبتلا میشود
بنجاست دیگر مگر اینکه آبیکه ثانیاً استعمال میکند کر باشد و نجاست هم محتاج بتعدد
نباشد س اگر مشتبه شود آب مطلق بمضاف رافع حدث و خبث هست یا نه ج
رافع نیست مگر اینکه مکرّر کند عمل را س اگر مشتبه شود آب مباح با آب غصبی
چه صورت دارد ج جائز نیست استعمال آن در صورت محصور بودن شبهه
س آیا واجبست در تطهیر مخرج بول دست مالیدن یا نه ج واجب نیست
مگر آنکه از آن چیزی بماند یا آنکه مخلوط بمنی یا وذی شود که در این حال باید
دست بمالد تا علم بازاله بهم رساند و احوط در صورت شک در خروج مذی یا
وذی دست مالیدنست س آب قلیل مطلق بمجرّد ملاقات نجس میشود یا
نه ج بلی نجس میشود بمجرّد ملاقات نجاست مگر آب ابریق و نحو آن در حال ریختن
بر چیز نجس و جزئیکه متصل است بجزء وارد بر نجس در حال ورود بشرطیکه ورود
بطریق تسنیم باشد یا تسریح شبیه بتسنیم س آب کر اگر متغیّر شود رنگ یا بوی
یا طعم آن بملاقات چیزیکه در آن عین نجاست باشد نجس میشود یا نه ج نجس میشود

یا غیر آن و شک دارد که آیا استبراء نموده بعد از بول یا نه چه صورت دارد
ج حکم کند که بول است مثل غیر مستبری پس وضو باید بسازد و نماز را بعمل آورد
و همچنین است هر گاه در اثناء نماز بلل مشتبه ظاهر شود و بالجمله در صورت
شک در استبراء باید حکم کند که استبراء نکرده است س استبراء در حق زنان نیز
ثابت است یا نه ج استبراء در حق زنان نیست و سزاوار است که بعد از بول
فی الجمله آرام گیرند و تنحنح نمایند و فرج خود را بطرف عرض فشار دهند و بلل
مشتبه خارج از ایشان پاک است مطلقا و ناقض طهارت نیست اگر چه از عادت
امور مزبوره را ننمایند س کیفیت استبراء از بول را بیان فرمائید ج استبرا
کردن از بول بر سه قسم است و بهتر از این سه قسم اینست که از دم سوراخ مقعد
تا بیخ تخمها سه دفعه دست بکشد بقسمیکه آنچه در میان مانده مجرای نی خالی گردد
شود و بعد انگشت بزرگ را پشت نهاده و انگشت وسط را زیر قضیب بگذارد
و بقوت سه مرتبه تا سر قضیب بکشد و بیاورد تا آنچه در میان مجری باشد
حرکت نماید بعد از آن سه مرتبه حشفه را فشار داده مانند دوشیدن بقوت بکشد
هر چه در حشفه رطوبت بوده باشد بیرون بیاید س امور یکه واجبست
وضو از برای آن چند چیز است ج چهار چیز است اول نماز واجب و در حکم
اینست اجزاء منسیه و نمازهای احتیاطیه بلکه سجود سهو نیز علی الاحوط دوم
طواف واجب و شرطست وضو در صحت هر یک از اینها و بلکه شرطست وضو
در صحت هر نماز مستحبی نیز سیم مس کتابت قرآن و اسم جلاله و اسماء و صفات خاصه
خداوند عالم که واجبست بالاصاله باشد مثل در آوردن از چنگ کافر یا از
مزبله نعوذ بالله یا بالعرض مثل نذر و شبه آن و الاحوط الحاق اسماء انبیاء و حضرات

در کیفیت وضو است

لازمست داخل نمودن قدری از خارج حد دراز تا یقین بشستن تمام روی حاصل
شود بلکه اندکی از باطن دماغ و مطبق شفتین یعنی ظاهر لبها را بشوید و داخل
چشم از بواطن محسوبست و شستن ان لازم نیست و مدار در رستنگاه موی و در
انگشتان بر مستوی الخلقه است و واجبست که در شستن شروع باعلی نماید و هرگاه
اب بروی خود از پائین ببالا جاری ساخت و در نیت خود قرار داده که اول
شستن روی از اول سرازیر شدن اب از اول پیشانی باشد صحیح است و هرگاه تمام روی را یکبار
در حوض و مانند ان فرو کند لکن در قصد خود ابتدای روی را اول شستن قرار
دهد و ما بقی را در عقب ان صحت وضو مشکلست و حصول ترتیب بمجرد نیت معلوم
نیست و واجب نیست شستن بشره که موی ریش انرا پوشانیده باشد مگر موی تنکی که
بشره از زیران نمایان استکه در اینحال لازمست شستن و حکم ابرو و مژه حکم ریش
است در شستن دویم واجبست شستن دستها از مرفق که محل اجتماع استخوان
بازو و دستست و محل جمع شدن این دو استخوان باید شسته شود بلکه لازمست
داخل نمودن چیزی از بازو تا یقین بشستن تمام مرفق حاصل شود و واجبست
ابتدا نمودن بشستن مرفق بنحویکه در ابتدای شستن روی ذکر شد و همچنین لازم
است شروع نمودن از بالای مرفقها انکه سرازیر بشوید و هرگاه عکس نماید وضو
باطل است و کسیکه بعضی از دست ورا بریده باشد اکتفا مینماید بانچه که باقی
مانده از ان و هرگاه از مرفق بریده باشد که چیزی از ان باقی نمانده باشد
اکتفا مینماید بشستن سایر اعضا و بهتر انستکه تمام بازو را بجای دست
بشوید و کسیکه در زیر مرفق او دست دیگری باشد یا انکه زیاده بر خلقت اصلیه
انگشت داشته باشد یا انکه گوشت زیادی بر دست او رویده باشد همه را بشوید

واحوط شستن موی دستها است و واجب نیست پاک نمودن زیر ناخن اگر از
قدر متعارف بلند تر نباشد و اگر چرک ظاهر بشره را گرفته باشد بواسطهٔ
گرفتن ناخن انرا پاک مینماید و واجبست در شستن هر یک از رو و دستها اینکه
باقی نماند مقداری از ان اگر چه بقدر جای موئی باشد س آیا واجبست رفع
چیزیکه مانع از رسیدن اب ببشره است یا نه ج بلی زایل نمودن مانع لازمست
یا اینکه حرکت میدهد مانع را از مکان خود تا اب تمام محلّ وضو را فراگیرد
ستّم واجبست مسح پیش سر بمقداریکه در عرف مسحش بنامند س چه مقدار
مسح پیش سر کافیست ج انکه در عرف مسحش بنامند و بهتر رعایت مقدار
عرض یک انگشت است و بهتر از ان مقدار عرض سه انگشت است س فرقی
هست در مسح مابین مرد و زن یا نه ج فرق نیست لکن مستحبّ مؤکّد است برای
زنان در مسح وضو بجهة نماز صبح برداشتن چیزیکه سر خود را بان پوشانیده اند
و کمتر از ان نیست در تأکّد استحباب بجهة نماز مغرب و مجزیست او را در سایر نمازها
داخل نمودن انگشت خود را زیر مقنعه و بخوان س آیا لازمست مسح نمودن
ناصیه را که در بالای پیشانیست یا نه ج لازم نیست بلکه جایز است بر هر
موضعیکه از پیش سر باشد س حدّ پیش سر چه قدر است ج ربعی است
که در پیش سر واقع شده و سه ربع دیگر عقب سر است و دو پهلوی ان که
منتهی میشود بحدّ گوشها س آیا جایز است سر از زیر مسح کردن و بعکس ان
یا نه ج احوط ترک عکس است س اگر موی در محلّ مسح روئیده باشد
مسح بران جایز است یا نه ج اگر از حدّ خود که در پیش سر است بیرون نرفته
جایز است و هرگاه از حد خود بیرون رفته باشد یا انکه انرا بر همان موضع جمع

واکر بسبب عذر شرعی نباشد احوط بلکه اقوی کذاردن امر است نیز بولی
وکیفیت نماز انستکه نیت بکند وپنج تکبیر که اول انها تکبیرة الاحرام است بکوید
ودرمیان انها چهار دعا بخواند اول شهادتین دویم صلوات بر پیغمبر و
ال انجناب سیم دعا برای مؤمنین چهارم دعا از برای میت پس اکر بعد از
تکبیر اول بکوید اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمداً رسول الله و
بعد از تکبیر دویم اللهم صل علی محمد وال محمد وبعد از تکبیر سیم اللهم
اغفر للمؤمنین والمؤمنات وبعد از تکبیر چهارم اللهم اغفر لهذا المیت و
بعد از ان تکبیر پنجم را بکوید کفایت میکند لکن اینها در وقتی استکه میت شیعهٔ
اثنی عشری باشد پس اکر طفل باشد چه نماز بر او واجب باشد یا نباشد بعد از
تکبیر چهارم بکوید اللهم اجعله لابویه ولنا سلفا وفرطا واجرا اکر پدر
ومادر طفل هردو مؤمن باشند واکر یکی از ایشان کافر یا نخوان باشد دعا
بمؤمن تنها نماید و واجبست در ان نیت وقیام ورو بقبله نمودن با امکان
وکذاردن سر میت را بطرف راست نماز کذارمکر انکه مأموم باشد وهرکاه
عکس بکذارد میت را باطل میباشد نماز چه از روی فراموشی وچه از روی
جهل وهمچنین شرط است بپشت خوابانیدن میت را در حال نماز پس احکام
دفن را بیان فرمائید ودفن نمودن جسد میت واجب بوجوب کفائیست یانه
ج واجب کفائیست وباید پنهان نماید جسد میت را در زیر خاک بنحوی که
محفوظ بماند جثهٔ او از ضرر درندکان وبوی او از انتشار و واجبست که بخوابانند
او را بدست راست وبقبله وهرکاه در کشتی باشد ودفن او ممکن نباشد بکذارند
او را در ظرفی مثل صندوق وسرانرا ببندند ودر دریا اندازند ویا اینکه بر

پای او چیز سنگینی مثل سنگ ببندند و او را در دریا اندازند ولکن احوط بجا
آوردن اولیست با امکان و اگر میت زن غیر مسلمه باشد یا مثل این چه کتابیه شده با
چه غیر کتابیه و حامله باشد بطفل مؤمن واجبست او را پشت بقبله دفن نمایند
تا آنکه طفل رو بقبله باشد هرگاه طفل صاحب روح شده باشد و حرام است
زدن بصورت و خراشیدن آن و کندن مو چه در ممات اقارب و چه در غیر اقارب و
همچنین شق نمودن رخت بر غیر پدر و برادر بس تیمم در چه وقت واجب میشود
بیان فرمائید ج در وقتی واجب میشود که از برای مکلف ممکن نشود استعمال
اب عقلاً یا شرعاً و آن متحقق میشود بچند چیز اول نیافتن اب بقدری که کفایت
تمام غسل یا وضو را نماید و معیار در نیافتن اب بقدری که کفایت تمام غسل
یا وضو را نماید صدق عرفی است و لکن اگر در بیابان باشد و احتمال بدهد
وجود اب را در یکی از اطراف لازم است که تفحص کند در چهار سمت از آن در ارض
سهله بقدر رفتن دو تیر پرتاب و در ارض غیر سهله بمقدار یک تیر دوم اینکه
ترسد بسبب سعی در تحصیل اب ضرری بنفس یا عرض یا مال معتنی بها او برسد
چه از جهت خوف از دزد باشد یا درنده یا گم شدن در راه یا غیر اینها سیم ترسیدن
از استعمال اب بجهت ناخوشی یا درد چشم یا ورم یا زخم یا دمل یا امثال اینها
از چیزها یکه با وجود اینها استعمال اب موجب ضرر است که ملحق بجبیره یا آنچه
در حکم آنست نبوده باشد چهارم آنکه در استعمال اب لا شدید باشد که بحسب
عادت تحمل آن نتوان نمود و از این قبیل است شدت سرما و اگر استعمال اب سبب
ترکیدن پوست بشره یا درشت شدن آن نشود بقسمیکه تحمل آن بحسب عادت نشوا
باشد تیمم میکند خواه سبب بیرون آمدن خون نشود یا نه و خواه بسبب سردی هوا

باشد یا نه پنجم تحصیل اب محتاج باشد بتحمل منت وذلت که بحسب عادت تحمل
ان ممکن نباشد چه بخریدن باشد یا غیران واز این بابت تحصیل دلو وریسمان
ومقدمات ماکرم کردن اب هرگاه محتاج بان باشد ششم انکه نتواند تحصیل اب
نماید مکر انکه انچه دارد بذل نماید یا انکه انقدر از مال خود بذل نماید که بذل
ان مضر بحال او باشد هفتم انکه وقت کنجایش تحصیل اب یا استعمال ان نداشته
باشد هشتم انکه ابیکه دارد کفایت از برای وضو یا غسل وتطهیر بدن یا جامه
نجس نداشته باشد پس جامه یا بدن را پاك میکند وتیمم بدل از وضو یا غسل نماید
نهم انکه بترسد بعد از استعمال ابیکه دارد عطش بر خود یا مسلم دیکر یا حیوان
محترمی غالب شود پس در زمانیکه تیمم واجب شد اکر وضو بسازد یا غسل
کند صحیح است یا نه ج غیر تیمم در این حال باطل خواهد بود مکر در بذل مال
ودر تحمل منت وخواری ودر تنکی وقت ودر جائیکه ممنوع از مقدمات ماطهارت
باشد نه خود ان پس تیمم بر غیر زمین میتوان کرد یا نه ج جایز نیست تیمم مکر
بر زمین خواه خاك خالص باشد یا سنك ویا کج ویا اهك پیش از پختن انها یا
غیر انها از هر چیزیکه زمین کفته میشود هر چند رنکین باشد وهر چند غباری
از ان بدست نچسبد وجائز است تیمم بر خاك قبر وخاکیکه دفعه دیکر بجهة تیمم
استعمال شده باشد واحوط واولی انستکه بخاك خالص تیمم کند با تمکن وبعد
بزمین وبعد بسنك واکر زمین نباشد اصلا تیمم نماید بغبار واکر ممکن نشد تیمم
نماید بکل اکر ممکن نباشد خشکانیدن ان پس کیفیت تیمم را بیان فرمائید ج
تیمم عبارتست از زدن شکم دو دست است بر زمین یکمرتبه ومسح پیشانی ودو جبین
علی الاحوط بطول نه بعرض بتمام شکم دستها باهم از ابتدای رستنکاه موتا اول

در اقسام نماز است

پیشانی و ابروها و احوط مسح نمودن آنها است پس از آن مسح پشت دست راست بشکم
دست چپ از بند دستها تا سر انگشتان و بعد از آن مسح پشت دست چپ بشکم
دست راست بنحو مذکور و آنچه در وقت گذاشتن شکم دست بر پشت دیگری مسح نشود
مسح آن لازم است نه ما بین انگشتان و شرائطیکه در وضو گفته شد در تیمم نیز معتبر
است س تیمم بدل از وضو یا غسل بیکضرب کافیست یا نه ج اقوی کفایت یک
ضربت برای مسح پیشانی و دستها مطلقا و احوط آنست که دو تیمم نماید یکی بدو
ضربت و یکی بیک ضربت و کفایت میکند در احتیاط اگر تیمم اول را تمام کند و
در ثانی اکتفا بیک ضربت جهة پشت دستها نماید و رعایت این احتیاط در تیمم
بدل از غسل ترک نشود سؤال نماز بر چند قسم است جواب بر دو قسم
است واجب و مستحب اما نماز واجب در زمان غیبت امام علیه التحیة والسلام
بر پنج قسم است اول فرائض پنجگانه یومیه شبانه روزی دویم نماز آیات سیم
نماز طواف چهارم نمازیکه باجاره یا نذر یا عهد یا امثال اینها واجب شده باشد
پنجم نماز میت اما نماز جمعه که جمعی قسم علاحده قرار داده اند پس داخل در پنجگانه
یومیه میباشد س نماز جمعه واجب تخییریست یا عینی ج واجب تخییریست
نه عینی س عدد رکعات پنجگانه یومیه را بیان فرمائید ج عدد رکعات
نماز یومیه هفده رکعت است که عبارت میباشند از دو رکعت نماز صبح و
نماز ظهر چهار رکعت و نماز عصر چهار رکعت و نماز مغرب سه رکعت و نماز عشا
چهار رکعت و نماز چهار رکعتی در سفر و در هنگام ترس از دشمن دو رکعت است
قسم دویم در نماز مستحبی است و آن بسیار است و لکن اقتصار میشود بنافله
نمازهای یومیه شبانه روزی که آنها را رواتب مینامند پس هشت رکعت نافله

ظهر که پیش از نماز ظهر باید کرد و هشت رکعت نافلهٔ عصر است که پیش از نماز
عصر باید کرد و چهار رکعت نافلهٔ مغربست که بعد از نماز مغرب باید کرد و دو
رکعت نافلهٔ عشا است که آنرا وتیره مینامند نشسته بعد از نماز عشا باید کرد و
این یک رکعت محسوبست و هشت رکعت نافلهٔ شبست که وقت آن بعد از نصف شبست
و هر چند نزدیک بصبح باشد بهتر است و دو رکعت نماز شفع است که بعد از
نماز شب باید کرد و یک رکعت نماز وتر است که بعد از نماز شفع باید کرد و دو رکعت
نافلهٔ نماز صبح است که پیش از نماز صبح باید کرد و مجموع اینها سی و چهار رکعت
استکه عدد رکعات فریضهٔ شبانه روزی با نافلهٔ آن پنجاه و یک رکعت می باشد
و نافلهٔ ظهر دو رکعت بیک سلام اتیان نماید و اکتفا بحمد تنها و نخواندن سوره
و قنوت میتوان نمود س نماز عید قربان و عید رمضان واجبست یا نه ج
در عصر امام ع یا نائب خاص واجبست اما در این عصر مستحبست س اوقات
نماز را بیان فرمائید ج اوقات نماز بر چهار قسم است اول وقت مختص دوم
وقت فضیلت سیم وقت مشترک چهارم وقت اجزائی و وقت مختص از برای
هر نماز مقداریستکه ممکن باشد بحسب حال شخص تحصیل شرائط در آن وقت
و ادای آن نماز در آن و اگر از پیش واجد شرائط باشد همان مقدار ادای نماز است
اما آنکه وقت مختص بظهر است مقدار ادای ظهر از اول وقت ظهر است و آنکه
مختص بعصر است مقدار ادای عصر از آخر وقت عصر است و آنکه مختص بمغرب است
بقدر نمازیستکه بتوان نماز مغرب را در آن بجا آورد و آنکه مختص بعشا است
مقدار ادای چهار رکعت از آخر نیمهٔ شبست و ما بین اینها وقت مشترکست
اما وقت فضیلت پس نماز ظهر از وقت زوال آفتابست از دائرهٔ نصف النهار

در سمت راس تا اینکه سایه مثل شاخص شود و وقت فضیلت نماز عصر بعد از
نماز ظهر است تا انکه سایه شاخص دو مثل ان شود و بعد از فضیلت نماز ظهر
و عصر وقت اجزائیست اما اجزای ظهر بعد از فضیلت ظهر است تا اخر وقتش و
اما اجزای عصر در دو وقتست یکی پیش از وقت فضیلت ان و یکی بعد از وقت
فضیلتش تا اخر وقتش و اما وقت فضیلت مغرب از وقت غروبست تا بر طرف
شدن شفق مغربی و ان سرخیست که در سمت مغرب بهم میرسد بعد از غروب
افتاب و وقت فضیلت نماز عشا بعد از بر طرف شدن سرخی است از مغرب تا ثلث
اول شب و اجزای مغرب یک وقتست بعد از فضیلتش تا اخر وقتش و وقت فضیلت
نماز صبح اول پهن شدن سفیدیست در افق مشرق که فجر صادق باشد تا
سرخی مشرق نزده بعد از ان وقت اجزای است تا طلوع افتاب و در نماز صبح
وقت مشترک و مختص نیست س وقت اجزای یعنی چه ج یعنی نماز ادا است
ولی فضیلت ندارد س ایا نماز تا یکی اداء است ج تا بقدر یک رکعتی که از
اخر وقت باقی است اگر مصلی انرا درک نمود نماز را ادا بجا اورده نه قضا اگرچه
باقی انرا بعد از وقت بجا اورد و جائز نیست تاخیر انداختن نماز را از وقتیکه
از برای ان تحدید شده است و نه مقدم داشتن بر ان و اگر نماز پیش از وقت
نمود باطل است چه تمام نماز پیش از وقت واقع شده باشد چه بعض ان چه بعمد
کرده باشد چه بفراموشی چه مسئله را دانسته باشد چه ندانسته باشد چه وقت
را بشناسد چه نشناسد س ایا جائز است اعتماد نمودن بمظنه در داخل شدن
وقت یا نه ج جائز نیست با ممکن بودن علم و قول دو نفر عادل معتبر است و
قائم مقام علم است علی الاقوی بلکه جواز اعتماد بر اذان شخص معتمد و قول یک

عادل بعید نیست بلی جائز است اعتماد بر مظنه هرگاه ممکن نشود علم در هوای
ابر و احوط انستکه در غیر هوای ابر از سایر اعذار صبر نماید تا علم بدخول وقت
حاصل شود و هرگاه ظاهر شود که مظنهٔ او فاسد بوده است باید اعاده کند
نماز را هرگاه تمام نماز را در خارج وقت بجا آورده باشد و اگر جزئی از ان بعد
وقت واقع شده هرچند سلام واجب باشد اعاده نکند در صورت جواز اکتفا
بظن مثل هوای ابر یا یقین بدخول وقت و اگر کسی مشغول نماز عصر یا عشا شود
پیش از نماز ظهر و مغرب پس اگر متذکر شود در حالتیکه در نماز باشد عدول
نماید بنیت نماز پیش چه ظهر و چه مغرب اگر در وقت مختص نباشد و الا احوط
اعادهٔ نماز است بعد از عدول و اتمام و اگر بعد از فراغ باشد مجزیست نماز هرگاه
در وقت مختص بنماز ظهر یا مغرب واقع نشده باشد و بعد از ان نماز ظهر یا مغرب را
بکند سؤال ماهیت قبله و کیفیت استقبال بقبله را بیان فرمائید جواب
بدانکه قبله مکانیستکه خانهٔ کعبه در ان واقع است و محاذی ان تا باسمان و همچنین
تا باخر زمین قبله است و حجر اسماعیل داخل قبله نیست هرچند در طواف که
داخل است و واجبست بر نماز گذار توجه بعین کعبه و در حق بعید جهة کافی است
س چیزهائیکه واجبست در انها رو بقبله بودن چند چیز است ج پنج چیز است
اول نماز واجب چه نمازهای شبانه روزی باشد یا غیر ان و از ان جمله است نماز
میت و نماز مستحبی که بنذر و مانند ان بر خود واجب کرده باشد بنابر وجهی که
موافق با احتیاط است و نماز عید فطر و اضحی که در این زمان واجب نیست حکم
نماز واجب را دارد و همچنین فرائض یومیه که بر سبیل استحباب اعادهٔ ان میشود
یا قضائیکه تبرعا از جانب میت بجا میاورد حکم نماز واجب دارد و اما نماز های

مستحبی پس اگر در وقت قرار گرفتن بر زمین باشد واجبست بنا بر احتیاط در
اینها رو بقبله بودن و اگر در زمان راه رفتن و سواری باشد واجب نیست مگر
در وقت تکبیر گفتن و غیر از سایر ارکان نماز دوم انسان در حال احتضار
سیم در حال نماز کردن بر او بقسمیکه سر او بطرف راست نماز گذار و پاهای
او بسمت چپ و باشد چهارم میت در هنگام دفن او را بپهلوی راست بخوابانند
و سر را بسمت مغرب و رو و شکم و پیش روی بدن او رو بقبله باشد پنجم حیوانیکه
میخواهند او را ذبح نمایند زیرا که در تحقق تذکیه شرطست رو بقبله بودن
آن حیوان در آنحال پس کیفیت مکان نماز گذار را بیان فرمائید ج بدانکه
جائز است نماز در هر مکانیکه خالی باشد از هر چیزیکه تعدی نماید جائز
التصرف باشد چه مملوک باشد بسبب عین و منفعت هر دو یا منفعت فقط
باجاره یا تحبیس یا وصیت منفعت از برای شخص یا نحو اینها و چه ماذون التصرف
باشد از برای نماز کننده خواه باذن عام باشد یا باذن نماز کردن خواه باذن
صریح باشد یا غیر آن خواه مباح الاصل باشد مثل زمین موات یا غیر آن و چه
شاهد حال مالک تصرف داشته باشد برابطه که میان مصلی و مالک باشد
از صداقت و غیر آن که منشا رضای مالک باشد و معتبر است علم بهم رسانیدن از
شاهد حال پس اگر علم بهم نرساند و مظنه بهم رساند نمیتواند نماز کند در
ملک غیر لکن آن در غیر صحراها و باغاتیستکه بحسب تعارف و عادت مانع از
داخل شدن نداشته باشد مثل دیوار که نماز در آنها مادامیکه آثار رضا معلوم نبود
مالک نباشد صحیح است پس آیا نماز جائز است در خانه پدر و مادر و فرزند
وجد و جده و برادر و خواهر و عمو و عمه و خالو و خاله و صدیق بدون اذن ایشان

یا نه ج جائز نیست بنا بر اقوی و حال آنها با سائر مردم مساوی میباشد س
هرگاه عمداً در حال اختیار در ملک غصبی نماز کند صحیح است یا نه ج باطل است
هر چند نماز مستحبی باشد یا خود غاصب نباشد س اگر از روی جهل یا نسیان
در ملک غصبی نماز کند چه صورت دارد ج نماز صحیح است مگر در صورت
جهل بحکم از روی تقصیر و اگر عرفاً اجرت دارد ضامن است س هرگاه
بغیر حق کسی را در ملک غصبی حبس کرده اند یا آنکه بجهت نفس محترمهٔ خود یا
دیگران گرفتار شده برفتن در مکان مغصوب پس در آنجا نماز کرد نمازش
صحیح است یا نه ج اگر چارهٔ بیرون رفتن از آن مکان غصبی ندارد نماز در آنجا
صحیح است سؤال احکام پوشانیدن عورت و لباس مصلی را بیان فرمایند
جواب واجب و شرط است پوشانیدن عورت در نماز و واجب تا قدرت و
شعور رود در نماز سنت شرط است چه آنکه نظر کننده باشد یا نباشد و عورت
در مرد قبل و دبر و بیضتین است و الیتین و ما بین رکبتین و سره از عورت
نیست و نه ما بین رکب و نصف ساق و احوط پوشانیدن جمیع است و عورت
در زن که واجبست پوشانیدن آن در نماز تمام بدنست مگر صورت و
کف دست و ظاهر دو قدم هر چند احوط پوشانیدن جمیع آنها است مگر از
مقدار واجب از موضع سجود از پیشانی س واجبست پوشانیدن موی
سر بر زنان یا نه ج بلی واجبست مگر کنیز و دختر نابالغ س پاک بودن لباس
و بدن مصلی واجب و شرط صحت نماز در آنست یا نه ج بلی واجبست و
شرط صحت است س شرط است در لباس مصلی که مباح باشد یا نه ج
بلی شرط است بتفصیلیکه در مکان نماز ذکر شد س هرگاه از روی اجبار

یا علم بغصبی نداشتن یا فراموشی نماز کرد در لباس غصبی صحیح است یا نه ج
صحیح است بلی اگر در عرف گرانبها داشته باشد ضامن است س آیا لباس
مصلی از چه جنس باید باشد ج جایز است از جمیع نباتات پنبه و کتان و غیران
و همچنین از پوست حیوان مأکول اللحم باشد که نمودن هرچند دباغی نشده باشد
و همچنین جائز است بودن رخت نمازگذار از پشم و کرک و موی و پر حیوان
مأکول اللحم هرچند تذکیه نشده باشد و یا از مرده کنده شده باشد و بر تقدیر
کندن واجب است شستن موضعیکه رسیده است ببدن مرده با رطوبت س اگر
لباس مصلی حریر محض باشد چه صورت دارد ج از برای مردان حرام و مبطل
نماز است اگرچه ساتر عورت نباشد مثل بند زیرجامه و غیران علی الاحوط
اگرچه بعید نیست صحت نماز دران و اما از برای زنان مباح و جائز است چه
در نماز و چه در غیر نماز و ممزوج با نچه نماز دران صحیح باشد هرچند ممزوج ده
یك باشد بلکه مادامیکه مضمحل نشود بنحویکه از حریر بنامند جائز است از برای
مردان نیز س ماهوت که همیشه مسلمانان در بازار خودشان مشغول بیع و
شراء ان هستند و همیشه علما و ارباب دیانت و اهل خبره میخرند و میپوشند در
این زمان بعضی شبهه در میان انداخته اند که احتمال قاتی کردن بعضی از اجزاء
غیر مأکول اللحم در ماهوت میرود و بمحض القاء این شبهه آیا در نماز احتراز و اجتناب
لازم است یا نه ج لازم نیست س جائز است رخت مصلی طلاباف باشد
یا نه ج از برای مردان جائز نیست بلکه نماز باطل است اگرچه ساتر عورت هم
نباشد و از برای زنان مباح و جائز است س انگشتر طلا در دست نمودن
مرد چه صورت دارد ج حرام است ولی حرام نیست همراه داشتن طلا در نماز

چه سکه دار باشد چه غیر سکه دار س حمل نجس یا متنجس مثل دستمال یا کیسه در نماز چه صورت دارد ج بلی جائز است س چیز یکه ستر عورت نماید و نجس یا متنجس باشد به پیچد و در جیب یا بغل گذارد یا در نماز جائز است یا نه ج جائز است و احوط اجتناب است س هرگاه زنی جز لباس نجس پوشیدن چارهٔ ندارد در نماز تکلیفش چیست ج اگر ناظر محترمی حاضر باشد با همان لباس نماز کند و اگر ممکن است تطهیر و ناظر محترم هم نباشد تطهیر لباس را نماید و نماز را بخواند س اگر زنی بغیر از لباس غصبی لباس ندارد و نامحرم نیز حاضر نباشد در این لباس جائز است نماز کردن یا نه ج جائز نیست بلکه باید برهنه نماز کند س اجزاء حرام گوشت مثل موی گربه وغیره در نماز حملش جائز است یا نه ج اقوی عدم جواز صلوٰة و بطلان است هرگاه صدق کند نماز در ان مثل اینکه چسبیده باشد بلباس س اجزاء انسان مثل مو یا دندان همراه مصلی باشد نمازش صحیح است یا نه ج بلی صحیح است اگر چه از غیر باشد س هرگاه نجاست در لباس مصلی باشد و فراموش کند با ان لباس نماز کند نمازش صحیح است یا نه ج صحیح نیست و اعاده باید کرد و اگر وقت گذشته باشد قضا می کند س اگر لباس نجس بود و مصلی نمیدانست بعد از نماز مطلع شد نمازش چه صورت دارد ج صحیح است و اگر وقت باقی است بهتر انستکه اعاده کند و اگر وقت گذشته قضائی بر او نیست س اذان و اقامه واجبست یا مستحب ج اذان مستحب مؤکد است در نمازهای پنجگانه یومیه و احوط عدم ترک اقامه است از برای مردان مگر در مواضع سقوطشان و در سایر نمازها مشروع نیست

گفتنش بقصد مشروعیت حرام است و فرقی نیست در فرائض یومیه ما بین
اینکه ادائی باشد یا قضائی در سفر باشد یا در حضر در نماز جماعت یا فرادی
در حال صحت یا مرض نماز گذار مرد باشد یا زن بلی در اداء و حضر و جماعت و
حال صحت و در بارهٔ مردان تأکد استحبابش بیشتر است س کیفیت اذان و
اقامه را بیان فرمائید ج اذان چهار تکبیر است بلفظ الله اکبر و دو شهادت
توحید بلفظ اشهد ان لا اله الا الله و دو شهادت رسالت بلفظ اشهد
ان محمدا رسول الله و شش حی علی که دو تای ان بلفظ حی علی الصلوة و
دو تای ان بلفظ حی علی الفلاح و دو تای ان بلفظ حی علی خیر العمل و
دو تکبیر مانند پیش و دو تهلیل بلفظ لا اله الا الله و شهادت بر ولایت
حضرت امیر المؤمنین جزء اذان نیست و لکن بقصد قربت بعد از ذکر رسول
خدا صلی الله علیه و آله خوبست و اگر بقصد جزئیت بگوید حرام است و
اقامه مثل اذان است مگر انکه در اول ان دو تکبیر نیست و در اخر ان یک تهلیل
نیست و زیاد باید کرد بعد از حی علی خیر العمل دو قد قامت الصلوة پس فصول
اذان هیجده فصل است و فصول اقامه هفده فصل س هرگاه مصلی اذان
و اقامه را فراموش کند داخل در نماز شود چه صورت دارد ج اگر پیش از رکوع
رکعت اول متذکر شد جائز است نماز را قطع کند و اذان و اقامه را گوید
و نماز را از سر بگیرد و داخل در نماز شود و بهتر قطع نکردن است س هرگاه
کسی وارد مسجد شد که نماز جماعت بگذارد دید که امام جماعت از نماز فارغ
شده و صف جماعت بهم خورده و لکن بقدر دو نفر یا زیاد تر از اهل جماعت
باقی هستند بر چنین کسی گفتن اذان و اقامه جائز است یا نه ج جائز است

س مقارنات نماز چند چیز است ج مقارنات نماز یازده چیز است اول
نیت و حقیقت آن و آنچه معتبر است در آن از قصد و تعیین نمودن در آنچه مشترک
باشد و قصد قربت گذشت در مبحث وضو و قصد وجوب در واجب و استحباب
در مستحب و اداء در وقت و قضا در غیر وقت و اتمام در حضر و قصر در سفر
و غیر اینها ضرور نیست و وقت نیت از اول نماز است و حاصل میشود باینکه
در حین شروع تکبیرة الاحرام با نیت باشد و معتبر است مستمر داشتن نیت را
تا باخر نماز و واجب است نیت در جمیع نمازهای واجبی و شرط است در همه نمازها
دویم قیام است و واجب است ایستادن در نماز واجبی خواه یومیه باشد
و خواه غیر یومیه در حال تکبیرة الاحرام و قیام متصل برکوع و آن اخر جزء
از قیام است که از آن برکوع میرود و در حال قرائت و بعد از رکوع هر چند
در حال ذکر سنت باشد و قیام در حال تکبیرة الاحرام و قیام متصل برکوع
رکن است و مراد برکن جزئیست که ترک کردن آن باطل کند نماز را هر چند سهوا باشد
س قیام یعنی چه ج یعنی ایستادن بر روی دو پا در حال اختیار و نباید پاها
از یکدیگر اینقدر دور بگذارد که بیرون رود از صورت قیام و همچنین باید استقرار
داشته باشد در حال قیام س اگر عاجز شد از ایستادن چکند ج اگر ممکن است
تکیه کند و اگر ممکن نشد و عاجز شد بنشیند و اگر از نشستن عاجز شد تکیه
کند نشسته و اگر از آنهم عاجز شد بخوابد بدست راست و بقبله و اگر از آنهم عاجز
شد بخوابد بدست چپ و اگر از آنهم عاجز شد بخوابد بر پشت و پاها رو بقبله
باشد و اگر احوالش بر شد بعکس مذکور برگردد و اگر کوتاهی کند نمازش
باطل است سیم تکبیرة الاحرام بدانکه واجب است تکبیرة الاحرام و آن رکن نماز است

و باطل میشود نماز بترك ان خواه بر وجه عمد باشد یا سهو یا جهل و معتبر است در
ان انچه معتبر است در نماز بزیادتی قصد افتتاح بان پس اگر شروع بتکبیر کند
و تمام نشده داخل رکوع شود مأموم یا غیر او و یا در بین برخواستن بگوید نماز
او باطل است و واجبست تلفظ کردن بتکبیرة الاحرام بلفظ الله اکبر بد و همزهٔ
قطع چه بجهر بگوید چه باخفات مس هرگاه تکبیری گفت و شك نمود که تکبیرة
الاحرام است یا تکبیر پیش از رکوع یا تکبیر بعد از رکوع چه باید کرد ج در چنین
صورت باید تکبیرة الاحرام قرار دهد مس هرگاه تکبیری گفت شك می کند
که این تکبیر پیش از رکوع بود یا تکبیر بعد از رکوع چه باید کرد ج باید بنا را بر
تکبیر پیش از رکوع گذارد چهارم قرائت و واجبست در رکعت اول و
دویم از فرائض خواندن فاتحة الکتاب و یك سورهٔ تمام پس از ان و جائز است اکتفا
کردن بحمد تنها در حال مرض و تعجیل بجهة امر مهمی و واجبست اسقاط سوره با تنگی
وقت و خوف و شبه این دو از مقامات ضرورت و هرگاه عمدا مقدم بدارد
سوره را بر حمد نماز باطل میشود بنا بر اصح اگر اکتفا بان نماید و اعادهٔ سوره را
ننماید و الا صحیح است اگر برنگردد بعد قصد امتثال مس حمد رکن نماز است
یا نه ج رکن نیست بلکه واجبست و جزء است در همهٔ نمازها چه در نماز واجب
و چه در نماز سنت و جزئیت ان در حال التفات است مس اگر حمد را فراموش
کرد نماز باطل است یا نه ج باطل نمیشود اگر هنوز داخل رکوع نشده و بخاطر
امد پیش از خواندن سوره حمد را بخواند و بعد سوره را و اگر بعد از سوره
باشد حمد را بخواند و سوره را بعد از ان اعاده کند و چیزی بر او نیست و احوط
انکه دو سجدهٔ سهو بخواند برای زیادتی سوره و اگر داخل رکوع شده باشد

یا بعد از رکوع باشد و بخاطرش آمد اعاده حمد وچیزی بر او نیست و
لکن دو سجدهٔ سهو برای فراموشی حمد بجا آورد احتیاطاً س اگر شک کند در
خواندن حمد و سوره بعد از داخل شدن در رکوع چه صورت دارد ج این شک
اعتبار ندارد س هرگاه شک کند در خواندن حمد بعد از داخل شدن در
سوره چه باید کرد ج اعتبار در این شک نیست و اگر شک کند در آیه
بعد از داخل شدن در آیهٔ دیگر احوط خواندن آیهٔ مشکوک است بنیت قربت
مطلقه س آیا واجبست رعایت ادای حروف از مخارج وغیر اینها یا نه ج
بلی واجبست رعایت مخارج و رعایت حرکات اعرابیه و بنائیه و تشدید و سکون
لازم و بعضی مراعات مد واجب را اگر مد متصل باشد هم واجب دانسته اند
لکن دلیل واضح بر وجوب مد مطلقاً نیست ولی احتیاط در مد واجب ترک
نشود و حفظ ترتیب مابین آیات و کلمات و حروف و موالات مابین اینها
واجبست س آیا جائز است وقف بحرکت و وصل بسکون یا نه ج در وقف
بحرکت و وصل بسکون احتیاط ترک نشود س تنوین یا نون ساکنه اگر بحروف
یرملون برسد ادغام واجبست یا نه ج احتیاط بمراعات ان ترک نشود س
در رکعت سیم و چهارم مخیر است در خواندن حمد و تسبیح اربعه یا نه ج بلی
مخیر است و افضل تسبیح اربعه خواندن است چه از برای امام و چه برای ماموم
و چه منفرد س تسبیح اربعه یکمرتبه خواندن کافیست یا نه ج بلی یکمرتبه
خواندن کافی است و احوط سه مرتبه خواندن است س چهار سورهٔ عزیمه
را در نماز خواندن جایز است یا نه ج جایز نیست بلکه حرام است س آیا
در قرائت جهر و اخفات واجبست یا نه ج بلی واجبست از برای مردان

در نماز صبح و در رکعت اول و دویم نماز مغرب و عشا جهر کردن و در نماز ظهر و
عصر اخفات نمودن و از برای زنان تخییر است در نماز جهریه و بهتر اخفاتست
و این در وقتیستکه نامحرم صوت او را نشنود و الا معین است اخفات پنجم
رکوع است و واجبست در هر رکعت از فرائض یومیه یک رکوع و آن رکن است
و زیاد کردن و کم نمودن آن عمداً یا سهواً باطل میشود نماز مگر جماعت که
زیادتی در آن بنحویکه خواهد آمد مبطل آن نیست و لازم است خم شدن
در آن بنحو متعارف تا بحدیکه هرگاه دستهای او موافق حال او باشد برسد
بزانوهای او و احوط رسیدن کف دستهای او است پس هرگاه کسی رکوع را
فراموش کرد و رفت بسجده پیشانیش بمهر نرسیده متذکر شد چکند ج
برگردد بقیام و برود برکوع و ذکر رکوع را بگوید نمازش صحیح است پس
هرگاه بقصد رکوع خم شد و فراموش کرد رکوع را و رفت بسجده پیشانیش
بمهر نرسیده بیادش افتاد تکلیفش چیست ج منحنیاً برگردد تا بحد رکوع
و رکوع را بجا آورد و راست شود و برود بسجود و نماز را تمام کند و بعد از
آن احتیاطاً اعادهٔ نماز نماید اگر اصل رکوع را فراموش کرده باشد و اگر
فراموش نموده طمأنینه و ذکر را قیام بعد از رکوع را بجا میاورد پس
ذکر رکوع واجبست یا نه ج بلی واجبست پس اذکار رکوع چیست ج
اذکار رکوع مجزیست یکمرتبه گفتن ذکر کبیر را که سُبحان ربّی العظیم و بحمده
است یا ذکر صغیر سه مرتبه سُبحان الله و در حال ضرورت کفایت میکند یک
مرتبه و مستحبستکه طاق بخواند آنرا اگر عبارت از سه مرتبه یا پنج مرتبه یا هفت مرتبه
باشد ششم سجود است و آن واجبست در هر رکعتی از نماز واجب دو سجده

واکر ترک شود دو سجده در یک رکعت از نماز باطل میشود نماز خواه بعمد باشد
یا سهو باشد یا جهل و همچنین باطل میشود نماز هرگاه دو سجده زیاد کند در یک
رکعت عمداً یا سهواً و کم کردن یک سجده یا زیاد کردن ان مبطل نیست بنابر اصح مگر
انکه از روی عمد باشد پس سجود بچه محقق میشود ج تحقق سجده بخم شدن
وکذاشتن پیشانی بر وجهیکه عرفاً سجده کفته شود و کفایت میکند رسیدن
مقدار درهم از پیشانی بما یصح السجود علیه پس حد پیشانی چه مقدار است
ج بحسب طول از اول رستنکاه موی سر است تا سر دماغ و ابروها و بحسب
عرض ما بین دو جبین است پس انچیزهائیکه در سجده معتبر است چند چیز است
ج هفت چیز اول کذاشتن شکم دستها و زانوها و دو انکشت بزرک از پاها
از طرفیکه طول قدم بان منتهی میشود علی الاحوط با کذاشتن پیشانی بر زمین
و با اخلال بیکی از این هفت موضع عمداً باطل میشود بخلاف صورت سهو و
فراموشی ونسیان در غیر جبهه پس هرکاه عاجز شد از کذاشتن شکم دستها بر
زمین چکند ج باید پشت دستها را بدل از شکم ان قرار دهد و با عجز از ان
جزئیکه بکف دست نزدیکتر است انرا بکذارد الاقرب فالاقرب دوم ذکر است
بنحویکه در رکوع کذشت واحوط در اینجا اینستکه بجای العظیم الاعلی بکوید
یعنی سبحان ربی الاعلی وبحمده بکوید هرکاه اختیار تسبیحه کبری نماید و
اکر تسبیحه صغری را اختیار نمود سه دفعه سبحان الله مجزیست سیم طمأنینه
وارام کرفتن بقدر ذکر واجب چهارم بودن هفت عضو مذکور بر زمین و
شبران قبل از شروع در ذکر تا فراغ از ذکر پنجم برداشتن سر از سجده اولی
ونشستن بر حالت اعتدال واطمینان چنانچه در سر برداشتن از رکوع ذکر شد

ششم آنکه خم شود از برای سجود تا بحدیکه محل پیشانی مساوی با محل ایستادن
شود س در سجده پست و بلندی تا چه حد ضرر ندارد ج بقدر یک آجر
که چهار انگشت مضموم باشد مضر نیست س اگر کسی عاجز شود از سجده کردن
چکند ج باید خم شود بقدریکه بتواند و محل سجود را بلند میکند بقدریکه
بتواند در پست تر از آن سجده نماید و اگر هیچ قسم نتواند خم شود بجای آن بسر
اشاره نماید و اگر نتواند بسر اشاره کند بدو چشم اشاره نماید و اگر آنهم نشود
بیک چشم اشاره نماید و واجبست برداشتن چیزی را اگر بر آن سجده کند س بر
چند چیز سجده میتوان کرد ج چیزیکه ما یصح السجود علیه می باشد زمین است
و هر چه از زمین میروید مگر آنچیزها یکه انسان میخورد و یا می پوشد و معدنی
که خارج از اسم ارض باشد و کاغذ اگر از غیر حریر باشد چه نوشته دار باشد یا
بیرنگ سجود بر آن جائز است و احوط ترک مأخوذ از حریر است س بشانه بنو
سجده صحیح است یا نه ج بلی صحیح است اگر چه کنده باشد س بر تنباکو و توتون
سجده میتوان کرد یا نه ج بلی میتوان کرد س بر پوست انار و پوست بادام و
پوست گردو و پوست هندوانه و پوست خربزه سجده کردن صحیح است یا نه ج
بر پوست بادام و گردو اگر منفصل از مغز باشد جائز است و اما بر آنها در
حال اتصال و بر سایر مذکورات محل اشکال است احتیاط ترک نشود س
بر قلم و قصب یعنی نی و مسواک و کاه و علف سجده جائز است یا نه ج بلی
جائز است و آنچه مما یصح السجود علیه ذکر شد در حال اختیار است و لکن افضل
تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام است و در حال اضطرار یا تنگی وقت اگر
تمکن از اشیاء مذکوره نشد بر ثوب پنبه و کتان سجده کند و اگر آنهم میسر نشود

بر پشت دست سجده کند هفتم تشهد است و آن واجبست و لکن رکن نیست در
رکعت دویم از هر نمازی بعد از سجدهٔ اخیره و در رکعت سیم از مغرب و رکعت
چهارم از عشا و ظهر و عصر و کیفیت آن گفتن شهادتین و صلوات فرستادن
بر محمد و آل او است و ظاهر آنستکه متعین است که باین نحو بگوید اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ
اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ
مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ و غیر از این مجزی نیست و واجبست نشستن بقدر ذکر واجب
و همچنین واجبست قرار گرفتن در حال ذکر و واجبست در ذکر محافظت بر عربیت
پس هرگاه فراموش کند تشهد اول را و بخاطرش بیاید پیش از داخل شدن
در رکوع چکند ج واجبست که برگردد و بنشیند و تشهد را بجا آورد و بر
خیزد و نماز را تمام کند و از برای قیام بیجا دو سجدهٔ سهو احتیاطا بجا آورد
و همچنین هرگاه قرائت یا تسبیحات را خوانده باشد پس هرگاه بعد از داخل شدن
برکوع بخاطرش آید که تشهد را نخوانده چکند ج نماز را تمام کند و بعد از نماز
واجبست قضا تشهد را بخواند و دو سجدهٔ سهو واجب بجا آورد پس اگر پیش از
سلام متذکر شد که تشهد آخر را نخوانده چه باید کرد ج باید برگردد و تشهد را
بخواند و نماز را تمام کند پس اگر بعد از سلام بخاطرش آمد که تشهد آخر
را نخوانده چکند ج آنرا بخواند بقصد ادا و قضا و سلام را هم بگوید و دو
سجدهٔ سهو واجب بجا آورد اگر منافی که عمدا و سهوا نماز را باطل میکند بجا نیاورده
باشد پس اگر دو سجده را در رکعت آخر فراموش کرد و سلام نماز را داد و بعد
بخاطرش آمد که دو سجده را نکرده تکلیفش چیست ج برگردد و دو سجده را بجا
آورد و تشهد را بخواند و سلام نماز را بدهد و دو سجدهٔ سهو واجب است

بیجا بجا آورد اگر منافی عمدی و سهوی سر نزده باشد و احوط اینستکه نماز را دو باره اعاده کند پس هرگاه در رکعت آخر یک سجده را فراموش کرد و سلام نماز را داد چه صورت دارد ج سجده را بجا آورد نیز بقصد اداء و قضاء و نماز را تمام نماید و دو سجدهٔ سهو واجب بلکه چهار سجده بکند هشتم سلام است و آن از جملهٔ اجزاء واجبهٔ نماز است بیرون میرود بآن شخص از نماز و از برای آن دو صیغه است یکی اَلسَّلَامُ عَلَیْنَا وَعَلٰی عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِیْنَ و دیگر اَلسَّلَامُ عَلَیْکُمْ و احوط عدم اکتفاء است بصیغهٔ اولی بلی جائز است اکتفاء بصیغهٔ ثانیه و افضل بلکه احوط خواندن هر دو صیغه است و واجب نیست اَلسَّلَامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَکَاتُهٗ بلی مستحب و از توابع تشهد و تتمه است و بآن از نماز بیرون نمیرود و بهتر محافظت بآنست اگرچه ترک آن موجب بطلان نیست اگرچه عمداً باشد و احتیاط آنکه با اَلسَّلَامُ عَلَیْکُمْ ضم کند وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَکَاتُهٗ را و ترک نکند و معتبر نیست در بیرون رفتن از نماز قصد خروج در وقت سلام دادن بلکه با وجود نیت خلاف و قصد بیرون نرفتن از نماز هم خارج از آن میشود اگرچه بهتر در اینحال اعادهٔ نماز است نهم ترتیب است و آن واجبست در نماز ما بین افعال و اجزاء آن و با عمل آوردن چیزی از آن در غیر محل عمداً باطل میشود و اما سهواً پس اگر در ارکان است یعنی رکن را بر رکن سابق مقدم داشتن نیز موجب بطلان نماز میشود و در غیر آن چون اتیان برکوع پیش از اتیان بقرائت و همچنین در اجزاء غیر رکنیه بعضی نسبت ببعض دیگر مبطل نیست و با امکان رعایت ترتیب در آنها در صورت داخل نشدن در رکنی از ارکان واجبست عود بسوی سابق و با ترتیب عمل آوردن

عملش صحیح است دهم موالاتست و آن واجبست در افعال نماز یعنی پی در
پی بودن آنها با یکدیگر بطوریکه محو صورت نماید نشود و همچنین واجبست در تکبیر موالات
میان کلمات آن و همین حکم در قرائت و اذکار و تسبیحات جاری است نسبت بکلمات
و آیات و حروف و با بقاء محل اعاده مینماید یا کلمه را که رعایت موالات در
آن نکرده و با فوات محل هرگاه ترک موالات از روی عمد بوده نماز باطل والا
صحیح است بشرط آنکه موالات در نماز فوت نشده باشد یازدهم ذکر است
و آن عبارتست از اذکار رکوع و سجود و تسبیحات اربع چنانچه پیش گذشت
س قنوت در نماز واجبست یا نه ج واجب نیست بلکه مستحبست یک قنوت
در هر یک از فرائض یومیه غیر از نماز جمعه چه در صلوة جهریه باشد چه
اخفاتیه و بهتر ترک نکردن آنست و محل آن پیش از رکوع رکعت ثانیه است بنا
بر اصح بعد از فراغ از قرائت س اگر فراموش کرد قنوت را و رفت برکوع و در
رکوع بیادش آمد چکند ج بعد از رکوع و قبل از سجده آنرا بجا میاورد و اگر
در این وقت متذکر نشد بعد از فراغ از نماز بجا میاورد اگرچه زمانش هم
طول بکشد س هرگاه کسی عمداً قنوت را ترک نمود جائز است در غیر محل بجا آورد
یا نه ج جائز نیست و آنچه مذکور شد در غیر نماز جمعه بود اما در نماز جمعه پس
مستحبست دو قنوت یکی پیش از رکوع رکعت اولی و یکی بعد از رکوع رکعت
دویم س آیا مستحبست در هر نافله قنوت یا نه ج بلی مستحبست و مؤکد است
در نافله وتر س آیا در قنوت معتبر است قول مخصوصی یا نه ج معتبر نیست
بلکه کفایت میکند آنچه را اختیار میکند از ذکر و دعا س در قنوت جائز است
یک سبحان الله یا یک بسم الله لا اله الا الله یا نه ج بلی جائز است چه تحمید

در اتمام نماز داشته باشد بانزد و بهتر متابعت ادعیهٔ ماثوره وادعیهٔ قرانیه و
کلمات فرج است خصوصا در جمعه و ترس سلام علی المرسلین از کلمات فرج
است یانه معلوم نیست احوط خواندن انست بقصد قرانیه پس ایا در
قنوت وغیر قنوت از سایر افعال نماز دعا کردن بفارسی جایز است یانه
مشکل است دعا بفارسی چه در قنوت و چه در غیر ان و همچنین است مغلوط مطلقا
پس تعقیبات نماز بعد از نماز چه فرائض و چه نوافل مجملی از ثواب ان از ابیان فرمایش
ثوابش لا یعد ولا یحصی است چنانچه در اخبار اهل بیت علیهم السلام
مذکور است واثران در زیاد شدن روزی بیشتر است از سفر کردن بجههٔ
کسب رزق و تعقیب از برای فریضه مؤکدتر است از تعقیب از برای نافله و تعقیبات
بسیار است و در این رساله کنجایش ذکر انها نیست و افضل تعقیبات در نماز واجب
و سنت تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام است و کیفیت ان باین نحو است که
اول سی و چهار مرتبه اللّٰه اکبر و سی و سه مرتبه الحمد للّٰه و سی و سه مرتبه
سبحان اللّٰه بگوید و سنت است بعد از هر نماز فریضه سورهٔ قل هو اللّٰه احد
خواندن و همچنین پیش از انکه بگرداند دو پای خود را سه مرتبه بگوید استغفر اللّٰه
الذی لا اله الا هو الحی القیوم ذو الجلال و الاکرام و اتوب الیه
و در حدیث است که هر کس بخواند انرا امرزیده شود کناهان او و هر چند مثل
کف دریاها باشد و همچنین سنت است بعد از نماز صبح و مغرب دهر پیش
هفت مرتبه بسم اللّٰه الرحمن الرحیم لا حول و لا قوة الا باللّٰه العلی العظیم که
باعث دفع هفتاد نوع از انواع بلاها میشود که پست تر انها دیو و برص و
دیوانگی است و اگر از اشقیا باشد محو میشود از دیوان ایشان و نوشته میشود

درس سیزده س کیفیت نماز آیات و سبب آنرا بیان فرمائید ج بدانکه سبب
آیات عبارت از گرفتن آفتاب و ماه است چه تمام قرص آنها گرفته شود و چه
بعض آنها و زلزله چه از آنها خوف حاصل شود یا نه و بادهای سیاه و سرخ و زرد
بر نحو غیر معتاد و تاریکی شدید و صاعقه و علامات مخوفه که در آسمان ظاهر
میشود یا در زمین چون فرو رفتن آن و مدار در خوف بر اغلب ناس است و
ترسیدن نادری از ایشان مناط حکم نیست س نماز کسوف و خسوف تا چه وقت
اداء میباشد ج وقت اداء خسوف و کسوف از اول گرفتن قرص تا تمام انجلا
است بنا بر اصح و همچنین نماز هر آیتی که وقت آن وسعت نماز را داشته باشد
پس وقت اداء آن نماز عبارت از آن وقت است و احوط در کسوف و خسوف آنستکه
پیش از شروع در انجلاء بنیت وجوب ادا نماید و بعد از شروع در انجلاء و قبل
از تمام انجلاء بنیت قربت مطلقه کند و اما اگر آیه بنوعی باشد که وقت آن وسعت
نماز را نداشته باشد مثل زلزله که اغلب اوقات بر این وجه است و مثل صیحه و
رعد و برق شدید پس واجبست که مقارن آن شروع در نماز کند و اگر عصیان
نموده و مقارن آن بجا نیاورده باید در غیر آن وقت بجا آورد و تا آخر عمر اداء است
س نماز آیات چند رکعت است ج دو رکعت است در هر رکعتی پنج رکوع و
دو سجود و تفصیل آن اینستکه تکبیرة الاحرام بگوید حمد و سوره بخواند و بعد
برود برکوع و ذکر رکوع را بگوید و بعد راست شود و حمد و سوره را بخواند
و برود برکوع و ذکر رکوع را بگوید و راست شود و حمد و سوره را بخواند و
برود برکوع و راست شود و حمد و سوره را بخواند و برود برکوع و راست شود
و حمد و سوره را بخواند و برود برکوع و باز راست شود برود بسجود و هر دو

سجده را بجا آورد و راست شود شروع برکعت دوم کند و همچنانکه در رکعت
اوّل مذکور شد رکعت دوم را بجا آورد و بعد تشهد بخواند و سلام بدهد
مثل سایر نمازهای یومیّه س نماز آیات چند قنوت دارد ج پنج قنوت
دو قنوت از آن در رکعت اوّل یکی پیش از رکوع دوم و یکی پیش از رکوع چهارم
و در رکعت دوم سه قنوت یکی پیش از رکوع اوّل و یکی پیش از رکوع سیم و
یکی پیش از رکوع پنجم و این قنوتها مستحبست و واجب نیست و همچنین مستحبست
پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر گفتن و همچنین سمع الله لمن حمده گفتن بعد از
رکوع پنجم در رکعت اوّل و بعد از رکوع پنجم در رکعت دوم س آیا فرقی
هست در شکیّات و سهویات میان نماز آیات و یومیّه یا نه ج فرقی نیست
و هرچه در آنجا معتبر است در اینجا هم معتبر است حتی در رکوعاتش مثل اینکه شک
می کند که آیا چهار رکوع کرده ام یا پنج بنا را بر اقل میگذارد و نماز او صحیح است
س مبطلات نماز چند چیز است ج مبطلات نماز ده چیز است اوّل
حدث مطلقاً و آن در هر وقتی که واقع شود نماز را باطل میکند اگرچه در میم
آخر سلام باشد چه بعمد چه بفراموشی مگر در مواضعیکه ذکر آنها گذشت از
مسئلهٔ مسلوس و مبطون و مستحاضه س احداثیکه نماز را باطل میکند آیا
وضو و غسل و تیمم را باطل میکند یا نه ج بلی باطل میکند س حدث اصغر یکه
صادر شد و غسل را باطل کرد دوباره باعث غسل میشود یا نه ج غسل
نمی خواهد ولکن وضو باید بگیرد بجهة نماز و هرچه مشروط بطهارت است
دوّم تعمد تکفیر است علی الأحوط یعنی گذاشتن یکی از دو دستها بر دیگری
بنحویکه عامه میکنند خواه در زیر ناف یا بالاتر از آن در حال اختیار نه در حال

تقبہ سیئم التفات کردن بتمام بدن است بطرف پشت سر یا بجانب یمین یا
یسار بلکہ بسوی مابین یمین و یسار نیز اگر بنحوی باشد کہ بیرون برود بسبب آن
از استقبال پس جمیع اقسام مذکورہ مبطل نماز است در حال اشتغال بذکر
والا در غیر التفات بجمیع بدن بطرف پشت سر اشکال است و در التفات
بروی تنہا بطرف پشت سر مطلقا اشکال است اگرچہ احوط بطلان است
س ہرگاہ کسی سہوا التفات کند بقدری کہ خارج نشود بان از مشرق یا
مغرب نمازش صحیح است یا نہ ج بلی صحیح است ہرچند بتمام بدن باشد چہارم
تکلم کردنست عمدا ہرچند بدو حرف مہملہ باشد واما سہوا پس مبطل نیست
ہرچند بگمان بیرون رفتن از نماز باشد یعنی چنین خیال کند کہ از نماز بیرون
رفتہ است س در نماز تنحنح کردن یا نفخ کردن یا نالہ کردن یا آہ کشیدن و
نحو اینہا چہ صورت دارد ج عیبی ندارد و انکہ ذکر شدہ از تکلم بکلام آدمیین
بود اما قرآن و دعا و مناجات و امثال اینہا پس خواندن و گفتن اینہا ضرر ندارد
مگر انکہ بر وجہ محرم باشد مثل انکہ دعا بر مؤمن کند ظلما یا انکہ آیہ سجدہ تلاوت
نماید و احوط ترک دو سورہ خواندنست در یک رکعت اگرچہ اقوی جواز است
با کراہت س اگر کسی در اثناء نماز بر مصلی سلام کند بقصد تحیۃ تکلیف
آن مصلی چیست ج جائز است از برای مصلی در آن بلکہ واجبست اگرچہ
سلام بغیر از صیغہ قرآنیہ باشد س اگر ترک کند جواب سلام را چہ صورت
دارد ج نماز صحیح است اگرچہ گناہکار است و واجبست انکہ جواب مثل صیغہ
سلام باشد ہرچند بغیر صیغہ قرآنیہ کہ سلام علیکم است بودہ باشد و بہتر
مراعات مثلیت در تعریف و تنکیر و افراد و جمع است در صیغ اربعہ کہ عبارت

از سلام علیک و السلام علیک و السلام علیکم و سلام علیکم است پنجم
قهقهه کردن است اگرچه از روی اختیار نباشد علی الاحوط و آن خنده ایست
که مشتمل بر آواز و مد و ترجیع باشد و احوط اجراء احکام بطلان بر مطلق
آواز است و تبسم که آنرا لب خنده گویند مبطل نیست اگرچه عمداً باشد ششم
گریستن باواز است بجهت امر دنیوی اگر از جهت فوت آن باشد و اگر از جهت طلب
آن باشد مبطلیت آن معلوم نیست اگرچه احوط است و مبطلیت گریستن در
صورتیکه گریستن عمداً باشد پس هرگاه سهواً باشد موجب فساد نمیگردد
س در گریستن بی آواز چه میفرمائید ج احتیاط لازم اعادهٔ آن نماز است
و گریستن برای امر آخرت اگرچه باواز باشد مبطل نیست و کسیکه بی اختیار شود
در گریستن در امر دنیوی عمل او باطل است علی الاحوط هفتم فعل کثیر یا قلیل است
که صورت نماز را برهم زند هشتم خوردن و آشامیدن است اگرچه قلیل باشد و
فرو بردن چیزیکه در دهن است ضرر ندارد و مستثنی است از این حکم آب خوردن
در نماز وتر برای کسیکه تشنه باشد و قصد روزه هم کرده باشد و بترسد از آنکه
صبح داخل شود و باید میان محل نمازگزار و ظرف آب بقدر دو گام یا سه گام
بیشتر نباشد و اتیان بمنافیات دیگر هم نکند نهم گفتن آمین بعد از سورهٔ فاتحة
الکتاب است عمداً با اختیار پس در حال سهو و اضطرار ضرر ندارد دهم شک در
عدد رکعات نماز دو رکعتی یا سه رکعتی یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی
است یازدهم زیاد کردن جزئی یا کم کردن در نماز است عمداً سؤال شکیات
بر چند قسم است جواب بر سه قسم است اول آنکه اعتباری بدان نیست یعنی
که اعتنا باین شک نباید نمود قسم دوم در هر صورت بعد از فکر کردن در شک باقی ماند

در دو رکعت اخیر بعد از این ذکر میشود

باطل است قسم سیّم صحیح است با شرایطیکه ذکر میشود پس آن شکهائیکه اعتبار
ندارد چند نوع است ج پنج نوع میباشد اوّل شک بعد از سلام است
باینمعنی که سلام نماز صبح را مثلاً داد شک میکند که آیا یک رکعت کرده ام یا دو
رکعت اعتنا بچنین شکی نکند و نمازش صحیح است و همچنین در سایر نمازها و عدم
اعتناء بشک بعد از فراغ از نماز در صورتیستکه یکطرف شک صحیح باشد چنانچه
در مثال مذکور است و الّا باطل است مثل اینکه بعد از فراغ از نماز صبح شک
کند که آن نماز یک رکعت بوده یا سه رکعت که در این صورت آن نماز باطل است
و واجبست آنرا اعاده نماید دوّم شک بعد از وقت یعنی وقت نماز ظهر
یا عصر گذشته داخل بوقت مغرب شده شک می کند که آیا نماز ظهر و عصر را
کرده ام یا نه اعتبار بشک نیست و قرار بدهد که نماز را کرده ام سیّم شک بعد از
محل مثل آنکه بعد از حمد شک کند که تکبیرة الاحرام گفته ام یا نه بگوید که گفته ام
و همچنین در اثناء سوره خواندن شک میکند که حمد را خوانده ام یا نه بگوید
خوانده ام و همچنین اگر از آیه بآیه گذشته دیگر شک اعتبار ندارد علی اشکال
و همچنین در هر فعلیکه داخل بفعل دیگر شده حتی در مستحبات مثل قنوت چهارم
شک کثیر الشک است و اعتباری بشک او نیست چه شک او در بین نماز باشد
یا بعد از نماز و چه در عدد رکعات و چه در افعال آنها و چه شک در دو رکعت
اوّل یا در دو رکعت آخر و مدار در کثیر الشک نظر باهل عرفست و واجب نیست بر
کثیر الشک اینکه ضبط عمل خود نماید بریک یا چیز دیگر یا کسیرا مراقب احوال خود
کند در نماز اگر چه بهتر اینست پنجم شک امام و مأموم است با ضبط و حفظ
نمودن دیگری بر وجه علم و اگر ظن باشد خالی از اشکال نیست اگر چه الحاق آن

بعلم خالی از قوت نیست و اعتباری بشك ان نیست پس هریك رجوع نماید
بدیکری و عمل بمقتضای ان کند و کیفیت اطلاع هریك زحال دیکری باشاره
قرائن و ایات مناسب حال و ذکر است مثل اینکه سه سبحان الله از برای اعلام
بر سر رکعت بکوید و اکر هریك یقین بر چیزی داشته باشند یا کمان بر چیزی
رجوع باعتقاد خود کند پس ان شکهائیکه در هر صورت نماز را باطل میکند
بیان فرمائید ج شك در رکعات نماز دو رکعتی از نمازهای واجبی است
مثل نماز صبح یا نماز مسافر یا نماز طواف و غیره مکر نماز احتیاط که ذکر خواهد
شد و شك در عدد رکعات نماز سه رکعتی یعنی نماز مغرب مثل انکه شك کند
در حال تسبیح اربع که ایا دو رکعت است یا سه احتیاط اینستکه فکر کند تا از صورت
نماز کنار بیرون رود اکر هنوز بیرون نرفته علمش بد و رفت بر کردد و حمد و
سوره را بخواند و نماز را تمام کند نمازش صحیح است و اکر علمش به سه رفت تسبیح
اربع را تمام کند و سلام نماز را بدهد و اکر در شك بماند در هر صورت که
باشد خواه پیش از اکمال سجدتین و خواه بعد از ان نمازش باطل است و شك در
نمازهای چهار رکعتی که پای یك در میان باشد در هر جا که شك اتفاق افتد
و در شك باقی بماند نمازش باطل است و شك در نمازهای چهار رکعتی که پای
دو در میان باشد پیش از اکمال سجدتین مثل انکه قنوت میخواند شك می کند که
ایا این دو رکعتی است یا چهار رکعتی بعد از فکر اکر علم یا ظنش بجائی نرفت و
بحال شك باقی ماند نمازش باطل است خواه در رکوع باشد و خواه در قیام
بعد از رکوع و خواه در سجدهٔ اول باشد و احوط در سجدهٔ اخیره خصوص بعد از
ذکر و قبل از رفع رأس معامله بعد از اکمال و اعاده نماز است و شك در عدد

رکعات باینمعنی که نمیداند چند رکعت کرده و شک شش و هفت و زیاده که
هر دو طرفش باطل است و شک دو و پنج و سه و پنج در غیر حال قیام و دو و سه
و پنج و غیر اینها از موارد یکه طرف اقلش صحیح است لا صورتیه س ان شکهائی
که باطل کننده نماز نیست و نماز در آنها صحیح است چند صورت دارد ج بر
هشت صورت است اوّل شک در میان دو و سه بعد از اکمال سجدتین
بقدر مسمّی تروّی کند هرگاه علمش بطرفی قرار گرفت نمازش را تمام کند و اگر
در شک باقی ماند بنا را بر سه گذارد و یکرکعت دیگر بخواند که چهار رکعت شود
و سلام نماز را بدهد و بدون منافی برخیزد و یکرکعت نماز احتیاط ایستاده
یا دو رکعت نشسته بجا آورد نمازش صحیح است دوّم شک در میان دو و
سه و چهار بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار گذارد و سلام نماز را بدهد
بعد دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت نشسته بجا آورد نمازش
صحیح است و دو رکعت ایستاده را اوّل بخواند و بعد دو رکعت نشسته را سیّم
شک میان دو و چهار است بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار می گذارد و سلام
نماز را میدهد بعد دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا میآورد چهارم شک
میان سه و چهار در هر جا که باشد بنا را بر چهار گذارد و نماز را تمام کند و بعد
یکرکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا بیاورد و دو رکعت نشسته
افضل است پنجم شک میان چهار و پنج بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار می
گذارد و نماز را تمام می کند بعد از آن دو سجده سهو واجب بجا میآورد ششم
شک در حال قیام باید فرو بنشیند پس در این هنگام شک او بر میگردد بمیان
سه و چهار و بنا را بر چهار میگذارد و نماز را تمام کند و یکرکعت ایستاده

یا دو رکعت نشسته بجا آورد و بعد دو سجدهٔ سهو بعمل آورد از برای قیام بیجا
احتیاطاً ششم شک در میان سه و پنج است در حال قیام فرو می نشینی و بنا را
چهار میگذاری و نماز را تمام میکنی بعد دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو
سجده سهو احتیاطاً بجا میاوری هفتم شک میان سه و چهار و پنج است در حال
قیام باید بنشیند و بنا را بر چهار گذارد و نماز را تمام کند بعد دو رکعت ایستاده
و دو رکعت نشسته نماز احتیاط بجا آورد و دو رکعت ایستاده را مقدم بدارد
بر دو رکعت نشسته و دو سجدهٔ سهو بقصد احتیاط نیز بجا آورد هشتم شک در
میان پنج و شش است در حال قیام باید بنشیند و نماز را تمام کند و بعد دو
سجدهٔ سهو احتیاطاً از برای خراب شدن قیام بجا آورد و دو سجدهٔ سهو بجهت شک
چهار و پنج سؤال احکام نماز احتیاط را بیان فرمائید جواب نماز احتیاط
واجبست و کیفیت آن چنانستکه بعد از سلام پیش از منافی برخیزد و نیت نماز
احتیاط در قلب قصد کند قربة الی الله از آنچه احتمال دارد که کم شده و آن مثلاً
یا یک رکعت است ایستاده یا دو رکعت است نشسته و تلفظ بنیت هم اینجا جایز نیست
و همچنین شرط نیست قصد وجوب لکن احوط ترک نکردن است پس بعد از نیت
تکبیرة الاحرام بگوید مثل تکبیر نماز و قرائت حمد کند بدون سوره و اخفات در آن
نماید حتی در بسمله بنا بر احوط و رکوع و سجود کند و تشهد و سلام بخواند بنحوی
که در نماز میخواند و اگر یک رکعت ایستاده باشد تشهد و سلام را متصل بآن
نماید س اگر کسی نماز احتیاط را ترک کند و اعاده نماید فریضه را که شک در
آن نموده چه صورت دارد ج کفایت میکند اگر ابطال عمل نماید و لکن گناهکار است
و چنین عمل نکند س هرگاه شکی در نماز کرده و بنا بآن شک گذاشته و سلام

نماز را دو خواست نماز احتیاط کند یا یک رکعت یا دو رکعت کرده بعد یقین نمود
که اصل نمازش تمام بوده آیا نماز احتیاط را باید بکند یا نه ج نماز احتیاط را احتیاج
نیست در صورت اولی و در ثانیه و ثالثه نماز احتیاط را استحباباً تمام میکند و نمازش
صحیح است و همچنین اگر بفهمد کم بودن نماز را پیش از نماز احتیاط آن کمی را تمام کند
اگر مبطلیکه عمداً و سهواً مبطل باشد بعمل نیاورده باشد پس اگر بعد از تمام
کردن نماز احتیاط فهمید که موافق اتفاق نیفتاده نماز احتیاطیکه کرده مثل آنکه
آنکه دو رکعت نشسته و دو رکعت ایستاده کرد بعد مطلع شد که یک رکعت کم بوده
اصل نمازش چه صورت دارد ج احتیاط اینستکه یک رکعت ناقص را بکند و احتیاطاً
اعاده کردن اصل نماز است اگرچه صحت آن بی وجه نیست و بهتر اعاده است در
جمیع صور با علم بکم بودن بعد از نماز احتیاط یا در بین آن پس اگر عمل باحتیاط
نمود و شک کرد که آیا نماز احتیاط با کم بودن اصل نماز موافق بوده یا نه چکند ج
نمازش صحیح است و اعتنا بچنین شکی نکند پس هرگاه در اثناء نماز احتیاط شک
میکند که آیا یک رکعتست یا دو رکعتست چکند ج بنا را بر صحت گذارد یعنی اگر
یک رکعت باید بکند بگوید یک رکعتست اگر دو رکعت باید بکند بگوید دو رکعتست
پس در نماز احتیاط سهواً کلام بیجا اتفاق افتاد سجده سهو دارد یا نه ج بلی سجده
سهو واجبست بلکه در جمیع منافیات و غیره که در اصل نماز میباشد در این هم می
باشد پس در نمازهای مستحبی اگر شک واقع شود چه صورت دارد ج در باقی ماندن
شک مخیر است ما بین اقل و اکثر مثل آنکه شک کند که این یک رکعتست یا دو رکعت
بهر کدام که بنا را گذاشت صحیح است ولی بنا را بر اقل گذارد بهتر است پس در نماز
مستحبی سلام بیجا یا کلام بیجا یا غیره اتفاق افتاد سجده سهو میخواهد یا نه ج سهو

سهو ندارد بلکه اگر تشهد فراموش شده باشد یا سجدهٔ فراموش شده قضا ندارد
س اگر کسی شک کند در اثناء نماز باینکه این نماز ظهر است یا عصر تکلیفش چیست
ج باید بنا را بظهر قرار دهد یعنی بقصد ظهر نماز را اتمام کند اگر نماز ظهر را نکرده
باشد س اگر شک کند که این رکعت اخر مغربست یا اول عشا چه باید کرد ج از
اخر مغرب قرار دهد س مظنه در اثناء نماز حکم یقین را دارد یا نه ج در رکعتین
اخیرتین از رباعیه حکم یقین را دارد بلا اشکال و در غیر ان محل اشکال است س
هرگاه کسی شک کند بعد از اکمال سجدتین در میان دو و سه و بنا را بر سه گذاشته
برخواست یکرکعت هم کرد شد چهار رکعت هنوز برکوع نرفته مظنه اش بدو رفت
چکند ج باید رکعت را خراب کند و بنشیند بزمین و بنا را بر دو گذارد و تشهد
بخواند و برخیزد و باقی ماندهٔ نماز را تمام کند و بعد از سلام دو سجدهٔ سهو برای
قیام بیجا بجا اورد بقصد احتیاط نه بنیت وجوب س هرگاه در حال قیام شک کند
مابین سه و چهار و بنا را بر چهار گذاشت و بعد یقین کرد که از رکعتی که برخواسته
یکسجده نکرده چه باید کرد ج در این صورت نمازش باطل است و باید بهم زند و از
سر بگیرد سؤال احکام سهویات و کیفیت انرا بیان فرمائید جواب سهویات
بر چند قسم است اول سهو در طهارت از حدث است مثل انکه شروع در نماز
نمود باعتقاد اینکه با وضو است و در اثناء متذکر شد که وضو نداشته نمازش
باطل است و همچنین است حال غسل و تیمم دویم سهو در طهارت از خبث است
باینمعنی که عالم بود بنجاست ثوب یا بدن خود و غافل شد از تطهیر قبل از شروع در
نماز و در اثناء نماز یا بعد متذکر شد که بدن یا لباسش نجس بوده نمازش باطل است
سیم سهو در قبله است پس اگر در اثناء نماز معلوم شد که انحراف نماز ادا نموده پشت

بقبله بوده یا اینکه بسوی یمین و یسار بوده ظاهر اینستکه نمازش باطل است و اگر بما بین
یمین و یسار قبله بوده صحیح است چهارم سهو در مکانست باینمعنی که در مکانی
شروع بنماز نمود باعتقاد اینکه مکان مباح است بعد در اثنا نماز مطلع شد که
مغصوب بوده باید نماز را قطع کند اگر ممکن نباشد منتقل شدن بمکان مباح بدون
منافی و استیناف نماز در مکان مباح لازم است مگر در صورتیکه وقت مضیق
بوده باشد پس آنچه از نماز عمل آورده صحیح است و بقیه نماز را در حین خروج از
آن مکان مغصوب بعمل آورد اگر زیادتی تصرف بواسطه نماز بعمل نیاید پنجم سهو
در لباس است پس اگر در اثناء نماز معلوم شد اینکه لباس او از جنسی استکه نماز
در آن جایز نیست و جاهل بود پس اگر نزع ممکن است بنحویکه موجب فعل منافی
نشود نزع نماید و نماز را اتمام کند و در غیر مغصوب ترک نشود اعاده بعد از اتمام
احتیاطا و اگر ممکن نمیشود نماز را قطع کند و استیناف نماز را با لباس بی عیب نماید
س اگر کسی در نماز سهوا چیزی را کم کند یا زیاد کند بعد بخاطرش بیاید حکمش
چیست ج هرگاه رکنست و داخل در رکن دیگر نشده برگردد آنرا بجا آورد و اگر
داخل در رکن شده نمازش باطل است و همچنین در صورت زیاد کردن رکن مطلقا
و اگر غیر رکن باشد و محلش باقیست برگردد و آنرا بجا آورد نمازش صحیح است
و اگر از محلش گذشته است قضا ندارد س سجده سهو در چه واجبست ج بجهت
کلام بیجا سهوا یا بگمان بهم رساندن اینکه از نماز بیرون رفته است و سلام بیجا
سهوا و تشهد فراموش شده و سجده فراموش شده بلکه بجهت هر زیاده و نقیصه
غیر از اجزاء مستحبه علی الاحوط و در شک چهار و پنج بعد از اکمال سجدتین س
هرگاه در اثناء نماز تکلم بیجا یا سلام بیجا یا غیر اینها سهوا متعدد اتفاق افتاد

تعدد سجدهٔ سهو لازم است یا نه ج بلی تعدد در سجدهٔ سهو لازم است س ترتیب
در میان سجدهٔ سهو هست یا نه ج ترتیبی در سجود سهو نیست ترتیب اسباب بنا بر
اقوی اما ترتیب ما بین سجده و اجزاء فراموش شده از رکعات احتیاطیه پس بنا بر این
قرار است که سجدهٔ سهو را مؤخر از همه نماید و احوط تأخیر اجزاء فراموش شدهٔ از
رکعات احتیاط است اگرچه در فوات مقدم باشد و اقوی عدم وجوب تعیین اسباب
سجود سهو است در وقت اتیان سجدهٔ سهو س کیفیت دو سجدهٔ سهو را بیان فرمائید
ج کیفیت دو سجدهٔ سهو آنست که نیت کند که دو سجده میکنم از برای آنچه بعمل آورده
ام از زیادتی و کمی در نماز بآن نحو یکه واقع شده است قربة الی الله و احوط آنکه
قصد وجوب از یاد نماید بر آنچه ذکر شد و برود بسجود و بگوید بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ
وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ یا آنکه بگوید بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا
النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ و احوط اختیار اخیر است و سر بردارد و بنشیند
و باز برود بسجده و صیغهٔ مذکوره را بخواند و بعد از سر برداشتن از سجدهٔ دوم
تشهد را تمام بخواند مثل تشهد نماز و یک سلام دهد مثل اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ
وَبَرَكَاتُهُ لکن خواندن آنچه زاید بر شهادت بوحدانیت و بر رسالت است بقصد
قربت مطلقه س اگر کسی بعد از نماز فراموش کرد سجدهٔ سهو را تکلیفش چیست
ج هر وقت بخواطرش آمد بجا آورد و اگر در بین نماز بیادش آمد بعد از نماز
اتیان بآن نماید و اگر وضو نداشته باشد احتیاطاً وضو بگیرد از برای وقت اتیان سجدهٔ
سهو نماید س اگر کسی شکیات و سهویات و ظنیات و منافیات و سجدهٔ سهو را
نداند و هیچ کدام در نمازش اتفاق نیفتد نمازش چه صورت دارد ج صحیح است
نمازش لکن تحصیل آنها واجبست و اگر ترک کند عمداً فاسق است س نمازهائیکه

از مکلفین قضا شده چه عمداً و چه سهواً و چه معذوراً شرائط و احکام ان را بیان
فرمائید ج واجبست اتیان بقضای نمازهای واجبی غیر از نماز جمعه و نماز عیدین
از کسانیکه اتیان در وقت ننموده باشند و واجب نیست قضا انچه واقع شده باشد
در ایام مخالفت از حق بر کسانیکه از اهل قبله باشند هرچند محکوم بکفر باشند
مثل غالی یا نباشند مثل سنی و انچه فوت شده باشد از نماز در حال طفولیت
یا دیوانگی یا بیهوشی یا کفر اصلی یا حیض یا نفاس اگر این مورد در تمام وقت
باشد و اگر در تمام وقت نباشد بلکه دریابد مقدار نماز را در وقت چه در
اول و چه در اخر واجبست قضا ان نیز و اگر مقدار یک رکعت و تحصیل شرایطی
را اگر فاقد است بلکه طهارت بتنهائی علی الاحوط از اخر وقت دریابد بدون عذری
از اعذار واجبست نماز اداء و اگر ترک نموده قضا ان واجبست س در نماز
قضا ترتیب واجبست یا نه ج بلی ترتیب واجبست در قضا در نمازهائیکه ترتیب
در اداء انها معتبر است مثل ظهرین یا عشائین از یکروز و در غیر ان ترتیب
واجب نیست علی الاقوی اگرچه احوط مراعات ترتیب است مگر انکه ترتیب را
ندانند س در غیر قضا نماز یومیه رعایت ترتیب لازم است یا نه ج لازم نیست
پس جایز است قضا کسوف پیش از خسوف اگرچه کسوف بعد واقع شده باشد
همچنانکه جایز است تقدیم ان بر یومیه هرچند یومیه پیش فوت شده باشد
س هرگاه نماز ظهر و مغرب فوت شود و نداند کدام پیش بوده و بخواهد تحصیل
ترتیب کند چکند ج باید یک نماز ظهر ما بین دو مغرب بجا اورد یا مغرب ما بین
دو ظهر نماید و اکتفا می کند در حصول ترتیب بنیت واقعی هرگاه فوائت همه از
یک صنف باشند چون ظهر یا غیر ان پس نیت کند اول ظهر یکه از او فوت شده

بعد دو تیم ظهر و هکذا س کسیکه نماز قضا دارد اداء در اول وقت میتواند بکند یا نه
ج مخیر استکه هر کدام را که میخواهد در اول بکند ولی احوط مقدم داشتن قضا
بر اداء است خصوصاً هرگاه یک نماز قضا شده یا مطلق نماز از روز چه یکی باشد
چه بیشتر بلکه در صورت اخیره ترک احتیاط نشود س اگر کسی در سفر نمازش فوت
شده و در حضر میخواهد قضا او را اتیان کند و همچنین بعکس آن باید نماز قصر را
بقصر بخواند و تمام را بتمام یا نه ج بلی اعتبار در قصر و اتمام در اداء نمودن آن
بحال فوتست یعنی اگر در حضر نمازش فوت شده تمام کند قضا او را هر چند در
سفر باشد و اگر کسی در اول وقت مسافر باشد و در آخر وقت حاضر یا در اول
وقت حاضر باشد و در آخر وقت مسافر اعتبار بحال فوت نماز است س هرگاه
مرد قضاء نماز زن را اجیر شود جهریه را بجهر بخواند یا اخفات ج بجهر بخواند س اگر
چند نفر را استیجار نمایند از برای قضا نمودن نماز یک شخص یعنی از برای میت
واحد واجبست مراعات ترتیب یا نه ج واجب نیست خصوصاً اگر ولی میت یا
وصی او یا متبرع جاهل بترتیب فوت شده از میت باشد و نداند که خود میت
عالم بترتیب بوده ولکن احوط تحصیل ترتیب است خصوصاً هرگاه وصیت بثلث
نموده باشد و مصرفی غیر از صوم و صلوة تعیین نکرده باشد سؤال نماز
جماعت مستحبست یا واجب جواب مستحب مؤکد است در جمیع فرائض خصوصاً
در نماز یومیه خصوصاً هرگاه اداء باشد خصوصاً در صبح و مغرب و عشا خصوصاً
از برای کسیکه در مسجد باشد بلکه در حق کسانیکه اذان مسجد را میشنوند س
فضیلت نماز جماعت را بیان فرمائید ج بدانکه فضیلت نماز جماعت بر فرادی
بیست و چهار درجه است یا بیست و پنج درجه یا بیست و هفت درجه یا بیست و نه درجه

وهر یکی رکعت از ان برابر بیست و چهار رکعت محسوبست که هر رکعت از ان محبوبتر است
بسوی خداوند عالم از عبادت چهل سال و نماز جماعت افضل است از نماز منفرد
در مسجد کوفه با وجود انکه محسوب بهزار رکعت است پس موافق این بیان نماز جماعت
افضل از هزار نماز است بلکه روایت شده که ان بدو هزار نماز محسوبست و
روایت شده که نماز در پشت سر عالم برابر هزار نماز است لهذا اجر ان مضاعف
خواهد شد و به هزار میرسد و اگر در مسجد جامع واقع شود مضاعف میشود
برحسب تفاوت نماز در مسجد و غیر ان و ان عبارتست از صد درجه پس مجموع
درجات بیصد هزار منتهی خواهد شد و اینها همه با اتحاد ماموم است و اگر
متعدد شود مضاعف میشود در هر یک بقدر مجموع در سابق ان بدرجه
و همانکه عدد انها از یاد برده شد اگر اسمانها کاغذ شوند و درختان قلم گردند
و دریاها مرکب شوند و انس و جن و ملائکه نویسنده باشند نتوانند ثواب یک
رکعت از ان بنویسند و با جمیع انچه ذکر شد بدانکه واجب نیست مگر در جمعه و
عیدین با شرائط ان که در محل آن ذکر میشود و کسیکه قرائت حمد و سوره اش
درست نباشد و مقصر باشد در صحیح نمودن ان پس اگر ممکن باشد او را صحیح
نمودن حمد و سوره در وقت بهر یک از فرادی بطریق صحیح یا بجماعت کفایت
میشود و اگر در وقت ممکن نشود او را صحیح نمودن بجهه تنگی وقت و مانند ان
معین است بر او حاضر شدن بجماعت و اگر ممکن نباشد بهیچ وجه واجب نیست
بر او جماعت و لکن احوط حاضر شدن بر جماعت است و مشروع نیست در نوافل
حتی در نماز روز عید غدیر بنا بر اقوی و احوط بلی مشروعست در صلوة استسقا
و باکی نیست بجماعت گذاردن واجبی که مستحب شده بسبب امر خارج چون نماز

عید و فریضه از غیر که اتیان بنحو تبرع باشد و همچنین فریضه که بجا میاورد بنحو
اعاده بر وجه استحباب س مسافر بحاضر یا حاضر بمسافر یا اداء بقضا اقتدا جایز
است یا نه ج بلی جایز است و همچنین است با اختلاف در وجوب و استحباب و اقتداء
کسیکه فرائض یومیه بجا میاورد بکسیکه فریضه طواف میکند و همچنین بعکس
ان مشکل است بلکه اصل مشروعیت جماعت در فریضه طواف خالی از اشکال
نیست و جایز است اقتداء کسیکه صلوة ایات می کند بکسیکه صلوة ایات دیگر
میکند و همچنین در جنازه و عید بلی نماز گذار در هر یک از این سه نماز اقتدا
بدیگر در نماز دیگر نمی کند همچنانکه اقتدا نمی کند یومیه گذار طواف گذار
و همچنین در عکس جایز نیست بلکه احوط انستکه نماز عید گذار اقتدا بنماز استسقا
گذار ننماید و همچنین در عکس اینصورت اگرچه دو نماز موافق در نظم باشند و
احتیاط در ترک جماعتست در نماز احتیاطی اگرچه نماز احتیاطی باشد و همچنین
احوط ترک انست در نافله منذوره س عدد یکه جماعت بان منعقد میشود
چند نفر است ج دو نفر استکه یکی امام و یکی ماموم چه هر دو مرد باشند
چه هر دو زن چه انکه ماموم زن باشد یا صبی غیر بالغ لکن احوط و اولی اقتدا
نکردن بطفل است س اگر ماموم برکوع رفت و شک نمود در اینکه درک
امام نموده ام یا نه حکمش چیست ج در این صورت حکم نماید بدرک نکردن امام
مثل کسیکه یقین بداند که ادراک ننموده و نماز او باطل است س هرگاه یقین
دارد که در رکوع بامام ملحق نمیشود اقتداء کردن جایز است یا نه ج جایز
نیست بلکه منتظر امام بشود تا در رکعت دیگر اقتداء کند س اگر ماموم بترسد
که اگر ملحق بصف شود امام از رکوع سر بر میدارد پس چه کند ج در این حال

در ان مکانیکه ایستاده اقتدا کند و تکبیرة الاحرام بگوید و برود برکوع بشرط انکه
مانع از اقتداء در انمکان نباشد مثل حائل و بلندی جای امام و در حال رکوع
یا بعد از رکوع ملحق شود بصف و احوط اینستکه گام بر ندارد بلکه پاهای خود را
بر زمین بکشد هر چند لازم نیست لکن احوط انستکه در حال ذکر حرکت نکند
س انچیزهائیکه در امام جماعت معتبر است بیان فرمائید ج در امام جماعت
شرط است بالغ بودن و عقل داشتن و سالم بودن از جذام و برص و حدّ شرعی
بعد از توبه را بعضی شرط دانسته اند و اقوی اینستکه شرط نیست بلی اقتدا کردن
بکسیکه از اینها سالم باشد احوط است و همچنین شرط است در امام ایمان و طهارت
مولد و عدالت و مذکّر بودن اگر میان مأمومین یا جمیع انها مذکّر باشند
و همچنین شرط است در امام که نشسته نباشد هرگاه مأمومین ایستاده باشند
و نیز شرطست که نبوده باشد میان امام و مأموم حائلی که مانع باشد دیدن
امام را مگر انکه مأموم زن باشد و امام مرد و همچنین شرطست که نبوده باشد
مأموم دور از امام یا از صفیکه پیش روی او میباشد بقدری که انرا دوری نامند
و احوط دور نبودن مأموم است از امام بیش از یک گام و هرگاه یکنفر فاصله
در صف پیش باشد یا قلیلی بیشتر ضرر ندارد چنانچه هرگاه در صف اخیر فاصله
بسیار میان هر یک از اهل ان باشد ضرر ندارد و همچنین در صفهای میان مادامی
که دوری زائد بر قدر معتبر نباشد و همچنین شرط است در جماعت که جای ایستادن
امام بلندتر از جای ایستادن مأموم نباشد بقدری معتدّ به اگر زمین سراشیب
نباشد و اگر سراشیب باشد ضرر ندارد مگر انکه بسیار سراشیب باشد امّا اگر
امام پائین و مأموم در جای بلندی باشد ضرر ندارد و همچنین شرط است یکی بودن

امام واینکه مأموم قصد اقتدا نماید وتعیین امام بکند س اکر مأموم قصد
اقتداء امامی را کرد وبعد معلوم شد که ان امام دیکری بوده چه صورت دارد ج
نماز او باطل است اکرچه عادل هم بداند او را س اکر کسی اقتدا با مام حاضر نماید
وچنین داند که شخصی است وبعد معلوم شود که شخص دیکر بوده حکمش چیست ج
اکر اولا وبالذات قصد کند اقتداء بامام حاضر واو را عادل میداند وخیالش
که او زید است بعد معلوم شد که عمرو است این نماز صحیح است اکر عمرو را هم عادل
داند واکر قصد اقتدا بامام حاضر بالتبع باشد باینمعنی که قصد اولا وبالذات
اقتداء بزید است وخیالش اینکه امام حاضر او است بعد معلوم شود که عمرو بوده
است این نماز باطل است اکرچه عمرو را هم عادل بداند س محاذی ایستادن مأموم
با امام جائز است یا نه ج پیش ایستادن جائز نیست واحوط تاخر مأموم است در
جمیع مساجد س واجبست متابعت کردن مأموم امام را در افعال نماز
یا نه ج بلی واجبست وباید پیش از امام هیچ فعلی را بجانیاورد واحوط مؤخر بودن
مأموم است در افعال از امام باینمعنی که مقارن نباشد واما در اقوال تکبیرة
الاحرام را باید بعد از امام بکوید ودر غیر ان واجب نیست بنابر مشهور لکن
احوط است در سلام وهمچنین در بقیه اقوال واجبه در صورت شنیدن س اکر
امام بعد از تکبیرة الاحرام تکبیرة الاحرام دیکر بکوید ومأموم با تکبیرة الاحرام
اول داخل نماز شده باشد حکمش چیست ج در این صورت مأموم عدول بفرادی
نماید س اکر مأموم سر بردارد از رکوع یا سجود پیش از امام سهوا یا خطاء
چه صورت دارد ج باید بر کردد وبامام ملحق شود اکر امام نرسد باو واکر
بمجرد اطلاع امام برسد براو چیزی نیست ونمازش صحیح است واکر بر نکردد عمدا

ثم است ولی نمازش صحیح است و بهتر اعاده است س هرگاه مأموم در رکعت
سیم و چهارم امام اقتدا نمود قرائت حمد و سوره واجبست بر او یا نه ج بلی واجب
است و اگر نتواند حمد و سوره را بخواند اکتفا نماید بحمد تنها و اگر خواندن حمد منافی
با متابعت باشد یعنی اگر بخواند حمد را متابعت از میان میرود مثل آنکه رکوع امام
را درك نمینماید احوط نیت انفراد است س اگر مأموم قرائت را فراموش نماید
و وقتی متذکر شود که امام در رکوع داخل شده باشد یا داخل نشده باشد لکن
خواندن حمد منافی متابعت باشد چه باید کرد ج احوط قصد انفراد است س
اگر بعد از فراغ از نماز معلوم شود فاسق بودن یا کافر بودن یا بی طهارت
بودن یا نیت نداشتن امام نماز مأموم باطل است یا نه ج باطل نیست و
اگر در بین نماز معلوم شود عدول بفرادی کند و تمام کند نماز خود را
س هرگاه امام در تشهد اخیره باشد نیت اقتدا میتواند بکند که درك
فضیلت نماز جماعت را بکند یا نه ج بلی میتواند و نیت میکند و تکبیرة الاحرام
را میگوید و می نشیند از برای تشهد با امام و بعد از آنکه امام سلام گفت برمیخیزد
و نماز را تمام میکند و حاجت بسوی استیناف نیت و تکبیر نیست و باین نحو تحصیل
فضیلت جماعت مینماید س هرگاه مأموم در نماز جهریه صوت یا همهمه امام را
نشنود واجبست قرائت بخواند یا نه ج قرائت خواندن مستحبست و احوط آنستکه
بقصد قربت مطلقه بخواند نه بقصد جزئیت س هرگاه شخص نماز ظهرش را
بعصر امام اقتدا کند بقصد آنکه در دو رکعت آخر فرادی شود و نماز عصر را
هم بآن امام اقتدا کند این قصد جائز است یا نه ج جواز بعید نیست خصوصاً اگر
مستعجل باشد لکن احوط قصد نکردن است در اول نماز س هرگاه شخص

مغرب یا عشاء امام اقتدا کرد و در قیام شک کرد که این رکعت سیم است یا چهارم
حکمش چیست ج در قیام صبر کند تا امام بر کوع رود و سجدتین را بجا آورد و
بعد از سجدتین معلوم میشود حال شکش ضرر ندارد س متابعت کردن ماموم
در تشهد امام که تشهد او نباشد مستحبست یا نه ج بلی مستحب است که متابعت کند
امام را در تشهد و همچنین در قنوت و احوط آنستکه در آنحال زانوها را از زمین
بر دارد بر کف پاها بنشیند و دستها را بر زمین گذارد چنانکه احوط آنست برای او
تسبیح است بعوض تشهد و تخلف از قیام امام میجوید از برای تشهد خود همچنانکه
تخلف میجوید در هر فعلیکه بر او واجب و بر امام واجب نیست از رکوع یا سجود
و نحو اینها پس اتیان بانها می کند و بعد ملحق بامام میشود مگر در قرائت چنانکه
گذشت س کیفیت نماز مسافر و شرایط آنرا بیان فرمائید ج شرایط آن
چند چیز است اول قطع مسافتیکه موجب قصر میشود و آن هشت فرسخ است
در رفتن یا برگشتن یا در رفتن و برگشتن هر دو که چهار فرسخ برود و چهار فرسخ
برگردد و معتبر نیست برگشتن در همان روز یا در همان شب بلی معتبر است قاطعی
از قواطع سفر مثل قصد اقامه ده روز در بین نباشد مثل هشت فرسخ امتدادی
س حد فرسخ شرعی چه قدر است ج فرسخ عبارت از سه میل است و هر میلی
چهار هزار ذراع بذراع دست است که طول ذراع عرض بیست و چهار انگشت
استکه هر انگشتی بعرض هفت جو و هر جوی بعرض هفت مو از اواسط موی
یابو باشد س هرگاه مسافت کمتر از هشت فرسخ باشد اگر چه بقدر یک وجب
یا کمتر قصر جائز است یا نه ج جائز نیست و اگر نداند که مسافت بحد مزبور رسیده
یا نه تمام میکند س اگر مظنه قوی باشد بحد مسافت بنحویکه نزدیک بعلم

باشد یا از شیاع مظنهٔ قوی حاصل شود اکتفا بان میتوان کرد یا نه ج اکتفا
بعید نیست اگرچه احتیاط مطلوبست و ترک نشود س ثابت شدن مسافت
مزبوره بشهادت عدل واحد کافی است یا باید بشهادت دو عادل باشد ج
اکتفا بعید نیست لکن احتیاط خوبست س هرگاه بینهٔ عادله خبر داد باینکه
مسافت بحد سفر شرعیست و بینهٔ دیگر شهادت داد بر خلاف ان تکلیف چیست
ج اقوی انستکه تمام میکند لکن احوط جمع است و لازم نیست پیمودن مسافت
هرگاه مستلزم حرج باشد اما غیر ان از چیزهائیکه در انها حرج نیست مثل خبر
گرفتن و تجسس پس مقتضای احتیاط مراعاة انست در تشخیص موضوع دویم
انکه مسافر باید قصد مسافت داشته باشد س هرگاه کسی مقدار مسافت
را بیقصد برود مثل انکه عقب دزد یا گریخته و مانند ان برود و نداند که بقدر
مسافت خواهد رفت یا نه یا انکه برود در حال دیوانگی بیقصد چه صورت دارد
ج در این صورت انچه که رفته است محسوب از مسافت نیست و باعث قصر نمیشود
هرچند بسیار طول بکشد لکن اگر مسافت بقدر هشت فرسخ یا بیشتر باشد
در برگشتن باید قصر کند س اگر کسی بعد از انکه بیقصد رفته در بین رفتن
قصد هشت فرسخ کند چه باید کرد ج باید قصر کند خواه مسافر بالاصالة باشد
یا بالتبع مثل غلام و کنیز و زن و مانند ایشان هرچند بران راضی نباشند بلکه
مجبور باشند سیم انکه قصد مسافت را مستمر بدارند تا منتهی شدن مسافت
س هرگاه ارادهٔ برگشتن نماید پیش از رسیدن بانچه کفایت می کند در حصول
مسافت یا متردد شود در رفتن تکلیفش چیست ج باید نماز را تمام کند
س اگر کسی بیرون رود بقصد مسافت و بعد از ان از برای او اتفاق بیفتد

انتظار رفقای راه ورفتن او موقوف برفتن ایشان باشد چکند ج اگر از حد
ترخص نگذشته است باید تمام کند واگر گذشته باشد چهار فرسخ یا زیاده اقوی
قصر است اگر قصد ماندن ده روز را در انجا نداشته باشد وهمچنین است در
صورتیکه بقدر چهار فرسخ نرفته باشد با اطمینان بامدن رفقه پس قصر نماید
واگر کمتر از چهار فرسخ رفته باشد و اطمینان بامدن رفقه هم نداشته باشد تمام
میکند چهارم انکه جمع نکند با قصد مسافت عزم بر ماندن ده روز را در اثنای
مسافت و نه عارض شود او را این اراده در بین راه که اگر هر یک روی دهد
باید تمام کند نماز را و در حکم اراده ماندن است در مسافت بوطن خود رسیدن
س مراد از وطن چه مکان است ج وطن بر دو قسم است یکی وطن اصلی
است که ان محل تولد و نشو و نما و وطن اباء واجدادش است و در ان شرط
نیست ششماه در انجا ماندن و نه داشتن ملک بلی انقدر شرط است که قصد
اعراض از ان نداشته باشد دویم وطن اتخاذی است که از برای خود وطن
قرار داده است و بنایش قرار گرفتن در انجا است همیشه و در ان شرط است
صدق عرفی همین قدر که عرفا گویند وطن فلان شخص است دیگر چیز دیگر شرط
نیست پنجم انکه نبوده باشد از کسانیکه خانه او همراه او باشد مثل انکه در
جمیع اوقات در بیابانها بسر برد از قبیل اعراب بری و پاره از ایلات یا انکه
سفر شغل و عمل او باشد که نامیده شود باسم خاصی مثل مکاری و ساربان و
هیمه کش و قاصد و کشتی بان و تاجر و صاحب صنعتی که سفر کردنش باشد در
تجارت و صنعت خود و امثال انها س اگر سفر کند صاحب عمل مذکور در غیر
عمل خود مثل انکه مکاری بزیارت رود یا بحج حکمش چیست ج باید قصر کند

اگر از شغل و عمل خودش در ان سفر دست بر داشته باشد و الا باید تمام کند و
واجب میشود تمام کردن در سفر سیم هرگاه قرار داده سفر را عمل خود و در سفر
دوم نیز اظهر تمام کردن است اگرچه احوط جمع کردن است و هرگاه صدق کند بر
او قبل از سفر مکاری یا جمال مثل انکه رفت و امد کند در مادون مسافت
بعد سفر کند احتیاط ترک نشود و منقطع میشود حکم مذکور بماندن ده روز در
وطن و بقصد ماندن ده روز در غیر وطن یا ماندن ده روز ششم انکه سفر
او حرام نباشد مثل فرار نمودن از جهاد و گریختن غلام و نیز غایتران حرام باشد
مثل سفر از برای ضرر مسلمین و مؤمنین و دزدیدن مال ایشان و اعانت
ظالم در ظلم او و مضر نیست معاصی که در سفر واقع میشود بر سبیل اتفاق
مثل غیبت کردن که باعث تمام کردن نماز نمیشود پس سفریکه منافی با
واجبی از واجبات باشد مثل تحصیل علم واجبی که در سفر میسر نمیشود باعث
تمام نمودن نماز میشود یا نه ج باعث نمیشود بلی اگر سفر بقصد فرار از واجب
باشد محل اشکال است احوط جمع است پس هرگاه کسی سفر کند از برای
صید کردن لهو و لعب حکمش در قصر و اتمام چیست ج اگر بسفر برود از
برای اینطلب نماز را تمام کند هفتم انکه دور شود از دیوار شهر یا قریه تا انکه
پیدا نباشد دیوار و نشنود اذان شهر یا قریه را و معتبر در صدای مؤذن و چشم
نظر کننده و گوش شنونده و بلد متوسط است چنانچه معتبر است هوا خالی
بودن از شدت باد و غوغا و هرگاه بیننده یا دیوار یا مؤذن یا شنونده نباشد بنا
بر تقدیر و فرض گذارد که بر فرض بودن حال چه نحو بود و چه نحو نبود و فرق
نیست در این شرط در میان رفتن و برگشتن هرچند احوط در حال برگشتن جمع

میان قصر و اتمام است یا تأخیر کند نماز را تا وارد شود بمنزل و معتبر است شرط
مزبور در بلد توطن و در بلد اقامت اشکال است احوط جمع است قبل از خروج
از محل ترخص و هرگاه سفر سفر معصیت باشد یا عقب صید لهو رفته باشد
یا بدون قصد حرکت نموده باشد معتبر موضع برگشتن است و واجبست قصر
بعد از تحقق شرائط گذشته س آیا مسافر در چند جا مخیر است مابین قصر
و اتمام ج در چهار موضع که یکی مسجد الحرام و یکی مسجد حضرت رسول ص و یکی
مسجد جامع کوفه و یکی حائر حضرت سید الشهداء علیه السلام لکن افضل اتمام است
و احتیاط قصر است س حد حائر چه قدر است ج قدر حائر درست واضح
نیست احوط آنست که اکتفا بقدر متیقن شود و آن عبارتست از اطراف ضریح
مقدس جناب سید الشهداء ع و اقوی دخول تمام روضه مقدسه است س
مسافری که در یک بلدی مثل حله یا بغداد در یک سمت آن قصد اقامت کرده میتواند
شطیکه در وسط واقع شده عبور بسمت دیگر آن بکند یا نه ج بلی میتواند و ضرر
باقامه او نمیرساند بلی باید قصد کند اقامه در یک بلد را پس کفایت نمی کند
قصد اقامه در دو جا که یک بلد گفته نشود مثل بصره بالنسبه بمحمره و مثل مسجد
کوفه بالنسبه بنجف اشرف و بغداد بالنسبه بکاظمین ع و طهران و حضرت عبد
العظیم که بایستی در قصد اقامه قرار دهد که در یک بلد اقامه نماید و قصد
اقامه در مجموع کوفه و نجف مثلاً کفایت نمی کند س مسافر بعد از قصد اقامه یا
در اثناء آن از حد ترخص بیرون رفت و بازگشت نمود بمحل اقامه و قصد اقامه
جدیده نکرد حکمش چیست ج احتیاط جمع است اگر چه اقوی اتمام است و اگر
قصد اقامه جدیده نماید در این حال اتمام معین است س در صحرای خالی

ازابادی قصد اقامه میتوان کرد یا نه ج بلی میتواند لکن قصد اقامه در میان خانهای صحرانشینان صحیح نیست مگر با اطمینان باینکه مدت ده روز در ان زمین هستند وبجای دیکر کوچ نمی کنند یا انکه نیت کند که اگر کوچ نمایند او بماند وبعد از نیت اقامه عدول از ان ضرر ندارد س هرگاه کسی قصد اقامه کرد در بلدی ویکنماز چهار رکعتی را اتمام کرد بعد رأیش برگشت حکمش چیست ج تا زمانی که در ان محل است اتمام نماز متعین است وهمینکه از محل اقامت خارج شود و عازم مسافت باشد حکمش قصر است س شخص میتواند دو وطن از برای خود قرار دهد یا نه ج بلی میتواند س هرگاه شخص فراموش کرد سفر خود را ونماز را تمام کرد چه صورت دارد ج اگر وقت هست اعاده کند واگر وقت گذشته قضا ندارد و مستحب موکد است از برای کسیکه نماز را قصر می کند اینکه بعد از هر فریضه که ان را قصر نموده سی دفعه بگوید سُبحانَ اللّهِ وَالحَمدُ لِلّهِ وَلا اِلهَ اِلّا اللّهُ وَاللّهُ اَکبَرُ و بهتر انستکه این را غیر تسبیحات تعقیب قرار دهد س شرایط وجوب روزه چند چیز است جواب شش چیز است اول بلوغ دویم عقل سیم مسافر نبودن بسفریکه در ان قصر باشد چهارم سلامتی از مرض بلکه جمیع مضاریکه برسد شخص بسبب انها بر نفس محترم یا عرض محترمی یا از تلف شدن چیزیکه حفظ ان واجب باشد یا از مشقت شدیدیکه نتواند متحمل ان شود عادة ومثل انها پنجم سلامتی از بیهوشی که غالب بر حواس شده باشد ششم خالی بودن از حیض و نفاس و شرط است در صحت روزه چند چیز اول هر چه که شرط است در وجوب روزه مگر بلوغ که از طفل ممیز چه دختر باشد چه پسر روزه صحیح است لکن واجب نیست دویم و سیم ایمان و اسلام چهارم انکه ان زمان قابل

مسائل

روزه

باشد از برای روزه یعنی مثل عید فطر و اضحی نباشد و زمانیکه گنجایش یکماه و یك
روز نداشته باشد در جائیکه دو ماه متتابع واجب باشد و همچنین ماه رمضان اگر
روزهٔ غیر ان واقع نمیشود در ان پس اگر روزهٔ غیر ماه رمضان را در رمضان قصد
کند با علم باینکه رمضان است نه از ان محسوبست و نه از رمضان بخلاف انکه کسیکه روزه
سنت میخواهد بگیرد قضاء ماه رمضان بلکه غیر ان نیز مثل کفارهٔ ان و نحو ان در ذمهٔ
او نباشد اگر قضا از غیر نباشد و اگر استیجار باشد بلکه مطلق تحمل ضرر ندارد
ششم اذن از برای زن و غلام و کنیز در هر روزهٔ مستحب خصوصاً از برای زن که
رعایت احتیاط شدید در انست و در واجب موسع اذن معتبر نیست بلکه
مخالفت ضرر ندارد و مراعات احتیاط خوبست در ان و شرطست در صحت روزهٔ مستحب
از فرزند عدم نهی از پدر و مادر بلکه اذن علی الاحوط اگرچه اقوی صحت است
مطلقا با عدم تالم ایشان هفتم اجتهاد یا تقلید در حکم روزه که میخواهد بعمل
بیاورد و در جزء ان یا شرطان اگر از جملهٔ ضروریات نباشد مثل وجوب روزهٔ
رمضان بلکه هرگاه علمی باشد ضرور نیست در ان تقلید پس اگر سهل انکاری کند
و اخذ مسائل روزه نکند و ترك در روزه را نداند و یا اخذ نماید از کسی که
نباید اعتماد بان نماید مجرد امساك بنحو مذکور کفایت در امتثال روزه نمی کند
مگر امساك نماید از چیزهائیکه بداند اجمالا که شامل تروکست و همچنین است حکم
در غیر روزه از سایر عبادات بلی اگر غافل محض باشد و در واقع از انچه باید
امساك نمود امساك نموده باشد وجوب قضا بر ان معلوم نیست هشتم نیت
قربت پس صحیح نیست بدون ان و چیزی از شرایط مزبوره و صحیح است روزه از مستحاضه
اگر انچه هست بر او از غسلهای شب و روز بجهت نماز بعمل بیاورد و الاحوط انستکه

ترک نکند انچه بر او هست از وضو گرفتن و تغییر دادن پنبه و نحوان هرچند صحت
روزه توقف بر غیر غسل ندارد واما انچه موقوفست صحت روزه بران از غسل
ظاهر اینستکه از غسلهای روز است و همچنین غسل شب گذشته علی الاحوط
اگر پیش از فجر بعمل نیاورد و اگر پیش از فجر غسل کند کافیست در صحت روزه
واما غسل شب اینده مدخلیت در صحت روزهٔ گذشته ندارد هرچند احوط
مراعات انست نیز و همچنین هرگاه بعد از نماز صبح یا بعد از نماز ظهر و عصر
خون ببیند شرط نیست در صحت روزه از برای غیر نماز غسل کردن پس ترک
غسل در صورت دویم مبطل روزه نیست هرچند تا بشب ترک شود بخلاف اول
که اگر از برای نماز ترک شود روزهٔ او باطل است و شرط نیست پیش انداختن
غسل نماز صبح را بر طلوع فجر اگرچه احوط تقدیم غسل است بر فجر و اعاده است
بعد از فجر اگرچه قصد نافله بان غسل هم نداشته باشد و فرق نیست در شرط بودن
غسل در میان کثیره و متوسطه واما وضو در استحاضهٔ قلیله شرط نیست پس
روزه از مریض صحیح است بنابر ارجح اگر متضرر شود صحیح نیست و معتبر است در ضرر
رسانیدن علم یا ظن بلکه احتمال مساوی که موجب خوف باشد کفایت میکند
اگرچه در صورت احتمال جمع میانهٔ صوم و قضا احوط است و کافیست در حصول
ظن اماره یا تجربه یا قول کسیکه مفید ظن باشد هرچند کافر باشد پس از مسافر
روزهٔ واجب در سفر صحیح است بنابر ارجح صحیح نیست مگر روزهٔ سه روز بدل هدی
و هیجده روز بدل بدنه از برای کسیکه بیرون رفته باشد از عرفات قبل از غروب
افتاب عمداً پس روزه که نذر کرده باشد گرفتن انرا در سفر و حضر هر دو یا
سفر تنها صحیح است بنابر ارجح صحیح است پس روزهٔ مندوب در سفر جائز است بنابر

ج جائز است سه روز از برای حاجت در مدینه مشرفه و در غیر آن اقوی
بطلان است و احوط اتیان است برجا س صاحب اعذار مثل مریض و مسافر
و غیره اگر روزه بگیرند جائز است از ایشان یا نه ج مجزی نیست و واجبست
قضا بر ایشان مگر مسافری که جاهل بحکم باشد پس مجزیست روزه آن بخلاف
ناسی و اگر متذکر شود جاهل یا ناسی در اثنای روز بمسئله واجبست افطار نمودن
و جاهل در حکم عالمست اگر عالم باشد بحکم اجمالا س حائض و نفساء هرگاه حاصل
شود عذر ایشان در جزئی از روز باید افطار کند یا نه ج بلی افطار کند هرچند
قلیلی پیش از غروب باشد یا منقطع شود لحظه بعد از طلوع فجر س هرگاه طفل
در اثناء روز بالغ شود و کافر مسلم شود تمام کردن روزه بر ایشان واجب
است یا نه ج اما طفل پس اگر قصد روزه کرده باشد و بعد بالغ شود وجوب
اتمام بر او بعید نیست و همچنین اگر قصد روزه نکرده باشد و بالغ شود قبل از
ظهر و مفطری بعمل نیاورده باشد پس وجوب صوم و تجدید نیت بر او بعید
نیست و همچنین است کافر اگر پیش از ظهر مسلم شود و افطار ننموده باشد بخلاف
دیوانه و بیهوش اگر زائل شود دیوانگی و بیهوشی از ایشان در اثناء روز س هرگاه
مسافر پیش از ظهر حاضر شود و مریض حالش به شود روزه گرفتن بر ایشان واجب
است یا نه ج اگر افطار نموده باشند پیش از آن واجب نیست بر ایشان روزه
و اگر افطار نکرده باشند واجبست بر ایشان تمام کردن روزه و اگر حاصل
شود عذر ایشان در اثناء روز پس مریض افطار کند چه پیش از زوال بوده باشد
چه بعد از زوال و اما مسافر پس اگر خارج شود پیش از ظهر واجبست افطار
نماید چه در شب نیت سفر نموده باشد یا نه و اگر خارج شود بعد از زوال تمام

نماید روزه را و بهتر آنستکه سفر نماید پیش از ظهر مکرر در صورتیکه نیت سفر را در
شب نموده باشد مس اگر مرد پیر و زن پیر عاجز شوند از روزه گرفتن چه متعذر
باشد بر ایشان چه متعسر افطار نمایند یا نه ج بلی افطار نمایند و همچنین است حکم
کسیکه صاحب دردیست که سیراب نمی شود و نمیتواند ترک آب خوردن نماید
در تمام روز ولکن واجبست بر هر یک از اینها در صورت مشقت بودن روزه
بر ایشان بلکه در صورت تعذر نیز علی الاحوط تصدق نمودن از هر روزی بمدی
از طعام و شرط نیست علاوه بر این در اخیر یأس از برء علی الاحوط و واجب
نیست قضا بر مرد پیر و زن پیر چه آسان شود روزه گرفتن بر ایشان فیما بعد
یا نه و احوط قضا است در صورت اول و اما صاحب ناخوشی عطش پس
اگر برء از مرض از برای او حاصل شود در بین آن رمضان و رمضان آینده
واجبست بر او قضا و واجب نیست اگر برء حاصل نشود و جائز است برای آب
بخورد مس اگر زن حامله که وضع حمل او نزدیک باشد بترسد بر خود یا
طفل در شکم یا بر هر دو چه از تشنگی باشد چه از گرسنگی تکلیفش چیست ج واجب
است افطار نماید و همچنین زنیکه شیر میدهد طفل را و کم باشد شیر او و بترسد
بر ضرر رسیدن طفل بسبب روزه گرفتن و فرق نیست در میان آنکه بترسد
بر گرسنگی یا تشنگی طفل یا ضرر هر یک و تصدق نماید زن از مال خود در
عوض هر روزی بمدی از طعام و قضا کند بعد از زوال عذر مس در مرضعه
میان مادر و مستاجره و متبرعه در تعلق صدقه فرقی هست یا نه ج فرق
نیست و همچنین فرق نیست در طفل میان ولد نسبی و رضاعی و حلال زاده
و حرام زاده مس هرگاه ممکن باشد بدل از برای مرضعه یا رفع ضرر از طفل

روزه را میتواند بخورد یا نه ج نمیتواند س اگر جماعت مذکوره که باید افطار
نمایند روزه را بگیرند روزه ایشان باطل است یا نه ج باطل است و مسقط
قضا نیست در جائیکه قضا داشته باشد س زمان امساک نمودن در یوم روزه
از چه وقت است ج اول ان وقت طلوع فجر دویم است که صبح صادقش میگویند
و باید ترک نماید از انوقت امور را اگر خواهد امد مگر جماع که باید ترک کند انرا
پیش از صبح و در حکم جماع است استمنا و اخر وقت ان بر طرف شدن حمرهٔ مشرقیه
است و از سمت راس گذشتن ان بنا بر احوط س در نیت روزه کفایت میکند
قصد نمودن قربة الی الله یا نه ج بلی کفایت میکند ولی باید تعیین ان نماید
هرگاه متعین نباشد س قصد وجوب یا استحباب یا مثل ان یا اخطار ضروری
هست یا نه ج ضرور نیست س در نیت قصد قربة کردن بی قصد وجوب
و تعیین کافی است یا نه ج بلی کافی است اگر بداند که ماه رمضان است و اگر نداند و
روزه بگیرد بنیت غیر رمضان و بعد معلوم شود که ماه رمضان بوده پس اگر روزه
از غیر نبوده کفایت میکند و مسقط قضا خواهد بود و الا محل تامل است لکن
در استیجار بلکه نذر و عهد اقوی لزوم تعیین است و همچنین کفارات و نذر
مطلق و روزهٔ مندوب و محتاج است بتعیین س وقت نیت در روزه ماه رمضان
است ج وقت ان در شب است هر چند در جزء اخر ان باشد و کفایت میکند هرگاه
در اول طلوع صبح صادق داعی بر امساک مخصوص در زمان مخصوص با او باشد
و قصد منافی ان نداشته باشد س اگر کسی ترک نماید عمدا نیت را تا داخل صبح
شود روزهٔ او صحیح است یا نه ج صحیح نیست و قضا بر او واجب است نه کفاره س
هرگاه بعد از روزه نیت منافی انرا بعمل اورد پیش از صبح نیت باطل میشود یا نه

ج باطل نمیشود و تجدید نیت روزه ضرور نیست هرچند آن فعل جماع باشد
و اینها که ذکر شد در روزهٔ واجب معین است مثل رمضان و نذر معین
در حال اختیار اما در حال اضطرار مثل آنکه ندانند امروز روز اول ماه رمضان
است یا امروز روزیست که نذر معین نموده است یا فراموش نموده باشد نیت را
پس وقت نیت باقی است تا بظهر و واجبست بر کسیکه علم بهم رساند بوجوب روزهٔ
آن روز یا بخواطرش آید بعد از فراموش نمودن آنکه فوراً نیت کند و اگر نه روزهٔ
او باطل است و اما غیر روزهٔ واجب معین از قضاء روزهٔ ماه رمضان و نذر مطلق
جائز است نیت در آن تا بزوال در وقتیکه منافی بعمل نیاورده باشد و روزهٔ او
صحیح است و بظهر شدن فوت میشود وقت آن و اما در مندوب پس جائز است
نیت نمودن تا پیش از غروب آفتاب اگر بعد از نیت چیزی از روز مانده باشد
س در اول ماه رمضان نیت روزه گرفتن تمام ماه را نماید جائز است یا نه ج
بلی جائز است و احتیاط بتجدید نیت در هر شب ترک نشود س هرگاه مشتبه
شود یوم آخر شعبان با اول رمضان تکلیفش چیست ج قصد قربت روزه بنیت
آخر شعبان یا بنیت روزهٔ واجبی غیر از رمضان نماید پس اگر در اثناء روز معلوم
شد که از رمضان است محسوب از آن میشود و اگر پیش از زوال معلوم شد
تجدید نیت از رمضان نماید س مبطلات روزه چند چیز است ج ده چیز است
اول و دویم خوردن و آشامیدن است که هر یک مفسد روزه است عمداً نه
سهواً و موجب قضا و کفاره است مطلقاً چه معتاد باشد مأکول مثل آب و
نان چه غیر معتاد باشد مثل خاک و قشرهٔ درخت و سنگ ریزه چه خوردن
و آشامیدن آنها متعارف باشد چه غیر متعارف هرچند مأکول و مشروب

متعارف باشد مثل فرو بردن بقیهٔ غذا که در بن دندان میماند گرچه مبطل است
نیز عمداً ولی سهواً باطل نمی کند هر چند مقصر باشد در خلال کردن و احوط خلال
کردنست هرگاه خلال نکرده باشد چنانچه احوط قضا کردن است هرگاه خلال
نکرده باشد و احوط نکشیدن فضلاتست از سر بسوی حلق عمداً و هرگاه بفضای
دهن آب دماغ یا خلط سینه را بیاورد و فرو برد باطل میکند پس انگشت مکیدن
و طعام جویدن بجهت طفل یا مرغ و بخوان و چشیدن نمک طعام و بخوان چه صورت
دارد ج سبب بطلان روزه نمیشود مادامیکه عمداً چیزی فرو نبرد و احوط و اولی
ترک امور مذکوره است بدون ضرورت و حاجت و اگر بدون اختیار بحلق
او فرو رفت چیزی در اینموضع باعث بطلان روزه نمیشود پس مضمضه کردن
از برای روزه دار هر چند از برای غیر وضو باشد جائز است یا نه ج بلی جائز است
اگر چه بجهت خنک شدن باشد و افضل ترکست در غیر وضو و مستحبست که
بعد از مضمضه سه مرتبه آب دهن را بیندازد و جائز است مسواک حتی بچوب تر
بلکه سنتست مطلقاً ولکن اگر مسواک نمود مسواک را بیرون نیاورد مادامیکه
مسواک می کند و اگر بیرون آورد آب آنرا فرو نبرد یعنی اگر بدهانش دوباره
داخل کرد نگذارد آن آب داخل حلق شود و همچنین جائز است دوا داخل در احلیل
نمودن تا آنکه بجوف برسد و مفطر نیست و همچنین دوا در جراحت ریختن بجویکه
بجوف برسد پس چیزی از دوا در دماغ کردن بجویکه وارد بر حلق نشود
و داخل در جوف نشود جائز است یا نه ج احوط بلکه اقوی اجتنابست اگر
صدق اکل یا شرب نماید و جائز است سرمه و دوا بچشم کشیدن و بگوش دوا ریختن
سیم جماع کردنست و آن مفسد روزه است چنانچه موجب قضا و کفاره است نیز

مطلقاً چه در قبل و چه در دبر و چه در فاعل و چه در مفعول هر چند مرده باشد
چه انزال شود چه انزال نشود و همچنین است در فرج حیوانات علی الاحوط
و اکر محتلم شود در روز روزه مفسد روزه نیست چهارم کذب بر خدا و رسول
و ائمه علیهم السلام است و در کذب بر سائر انبیا و اوصیا و صدیقهٔ طاهره اشکال
است قوی عدم الحاقست و لکن در وقتی مبطلست که بداند کذبست و نسبت آنرا
بدهد بیکی از ایشان و اکر شک داشته باشد خالی از اشکال نیست پنجم ارتماس
در آبست و آن علی الاحوط مبطل روزه و موجب قضا و کفاره است عمداً نه سهواً
ششم رساندن غبار بحلق علی الاحوط و حد آن مخرج خا نقطه دار است و آن
موجب قضا و کفاره است علی الاحوط چه غبار حلال باشد چه حرام مثل خاک
و غیر آن هرکاه خود باعث شود عمداً نه غفلةً هفتم قی کردنست و آن موجب
قضا است اکر بعمد و اختیار واقع شود و اکر بی اختیار قی کند بر او چیزی نیست
و هرکاه غذا یا آب بیرون آید بحلق و برکردد مضر نیست و اکر در فضای دهن
بیاید باید آنرا بیرون بزند و اکر عمداً فرو برد قضا و کفاره واجبست هشتم استمنا یعنی
طلب اخراج منی از خود نمودن بهر قسمیکه باشد بغیر جماع و واجب میشود بآن
قضا و کفاره نهم حقنه کردن بمایع است بدون ضرورت و آن مفسد روزه
و موجب قضا و کفاره است و بجامد مکروهست بلکه احوط ترکست دهم بقا بر
جنابت عمداً تا طلوع فجر چه جنابت باحتلام بهم رسیده باشد یا بسبب دیکر و آن
حرام و مفسد روزه و موجب قضا و کفاره است و این حکم در روزهٔ شهر رمضان
و قضای آن ثابتست و در جمیع اقسام روزه حتی در صوم مستحب احوط عدم بقا
بر جنابتست و مثل بقا بر جنابتست بقا بر حیض و نفاس و مثل بقا بر جنابتست

نیز خوابیدن جنب بقصد غسل نکردن یا با تردد در ان یا خوابیدن ان بعد از خواب
پیش از ان جنب شده باشد اگر عازم بر غسل نباشد و اگر عازم باشد و بخواب رود
تا صبح کفاره بر او واجب نیست لکن قضا بر او لازم است و این خواب و خواب سابق
بر ان هیچ کدام حرام نیست و لکن احوط ترک خواب دویم است و اگر دفعه سیم بخوابد
قضا بر او لازم است هر چند عازم بر غسل باشد و کفاره احوط است س
مفطراتیکه حرام نیست ارتکاب انها و لکن موجب قضا میشود چند چیز است ج
سه چیز است اول افطار کردن پیش از تفحص از صبح است با قدرت بر ان اگر بعد
معلوم شود که صبح بوده است و احوط در صورت عدم قدرت نیز قضا است دویم
اعتماد نمودن بر قول کسیکه خبر دهد شب است و بان مطمئن شود و مظنه بقول او
بهم رساند و مفطر بعمل اورد و بعد معلوم شود که صبح طالع بوده سیم اگر کسی
خبر دهد که صبح است و او گمان کند که شوخی میکند یا دروغ میگوید و چیزی بخورد
و بعد معلوم شود که صبح بوده است س روزه واجب معین بالذات را
افطار کردن چه صورت دارد ج حرام است افطار کردن انها بلکه در بعضی از انها
کفاره واجب میشود مثل روزه ماه رمضان و نذر معین و جایز است افطار
نمودن روزه غیر معین را پیش از زوال چه قضا شهر رمضان باشد چه غیر ان و
لکن در قضای شهر رمضان بعد از زوال حرام است بلکه کفاره لازم میشود علی الاقوی
اما نذر مطلق و مندوب جایز است چه بعد از زوال چه پیش از ان سؤال
علامات دخول ماه رمضان را بیان فرمائید ج علامات ان چهار چیز است
اول دیدن هلال هر چند دیگری ندیده باشد دویم گذشتن سی روز از
هلال شهر شعبان و همچنین هلال ماه شوال معلوم میشود بگذشتن سی روز از

هلال شهر رمضان سیم شهادت عدلین است مطلقا اگر موافق باشند در
شهادت در وصف هلال و شهادت بدهند بدین چهارم شیاع است یا بنکه
جمعی بگویند که ما دیدیم و ثابت میشود بان هلال با حصول علم س بر حائض
ونفسا قضاء روزهٔ ماه رمضان واجبست یا نه ج بلی واجبست و همچنین بر کسیکه
خواب رفته باشد تمام روز را و نیت نکرده باشد یا انکه روزه را فراموش کرده
باشد و کسیکه فراموش نموده باشد غسل جنابت را و بکذرد براو چند روز یا
تمام ماه واجبست براو قضا و اگر غافل شود از جنابت یا از غسل یا از انکه شب
شب روزه است واجبست براو قضا علی الاقوی و واجبست بر مرتد چه ملی باشد
چه فطری و مستحبست تتابع در ان و ترتیب در ان واجب نیست چه از یکسال
بکذرد یا بیشتر لکن سنتست س کفارهٔ افطار کردن صوم رمضان یا نذر معین
را بیان فرمایند ج کفارهٔ افطار کردن صوم شهر رمضان بر سه گونه است اول
بنده ازاد کردن دوم دو ماه پی در پی روزه گرفتن سیم شصت مسکین را طعام
دادن اگر بحلال افطار کرده باشد و اگر بحرام افطار کرده باشد العیاذ بالله مثل
زنا یا شراب خوردن یا مال حرام خوردن هر سه کفاره را بدهد بنا بر احوط و همچنین است
کفارهٔ نذر معین بنا بر مشهور لکن بودن ان مثل کفارهٔ قسم خالی از قوت نیست
وان بنده ازاد کردن است یا طعام دادن ده مسکین یا لباس دادن انها و بر تقدیر
عدم تمکن سه روز روزه گرفتن است س در یوم صوم رمضان اگر مردی زن خود
را اکراه نماید بر جماع و هر دو صائم باشند حکمش چیست ج در این صورت واجب
است بر زوج دو کفاره بدهد و اما اگر زن اطاعت مرد را نموده باشد واجب
است بر هر یک یک کفاره و اگر زن در اثناء راضی شود یک کفاره بر مرد واجبست

ویک کفاره برزن اگرچه احوط دو کفاره است بر مرد س اگر کسی در روز
رمضان افطار کند وانرا حلال بداند مرتد است یا نه ج بلی مرتد است س
شرایط وجوب فطره را بیان فرمائید ج شرایطش چند چیز است اوّل بلوغ
است دویم عقل پس واجب نیست بر دیوانه چنانچه در صغیر گذشت و
در حکم جنونست اغماء یعنے بیهوشی و در ان نیز لازم نیست سیم حریت یعنی ازادی
پس بر بنده لازم نیست مگر انکه جزئی از ان ازاد شده باشد پس بحساب ان جزء
بر ان لازم است چهارم غنی بودن پس بر شخص فقیر واجب نیست و مراد از
فقیر کسی استکه بتواند زکوة فطره و غیر انرا بگیرد پس کسیکه مستحق زکوة فطره است
بر او زکوة فطره واجب نیست چنانچه بهمین مضمون اخبار وارد شده لکن
احوط از برای فقیر که زیاده بر قوت خود بقدر فطره مالک است اخراج است
و مشهور اینستکه مستحبست از برای فقیریکه صاحب عیال باشد یک فطره
بعیال خود دست بدست بکند و در اخر انرا اخراج کند س واجب شدن
فطره از چه وقت است پیش از غروب شب عید است یا بعد از غروب ج
واجب میشود فطره در حین غروب افتاب پیش از مغرب علی الاحوط س
هرگاه پیش از غروب افتاب از شب عید کافری اسلام اختیار کند یا طفلی
بالغ شود یا دیوانه بحال بیاید یا فقیری غنی شود یا مملوکی مالک شود یا
مولودی متولد شود فطره دادن ایشان واجبست یا نه ج واجبست لکن
اگر بعد از غروب اسباب مذکوره وجود یافت از برای ایشان فطره لازم نیست
لکن مستحبست در صورتیکه قبل از زوال روز عید وجود یافت فطره را بدهد
بنابر روایتیکه وارد شده س بر مکلف که فطره واجب شد بر خود شخص نفسه

تعلق میگیرد یا در عیال او هم میباشد ج واجبست از خودش و هر که عیال او باشد
باختیار او نه باکراه چه واجب النفقه او باشد یا نباشد بالغ باشد یا غیر بالغ بنده
باشد یا آزاد مسلمان باشد یا کافر و همچنین مهمان و کفایت میکند حصول آن بدو
جزئی از آخر ماه رمضان بحیثیتیکه هلال شوال هم ظاهر شود و صدق اسم مهمان براو
بکند عرفا هرچند غذای او را نخورده باشد و احتیاط استکه مهمان نیز بدهد
و این احتیاط در صورتیکه صدق عیال براو نکند ترک نشود س فطره از چه جنس
باید باشد ج جنس فطره منحصر است در قوت غالب انسان از گندم و جو و خرما
و مویز و کشک و شیر و عدس و نخود و غیر آن و افضل خرما و مویز و قوت
غالب بلد است و بعضی فضیلت را مرتب دانسته اند بهمین ترتیب و مراعات آن
خوبست و احوط اقتصار بر غلات اربع است س جدا کردن فطره در شب عید
است یا روز عید ج روز عید است و افضل و احوط پس انداختن زکوة است تا
پیش از نماز عید و جایز نیست پس انداختن از نماز عید چه اول وقت نماز کند
چه آخر و آن آخر وقت زکوة فطره است و اگر پس انداخت بدون جدا نمودن احوط
آنستکه بدهد بقصد قربت و قصد نماید که اگر وقت باقی است اداء است و اگر
باید قضا را داد قضا و اگر نه تصدق باشد س اگر تعیین مقدار زکوة را کسی
نماید باینکه جدا کند از مال خود که بعد بدهد چه صورت دارد ج جائز است و
لکن واجبست رسانیدن آن و امارات آن چه وقت زکوة بکند رد چه نکند رد و اگر
ممکن نباشد رسانیدن بفقیر بسبب عذری یا منتظر فقیر باشد تاخیر ضرر ندارد و
مصرف زکوة فطره مصرف زکوة مال است بنا بر مشهور و احوط آنستکه آنرا در غیر
مصرف فقرا صرف ننماید بلکه این احتیاط ترک نشود و جائز نیست که به فقیری کمتر از

زکوة یکنفر بدهد علی الاحوط و جائز استکه بیکی انقدر بدهند که غنی شود و اولی انستکه اگر اقارب فقیر داشته باشد بایشان بدهد و همسایه را مقدم بدارد بر غیر اقارب و اهل علم و فضل را بعد از ایشان س از جنسیکه میخواهد بزکوة بدهد هر گاه قیمت انرا بدهد جائز است یا نه ج بلی جائز است و بهتر انستکه قیمت انرا از نقره بدهد اگرچه پول سیاه هم میتوان داد س در قیمت جنس زکوة وقت بیرون کردن زکوة معتبر است یا وقت واجب شدن ج وقت بیرون کردن زکوة معتبر است و واجبست دادن بقیمت ولایتیکه زکوة میدهد نه ولایتیکه وطن اواست س قدر زکوة فطره چقدر است ج از برای هر نفری یک صاع از جمیع اجناس و مقدار صاع ششصد و چهارده مثقال و ربع مثقال صیرفی است و ان یکمن بوزن تبریز است الا بیست و پنج مثقال صیرفی و ربع ان س هر گاه شخص در ولایت دیگر باشد و عیالش بولایت دیگر قیمت زکوة فطره عیالش باعتبار ان ولایتی استکه عیالش در انجا است یا ان ولایتیکه خودش میباشد ج ان ولایتی که خودش میباشد لکن اگر وکیل تعیین کرده باشد که در ولایتیکه عیالش هست اخراج فطره او را نماید انجا بدهد صحیح است سؤال شرایط زکوة مال را بیان فرمائید جواب پنج چیز در وجوب زکوة مال شرط است اول مالک بودن نصاب دویم بلوغ سیم عقل چهارم حر باشد نه بنده پنجم ممکن بودن تصرف در ان پس واجب نمیشود در مالیکه مشترک باشد مابین دو نفر یا بیشتر در صورتی که سهم هر کدام کمتر از نصاب باشد س اگر شک بکند در بودن انمال بقدر نصاب فحص واجبست یا نه ج احوط است س بر ولی مجنون و ولی طفل واجبست که زکوة را از مال انها بیرون کند یا نه ج واجب نیست لکن در مال تجارت

طفل و مجنون سنتست اخراج کند زکوة را چنانچه در غلات طفل نیز سنتست س
اگر شك کند در بلوغ یا عقل صاحب مال حکمش چیست ج در این صورت محکوم
بعدم بلوغ و عقل است مگر در صورت ثبوت عقل پیش از ان س هرگاه برنده
قائل نشویم بمالکشدن او زکوة براو واجبست یا نه ج واجب نیست س
هرگاه عبد نصفش ازاد باشد و نصفی نباشد بقدر نصف ازادش زکوة
واجبست یا نه ج بلی واجبست س هرگاه مالك متمکن از تصرف نمودن
مال نباشد در تمام سال در انچیزها ئیکه گذشتن سال در انها معتبر است
اخراج زکوة نمودن از انها واجبست یا نه ج واجب نیست س هرگاه در
وقت تعلق گرفتن زکوة در ان چیزها ئیکه سال در انها معتبر نیست متمکن
از تصرف نباشد زکوة واجبست یا نه ج واجب نیست س هرگاه ظهور
صلاح در دست غاصب بشود بر مالك زکوة واجبست یا نه ج واجب
نیست لکن بهتر ترك نکردن اخراج زکوة است هر وقت که متمکن شود از تصرف
در ان س واجب نبودن زکوة بر مالك غیر متمکن از تصرف در این امور
مذکوره در چه وقتست ج در وقتی استکه بسهولت نتواند تصرف نماید
هر چند بصرف بعض از مال باشد علی الاحوط خصوصا در صورتیکه مصرف
بجهة تخلیص بسیار باشد والا زکوة احوط است بشرط انکه انچه باقی بماند بقدر
نصاب باشد س هرگاه قادر بر بیع انمال هست لکن متمکن از تصرف در عین
انمال نیست بر چنین شخصی زکوة واجبست یا نه ج وجوب زکوة احوط است
س زکوة در مال وقف واجبست یا نه ج واجب نیست چه وقف عام
باشد و چه وقف خاص و همچنین در نما وقف عام اما وقف خاص پس واجب است

زکوة در نماء ان س در مالیکه کم شده چه حیوان و چه غیر حیوان زکوة واجب
است یا نه ج واجب نیست س مالیکه بقرض داده باشند هرگاه تأخیر
از جانب گیرنده باشد بر قرض دهنده زکوة ان واجبست یا نه ج واجب نیست
س هرگاه تأخیر از جانب قرض دهنده باشد و قصد و فرار از زکوة نباشد
در این صورت زکوة بر این شخص واجبست یا نه ج واجب نیست س زکوة
قرض بر قرض گیرنده است یا بر قرض دهنده ج بر قرض گیرنده میباشد نه
قرض دهنده مگر انکه تبرعًا بدهد و از قبل قرض گیرنده و بهتر اعتبار اذن او
است س زکوة از کافر ساقط میشود بعد از اسلام یا نه ج ساقط میشود ان
او هرچند عین زکوی موجود باشد س زکوة در چند چیز واجبست ج
بر نه چیز اول طلا دویم نقره سیم گوسفند چهارم شتر پنجم گاو ششم گندم
هفتم جو هشتم مویز نهم خرما و شرط است در واجب شدن زکوة در اینها
بودن هر یک بمقدار نصاب و نیز شرط است در پنجتای اول گذشتن سال و
متحقق میشود به دخول ماه دوازدهم س بداخل شدن ماه دوازدهم واجب
شدن زکوة مستقر است یا متزلزل ج احوط حکم باستقرار و عدم تزلزل است
و ماه دوازدهم از سال اول محسوبست نه از سال دویم س در طلا و نقره
شرط وجوب زکوة چه چیز است ج شرط است در انها انکه مسکوک بسکه معامله
باشد خواه سکه اسلام باشد یا نه قدیمه باشد یا جدیده رایج در معامله باشد
یا نه صاف باشد یا خلیط بشرط انکه صافی ان بقدر نصاب باشد س شرط
وجوب زکوة گاو و گوسفند و شتر چه چیز است ج شرط است در اینها انکه
در تمام سال چریده باشند در علف صحرا نه معلوفه س مدار در چریدن یا

معلوفه بودن اینها چیست ج مدار بر صدق اسم است عرفاً باینمعنی که در عرف انرا
چریده یا معلوفه بگویند س اگر دریکماه یا دو ماه یا سه ماه یا بیشتر بیرون نروند
بصحرا مثل اکثر گوسفند عراق و خراسان و اذربایجان ایا از سائمه بودن بیرون
میروند یا نه ج بلی بیرون میروند س معلوفه بودن بچه متحقق میشود ج بخوردن
چیزیکه مملوک باشد چه ملک مالک باشد یا غیر مالک چه باذن هر یک باشد
یا نه غیر مالک عوض بخواهد یا نه س اولاد گاو و شتر و گوسفند در حکم مادر
انها است یا نه ج اما اولاد سائمه بحکم مادر انها است و اما اولاد معلوفه پس
احوط بلکه اقوی عدم اعتبار سوم است در انها مادامیکه شیر خوارند و علف
خوار نشده اند س ابتداء سال اولاد از چه وقتست ج از حین زائیدن
انها است س شرط است در شتر و گاو که کارکن نباشند یا نه ج بلی شرط
است هر چند سائمه باشند و فرقی در کار کردن نیست میان زراعت و ابکشی
و سواری و اسیاب کردن و نه میان انکه مالک انها را بکار واداشته باشد یا غیر
باذن مالک و مدار بر صدق عرفست در تمام سال که کارکن نامند انها را
س وجوب زکوة بر جو و گندم و مویز و خرما بیان فرمائید ج شرطست
در انها انکه مالک انها را پیش از وقت وجوب مالک شده باشد چه بزراعت
یا غیر یعنی کشتن یا مساقات و چه ببیع یا هبه یا صلح یا مهر یا نحو اینها پس اگر
منتقل شود بعد از تعلق وجوب زکوة بر ناقل است س وجوب زکوة در غلات
بعد از وضع خراج سلطان و اخراجات زراعتست یا نه ج بلی بعد از وضع
خراج سلطانست اگر سلطان مخالف باشد و خراج اراضی خراجیه باشد و
بعد از وضع اخراجات زراعت چه اخراجات پیش از تعلق وجوب باشد و چه

بعد از ان بلکه وضع خراج سلطان غیر مخالف نیز بعید نیست و از اخراجات زراعت
است تخم و اجرت زمین کندن و نهر روبیدن و اجرت عوامل و مستحفظ زراعت
وانچه موقوف علیه زراعت باشد از ابتداء عمل تا بتصفیه دانه و خشکیدن انکور
و رطب و احوط عدم اخراج خراج سلطان غیر مخالفست اگرچه اقوی اخراج است
اگر از عین غله گرفته شود و همچنین اگر از خارج گرفته شود و زراعت کردن موقوف
بران باشد و اعتبار میشود نصاب پیش از اخراج مؤنه و بعد از تعلق وجوب
احتیاطا و احوط از ان اعتبار انست پیش از اخراج جمیع مؤن حتی مؤنه قبل از
تعلق وجوب س وضع اخراجات از اجناس زکوی در حین تعلق وجوب
است یا در حین اخراج زکوة ج در حین تعلق وجوبست نه در حین اخراج زکوة
پس هرگاه قیمت اجناس مختلف شود باید اعتبار بحال اول باشد س حد نصاب
غلات را بیان فرمائید ج نصاب در غلات منحصر بیکی است و پیش از رسیدن
بان هرچند قلیلی باشد چیزی واجب نیست چنانچه انچه زائد بر نصاب باشد
واجبست زکوة دران هرچند قلیلی باشد و نصاب پنج وسق است و هر وسقی
شصت صاع است و هر صاعی چهار مد است و هر مدی دو رطل و ربع عراقی
است و ان صد و سی درهم است و هر درهمی نصف مثقال شرعی و خمس و نصف
مثقال صیرفی و ربع عشر است و مثقال شرعی سه ربع مثقال صیرفی است
و مثقال صیرفی یک مثقال و ثلث شرعیست پس نصاب سیصد صاع است
و هر صاعی هزار و صد و هفتاد درهم است و ان هشتصد و نوزده مثقال شرعیست
و ششصد و چهارده مثقال و ربع صیرفی پس مجموع ان صد و هشتاد و چهار هزار
و دویست و هفتاد و پنج مثقال صیرفی باشد و ان بمن شاهی جدید که متداول در اصفهان

که شانزده عباسی باشد صد و چهل و سه من و سه چارک و پنجاه و بیست و پنج و
پنج نار و دو نار و نیم و پنج مثقال است س مقدار زکوة اخراج نماید چقدر است
ج در غلات بعد از رسیدن بنصاب اگر در آب خوردن زراعت موقوف بر
چرخ و مانند آن نباشد مثل زراعتیکه باب بارش عمل میاید یا باب نهر یکبر در
آن بنشیند مقدار عشر است س اگر در آب خوردن احتیاج بچرخ و مانند آن
باشد مثل زراعتی که باب چاه بعمل آید یا باب نهر یکه باید از چرخ کشید چقدر
است ج نصف عشر باید داد س هرگاه زراعتیکه در بعض اوقات آب از
نهر بخورد و در بعض اوقات از آب چاه و مانند آن آب بخورد حد زکوة آن چه قدر
است ج اگر از هر یکی مساوی خورده باشد از نصف آن عشر بدهد و از
نصف دیگر نصف عشر بیرون کند و اگر یکی از آن دو بیشتر باشد بنحویکه در عرف
صدق کند که از نهر آب خورده یا از چاه حکم تابع آنست س تعلق وجوب زکوة
در چه وقتست ج در گندم و جو صدق اسم است و ظاهر حصول آنست به بستن
دانه و در مویز غوره شدن است و در خرما ببر شدنست لکن تقدیر نصاب را
بالنسبه بحال مویز شدن و خرما شدن ملاحظه میکنند پس اگر بقدری باشد که
بعد از مویز و خرما شدن بقدر نصاب باشد زکوة واجبست والا فلا س
اگر تاخیر بیندازد کسی دادن زکوة را در گندم و جو از پاک شدن و در انگور و رطب
از مویز و خرما شدن بعد چه صورت دارد ج بعد ضامن است و تاخیر تا تصفیه
دانه و خشکیدن خرما و مویز جایز است بدون ضمان س زکوة تعلق بعین مال
زکوی میگیرد یا نه ج بلی تعلق بعین میگیرد هرچند در مال تجارت باشد و جایز
نیست تصرف در عین زکوی پیش از ضمان س هرگاه بمالی زکوة تعلق گرفت

وما لك ان فوت شد چه باید کرد ج باید بیرون شود زکوة از اصل مال و
اگر دین زاید بر اصل ترکه باشد حق زکوة مقدم است بر دین س بیرون کردن
زکوة از قیمت جایز است یا نه ج بلی جایز است س در طلا و نقره از برای
هر یک چند نصابست ج از برای هر یک دو نصابست نصاب اول طلا
پانزده مثقال صیرفیست و نصاب دویم طلا سه مثقال است و در نصاب اول باید
اخراج شود ربع مثقال صیرفی و ثمن آن و در نصاب دویم عشر مثقال شرعیست و
نصاب اول نقره دویست درم است و آن صد و پنج مثقال صیرفیست و نصاب
دویم نقره چهل درهم است و آن بیست و یکمثقال صیرفیست و آن معتبر است بعد از
نصاب اول تا بهر جا که برسد و همچنین است حکم در نصاب دویم طلا و از نصاب
اول باید بیرون رود دو مثقال صیرفی و پنج ثمن آن و از نصاب دویم نیم مثقال صیرفی
و ربع عشر آن و ضابطهٔ کلیه از برای اخراج زکوة طلا و نقره آنستکه چهل یک اخراج
شود بعد از رسیدن نصاب و لکن بنا بر این ضابطه بعضی از اوقات قلیلی زیاد
داده میشود و مادامیکه مال نصاب اول هر یک از طلا و نقره نرسد یا در میان
دو نصاب باشد و اتمام نکرده باشد چیزی در آن نمی باشد و در حکم طلا و نقره
است در نصاب و در نقد دیگر باید اخراج شود مال تجارت و منافع مستغلات
س در شتر چند نصابست ج دوازده نصابست اول تا پنجم هر یک پنج شتر
است و در هر نصابی یک گوسفند باید بدهد یا بعضی تا پنج نرسیده زکوة ندارد و
همینکه به پنج رسید یک گوسفند باید بدهد و آن نصاب اول است نصاب دویم
ده شتر است که دو گوسفند باید بدهد نصاب سیم پانزده شتر است سه گوسفند
باید بدهد نصاب چهارم بیست شتر است چهار گوسفند باید بدهد نصاب پنجم

بیست و پنج شتر است پنج گوسفند باید بدهد و در این میان که از پنج کمتر است
چیزی نباید بدهد نصاب ششم بیست و شش شتر است و دران واجبست که
داده شود یک شتری که داخل در سال دویم شده باشد نصاب هفتم سی و شش شتر است
و دران واجبست که داده شود یک شتری که داخل در سال سیم شده باشد نصاب
هشتم چهل و شش شتر است و دران واجبست شتری داده شود که داخل در سال
چهارم شده باشد نصاب نهم شصت و یک شتر است و دران واجبست شتری
داده شود که چهار سال را تمام کرده و داخل در پنج شده باشد نصاب دهم هفتاد
و شش شتر است و دران دو شتر باید داده شود که هر یک داخل در سال سیم
شده باشد نصاب یازدهم نود و یک شتر است و باید دران دو شتر داده شود
که داخل در سال چهارم شده باشد نصاب دوازدهم صد و بیست و یک شتر است
پس در هر پنجاه شتر یک شتر باید داده شود که داخل در سال چهارم شده باشد
و در هر چهل شتر باید داده شود یک شتری که تمام کرده باشد سال دویم را
و داخل در سال سیم شده باشد و آنچه پیش از نصاب اول یا در میان باقی باشد در
ان زکوة نیست و آنچه گفته شد که از شتر داده شود باید ماده باشد س در گاو
چند نصابست ج دو نصاب اول سی گاو است دویم چهل است و بعد از چهل
مخیر است در اختیار کردن چهل و سی هر گاه اعتبار هر دو ممکن باشد مثل صد و
بیست و اگر ممکن نباشد معتبر است اعتبار آنچه فرا گرفتن دران بیشتر است و در هر
سی گاو یک گاو یک ساله بدهد چه نر باشد چه ماده و در هر چهل گاو یک گاو
ماده بدهد که داخل در سال سیم شده باشد س در گوسفند چند نصاب
است ج پنج نصابست اول چهل گوسفند است و دران یک گوسفند باید داد

دویم صد و بیست و یک گوسفند است و در ان دو گوسفند باید داد سیم دویست و
یک است و در ان سه گوسفند باید داد چهارم سیصد و یک است و در ان چهار
گوسفند باید داد پنجم چهار صد است و در ان و بیشتر از ان هر صد گوسفند یک
گوسفند باید داد و گوسفندی را اگر در مصرف زکوة میدهند احوط انستکه اگر
بز باشد داخل در سال سیم شده باشد و اگر گوسفند باشد سال را تمام کرده باشد
و گوسفند و بز بیمار و پیر و عیب دار در زکوة مجزی نیست هرچند سنی که واجبست
منحصر در ان باشد مگر انکه همه باین طریق باشند مس مستحقین زکوة چند
صنف‌اند ج هشت صنف‌اند اول و دویم فقرا و مساکین ولی دویم اسوء حالا
میباشند از اول و ضابطه که بان توان زکوة بایشان داد انستکه مال المؤنه
سال خود و عیال خود نباشند نه بالفعل و نه بالقوه سیم کسانیکه تعیین شده اند
از جانب امام ع یا مجتهد از برای گرفتن زکوة و جمع و ضبط نمودن چهارم کفاری
که تألیف قلوب ایشان شده باشد از برای جهاد اما در زمان غیبت خلافست
پنجم غلامیکه در نزد اقای خود در تحت شدت و ازار باشد بلکه مطلقا علی اشکال
از مال زکوة میتوان انها را خرید و ازاد کرد با شرائط ششم ادای دین کسی که عاجز
باشد از ادای ان بشرط انکه دین صرف معصیت نباشد هفتم مطلق خیرات مثل
پل ساختن و مسجد و مدرسه بنا نهادن و غیر اینها هشتم کسانیکه مانده اند
در راه بی خرجی اگرچه در ولایت و بلد خود چیزدار باشند س کسانیکه متوجه
بیرون کردن زکوة میشوند چند صنف‌اند ج بر چهار صنف‌اند اول از انها مالک
است دویم وکیل مالکست سیم وصی مالکست چهارم امام علیه السلم یا عاملیکه
از قبل امام ع یا مجتهد عادل که ماذون باشد از قبل امام ع یا مجتهد در اخراج

بلکه سنتست بردن در نزد امام چنانچه سنتست بردن در نزد مجتهد عادل در
زمان غیبت خصوصًا در اموال ظاهره مثل غلات و انعام ثلاثه و شرطست در
زکوة نیت قربة مثل سایر عبادات و ان داعی است نه اخطار ببال س آیا واجب
است زکوة را قسمت کردن در میان اصناف مذکوره یا نه ج وجوب ان معلوم نیست
بلی مراعات ان احتیاط است و واجبست در زکوة نقدین بنابر احوط بلکه غیر
بنابر احوط کمتر از انچه از نصاب اول از طلا یا نقره باید بیرون رود نه دهند
وان سه ثمن مثقال صیرفی است در طلا و دو مثقال و نیم و یک ثمن مثقال است
در نقره چنانچه گذشت س اطفال شیعه را میتوان زکوة داد یا نه ج
بلی میتوان داد هرچند که بدی پدران ایشان زنده هستند و فاسق
میباشند س هاشمی زکوة میتواند بگیرد یا نه ج شرط است گیرندۀ زکوة
هاشمی نباشد مگر انکه زکوة دهنده هاشمی باشد یا انکه خمس کفایت نکند
س زکوة مال را در بلد خود دادن بهتر است یا حمل ببلد دیگر نیز میتوان
کرد ج افضل انستکه در بلد خود صرف شود مگر در صورتیکه در بلد مستحق
نباشد در این وقت واجبست نقل ببلدیکه مستحق در انست نماید س
درحین نقلکردن اگر تلف شود ضامن است یا نه ج بر تقدیریکه در بلد خود
مستحق باشد ضامن است و جایز نیست تاخیر انداختن دادن زکوة را از
وقت وجوب ان مگر در حال انتظار مستحق یا غائب بودن مال یا عدم تمکن از
تصرف س اگر تاخیر کند در رسانیدن زکوة را با اهل ان با وجود بودن
مستحقین و در این وقت تلف شود ضامن است یا نه ج بلی ضامنست س
اجرت کیال و وزن نمودن اجناس زکوی با کراست ج با مالکست کر

از مال خود اخراج نماید پس جایز است که زن زکوة مال خود را بشوهر خود
بدهد یا نه ج بلی جایز است اگرچه شوهر یا بعض از او برساند پس خمس بچند
چیز تعلق میگیرد ج بهفت چیز تعلق میگیرد اول مالیکه از کفار حربی در جهاد
بدست آید خواه عسکر جمع نموده باشد یا نه از جملهٔ منقولات باشد یا نه و
اینهاد روقتی است که جنگ باذن امام ع باشد و اگر بدون اذن امام ع باشد و ممکن
هم باشد اذن از امام ع مثل حال حضور امام ع و جنگ از برای دعوت باسلام باشد
ظاهر اینست که مال مخصوص امام ع است و اموال کفار حربی که بدزدی یا حیله
از تصرف ایشان بیرون بیاورند و غصبی نباشد از مسلمین یا معاهدی احوط
اخراج خمس اینست دویم معادن است حتی نمک و گوگرد و احوط دادن
خمس است از گل سرخ و گل سرشور و سنگ آسیا و اهک و گچ هرچند اظهر عدم
جریان حکم معدن است بر اینها لکن از باب منافع مکاسب خمس باینها تعلق میگیرد
و شرطست بیرون کردن آنچه که خرج شده باشد از برای تحصیل معادن مثل
خرج کندن و گداختن و امثال اینها و شرطست نیز رسیدن اینها بنصاب و نصاب آن
نصاب اول طلا است در زکوة که بیست اشرفی باشد سیم مالیکه در زیر زمین
یا وسط دیوار و درخت و شکاف کوه و مانند آن پنهان کرده باشند بجهة
ذخیره باشد یا بجهة مجرد محافظت باشد در صورتیکه صدق کنز کند عرفاً خواه
نقد باشد یا غیر نقد اگر در دار الحرب باشد یا در موات دار الاسلام یا در
خرابه که مالک ندارد بوده باشد چه اثر اسلام در آن باشد یا نباشد و در
جمیع صور واجبست خمس و باقی مال یابنده است و اگر در دار الاسلام باشد
و زمین هم مالک داشته باشد پس اگر مالک زمین غیر یابنده باشد و علم دارد

برانکه کسانیکه مالک ان زمین بوده اند احدی از ایشان مالک ان نبوده مالک
میشود چهار خمس انرا و یکخمس از ارباب خمس است و اکر علم ندارد بحال صاحبان
ایدی سابقه رجوع نماید بنزدیکتر از مالکین زمین پس اکر ادعا ملکیت نماید
باو بدهد بدون مطالبه بینه و اماره چه متعدد باشند مدعی چه واحد و اکر
انکار نماید بمالک سابق رجوع نماید و اکر او ادعای ملکیت نماید حکم او
نیز حکم سابق است ولکن خالی از اشکال نیست و همچنین است حکم در سایر مالکین
و شرط است از برای وجوب خمس بدفینه رسیدن بمقدار نصاب و ان بیست اشرفی
است مثل معدن چهارم چیزها ئیکه از دریا بفرو رفتن بیرون بیاورند مثل
مرجان و مروارید بشرط انکه بمقدار نصاب باشد و ان یکدینار است و اما
انچه بدون فرو رفتن بیرون بیاورند داخل در منافع مکاسب است و
عنبر اکر بفرو رفتن در اب تحصیل شود حکم ان حکم چیزها ئیستکه بفرو رفتن
تحصیل شود و اکر از روی اب کرفته شود خمس در ان واجبست بدون اعتبار
نصاب علی الاحوط پنجم منافع تجارت و زراعت و صناعت و جمیع انواع
اکتسابست هر چند کم باشد مثل صید کردن و هیمه فروش کندن یا اوردن
و فروختن و سقائی کردن و اجیر شدن حتی بعبادات و تعلیم اطفال و علف
صحرا چیدن و کزانکبین و عسل کوهی جمع نمودن و جعاله در عملی کرفتن
س بر مال میراث و هبه و هدیه و مهر و عوض خلع خمس تعلق میکیرد یا نه ج
در هبه و هدیه و انچه بجستن و بوصیت منتقل شود و در صید که بزحمت بدست
اید احتیاط ترک نشود و همچنین در میراث ممن لا یحتسب و صدقه مندوبه و اما
در عوض خلع و خمس و زکوة خمس لازم نیست س در محض زیادتی بازار

بلکه زیادتی در عین بلکه در ربح نیز اگر حاصل شود بدون قصد اکتساب مثل انکه
املاکی را خرید و مقصود او زراعت بود نه فروش انها یا اصلا منفعت در انها
در نظر نداشت و بهم رسید خمس در انها هست یا نه ج در انها خمس واجب نیست
س مالیکه بارث بکسی منتقل شود بدون اطلاع او زیادتی بهم رسانید یا منفعتی
بران مترتب شد خمس دران واجبست یا نه ج واجب نیست س هرگاه جنسی
از اجناس زکوی برانجمس گرفت و بقدر نصاب بود و سال برانها گذشت واجب
میشود ششم زمین زراعتی است بلکه مطلق زمین بیاض که ذمی انرا از
مسلمان بخرد و اگر هبه یا مثل ان نماید خمس ندارد و خمس بعین تعلق میگیرد و
ذمی مخیر است که خمس را از عین زمین بدهد یا قیمت و فرق دراینمعنی
در سایر اقسام خمس نیست بلی ظاهر اینستکه مالک میتواند اخراج قیمت در جمیع
نماید هرگاه متعلق خمس غیر نقدین باشد و اخراج قیمت از نقدین و مثل ان
یا بعض از انها نشود هفتم مال حلالیستکه مخلوط بمال حرام شده باشد و معتبر
است مجهول بودن قدر حرام یعنی معلوم نباشد که کمتر از خمس است یا زیادتر
و مالک ان واما اگر مالک و قدر ان هر دو معلوم باشد باید رد شود بمالک
و اگر مالک را ندانند و مقدار انرا بدانند بعد از یأس از مالک باید تصدق نمایند
انرا از برای مالک چه بقدر خمس باشد یا کمتر یا بیشتر س اگر چیزی از معادن
تحصیل نمود و قصد اکتساب بان نداشت و قیمت ان زیاد شد دران زیادتی
خمس هست یا نه ج در زیادتی خمس نیست س از منافع تجارت و زراعت و
صناعت و جمیع انواع اکتساب مؤنه سال باید اخراج کرد یا نه ج بلی اخراج
نماید وانچه از خرج سال خود و عیال خود زیاد امده باشد از ان زیادتی

بران زکوة یا نه ج بلی واجب میشود ۴

خمس باید داد پس در اخراج مؤنه میانه روی بحسب حال شخص معتبر است یا نه
ج بلی معتبر است پس اگر زیادتی نماید بر او محسوب میشود اگر بحد اسراف برسد
واگر تنگ بگیرد بر خود احوط عدم وضع زیادتی است پس قیمت کنیز و غلام
وحیوان سواری وظروف وکتب ولباس ومسکن ورختخواب وانچه شخص بان
حاجت داشته باشد از مؤنه سال محسوبست یا نه ج بلی از مؤنه سال محسوب
است و معتبر است در جمیع اینها اینکه لایق بحال شخص باشد ودر اخر سال نباید
خمس اینها وامثال انها را داد پس هرگاه عین مال خمس بر او تعلق گرفته
باشد واخراج خمس را از ان نکرده باشد واز ان لباس بگیرد وبپوشد نماز در
ان صحیح است یا نه ج اگر از عین همان مال لباس بگیرد وبپوشد نماز در ان
مشکلست مگر انکه بذمه بگیرد باذن مجتهد که در اینصورت اقوی صحت صلوة است
پس صدقات وخیرات وهدایا واخراجات نکاح وضیافت واسفار
طاعات از زیارت وحج مستحب از جمله اخراجات مؤنه سال است یا نه ج
اینها نیز از اخراجات مؤنه سال است و در غیر صدقات و خیرات احوط اعتبار
میانه روی و لیاقت بحال شخص پس تمام نمودن سرمایه از برای معیشت
اگر حاجت بان داشته باشد از جمله مؤنه است یا نه ج اتمام سرمایه از مؤنه
حساب کردن اگر مستلزم حرج شدید نشود خالی از اشکال نیست بلکه
اقوی واحوط حساب نکردنست از مؤنه سال پس مخارجیکه لازم شود بنذر
وشبه ان وکفارات از مؤنه سال محسوبست یا نه ج بلی از مؤنه سال محسوب
است پس اخراجات حج واجب داخل در مؤنه سال است یا نه ج اگر در ان
سال بهم رسید داخل در مؤنه سال است واگر بتدریج جمع شود انچه در سال

آخر بهم رسد انمقدار یکه بان تکمیل استطاعت میشود داخل در مؤنه آن سالست
واداء دین در سالیکه ادا می کند از مؤنه آن سال است اگرچه دین از سال سابق
باشد و اگر انسال معذور شد از رفتن حج محسوب نمیشود چنانچه اگر تاخیر
نماید عصیانا بر او محسوبست س معتبر در سال در اینجا قمری کامل است یا
نه ج بلی اعتبار در سال قمری کامل است و کفایت نمی کند داخل شدن ماه
دوازدهم چنانچه معتبر است در ابتداء ظهور ربح و معتبر نیست در وجوب
خمس این قسم نصاب و نه انقضاء سال لکن جائز است تاخیر تا باخر سال بلکه احوط
است بخلاف سایر اقسام که وجوب در انها فوریست و تاخیر تا باخر سال جایز
نیست س کیفیت قسمت و مصرف خمس و شرایط ارباب خمس و نحو انرا بیان
فرمائید ج منقسم میشود خمس بشش قسم سه سهم ان از امام علیه السلام است
که در این عصر متعلق بحضرت صاحب الامر علیه السلام است و سه سهم دیگر از
ایتام و مساکین و ابن السبیل سادات است و شرط است در صحت خمس نیت بنحویکه
در زکوة گذشت از مالك یا وکیل یا وصی او مگر در انچه ذمی میدهد از زمینی
که از مسلم خریده است و باقی احکام نیت که در زکوة گذشت و لازم است تعیین
اگر متعدد باشد در ذمه او خمس از سهم امام و غیر امام ؑ و در سه قسم غیر امام
تعیین معتبر نیست و اگر خمسی را تعیین نمود و بقبض فقیر یا مجتهد داد جائز نیست
عدول از انچه نیت نموده بود بغیر ان س در اصناف سادات غیر از امام ؑ شرط
است اینکه اثنی عشری باشند یانه و عدالت در ایشان شرط است یانه ج بلی
اثنی عشری بودن ایشان شرط است لکن عدالت شرط نیست س در سادات
شرط است که از اولاد هاشم که جد حضرت رسول صلی الله علیه و آله است باشند یانه ج شرط است

هر چند از اولاد امیر المؤمنین علی بن ابی طالب نباشند و کفایت نمی کند از اولاد
برادر هاشم بودن س سادات باید از جانب پدر تنها باشند یا از طرف مادر
هم میشود ج معتبر است که از جانب پدر باشند نه از طرف مادر و نه انتساب به نا
س ولد شبهه را خمس میتوان داد یا نه ج بلی میتوان داد س ولد شبهه چه
کسی است ج کسیرا میگویند که حرامزاده نباشد مثل انکه مردی بخیال زن خود
با زن دیگر مقاربت کرده بعد معلوم شد که دیگری بوده است حال از این مقاربت
اگر اولادی بهم رسد او را ولد شبهه میگویند س در غیر سهم امام ع قسمت کردن
واجبست یا نه ج واجب نیست لکن احوط قسمت کردن است س بفقراء سادات
وایتام ایشان از مؤنه سال زیادتر دادن جائز است یا نه ج جایز نیست با بن سبیل
از ایشان زائد از حاجت بدادن واما فقرا پس جواز دادن زیادتر از مؤنه سال اگر
دفعتا داده شود خالی از قوت نیست مثل زکوة لکن احوط ندادن و نگرفتن زائد
بر مؤنه سال است و معتبر در سال فقیر از وقت دادن خمس است و شرط است در
یتیم فقر و در ابن سبیل در بلد یکه خمس میگیرد نه غیر آن بلد چنانکه در زکوة گذشت
س فرقی هست در وجوب خمس در میان حال حضور امام ع و حال غیبت در
میان سهم امام ع و غیر اما یا نه ج فرقی نیست و جائز است رسانیدن مالک سهم غیر
امام را بار باب آن واما سهم امام ع اختیار آن با مجتهد عادل است س اگر ممکن
نباشد رسانیدن بمجتهد عادل و نه حفظ نمودن آن تا اینکه خبری از ایشان برسد
تکلیف چیست ج جائز است که خود یا عدول مؤمنین از بابت سهم امام بسادات
بدهند س سید یکه خمس را گرفته و مالک شد بغیر سید میتواند بدهد یا نه
ج میتواند بدهد و همچنین فقیر یکه زکوة یا رد مظالم گرفته و مالک شد بسید

میتواند بدهد س سید میتواند مبلغ کلی خمس را بجزئی مصالحه کند یا نه ج
تضییع حقوق سادات و فقرا با حیله مشکل است بلکه اگر حیله هم جائز باشد این
عمل بی وجه است چون سید قبل از قبض مالک نیست و ولایت بر نوع سادات
هم ندارد س اگر کسی خمس مال را بر ذمه بگیرد و تصرف در ان نماید بی اذن مجتهد
جائز است یا نه ج جائز نیست مگر باذن مجتهد س بفقراء سادات و ایتام و
ابن السبیل از ایشان مساوی دادن خمس لازم است یا نه ج لازم نیست بلکه تمام را
بیکی از ایشان میتوان داد در وقت عدم حضور مستحق و لکن در وقت حضور مستحق
و علم باضطرار توزیع احوط است س هرگاه سهم امام را بی اذن مجتهد بسادات
بدهد محسوب میشود یا نه ج محسوب نیست بلکه دوباره باید بمجتهد بدهد یا
اذن از او بگیرد بدادن ان بنابر احوط س هرگاه کسی پیش از تعلق گرفتن خمس
بمال چیزی بسادات فقیر بدهد بعنوان قرض و وکیل شود که هر وقت خمس بان
تعلق گرفت از جانب ایشان بردارد چه صورت دارد ج صحیح است بشرط انکه بر
استحقاق باقی باشد س اگر کسی درختی نشاند برای تجارت یا از برای امر معیشت
و هر ساله نموی که میکند بعد از وضع مؤنه خمس دارد یا نه ج اگر نشانده باشد
برای تجارت بنموان مثل درخت بید و چنار و امثال ان در نموان بعد از وضع
مؤنه خمس واجبست و اگر برای تجارت ثمره انست پس اگر اصل ان خمس نداشته باشد
یا انکه خمس از ان داده باشد بر نموان خمس تعلق نمیگیرد و همچنین اگر برای معیشت ثمره
ان نشانده باشد س شخصیکه خمس بر ذمه اش بود و نداد و فقیر شد تدریجا اگر
بدستش بیاید باولاد خود که سید و فقیر باشند میتواند بدهد یا نه ج بلی میتواند
بدهد و احتیاط استیذان از حاکم شرع است س هرگاه ارباب مکاسب طلبی

از اشخاص متفرقه دارند که بعد از سال وصول میشود خمس را باید در حال
بدهد یا زمانی وصول شدن ج اگر میداند که طلب وصول میشود مخیر است که
حال بدهد یا هر وقت که وصول میشود خمس را بدهد س سهم امام را
بمجتهد غیر اعلم که جامع الشرایط است میتوان داد یا نه ج بلی میتوان داد بشرط
انکه کیفیت تصرف او کما و کیفا مثل اعلم باشد س هرگاه کسی طلبی از سید
دارد و سید فقیر باشد جایز است که بازای خمس طلب را ابرا و حساب کند یا نه
ج بلی جایز است و احوط اینستکه او وجه را بجهت خمس باو بدهد و او رد کند در عوض
قرضش و لو بتکرار باشد و همچنین است در مظالم حساب کردن با فقیر لکن
احتیاط مزبور در ان اشد است بلکه ترک نشود س هرگاه گندم یا جو یا جو موز
یا خرما در فصلش که بحد نصاب رسیده بود زکوتش را داد و مابقی را برای خود قرار
داده بود بجهة اخراج کردن خمس سال بسر رسید بعد از اخراجات مؤنه از انها زیاد
امد خمس دارد یا نه ج بلی خمس بزیادتی انها تعلق میگیرد و باید خمس انرا بدهد
و همچنین است در گوسفند و شتر و گاو و غیره س از ذخیرهٔ سالیانه که زیاد
میاید مثل برنج و روغن و قند و چای و ذغال و تنباکو و هیمه و نمک و فلفل و سایر
متعلقات که ذخیره کرده بود خمس دارد یا نه ج بلی بعد از زیادتی از مؤنه خمس
انها را باید داد بشرطانکه از ارباح مکاسب باشد و خمس انرا پیش نداده باشد
س در زینت خانه مثل بلور و بارفتن و شبه اینها که از ضروریات نیستند
در عین سال از ارباح مکاسبش خرید و سال بسر رسید بعد از سال خمس بانها
تعلق میگیرد یا نه ج بلی خمس بانها تعلق میگیرد و باید خمس انها را اخراج نمود
س زینت زنان مثل گوشوار و خلخال و گردن بند و گل و دست بند خمس دارد

یا نه ج خمس ندارد اگرچه از ارباح مکاسبش خریده باشد س کفن را اگر از
ارباح مکاسب خریده باشد و سال بر او گذشت خمس دارد یا نه ج بلی خمس او را
باید بدهد س هرگاه شخص برای خودش اسباب خانه مثل ظروف یا رختخواب
و فرش اضافه گرفت ولی اتفاقاً بجهة میهمان وغیره حاجت بر آن میشود بعد از
سال خمس بر آنها تعلق میگیرد یا نه ج خمس ندارد اگرچه از ارباح مکاسبش
خریده باشد اگرچه سالی یکدفعه بآنها محتاج شود مثل عید وغیره س وجوب
غیر از خمس و زکوة و فطره در صدقه دادن از مال هست یا نه ج غیر از اینها واجب
نیست مگر بنذر یا عهد یا یمین یا کفاره که بر کسی واجب میشود در اینها اخراج
کردن از مال واجب میشود س تصدق دادن از مال مطلقاً چه صورت
دارد ج سنت مؤکد است بقدر قوه و گنجایش حال شخص شرط بلوغ و عقل
و جواز تصرف در مال و نیت قربت و ایجاب و قبول هرچند فعلی باشد و قبض
باذن مالک س شرط است در گیرنده تصدق مستحب فقیر باشد یا نه ج شرط
نیست چنانچه فقیر میتواند بگیرد غنی نیز میتواند تصدق مستحب را بگیرد س
هرگاه تصدق را داد پس گرفتن آن جایز است یا نه ج جایز نیست با شرایطش
س تصدق را مخفی دادن بهتر است یا آشکار ج افضل مخفی دادن است
مگر آنکه متهم شده باشد در میان مردم بترک مواسات یا آنکه قصد او از اظهار متابعت
نمودن مردم باشد او را و اما در تصدق واجب افضل مخفی نداشتن است و سنت
است ابتدا بچیزی دادن پیش از سؤال و مخفی شدن از فقیر بحجابی یا ظلمتی و سنت
است بتصدق نمودن در وقت خاصی در ماه رمضان و بر اقارب خود
خصوصاً ایتام ایشان و بر بنی هاشم خصوصاً علویین از ایشان و سنت تصدق

نمودن در اول روز و اول شب و در روز جمعه و در ماه رمضان و بدست خود
دادن خصوصاً از برای مریض و امر نمودن مریض بلکه غیر مریض نیز فقیر را که دعا
کند از برای او و سنت است بذل نمودن چیزی را که نزد او محبوب باشد و اختیار نمودن
از برای تصدق کردن برگزیدهٔ اموال و مساعدت نمودن برسیدن تصدق بفقیر
و سنت است تقبیل نمودن دهنده دست خود را بعد از تصدق کردن و تقبیل نمودن
چیزی را که تصدق نموده بعد از دادن بفقیر س اظهار محتاجی و فقر نمودن
چه صورت دارد ج مکروه هست و مؤکد است کراهت در سؤال نمودن
مجالس س رد نمودن سائل چه صورت دارد ج مکروه هست چنانکه در
اظهار کردن مکروه هست س بر ذمی تصدق دادن جائز است یا نه
ج بلی جائز است بلکه راجح است خصوصاً اگر خویش شخص باشد و همچنین است
حکم غیر شیعه از سایر اهل اسلام س جائز است زکوة گرفتن بنی هاشم یا نه
ج جائز نیست مگر در حال ضرورت یا آنکه زکوة از بنی هاشم باشد و حرام
نیست بر ایشان صدقات واجبه غیر از زکوة از منذورات و کفارات و نحو اینها هر چند
احوط نگرفتن است اما صدقهٔ مندوبه جائز است گرفتن و دادن بایشان بی
اشکال س فضایل و ثواب تجارت را بیان فرمائید ج از برای اهل تجارت
یعنی مکاسبین فضل بسیار است و ثواب بیشمار چنانچه حضرت رسول صلعم فرموده
اند هر که رنج از برای عیال خود بکشد همچون کسی است که جهاد میکند در راه
خدای تعالی و نیز حضرت امیر المؤمنین فرموده ان الله یحب المحترف الامین یعنی
بدرستیکه خدای تعالی دوست میدارد پیشه کار امین را و همچنین فرموده
تجارت کنید تا برکت دهد خدای تعالی شما را بدرستیکه شنیدم از رسول خدا ص

که فرمود رزق ده جزء است نه جزء در تجارتست و یکجزء در غیر ان و همچنین
فرموده که خداوند تبارک و تعالی دوست میدارد بغربت رفتن را در طلب رزق
و از حضرت امام جعفر صادق ع روایتست که فرمود بس است مرد را از گناه که ضایع
گرداند عیالات خود را چنانچه حضرت رسول ص فرموده ملعون ملعون من
یضیع من یعول یعنی ملعونست ملعونست کسیکه ضایع گذارد کسی را که عیال
اوست پس اقسام مکاسب را بیان فرمایند ج مکاسب بر پنج قسم است اول
از ان کسب واجبست و ان وقتی استکه قوت عیالش و خودش موقوف بران باشد
و او را چیز دیگر نباشد غیر از کاسبی و احوط وجوب انست بجهت اداء دیون دوم
کسب مستحبست و ان انستکه از برای فراخی معاش باشد یعنی وسعت دادن
بر عیالات خود و صدقه دادن بر محتاجان سیم کسب مباح است و ان کاسبی
استکه از ان مستغنی باشد و ضرورتی دران نباشد و مایه گذران داشته باشد
و بقصد خیرات نباشد و غیر قصد زیاد کردن مال نداشته باشد چهارم کسب
مکروهست و این بر وجهی استکه اجتناب از ان کردن بهتر باشد چه صرافی کردن
و کفن فروشی و غله فروختن و حجامت کردن با شرط اجرت و بنده فروختن و قصابی
کردن و قابله شدن با شرط اجرت و زرگری نمودن و اجرت گرفتن جهانیدن
حیوان نر را بر حیوان ماده و اکتساب با کسانیکه اجتناب از حرام در اموال
مردم نمی کنند و اجرت تعلیم قران و تجارت کردن در ربا و اجرت گرفتن در
کشیدن خصیه حیوانات و معامله کردن با ظلمه و با کسانیکه پست طبیعتند یعنی
که باک نداشته باشد بانچه در حق ایشان میگویند و با کسانیکه صاحب عیب در
بدن میباشند از قبیل خوره و پیسی و مانند اینها و باطها بفتر کردها و ذمی چون

یهود و نصاری پنجم کسب حرام است و آن چند نوع است اول مبایعه چیزهائیکه
نجس العین باشد چون بول و غائط انسان و سائر حیوانات که حرام گوشت باشند
اما بول و غائط حیوان حلال گوشت غیر بول شتر از برای استشفا اگر اجماعا جائز
است در آن خلافست و اقوی اینستکه خریدن و فروختن همه اینها جائز است اگر
منافع محلله مقصوده داشته باشد و همچنین حرام است مبایعه سایر نجاسات
عینیه چون شراب و خون و خوک و سگ مگر سگ شکاری که تعلیم داده باشند
و همچنین عبد کافر بیع و شراء او جائز است اگرچه مرتد فطری هم باشد علی الاقوی
و در سگی که پاسبان حیوانات و بوستان و خانه باشد خلافست و احوط اجتناب
است دوم مبایعه چیزهائیکه نجس شده بملاقات نجاسات و قابل پاک شدن نباشد
چون دوشاب نجس و مانند آن مگر روغن نجس که نجاست عارضی باشد نه ذاتی
از قبیل دنبه مردار و نحو آن زیرا که مبایعه این مشکل است بلکه جائز نیست و
اما روغنی که نجاست آن عارضی باشد پس جائز است فروختن آن با اعلام نجاست
آن از برای روشن کردن چراغ و اولی اینستکه از برای روشن کردن در تحت
السما و غیر مسقف مبایعه نماید سوم مبایعه آلات اعمال حرام است چون طبل
و نی و صرنا و نرد و شطرنج و مانند اینها و در حکم اینها است اجاره دادن خانه
را یا مال بارکش را از برای چیزهائیکه حرام است از قبیل شراب و سوار شدن
ظالم از برای ظلم و مانند اینها و همچنین است مبایعه چیزیکه موجب اعانت بر
معصیت باشد از قبیل فروختن شمشیر و نیزه و مانند اینها با دشمنان دین
در حال جنگ و همچنین بت سیم مبایعه چیزهائیکه در آنها هیچ نفعی نباشد
یا نفع معتدبه نباشد چون خرس و عقرب و موش و مانند آن که بی نفع نباشد

چهارم عملیستکه نهی از شارع در خصوص ان وارد شده باشد مثل تصویر
ذیروح مطلقاً و همچنین است قمار بازی کردن بنرد یا شطرنج و یا انکشتر بازی
و یا تخم مرغ بازی کردن و مانند اینها و همچنین است غنا خواندن و ان عبارت
است از صوت لهو یعنی اوازیکه از روی لهو و التذاذ از قوهٔ شهویه بیرون اید
اعم از انکه در عرف عجم انرا سرود و خواندکی بکویند یا نکویند بواسطهٔ انکه
کلمات ان اواز قران یا مرثیه باشد اکرچه مشتمل بر طرب نباشد پس فرق
نیست در تحقق غنا میان اشعار و قرائت قران و مراثی و مانند اینها چون
اذان بلکه حرمت غنا در قران و مراثی اکد است و معصیت ان بیشتر و عقاب
ان مضاعفست بلی غنا زن مغنیه را در عروسی از برای زنان در مجلسیکه خالی
از مردان باشد و با لات لهو نباشد و مشتمل بر باطل نباشد استثنا کرده اند
و احوط اینستکه از مطلق صدای خوش و ورنده در خواندن شعر بلکه مطلقاً
اجتناب کند و همچنین حرام است اجرت کرفتن از برای نوحه کردن بنوحهٔ باطل
با ینکه وصف کند نوحه کننده میت را بچیزهائیکه در او موجود نباشد و همچنین
حرام است اجرت کرفتن از برای هجو کردن مؤمنین باین طریق که عیبهای ایشانرا
ذکر کند بشعر یا بغیر ان و همچنین حرام است اجرت کرفتن از برای غیبت کردن
مؤمنین باینطریق که در عقب برادر ایمانی اعلام نماید بچیزیکه در او موجود
باشد و او را اظهار کردن ان ناخوش اید و همچنین دروغ بستن و سخن چینی
و دشنام دادن و مذمت کردن کسیکه مستحق مدح است یا بعکس این و
هم چنین حرام است اجرت کرفتن از برای تعلیم دادن و تعلیم کرفتن سحر که عبارت از ان
است از کلامی یا کتابتیکه باعث حدوث ضرری در بدن یا عقل مسحور شود

و ملحق کرده اند باین بستن مرد را که بحلال خود مقاربت نتواند بکند و همچنین تسخیر
ملائکه و جن و مانند اینها از اعمال محرمه پنجم حرامست اجرت گرفتن از برای چیزیکه
واجبست بجا آوردن آن بر انسان بالذات خواه واجب عینی باشد چون نماز کردن
و خواه واجب کفائی باشد چون غسل دادن اموات و کفن کردن و دفن کردن
ایشان و همچنین شهادت دادن بامری که شاهد است در آن و مانند اینها از واجبات
شرعیه نه از قبیل بسیاری از صناعات که نظام امر معاش بسته است بآنها پس در بیع
و شراء یعنی خریدن و فروختن چند چیز شرطست ج در آن هشت چیز شرطست اول
آنکه باید فروشنده و مشتری هر دو بالغ باشند پس معامله اطفال صحیح نیست هر چند
ده سال داشته باشد بلی هرگاه اطفال بمنزله آلت باشند از برای فروشنده یا
آنکسیکه میخرد و شرط صحت مبایعه در آن موجود باشد و این امر بقرینه و مانند آن معلوم
باشد ظاهرا این نوع از معامله فی الحقیقه معامله با صاحب مال که بالغ است میباشد
و صحیح میباشد چنانکه متعارفست بشرط آنکه عوضی که بطفل میدهد یقین کند که
بصاحب مالیکه در دست طفل است رسیده تا آنکه معاطاتی که در بین دو بالغ است
واقع شود و بهتر اینستکه صاحب مال بعضی از اهل تجار را که معامله با ایشان میکند
وکیل کند باین طریق که هر وقت طفل مثلا بیاید از برای خریدن فلان چیز تو وکیل
میباشی که از جانب من قبول مبایعه کنی در وقتیکه از جانب خود بنای مبایعه
و فروختن داشته باشی دویم آنکه بایع و مشتری عاقل باشند و مرجع در ثبوت
عقل و عدم آن ادراک نیک و خوبست سیم آنکه بایع و مشتری رشید باشند یعنی
ملکه اصلاح مال داشته باشند چهارم آنکه بایع و مشتری مختار و با قصد و شعور
باشند و شائبه اکراه و اجبار و غفلت بر وجه غلط یا خواب و مانند اینها نباشد

مکر اکراه بحق مثل اکراه و اجبار حاکم شرع بر فروختن کسی را اکر احتکار کند یعنی غله را
حبس کند و نفروشد بطمع کران شدن و مردمان محتاج باشند بلی هرکاه کسیکه او را
جبر کرده اند بر مبایعه بعد از مبایعه اجازه بکند از ظاهر علما صحت ان مستفاد
میشود ولکن احوط اعادهٔ صیغه است پنجم انکه بایع و مشتری هر یک مالک مالی
باشند که خرید و فروش میکنند یا در حکم مالک باشند از قبیل پدر یا جد پدری
یا وصی یا حاکم شرع که ولی صغار و مجانین و غائبین است و مانند اینها است
وکیل یکی از اینها پس هرکاه شخص مال غیر را بدون اذن و بدون ولایت شرعی و
بدون وکالت از جانب ولی شرع بفروشد اینمعامله لازم نمیرساند و اکر از
جانب خود بفروشد صحت ان و توقفش بر اجازهٔ مالک خالی از قوت نیست
اکر اجازه بجهة بایع غاصب نماید و ثمن از برای بایع میباشد اکرچه خلاف
مشهور است و اکر اجازه بجهة خود می کند صحة مشکلست و اکر از جانب مالک بر
وجه فضولی بفروشد پس اقوی صحت ان بیع استکه بعنوان فضولی واقع شده
چنانچه مشهور است در میانهٔ متأخرین که بیع فضولی صحیح است و موقوفست بر
اجازهٔ مالک که اکر مالک اجازه کرد لازم میشود و الا باطل میشود و ظاهر
اینستکه اجازهٔ مالک باعث انتقال ملک میشود و نمائیکه بعد از عقد و قبل از
اجازه حاصل میشود نماء مبیع مال بایع و نماء ثمن مال مشتریست ششم انکه
مبیع و ثمن ان معلوم باشند بوزن یا کیل یا شماره یا مانند اینها که رفع جهالت
کند و بسبب ان فریب نخورند در صورت امکان و با تعذر وزن یا مانند ان و یا
تعسر انها جائز است که بوزن یا کیل یا نحو ان اعتبار کنند و باقی را بحساب ان اخذ
کنند تا انکه بتخمین و جزاف نشود و احوط انستکه در امثال این صورت مصالحه کنند

بلی هرگاه مثمن یا ثمن از جملهٔ چیزهائی باشد که مبایعهٔ آنها بوزن یا مانند آن نباشد
کافیست مشاهدهٔ آنها یا ذکر وصفی که رفع جهالت و فریب بکند هفتم آنکه جنس
ثمن معین باشد و مفوض بخواهش هریک یا دیگری نباشد هشتم آنکه مالک
هریک از ثمن و مثمن قادر باشند بر تسلیم آنها یا ضمیمهٔ آنها س مستحبات تجارت را
بیان فرماید ج بدانکه مستحبست پیش از تجارت کردن مسائل آنرا یاد گیرد
لکن استحباب تعلم مسائل تجارت قبل از اشتغال بتجارت در وقتی است که علم
اجمالی بوقوع در حرام نداشته باشد اما بعد از اشتغال بتجارت هرگاه شک
نماید در جواز قبض عوض که بآن معامله باو منتقل شده واجبست که مسئلهٔ همان
معامله را تعلم نماید اگر صحیح است قبض عوض نماید و الا فلا و لکن تعلم مسئله
شرط صحت معامله نیست پس اگر بعد از معامله و قبض عوض تعلم نماید و صحت آن
معلوم شود کافی است لکن مادامیکه علم بصحت معامله حاصل نکرده تصرف نمودن
در آنچه نقل شده است باو از ثمن یا مثمن حرام است و نیز مستحبست که میان مشتریها
پستی و بلندیکه زیادتی دینی بسبب علم و عمل و نحو اینها نداشته باشد تفاوت قرار
ندهد بلکه اگر چنین کند مکروهست که قبول کند و ایضاً مستحبست که اگر مشتری
یا بایع خواهش اقاله و فسخ معامله کند اقاله کند و نیز مستحبست که بعد از مبایعه
تکبیر و شهادتین بگوید و همچنین مستحبست که گیرنده قدری سبک بگیرد و دهنده
قدری سنگین بدهد بر وجهیکه وزن بسبب آن در عرف و عادت مجهول نباشد
س مکروهات تجارت را بیان فرماید ج مکروهست که بایع مال مبیع
را مدح کند و مشتری مذمت کند و همچنین مکروهست قسم خوردن و پنهان
کردن عیبی که عادةً مشتری بران مطلع میشود و اما در عیب خفی اقوی وجوب

اظهار است و همچنین مکروهست نفع گرفتن از شیعهٔ اثنی عشری بدون ضرورت
در معامله که بیشتر نباشد از صد درهم که این زمان بمقدار پنجاه و دو ریال و نیم
ناصر الدین شاهی است که وزن هر یک بمقدار بیست و چهار نخود است و همچنین
مکروهست معامله ما بین الطلوعین و زیاد کردن در وقت نداء دلال یا
زیاد کردن از برای میل دادن مشتری بلکه احوط ترکست و حبس اذوقه یعنی
گندم و جو و خرما و مویز و روغن و نمک و روغن زیت بنابر احوط که انرا احتکار
گویند قول بحرمتش ان در صورتیکه اختصاص داشته باشد که کسی دیگر نداشته باشد
بفروشد احوط بلکه خالی از قوت نیست س انواع مبیع را بیان فرمائید
ج انواع مبیع بر دو قسم است قسم اول در غله و میوه و مانند ان و سبزیها
جایز نیست بیع غیر از خضروات سبزیها قبل از ظهور و پیدا شدن یکسال
بدون ضمیمه و در زاید بر یکسال احوط ترکست بدون ضمیمه اگرچه اقوی جوازاست
و همچنین با ضمیمه اگرچه یکسال باشد بشرط انکه ضمیمه قابل بیع و مقصود بالاصاله
باشد و اما بعد از ظهور پس اگر بدو صلاح شده باشد بیع انها جائز است بلا
اشکال بدون کراهت و اگر بدو صلاح نشده باشد پس اگر زاید بر یکسال یا
بضمیمه چیز دیگر اگرچه اصل درخت باشد یا بشرط بریدن بفروشد اقوی
جواز است بدون کراهت و بدون یکی از این سه چیز مکروهست و اما در خضروات
و سبزیها پس جایز نیست قبل از ظهور مطلقا و بعد از ظهور جایز است چه یک
چین باشد چه زیاده و پیدا شدن صلاح در خرما انستکه رنگ بگیرد و در
انگور انکه غوره ببندد و در باقی میوه ها انکه شکوفه بریزد و دانه سخت کند و در
سبزیها و خیار و بادنجان و خربزه انکه ظاهر گردد و ببندد و جائز است بیع

زراعت که خوشه کرده باشد ایستاده باشد یا درو کرده باشد و پیش از خوشه
بشرط انکه ببرد یا بکذارد تا محل درو و نیز بیع مثل حنا و توت بیک بریدن یا زیاده
و در زراعت مثل خصیل که درو کند و غوره و میوه که بچیند و واجبست بر مشتری
که ببرد و بچیند پس اکر نبرد بایع را میرسد که ببرد یا طلب اجرت کند و جایز نیست
بیع خرما بر درخت بخرما و بیع سنبل کندم و جو بکندم و جو خواه از همان کندم و جو
باشد یا کندم و جو دیکر مکر یک درخت که از دیکری در خانه یا بستان این کس باشد
که جایز است انرا خرص نماید و حاصل انرا بخرد یا قبول نماید بشرط انکه احد عوضین
بر حسب خرصی که کرده اند زاید بر دیکر نباشد قسم دویم حیوانست خواه ادمی و
خواه غیر ادمی اما ادمی را مالک میشود بقهر و غلبه و دزدی و بخوان در حالتیکه کافر
حربی باشد و بعد از ان بندکی سرایت کند باولاد او اکرچه مسلمان شوند مادا
که ازاد نشوند و مرد مالک میشود هر کسی را غیر از یازده کس پدر و مادر و جد و
جدهٔ مادری و پدری هرچند بالا روند و فرزندان پسر باشد یا دختر و فرزند فرزند
هرچند که نشیب روند و خواهر و عمه و خاله و دختر خواهر و دختر برادر و هر مرد یکه
مالک شود یکی از اینها را ازاد میشود بر او فی الحال و مالک میشود زن هر کسی را
غیر از پدران و مادران هرچند که بالا روند و فرزندان هرچند نشیب روند و
مکروه است خویشی که غیر از ایشان باشند خویشان رضاعی حکم ایشان دارد و انچه
از دار الحرب میکیرند بغیر اذن امام از ادمی و غیر ان از امام است و رخصت است
شیعیان را در حال غیبت مالک شدن و وطی کردن ان اکرچه تمام ان از امام باشد
یا بعضی و واجب نیست اخراج حصهٔ غیر امام از انجا و فرق نیست که مسلمان اسیر
کرده باشد یا کافر و هر که اقرار کند ببندگی و حریتش معلوم نباشد قبول کند

واکر مسلمان شود بندهٔ کافری او را بمسلمانی فروشند و از کسیکه مشهور است ببندگی اکر دعوی حریت کند قبول نکنند الا بکواه و مکروهست اطفال را از مادر جدا کردن پیش از هفت سالکی و نزدیکی کردن با زنیکه از زنا حامل شده و کنیز بکر وطی کرده باشند واجبست که او را استبراء نمایند پیش از بیع بیک حیض یا چهل و پنج روز تا معلوم شود که آبستن نیست و همچنین مشتری استبراء نماید و ساقط میشود استبراء مشتری اکر معتمد یکه بقول او اطمینان دارد بکوید که استبراء شده یا ان کنیز ملک زنی بوده یا یائسه یا کوچك یا حامل یا حائض باشد و حرامست آبستن را وطی کردن پیش از چهار ماه و ده روز و مکروهست بعد از ان پس اکر وطی کند و عزل نکند مکروه باشد فرزند او را فروختن و سنتست از میراث خود چیزی از برای او جدا کردن و اکر کنیزی را بخرد و فرزند بیاورد و بعد ظاهر شود که کنیز ملك غیر بوده کنیز را باورد کند با ده یك قیمت اکر بکر بوده باشد و اکر غیر بکر بوده بیست یك و قیمت فرزند روزیکه متولد شده باشد و بر بایع رجوع کند و بها و قیمت ولد را بستاند و سنتست که بنده را چون بخرند تغییر نامش دهند و بشیرینی او را طعام دهند و صدقه از برای او بدهند و اما غیر آدمی از حیوانات اکر وحشی باشد مالك میشوند بصید کردن و بانتقال شرعی و بتحجیر آوردن در ملك این کس و هر حیوان که ملك است صحیح است بیع او و بیع پارهٔ مشاع از او همچون نیمه و دو ثلث نه پارهٔ معین همچون سر و دست الا بیع بندهٔ کریخته تنها و مادر فرزند با وجود فرزند در بعض صور

س انواع بیع را بیان فرمائید ج انواع بیع بر چهار قسم است

قسم اول بیع نقد بنقد است یعنی آنکه هیچ یك وعده نداشته باشد و آنرا نقد بنقد میخوانند و این هم بر چهار قسم میشود قسم اول بیع کلی بکلی است که هر دو معلوم بوده باشد

بوصف لکن فرد خاصے منظور نباشد مثل اینکه بایع بفروشد یک خروار کندم
موصوف بوصف معینے را بکند بنا بر موصوف بوصف معین و مشتری قبول کند
وصیغه آن باین نحو است که بایع بگوید بعتک یا بگوید شریتک یا بگوید ملکتک
المتاع المعلوم بالمبلغ المعلوم یا بگوید بعتک ما علم بالشیٔ المعلوم یا بما علم و
نحوان پس مشتری میکوید قبلت یا میکوید ابتعت یا اشتریت یا تملکت هکذا و
اکر احد متعاقدین وکیل باشد جائز است در ایجاب و قبول تصریح بوکالت لازم
پس وکیل بایع میکوید بعتک بالوکالة عن فلان ما علم بما علم و مشتری میکوید
قبلت و اکر مشتری نیز وکیل کند کسیرا پس وکیل بایع میکوید وکالة عن موکلی
فلان بعت موکلک ما علم بما علم و وکیل مشتری میکوید قبلت لموکلی فلان هکذا
وجایز است که تصریح بوکالت اصلاً ننماید بلکه قصد وکالت کافیست لکن
معلوم نمیشود در ظاهر که اینمعامله از برای خودش است یا از برای غیر مکر باخبار
قاصد و فائده ندارد تحمل شاهد بر اینمعنی مکر بر اصل اقرار مقر و اکر بایع یا مشتری
زن باشد پس بجای موکلی موکلتی بکوید و بجای موکلک موکلتک بکوید
قسم دوم بیع جزئی بجزئی است و این در صورتیستکه ثمن و مثمن هر دو مشخص و جزئی
باشند خواه هر دو حاضر باشند پس بایع میکوید در این صورت بعتک هذا المتاع
المعین بهذه العشرة دراهم مثلاً و مشتری میکوید بلفظ قبلت یا مانند آن یا انکه
هر دو غائب باشند لکن معهود میان بایع و مشتری باشد پس بایع مثلاً میکوید
بعتک ما علم بالشیٔ المعلوم یا اینکه مبیع حاضر است و ثمن آن غائبست و معهود
پس بایع مثلاً میکوید بعتک هذا بالشیٔ المعلوم یا بما علم و نحوان و مشتری میکوید
قبلت و نحوان و یا انکه ثمن حاضر است و مبیع غائبست و معهود پس بایع میکوید

بعتك ما علم بهذا و مشتری گوید قبلت البیع لنفسی و بالجمله اگر عین غائب باشد کر
مشتری مثلا ان را ندیده باشد لازم است ذکر اوصاف بنحویکه رفع جهالت از ان
بشود و در صورت وکالت حال ان از سابق معلومست قسم سیم کلی بجزئیست
و این در وقتی استکه ثمن شیء خاصی حاضر یا غائب معهود باشد و مثمن کلی موصوف
باشد پس بایع میگوید بعتك ما علم بهذا یا بالشیء المعلوم بما علم و مشتری گوید
قبلت البیع لنفسی و اگر مشتری زن باشد در جمیع صور بایع میگوید بعتكِ بکسر
کاف قسم چهارم بیع جزئی بکلی است و این در صورتیستکه ثمن کلی و معهود و معلوم
بوصف کلی و مانند ان باشد لیکن مبیع و مثمن شیء خاص معین باشد خواه حاضر
خواه غائب معلوم پس بایع میگوید بعتك هذا بالمبلغ المعلوم بما علم و مشتری
گوید قبلت البیع و بدانکه اگر در بیع خواسته باشند شرط کنند چیزیرا مثل تاجیل
دین حالی یا قرار دادن رهنی بدین دیگر یا ضمانت زید بدین و نحو ان جائز است
پس بایع میگوید در صورت شرط تاجیل دین حالی بر او بعتك هذا بکذا و شرطت
علیك تأجیل دینك لفلان الی سنة و در صورت شرط تاجیل دین حال بر مشتری
میگوید شرطت لك تأجیل دینك لفلان الی سنة و در صورت شرط رهن بدین
دیگر میگوید شرطت رهن هکذا رهنا بدین کذا و در صورت شرط تضمین میگوید
شرطت ضمان فلان کذا و در صورت شرط سقوط خیار مجلس از طرفین بایع میگوید
شرطت سقوط خیار المجلس من الجانبین و اگر شرط کند سقوط خیار غبن را میگوید
شرطت سقوط خیار الغبن من الطرفین و در صورت شرط خیار فسخ تا یکسال بایع
از برای خود میگوید شرطت لنفسی الخیار مدة سنة و از برای مشتری اگر شرط کند
خیار را بایع میگوید شرطت لك و اگر از برای هر دو باشد میگوید لی و لك الخیار

مدة سنة واگر شرط استرجاع مبیع را بشرط رد ثمن یا مثلش کند میگوید وشرطت
انک متی رددت الثمن او مثله الی سنة فسخت البیع ونحو اینها ودر صورت شرط برائت
از عیب مخصوص بگوید بعتک هذا بشرط البرائة من عیب کذا وکذا یا میگوید بشرط
البرائة من جمیع العیوب اگر شرط برائت از جمیع عیوب نماید ودر بیع ثمرهٔ بستان
بایع میگوید بعتک ثمرة البستان الفلانی بکذا ودر صورت انضمام ثمرهٔ دوسال
دیگر مثلا یا بشیء دیگر میگوید بعتک ثمرة البستان المعلوم منضما الی ثمرة سنتین
بکذا یا بگوید منضمة الی الشیء الفلانی بکذا وبیع ثمرهٔ درخت پیش از نمایان شدن
ان در یکسال بدون ضم چیز دیگر جائز است خرید وفروش ان جائز نیست بلکه
فاسد است واگر خواسته باشد بفروشد اشجار معینهٔ موجوده را با ثمره اش اگر
موجود است لکن قبل از بدو صلاح وبتنهائی فروختن از ثمره جائز است پس
میگوید بایع بعتک هذه الاشجار وثمرها بکذا واگر تخمین کند در بیع عریه خرمای
نخله را بیک تغار مثلا وبفروشد میگوید بعتک ثمرة هذه النخلة بتغار تمر موصوف بصفات
کذا وباید ذکر کند صفات سلم را در وقتیکه ان تغار خرما در ذمه باشد والا باید اشاره
کند بسوی موجود معین وجمیع انچه در سابق ذکر شد از شروط اصالة ووکالة در جمیع
جاری است قسم دویم بیع نسیه است وان عبارتست از فروختن چیزی را اگر موجود
باشد وبر بایع اداء ان بتعجیل لازم باشد بثمن مؤجل که زمان لزوم اداء ان مؤخر باشد
وشرط است در صحت نسیه که زمان لزوم اداء ثمن معین باشد بنحویکه محفوظ باشد از
احتمال زیاده ونقصان پس اگر معین نباشد مثل اینکه بگوید این چیز را بتو فروختم
وتنخواه انرا هر وقتی که میخواهی بده باطل خواهد بود واگر بگوید هر وقتیکه توانستی
بدهی بده این از بیع نسیه نخواهد بود بلکه داخل بیع نقد خواهد بود که اداء ثمن

موقوف بر تمکن است و همچنین اگر بگوید فروختم این چیز را بتو باین طریق که اگر نقد تنخواه آنرا
بدهی یکتومان و اگر نسیه بدهی تا فلان وقت دو تومان باطل است و همچنین باطل است
اگر بگوید فروختم تا فلان زمان بفلان مقدار و تا فلان زمان دیگر بفلان مقدار و اما
معاملات متعارفه میان مردم که در پیش بقال یا بزاز میروند و جنس را میخرند بقصد
آنکه تنخواه را بعد در وقت تمکن یا بخواهند بدهند جایز است با تراضی طرفین زیرا که
داخل در بیع نقد است و اگر بخرند بنسیه که هر وقت خواسته باشند بدهند باطل
خواهد بود پس لازم است که تعیین زمانرا بکنند بقصد تسلط بر مطالبه در آن زمان
و جنس بخرند اگر تمکن بهم نرسانند مثل سایر دیون مهلت بدهند و همچنین باطل است
اگر بگوید فروختم این چیز را بتو که تنخواه آنرا تا زمان ادراک غلات یا تا زمان قدوم حاج
و مانند اینها بدهی بلکه بهتر است که تعیین مدت بنحوی کند که قابل هیچ زیاده و کم نباشد
مثل اینکه بگوید در اول مغرب شب جمعه فلان ماه یا اول طلوع آفتاب از روز جمعه
اول فلان ماه از فلان سال و نحو اینها و لکن ظاهر اینستکه تعیین روز مثلا در روز اول
فلان ماه کافیست هر چند تعیین اجزاء روز نشود و اما کیفیت صیغه این بیع باین نحو است
که بایع بگوید بعتک هذا المتاع بعشرة دراهم واجلتک فی الثمن الی شهر یا آنکه بگوید
بعتک هذا المتاع وشرطت ان تعطینی الثمن بعد شهر و مشتری بگوید قبلت و رعایت
امور سابقه از شروط و اصالت و وکالت بنحویکه گذشت و واجب نیست بر مشتری
دفع ثمن ببایع قبل از رسیدن زمان اگرچه بایع مطالبه نماید قسم سیم بیع سلف و
سلم استکه در فارسی پیش خرید و فروش پیشکی میگویند و آن عبارتست از فروختن مالی
را که بر ذمه فروشنده باشد تا زمان مشخص بثمن و بهائیکه حاضر باشد یا مثل حاضر باشد
مثل اینکه بوصف مشخص کرده باشد و اداء آن ثمن بتعجیل لازم باشد بعکس بیع نسیه

وبعد از اجراء صیغه حاضر کنند یا حاضر کرده را بدهند مقصود اینستکه قبل از
تفرق تسلیم ثمن بشود وقدر متیقن از این بیع اینستکه مبیع جنس باشد وبهاء آن نقد
باشد نه جنس پس اگر هر دو نقد باشند جائز نیست بلی اگر هر دو جنس باشند جائز
است در صورت اختلاف علی الاقوی لکن رعایت احتیاط خوبست و جائز است در
این بیع که ایجاب از هر یک از بایع ومشتری صادر شود چنانکه در صلح نیز جائز است
پس اگر بایع صیغهٔ ایجاب را بخواند جایز است که بگوید فروختم یک خروار گندم مثلاً
که بفلان وصف باشد باین طریق که در اول فلان ماه در فلان موضع مثلاً من یا قائم
مقام شرعی من بتو یا قائم مقام شرعی تو لازم باشد که بدهم بفلان مبلغ که حاضر است
یا فلان مبلغ موصوف بوصف معین که الان داده باشی پس مشتری بگوید که
قبول کردم وخریدم بهمین نهج وصیغه در صورتیکه بایع ابتدا بایجاب نماید این نحو است
که بایع بگوید بعتک یا بعت منک ما علم علی الوجه المعلوم بالمبلغ المعلوم واگر خواسته
باشد ذکر وصف در اصل صیغه بر وجه صراحت نماید چنانکه در صیغ عقود محقق
کرکی ره مذکور است مثلاً بگوید بعتک تغار حنطة یوسفیة عراقیة حمراء کبیرة الحب
جدیدة جیدة مؤجلة الی شهرین مسلّمة فی موضع کذا ومشتری میگوید قبلت ودر
صورتیکه مشتری ابتدا بایجاب نماید بگوید اسلفتک یا اسلمت الیک المبلغ المعلوم
فیما علم من الحنطة الموصوفة مؤجلة الی الوقت المعلوم مسلّمة فی الموضع المعلوم پس
بایع میگوید قبلت و بدانکه در بیع سلف پنج چیز شرطست اول آنکه ذکر جنس کند یا
وصفیکه رفع جهالت کند بحیثیتیکه نزاع عقلائی واقع نشود پس بدون ذکر وصف
یا با وصفیکه رفع جهالت کند چنانکه در گوشت و نان بلکه پوست جوان که ضبط
بوصف ممکن نیست بیع سلف صحیح نیست بلکه اگر ذکر وصفی کند که قلت وجود داشته

باشد بنحویکه باعث نزاع شود مثل اینکه بگوید بهترین افراد فلان جنس نیز صحیح نیست
بلی بیع حیوان با وصف رافع جهالت چون سن فلان و متاع و غله و میوه و مانند
اینها که ضبط اینها بوصف رافع جهالت و نزاع ممکن است صحیح است و بالجمله مرجع
در ذکر اوصاف بسوی عرفست پس هر وصفیکه مختلف شود اغراض بسبب ان
وقیمت زیاد و کم شود باعتبار ان بزیاده و نقیصه معتد بها واجبست تعرض ان
والا فلا دوم انستکه قبض کند بایع ثمن را پیش از انکه از هم جدا شوند بلی بودن
ثمن بر ذمه بایع در حکم قبض است علی الاظهر سیم انکه تعیین کنند مبیع را بوزن
یا کیل هرچند چیزی باشد که در بیع نقد وزن و کیلی در انها معتبر نباشد چون
بار هیزم و نخوان بلی هرگاه تفاوت میان افراد ان کم باشد و باعث نزاع نشود
بلکه در عرف تسامح میکنند و سهل میشمارند چنانچه در بعضی از اقسام گردو و
تخم مرغ و مانند اینها ظاهر اینستکه تعیین بوزن یا کیل معتبر نباشد چهارم شرط
که تعیین زمان تسلط بر مطالبه نمایند بقسمیکه احتمال زیاده و نقصان در نزد
بایع و مشتری نداشته باشد پنجم انکه تسلیم ان جنس در وقت حلول اجل ممکن باشد
اگرچه وقت عقد مثلا موجود نباشد بدانکه جمیع ما سبق از شروط و خیارات
در اینجا نیز جاریست و نیز چند امر باقی مانده که در اینمقام ذکر انها مناسبست اول
انکه جائز نیست فروختن مبیع بسلم را پیش از رسیدن وقت تسلط بر مطالبه بلی بعد از
رسیدن زمان تسلط بر مطالبه جائز است فروختن ان اگرچه قبض نکرده باشد و
لکن در غله کراهت دارد فروختن ان قبل از قبض و احوط انستکه زیادتر از انچه
خریده نفروشد در صورتیکه بهمان جنسیکه خریده بفروشد دوم انکه بایع هرگاه
بعد از رسیدن زمان تسلط بر مطالبه ادا کند جنس مسلم فیه را اگر بوصف مشخص

کرده بودند واجبست بر مشتری که قبول کند یا ابراء ذمهٔ بایع کند و اگر امتناع
کند حاکم شرع قبض کند و اگر دستش بحاکم شرع نرسد واگذارد جنس را بمشتری و
تخلیه کند و هرگاه پست تر از آنچیزیکه قرار داده شده اداء کند قبول واجب نیست
و در وجوب قبول بالاتر خلافست احوط وجوب قبول است اگرچه قول بعدم وجوب
خالی از قوت نیست چنانکه اگر زیاده از قدر مبیع را ادا کند قبول ان واجب نیست
سیم انکه اگر بعد از رسیدن وقت تسلط بر مطالبهٔ مبیع اداء ان متعذر شود مشتری
مختار است که فسخ کند و مطالبهٔ ثمن یا مثل ان کند یا انکه صبر کند تا زمان قدرت
بایع و بمحض تعذر عقد بیع منفسخ نمیشود و برهم نمیخورد چهارم انکه بایع مدیون
غیر جنس را میشود بمشتری بدهد با رضاء او پنجم انکه در بیع سلف نیز جائز
است شرط کردن چیزیکه باعث جهالت نشود و محلل حرام و محرم حلال نباشد مثل
اشتراط عمل مباح و هبه کردن چیزی و امثال اینها قسم چهارم بیع کالی بکالی
وان عبارتست از بیع دین بدین که زمان هر دو مؤخر باشد و این قسم از بیع در
شریعت مطهره محرم و باطل است بس بیع باعتبار اخبار برأس المال و عدمان
بر چند قسم است ج بر چهار قسم است اول بیع مرابحه وان بیعی استکه بایع خبر دهد
بسرمایه و زیاده از ان نیز بگیرد پس مرابحه ان بیع برأس المال است با زیاده و اخبار
برأس المال لازم استکه مشتری عالم بان نباشد و صیغهٔ ان باین نحو استکه
بایع بگوید بعد از اخبار ثمن بعتك ما علم بما اشتریته بربح درهم یا بگوید بعتك
بما علم بما بذلته من الثمن فیه و مشتری میگوید قبلت و جائز است در محل بعتك
شریتك یا ملکتك و امثال ان بگوید چنانچه سابقا ذکر شد و از برای مرابحه دو
صیغهٔ دیگر استکه یکی اینستکه بایع بگوید بعتك ما علم بما قام علی و ربح کذا و یکی دیگر

آنستکه بگوید بعتك ما علم بما هو علی وربح کذا وفرق میان این سه صیغه اینستکه صیغهٔ
اولی شامل نمیشود مگر ثمن بتنهائی را و سائر اخراجات مثل اجرت حمالی و کیالی و
دلالی و مانند اینها داخل نیست اگرچه قبل از صیغه اخبار بان نموده باشد و همچنین
است مفاد صیغهٔ ثالثه علی الاظهر و اما صیغهٔ ثانیه پس در ان مندرج است جمیع
مؤن و اخراجاتیکه مقصود از ان استرباح بوده مثل اجرت دلالی و کیالی و حمالی
و حراست و سفید گری و خیاطی و قیمت نل و اجرت ختان مملوك و گچ کاری
و کل مالی خانه و امثال اینها که بدل اجرت همه را اخبار نموده باشد بقصد استرباح
بشرطیکه قبل از صیغه اخبار نماید بان یا مشتری عالم باشد بان بخلاف اخراجات و
مؤنه که مقصود از ان استرباح و منفعت یافتن نباشد بلکه غرض مجرد بقاء ملك
بوده باشد مثل نفقهٔ عبد که عادة بقاء عبد بانست و مثل اجرت مسکنش و کسوهٔ
ضروریهٔ اش که لابد منها است و از این قبیل است علف دابه و اجرت اصطبل که
طویله و جا آخور حیوان و جا ایستادن باشد و محل حیوان و امثال ان و فرق میان
اجرت خانه بجهة حفظ متاع و اجرت مسکن عبد و اصطبل حیوان غیر ظاهر است
خصوصا در وقتیکه استبقاء عبد و حیوان بجهة تجارت فقط باشد بلکه اگر زیاده بر
قدر معتاد علف بدهد حیوانرا انقدر زائد نیز در صیغه مندرج خواهد بود و همچنین
اجرت طبیب را اگر مشتری بدهد در صورتیکه در حال مرض او را خریده و مرض از
ان برطرف شده و در دستش حادث نشده باشد و اگر عملی از اعمال مذکوره را خود بجا
اورده باشد یا متبرعی تبرعا بعمل اورده باشد و اراده دارد شخص بایع که همه را داخل
در صیغه کند پس اول اخبار میکند باصل ثمن و باعمال و مصارفیکه مقصود از ان
استرباح است بعد از ان میفروشد و میگوید بعتك ما علم بما قام علی وربح کذا

مشتری میگوید قبلت و بدانکه فرق دیگری نیز میان سه صیغهٔ مزبوره هست و آن اینستکه صیغهٔ اولی صحیح نیست مگر در جائیکه متاع را بایع بصیغهٔ بیع خریده باشد پس اگر آن متاع بصلح یا هبهٔ مشروطه بعوض و نحو آن منتقل باو شده باشد بیع مرابحه باین صیغه صحیح نیست بلکه فاسد است و امّا بصیغهٔ ثانیه صحیح است و امّا در صیغهٔ ثالثه پس بعید نیست جواز در صورتیکه متاع ببایع منتقل شده باشد بصیغهٔ صلح و امّا اگر بصیغهٔ قرض یا هبهٔ مشروطهٔ بعوض منتقل باو شده باشد پس در جواز بیع مرابحه باین صیغه اشکالست و اگر بایع اخبار کند که رأس المال صد درهم است و بگوید بعتك هذا بمأة وربح كل عشرة درهم و مشتری بگوید قبلت پس ثمن صد و ده درهم خواهد بود دوم بیع تولیه است و آن عبارتست از بیع برأس المال بدون زیاده و نقصان پس لابدّ است اخبار بسرمایه در صورتیکه مشتری عالم بآن نباشد و الّا اخبار لازم نیست پس میفروشد بهمان اصل سرمایه بدون کم و زیاد و صیغهٔ آن باین نحو استکه بایع بمشتری بگوید بعتك ما علم بما اشتریت یا بگوید ولیتك هذا العقد و امثال این و مشتری بگوید قبلت یا بگوید تولیت هكذا و باید که ثمن ثانی مثل ثمن اول باشد جنساً و وصفاً و قدراً سیم بیع مواضعه است و آن عبارتست از اینکه بایع خبر دهد بسرمایه و کمتر بفروشد و مواضعه مثل مرابحه است در احکام و صیغه ولی در مواضعه باید اضافه کند لفظ وضيعة كذا را و در مرابحه باید اضافه کند لفظ وربح كذا را پس بایع میگوید بعتك هذا بما اشتریته و وضيعة كذا و مشتری میگوید قبلت و مکروه هست در مرابحه و مواضعه نسبت ربح یا وضیعه را بسوی مال باین طریق که بگوید بعتك هذا برأس المال وربح كل عشرة درهم یا وضیعه درهم من کل عشرة چهارم بیع مساومه است و آن عبارت

ازاینکه بایع ذکر سرمایه نکند و بفروشد واین بهترین اقسام است بجهة تحرز از کذب
عمداً یا غلطاً و صیغ این بیع ازماسبق ظاهر است پس همین قدر که بایع بگوید
بعتك المتاع المعلوم بالمبلغ المعلوم و مشتری بگوید قبلت کافیست س
حکم معامله ربویه را بیان فرمائید ج بیع ربوی حرام است مطلقاً بلکه مطلق
معاوضه حتی صلح علی الاحوط بلی در صورت جهل جواز صلح با زیادهٔ احد عوضین
خالی از قوت نیست و در حدیث وارد است که یکدرهم ان اعظم و بزرگتر است
از هفتاد زنا که با محرم خود چون مادر و خواهر خود بکند و ربا عبارتست از
زیادتی یکی از دو عوض که از یک جنس باشند و موزون یا مکیل باشند در
زمان صاحب شریعت اگرچه در زمان مبایعه چنین نباشد و اگر حال ان
در زمان صاحب شریعت معلوم نباشد پس اگر در زمان مبایعه در جمیع بلاد
موزون یا مکیل باشد همین حکم را دارد و اگر در بعضی از بلاد موزون یا مکیل
باشد و در بعضی نباشد در ان بلد یکه موزون یا مکیل هست اخذ زیاده ربا است
و در بلد دیگر خلاف است احوط انستکه در ان بلد نیز بر وجه معاوضه اخذ زیاد
ننماید س جو و گندم در ربا از یک جنس محسوبست یا نه ج بلی از یکجنس محسوب
میشوند
و همچنین است گندم و ارد و نان و نشاسته و امثال اینها و همچنین است خرما و شیره
و مثل ان و همچنین است انگور و دوشاب و مانند ان پس باید که در وقت مبایعه
اینها اخذ زیاده ننماید بلکه مساوی اخذ نمایند اگرچه مثل معاوضه انگور به مویز
یا معاوضه خرما برطب باشد بنا بر احوط بلکه احوط اجتنابست از معاوضه مطلق
تر و خشک که وزنی یا کیلی باشد چنانچه جمعی منع فرموده اند و همچنین کشک و
شیر از یک جنس محسوبست چنانچه شیر و پنیر و شیر و روغن نیز چنین است علی الاحوط

بلی روغن گاو مثلا و روغن گوسفند دو جنس محسوبست و همچنین است گوشت اینها
و سایر چیزها که از حیوان عمل میاید پس اینها تابع اصل خود میباشند و بز و
گوسفند که یکجنس محسوبست چنانکه گاو و گاومیش نیز از یک جنس میباشند پس هرگاه
حاصل حیوانی را یا گوشت آنرا معاوضه کنند با حاصل و گوشت حیوانی دیگر که شرعاً
از جنس آنحیوان نباشد چون گاو و گوسفند جائز است که زیادتی در عوض اخذ
نمایند اگرچه نسیه باشد علی الاقوی لکن با کراهت در نسیه و همچنین ربا نیست در
معاوضه غیر موزون و مکیل مثل قماش و حیوان و مانند آن که اخذ زیاده در
اینها نقداً جائز است بدون کراهت و در نسیه خلافست قول بجواز مع الکراهة
خالی از قوت نیست و اما در معدودات چون تخم مرغ و گردو پس در آن نیز خلافست
اقوی جواز است لکن احوط اجتنابست از اخذ زیاده در معاوضه و همچنین احوط
اینست که اخذ زیاده نکنند در معاوضه حیوان بگوشت خصوصاً اگر کشته باشد و
هرگاه دو جنس در حکم جنس واحد باشد لکن یکی مکیل است و دیگری موزون مثل
گندم و آرد مثلاً بیع احدهما بدیگری جائز است با مساوات در وزن و در کیل اشکال
است و احوط سنجیدن و برابر نمودنست هر دو را بوزن س در میان پدر و پسر و
میان زن و شوهر و میان مملوک مختص و مولای او و میان مسلمان و کافر حربی اخذ
ربا حرام است یا نه ج حرام نیست و لکن کافر حربی نمیتواند از مسلمان اخذ زیاده
نماید س در میان جد و نواده و میان پدر و دختر و میان مالک و مملوک بیع ربا
چه صورت دارد ج مابین پدر و دختر و میان مالک و مملوک ربا نیست اخذ زیاده
جائز است و در مابین جد و نواده احوط عدم جواز است و احوط اینست که شوهر و
زوجه منقطعه نیز از یکدیگر اخذ زیاده ننمایند چنانچه بعضی فرموده اند و احوط

بلکه اقوی عدم جواز اخذ ربا است از کافر ذمی چون یهود و نصاری که جزیه میدهند
س اگر در معامله اخذ ربا نموده باشد عمداً یا سهواً و عالم بحرمت بوده باشد
در زمان معامله واجبست رد بمالک ان یا نرج در اینصورت اگر صاحب مال را
بشناسد باید باو رد کند و اگر مشتبه باشد مالک ان میان جمع محصوری و تعیین ان
ممکن نباشد با همه مصالحه کند یا حلیت اخذ نماید و اگر مالک را نشناسد و قدر مال
ربا را نداند مثل مال مجهول المالک با ان عمل کند باین طریق که اگر ان مالک مجهول
معلوم باشد که ظالم بوده است در اینحال رد مظالم بدهد و اگر علم دارد که انمال
مال حلال او بوده ولکن بر ذمه او مظالم باشد ولی اینست که حاکم شرع بعنوان تقاص
از جانب فقراء اخذ نماید و رد مظلمه بدهد و اگر معلوم است که ان مالک مجهول ظالم
نیست بهیچوجه یا مجهول الحال باشد تصدق بدهد و اگر قدر مال ربا و مالک ان
هر دو مجهول بالمره باشد خمس انرا بدهد بسادات و اگر در زمان معامله حرام بودن
ربا را نمیدانست پس کفایت کردن توبه در حق جاهل مقصر بلکه مطلقاً محل تأمل است
س در زمان معامله فرار از ربا بچند طریق ممکنست ج بپنج طریق ممکن است اول
انکه تغییر جنس بدهند مثل اینکه ریال را با اشرفی معاوضه نمایند پس از ان اشرفی را
بدهند ریال دیگر که منظور بوده اخذ نمایند و یا اینکه جنس را بنقد معاوضه نمایند
پس از ان نقد را بدهند و ان جنس که مقصود بود اخذ نمایند ولکن باید قصد معاوضه
واقعیه داشته باشد دویم انکه ان عوض را معاوضه نمایند بر وجه قرار دادن بیع
بصیغه مبایعه یا مصالحه بجنس دیگر و پس از ان مثلا معاوضه بمافی الذمه نمایند
سیم انکه بان عوض ناقص یا با هر دو صورت اشتباه ناقص از غیر جنس چیزیرا منضم
نمایند مثل اینکه با ریال ناقص دستمالی را یا چیز دیگر را منضم نمایند و معاوضه

کنند

کنند چهارم آنکه هر یک مال خود را بدیگری قرض بدهند و پس از آن همدیگر را
بریء الذمه کنند اگر از خلوص قلب باشد یا آنکه بقدر مال ناقص را معاً وضع نمایند
و زائد را بریء الذمه کنند پنجم آنکه هر یک مال خود را بدیگری هبه نمایند و یا بعد
در ضمن عقد شرط هبه دیگری را نمایند س کیفیت بیع صرف را بیان فرمائید ج بیع
صرف عبارتست از بیع هر یک از طلا و نقره بدیگری و همچنین است علی الظاهر بیع طلا
و نقره بطلا یا نقره یا بهر دو و خواه مسکوک باشد یا غیر مسکوک و خواه سکه اسلام
باشد یا غیر آن بلی بیع طلا یا نقره یا هر دو بپول سیاه داخل در بیع صرف نیست و
همچنین مصالحه طلا بطلا یا نقره بنقره یا بعکس حکم صرف را ندارد علی الاصح و شرط
است در صحت بیع صرف علاوه بر سائر شروط بیع که ذکر شد قبض نمودن هر یک
از عوض و معوض پیش از متفرق شدن خواه در مجلس عقد باشند و خواه در مکان
دیگر یا بین طریق بایع و مشتری هر دو با هم حرکت کنند و مفارقت نکنند تا اینکه قبض
ثمن و مثمن نمایند و در حکم صرفست فروختن چیزیکه طلا کوب یا نقره کوب باشد
چون شمشیر یا لجام و امثال اینها که مفضض یا مذهب باشند پس اگر مقدار طلا
یا نقره معلوم باشد و بیع بجنس آن بوده باشد باید در ثمن زیادتی قرار دهند
که در مقابل غیر جنس واقع شود تا اینکه ربا متحقق نشود و باید بقدر طلا یا نقره
نقد را قرار بدهد و پیش از مفارقت داد و ستد بعمل بیاید تا اینکه شرط بیع صرف
متحقق شود و اگر قدر آنها مجهول باشد مبایعه بجنس صورت ندارد مگر آنکه علم
بزیادتی عوض از مقدار مجهول طلا یا نقره داشته باشد و مبایعه بجنس مخالف بی
اشکال است س کیفیت صلح و طریقه عقد آنرا بیان فرمائید ج صلح عبارتست
از سازش دو شخص یا بیشتر و آن عقدیست لازم از طرفین که مشروع شده از برای

قطع نزاع بحسب اصل شرع و جایز است واقع ساختن مصالحه را با اقرار مدعی علیه
و با انکار او و همچنین جائز است مصالحه عین بعین و دین بدین و عین بدین و دین
بعین و نیز جائز است با علم متصالحین بمقدار مالیکه نزاع در ان واقع شده و با جهل
ایشان و باطل نمیشود مصالحه مگر بفسخ و اقاله و جائز نیست مصالحه که حرام کند
حلال خدا را یا حلال کند حرام خدا را و هرگاه مال المصالحه یا عوض ان مال غیر
برآید یا اینکه قابلیت مملوکیت نداشته باشد مثل خوک صلح باطل خواهد بود بلی
هرگاه تعلق بگیرد بچیزی بکه در ذمه باشد و قابلیت مملوکیت داشته باشد و انچه بکه ادا
شده چنین نباشد صلح صحیح است پس مطالبه بدل خواهد کرد و اگر معیب برآید
خیار فسخ دارد و لابد است در تحقق صلح از ایجاب و قبول پس مصالح بعد از
تعیین مال المصالحه بگوید صالحتک هکذا و مصالح له بگوید قبلت هکذا یا اینکه
مصالح بگوید صالحتک علی ما استحقه فی ذمتک من جمیع الحقوق الشرعیة بالمبلغ
المعلوم و مصالح له بگوید قبلت هکذا و این کفایت میکند در تحقق صلح و اگر اراده
صلح نماید جهة قطع خصومت و نزاع ظاهری فقط پس مصالح گوید صالحتک علی
قطع المنازعة بینی و بینک من جهة الامر المعلوم بالمبلغ المعلوم و دیگری بگوید
قبلت اگر مراد صلح حق منازع است صحیح نیست و اگر مراد از صلح اینستکه نزاع و مرافعه
نکنند باکی ندارد و بدانکه صلح عقدیست مستقل نه تابع عقدی از عقود بلی افاده
میکند فائده عقود و ایقاعات چندی را مثل بیع و این در وقتی استکه متضمن نقل عینی
بعوض معلومی باشد و اجاره و این در صورتیستکه مصالح علیه منفعت بوده باشد
مثل اینکه منفعتی را که دارد از امصالحه میکند بعینی یا منفعت معلوم در مدت
مشخصه پس صلح این صورت مفید اجاره است و ابراء و حطیطه و این در صورتیستکه

طلبی داشته باشد بر ذمۀ کسی که مدیون مصالحه نماید بر اسقاط بعض معین آن دین و دادن بعض دیگر را شخص دائن و مصالحه بر این وجه جایز نمایند پس صلح در این صورت افاده میکند فائدۀ ابرا را و هبه را ان در وقتی استکه مصالحه نمایند عینی را بدون عوض پس در اینصورت صلح افاده می کند ثمرۀ هبه را و عاریه و این در وقتی استکه مصالحه نماید منفعت بردن عینی را بدون عوض و ظاهر جواز صلح است بر مثل حق شفعه بجهة اسقاط ان و بر تحجیر و اولویت سکنی در مدرسه و امثال ان و همچنین جائز است صلح بر اسقاط یمین و خیار و بر جایز ساختن ابرا بر نام غیر در مدت معلوم و نیز ظاهر جواز اشتراط است در ضمن عقد صلح چنانچه جایز است در بیع والله العالم

س کیفیت ضمانت و شرائط ان را بیان فرمائید ج ضمانت عبارتست از اینکه کسی بر ذمه بگیرد مالیرا که در ذمۀ دیگری باشد اگرچه آن دیگری راضی نباشد و شرط است که ضامن مکلف باشد و تصرف او در مالش نافذ و جائز باشد باینمعنی که سفیه و امثال ان نباشد و نیز مشروط است در لزوم ضمانت که مضمون له یعنی طلبکار راضی باشد بضمانت ان شخص ضامن چنانچه لزوم ضمان مشروط است باینکه ان ضامن مالدار باشد یا اینکه طلبکار عالم باشد بفقر ضامن هنگام ضمانت و باید دانسته شود که بمحض ضامن شدن او مال از ذمۀ مدیون منتقل میشود بذمۀ ضامن و مدیون بریء الذمه میشود از ان دین بلی هرگاه ضمانت بخواهش مدیون واقع شود ضامن میتواند بعد از اداء دین باین مدیون رجوع نماید و الا فلا و نیز باید دانست که ضمانت حال و مؤجل هر دو صحیح و جائز است پس اگر شرط کند اجل را واجب است که ان مضبوط باشد مثل بیکماه و نحوان نه مثل تا زمان ادراک غلات و قدوم حاج زیرا که این بجهة عدم ضبط ان فاسد است و صیغۀ ضمان بدین نحو است که ضامن بگوید بطلبکار ضمنت لک مالک تستحقه

خذ منه زید یا بگوید تحملت لك یا بگوید الزمت یا بگوید انا ضمین یا بگوید انا ضامن
یا بگوید انا زعیم ونحو اینها از الفاظیکه برساند این معنی را و در قبول کفایت میکند
لفظ قبلت س احکام قرض و دین را بیان فرمائید ج بدانکه احکام قرض و
دین چند امر میشود اول انکه در قرض دادن ثوابیست عظیم چنانچه در حدیث
وارد است که تصدق دادن یکدرهم ده برابر است و ثواب قرض دادن یکدرهم
برابر هیجده درهم است و اخبار در ثواب قرض بسیار است دویم انکه عقد قرض
جائز است از طرفین بمعنی اینکه داین هر وقت خواسته باشد مطالبه بدل نماید
میتواند و لو بمجرد فراغ از صیغه قرض باشد و همچنین مدیون نیز هر زمانیکه خواسته
باشد اداء ان نماید میتواند اگرچه بعد از فراغ از صیغه بلا فاصله بوده باشد
و ثمره قرض تملیک عین است با رد عوض پس در مثلی رد مثل لازم است و در قیمی
رد قیمت و از قرض و قرضیکه بر وجه یقین باعث مالک شدن قرض گیرنده میشود
ان قرضی است که مشتمل باشد بر ایجاب و قبول لفظی و قبض و صیغه ان باین طریقست
که صاحب مال بگوید اقرضتك هذا و قرض گیرنده بگوید قبلت و بعد تصرف
و بدهد و همچنین اگر ترجمه این را بگوید مثل اینکه مالك بگوید قرض الحسنه دادم
این مال را بتو و قرض گیرنده بگوید قبول کردم صحیح است و قصد قربت لازم نیست
بلی ترتب ثواب موقوف بقصد قربتست و اگر مالك بدن و صیغه بدهد مالیرا
بشخصی بقصد قرض تصرف در ان از برای ان شخص مباح و جائز بلکه موجب انتقال
با و است مثل معاطاة در بیع سیم انکه باید قرض دهنده شرط نفع نکند زیرا که
نفع در قرض حرام است و با شرط کردن انتقال بقرض گیرنده حاصل نمیشود هر چند
نفع بسبب زیادتی در وصف باشد علی الاصح مثل اینکه در عوض شکسته صحیح را

اخذ کند بلی هرگاه قرض گیرنده تبرعاً چیزی بقرض دهنده بدهد ضرری ندارد
امر چهارم آنکه هر چیزی که ممکن است تعیین کردن آن بحسب قدر و وصف جایز است
قرض دادن آن پس جایز است قرض دادن طلا و نقره که بوزن و وصف مشخص شده
باشد و همچنین جائز است قرض دادن گندم و جو و مانند اینها خواه بوزن مشخص
شده باشد یا بکیل و همچنین جائز است قرض دادن نان که بوزن مشخص شده باشد
و اگر نان بعدد و شماره مشخص شده باشد قرض دادن جایز است علی الاصح با
انضباط مقدار عرفاً و احوط اینستکه تفاوت میان عوض و معوض نباشد بلکه
مساوی در وزن باشند و اعتباری بتفاوت در قیمت نیست امر پنجم آنکه
مالی را که قرض میدهند یا مثلی است یا قیمی مثلی آنستکه اجزاء آن مال متساوی
باشد در قیمت و منفعت و در صفات با هم نزدیک باشد مثل جو و گندم و روغن
و قیمی آنستکه تفاوت داشته باشد مثل حیوانات پس اگر آن مال مثلی باشد در
صورت اراده رد عوض اگر ممکن باشد باید رد مثل کند و الا باید رد قیمت آن
بکند و اگر قیمت زمان قرض گرفتن و زمان تعذر مثل و زمان رد بدل تفاوت
داشته باشد ظاهر اینستکه باید قیمت زمان وفا را بدهد و اگر قیمی باشد قیمت آن
در روز قرض بر ذمه قرض گیرنده قرار میگیرد چنانچه قول مشهور است امر
ششم آنکه بنا بر اصح نمیتواند قرض دهنده بعد از اجراء صیغه قرض و تصرف
دادن رجوع کند بعین مال بلی میتواند مطالبه حق خود کند چنانکه گذشت در
معنی جواز عقد پس قرض گیرنده اگر همان مال را رد کند جائز است چنانکه اگر
بدل آنرا رد کند نیز جائز است اگرچه احوط در صورت مطالبه عین رد عین است
امر هفتم آنستکه هرگاه مالی را قرض دهند و شرط کنند که تا زمان معین قرض

باشد اقوی انستکه پیش از زمان حق مطالبه ندارد باز نه بودن قرض گیرنده
امر هشتم انکه اگر از برای مدیون اثار موت ظاهر شود واجبست که وصیت کند
بلکه احوط اینستکه مقدار دین را جدا کند امر نهم انکه دین مؤجله که زمان تسلط
انها نرسیده باشد بسبب مفلس شدن معجل نمیشود لکن بسبب موت مدیون معجل
میشود باینمعنی که بعد از مردن مدیون طلبکار میتواند مطالبه کند طلبی را اگر
زمان تسلط بر مطالبه ان مؤخر باشد پس اگر ترکه کمتر از قرض میت باشد تمام
طلبکاران مساوی باشند در استحقاق مطالبه از ان ترکه بحساب حق خود هر چند
عین مال بعضی از ایشان اخذ نموده بود موجود باشد بلی هر گاه کمتر نباشد
صاحب مال اولی واحق خواهد بود علی الاقوی امر دهم هر گاه مدیون بی چیز
باشد و قادر نباشد بر کسب لایق بحال که بان بتواند اداء دین کند باید او را مهلت
داد و اگر بی چیز نباشد و یا قادر بر کسب لایق بحال باشد و طلبکاران مطالبه حق
خود کنند و او مماطله کند حبس او جائز است و همچنین است در صورت جهل بحال او
مگر انکه ثابت شود بی چیز بودنش امر یازدهم انکه خانه لایق بحال و لباس لایق
بحال و مانند اینها را لازم نیست که بطلبکار مدیون زنده بدهند علی الاقوی
و همچنین نفقه روز و شب او و عیال واجب النفقه او امر دوازدهم انکه هر گاه
طلبکار دین را بغیر بفروشد منتقل کند بعوضی که کمتر از اصل طلب باشد بر
وجهیکه ربا و مانند ان لازم نیاید صحیح است پس مشتری میتواند مطالبه تمام طلب
را نماید علی الاصح و بعضی گفته اند بیشتر از انمقداری که ببایع داده نمیتواند طلب کند
و این احوط است و اگر در مقدار زائد صلح واقع شود عمل باحتیاط شده امر سیزدهم
انکه جائز است شرط کردن وفاء بقرض را در بلدی دیگر و اگر مطالبه کند مقرض در غیر

بلکه قرض با عدم شرط واجبست بر مقترض وفاء بان با عدم ضرر و متحقق میشود ضرر
باینکه قیمت مثلی در موضع مطالبه زیادتر باشد پس طریقهٔ حواله کردن را بیان
فرمائید ج حواله عبارتست از نقل کردن مالی از ذمهٔ شخصی بذمهٔ شخص دیگر که
مشغول الذمه باشد بمثل آن مال بحسب جنس و وصف اگرچه غیر نقد باشد و حواله
بر کسیکه بریء الذمه باشد در آن خلاف است اصح جواز آنست پس نقل میشود مال
از ذمه اش بذمهٔ آن شخص دیگر که بریء الذمه باشد و شرط است در حواله رضایت
حواله کننده و حواله کرده شده بلا اشکال و اما رضایت شخص محال علیه پس اگر
حواله بر بریء باشد یا بمخالف آنچه در ذمهٔ او است رضایت او نیز معتبر است بلا اشکال
و در غیر این دو صورت پس اعتبار اشتراط رضایت او محل اشکال است اقرب
شرط بودن رضایت او است چنانچه مشهور است و واجب نیست قبول کردن حواله
بر شخص محتال اگرچه محال علیه مالدار باشد و باید که محال علیه در وقت حواله کردن
مالدار باشد و اگر مالدار نباشد باید بداند شخص محتال اینکه محال علیه مالدار نیست
و اگر در وقت حواله عالم باعسار او نباشد و بعد از حواله ظاهر شود اعسار او از برای
محتال اختیار فسخ است پس اگر بخواهد فسخ حواله کند میتواند بلی اگر ظاهر شود که در
وقت حواله مالدار بوده بعد بیچیز شده اختیار فسخ ندارد پس نمیتواند که رجوع نماید
بمحیل و در هر صورت همینکه حوالهٔ شرعیه بعمل آمد شخص محیل که مدیون محتال است
بریء الذمه میشود پس محتال نمیتواند که دیگر رجوع باو نماید مگر بفسخ در جائیکه از
برای او ثابت باشد چنانچه ذکر شد و چون حواله عقدیست لازم پس لابد است در آن
از ایجاب محیل و قبول محتال پس محیل یعنی حواله کننده میگوید احلتك علی فلان بالمبلغ
المعلوم و محتال میگوید قبلت یا میگوید احتلت و جائز است اجراء صیغهٔ حواله بفارسی

نیز اگر چه بعربی اولی واحوطست با امکان چنانچه در سایر عقود لازمه غیر نکاح
گذشت و شروطیکه اعتبار شده در سایر عقود لازمه از قبیل بلوغ و عقل و نحو آن
در حواله نیز معتبر است پس باید هریک از محیل و محتال و محال علیه بالغ و عاقل و
جائز التصرف باشند و مسلوب القول والفعل نباشند بحث کیفیت رهن و احکام صغیره
آنرا بیان فرمائید ج رهن عبارت است از وثیقه که در صورت تعذر اخذ دین
از مدیون استیفاء حق از آن نمایند و رهن عقدیست لازم از طرف راهن و لابد
است در آن از ایجاب و قبول مثل اینکه مالک بگوید رهنتک هذا یا ارهنتک علی
الدین المعلوم پس صاحب طلب بگوید قبلت یا ارتهنت یا چیز دیگر جاری مجرای آن
بوده باشد و شرط است و باید هریک از راهن و مرتهن جائز التصرف باشند در
مال خود و جایز نیست از برای مالک تصرف در رهن بفروختن و وقف کردن
و اجاره دادن و نحو اینها و همچنین جائز نیست از برای مالک وطی جاریه مرهونه
و مرتهن اولی است از سایر طلبکاران در استیفاء حق خود از رهن هر چند مالک
مرده باشد پس اگر مأذون باشد که بخود نیز بفروشد میتواند از برای خود بخرد و
عقد رهن قابل شروطست اگر آن شروط از جمله شروطی نباشد که منافی مقصود
عقد رهن باشد پس اگر شرط کند در ضمن رهن که اصلاً عین مرهونه فروخته نشود
صحیح نخواهد بود بجهة اینکه این شرط منافی مقصود از رهنست و همچنین صحیح نیست اگر
شرط کند که عبد مسلم را بکافر بفروشد و اگر شرط کند دخول نماء متجدد را در رهن
یعنی ثمره و میوه و حمل حیوانات صحیح است چنانچه نماء موجود منفصل داخل در عین
مرهونه نمیشود بدون شرط و اگر عین را رهن بگذارد نزد کسی با این نحو که نا فلان مدت
رهن باشد اگر در سر آن مدت اداء آن دین ننماید مهد بون آن عین ... مبیع

بوده باشد چنین رهن و چنین بیع فاسد است چنانچه مشهور است غایة الاشتهار
و جایز نیست از برای مرتهن تصرف در رهن ببیع و نحو آن قبل از رسیدن زمان
مطالبه مگر باذن مالک و در صورت حلول اجل و تعذّر از اداء دین نمی تواند رهن را
بفروشد و استیفای حق نماید مگر باذن حاکم شرع علی الاحوط و هرگاه راهن اعتراف
برهن نکرده باشد و مرتهن خوف داشته باشد که راهن یا وارث انکار کنند و او
متمکّن نباشد از اثبات نزد حاکم شرع رجوع نماید احتیاطاً بعدول مؤمنین و اگر
آنهم ممکن نشد میتواند استیفا حق خود را از رهن نماید بعد از رسیدن زمان مطالبه
و امّا قبل از حلول اجل جایز نیست استیفا والله العالم **درس** احکام و شرائط اجاره
را بیان فرمائید **ج** اجاره عقدیست لازم از طرفین و عبارتست از تملیک
منفعت معلومه بعوض معلوم و باطل میشود بسبب اقاله و امّا بسبب بیع باطل
نمیشود و همچنین باطل نمیشود بعتق و بارتداد بلکه اقوی عدم بطلانست بموت
هر یک از موجر و مستأجر خصوصاً اگر موجر بمیرد و مستأجر زنده باشد بلی در چند
صورت باطل میشود اوّل آنکه عین موجره پیش از قبض یا بعد از قبض بلا فاصله
تلف شود پس در این صورت اجاره باطل میشود دوّم آنکه اجاره عین برای
انتفاع مستأجر بنفسه باشد پس باطل میشود بموت مستأجر قبل از استیفا منفعت
سیّم آنکه عین موجره وقف باشد و موقوف علیه آنرا اجاره دهد از برای صلاح خود
پس در این صورت بموت موجر باطل میشود اجاره بلی اگر متولّی وقف بملاحظه صلاح
وقف و بطون لاحقه اجاره داده باشد پس بموت موجر اجاره باطل نمیشود چهارم
آنکه موجر مالک منفعت مدّة حیوة خود باشد بسبب وصیت مالک عین پس بموت
این موجر اجاره باطل میشود بدانکه اجاره دادن مثل باغ را از برای مالک شدن

مستأجر حاصل انرا چون خرما و انکور و انار و خربزه و مانند اینها و اجاره دادن
کاو و کوسفند و امثال اینها را جهة مالکشدن شیر و روغن و مانند اینها را جائز
و صحیح نیست زیرا که اجاره موجب انتقال منافع است نه اعیان و مفروض اینستکه
در مثال خرما و انکور و شیر و روغن از اعیان محسوب هستند نه از منافع پس باید
چیزیکه مستأجر مالك میشود بسبب عقد اجاره غیر عین باشد مثل نماز کردن و
نشستن در زمین و نحوان پس در مالکشدن حاصل درختها یا مانند اینها موقوف
است بر مصالحه یا اینکه اجاره دهند درخت و مانند انرا از برای منفعت دیگر که
منفعتی داشته باشد و شرط کنند که حاصل انها در سال اجاره با مستأجر باشد
و یا اینکه بیع کنند خود درخترا مثلاً با خیار فسخ از طرفین پس مادامیکه بیع فسخ نشده
حاصل مبیع بتبع ملکیت ان از برای مشتری خواهد بود و مانند اینها و شرطست
در صحت اجاره کمال متعاقدین ببلوغ و عقل و اینکه جائز التصرف باشند و اینکه
منفعت و اجرت و مدت معلوم باشد و باید منفعت ملك موجر باشد خواه عین
موجره ملك او باشد و خواه نباشد چون مستأجر که جائز است از برای او که بعد از
اجاره از مالك بغیر اجاره دهد مکر در صورتیکه شرط کرده باشند که استیفاء
منفعت را مستأجر بنفسه نماید و مالك میشود موجر اجرترا بنفس عقد و واجبست
تسلیم ان بتسلیم عین موجره مکر اینکه شرط کرده باشند تأجیل در اجرترا با اجل
مشخصی پس در این صورت بمقتضای شرط باید عمل نمایند و بالجمله چون اجاره عقدیست
از عقود لازمه از طرفین پس معتبر است در ان هر چیزیکه معتبر است در سایر عقود
لازمه از حیثیت لزوم عقد مثل فوریت قبول بعد از ایجاب و نحوان و در اجرا
صیغه شخص موجر میکوید مثلاً اجرتك الدار المعلومة سنة بالمبلغ المعلوم مستأجر

میکوید قبلت واکر موجر بجای لفظ اجرتك كريتك بكويد يا انكه ملكتك سكنی هذه
الدار شهرا بالمبلغ المعلوم کفایت میکند چنانکه در قبول نیز کفایت میکند هر لفظیکه
دلالت بر قبول نماید مثل قبلت واستاجرت ومانند ان و منعقد نمیشود اجاره بلفظ
بیع و غاره وصحیح است اشتراط چیزیکه منافی مقصود از عقد اجاره نباشد در ضمن ان
از شروط سائغه و نیز لازم است وفاء بشرط در ضمن ان والله العالم س کیفیت
شرکت و احکام انرا بیان فرمائید ج در شرکت پنج مطلبست اول انکه شرکت
عبارتست از اجتماع حق دو مالك یا بیشتر در مالی یا منفعتی بر سبیل اشاعه و بلك
صیغه که مرکب از یك ایجاب و یك قبول باشد کافیست و مشروط است بامتزاج چنانچه
متحقق میشود شرکت بامتزاج دو مالی که از یك جنس باشد بر وجهیکه امتیاز داده
نشود از همدیکر و جایز نیست از برای احدی از شرکا تصرف در ان مکر باذن سایر
شرکاء و مقصود است مقدار تصرف بر مقدار اذن و زیاده جائز نیست پس هر کاه
تعدی نماید از مقدار اذن ضامن خواهد بود مطلب دویم اینکه اشتراك كاهی اختیاری
میشود و کاهی اضطراری اما اختیاری در صورتیستکه باختیار خود مخلوط کنند
مال همدیکر را بر وجهیکه از هم امتیاز نداشته باشد یا انکه مالی بشراکت بخرند و
اضطراری انستکه حاصل شود بسبب ارث و نحو ان پس هر کاه شخصی بمیرد و از او ترکه
باقی بماند و وارث متعدد باشند ان وارثها در ترکه ان میت شریك خواهند بود
قهرا و اضطرارا و شرکت اختیاریه که بقصد تجارت باشد انرا شرکت عنانیه کویند
و این شراکت با کافر مکروهست و لکن صحیح است و در این شراکت اکر حقها مساوی
باشند در نفع نیز همه شرکا شریك خواهند بود و اکر تفاوت در استحقاق اصل
مال داشته باشند در نفع نیز بحسب ان تفاوت خواهند داشت و همچنین است در ضرر

واگر شرط کنند که یکنفر از ایشان در نفع زیادتی داشته باشد با عدم تفاوت در اصل
مال پس اگر آن یکنفر عامل باشد یا عمل او زیادتر باشد در این صورت شرط زیادتی
برای او عیب ندارد و در غیر این دو صورت محل اشکال است اگرچه صحت غیر بعید بلکه
خالی از قوت نیست مطلب سیم آنکه شراکت بدنی و عملی باطل است باینمعنی که هرگاه
دو نفر یا بیشتر با هم قرار دهند که هریک کاری کنند در حاصل و در اجرت عمل
با هم شریک باشند این قسم از شرکت در شرع شریف باطل است بلکه حاصل عمل
هریک مخصوص شخص خود او است و همچنین شرکت وجوه نیز باطل است باینمعنی
که هرگاه دو نفر صاحب اعتبار و آبرو و بیمال باشند و قرار دهند که بذمه هریک مال
بخرند و بفروشند و تنخواه صاحب مال را بدهند و در نفع آن که باقی ماند با هم
شریک باشند یا اینکه صاحب اعتبار مالی را ابتیاع نماید و بکسیکه بی اعتبار است
واگذارد که معامله کند و در نفع آن با هم شریک باشند و یا آنکه صاحب اعتبار یکه بیمال
باشد و بی اعتبار یکه صاحب مال باشد قرار دهند که مال شخص بی اعتبار را آن معتبر
بفروشد بدون آنکه آن مال را بدست او بدهد و در نفع آن با هم شریک باشند یا
اینکه آن معتبر مال را بنفع زاید بفروشد تا اینکه بعض از نفع مال او باشد پس در این صور
مذکوره شرکت حاصل نخواهد شد شرعاً و همچنین شرکت مفاوضه نیز باطل است
باینمعنی که هرگاه دو نفر یا بیشتر قرار دهند که آنچه کسب میکنند با هم شریک باشند
مطلب چهارم آنکه اگر بعضی از شرکاء خواهش کنند که مال مشترک را قسمت کنند واجبست
بر دیگری که اجابت کند در صورتیکه قسمت باعث ضرر نشود و مشتمل بر رد نباشد
واگر باعث ضرر شود و یا اینکه مشتمل بر رد باشد قسمت کردن موقوفست برضاء
شرکاء و این را قسمت اختیاری گویند و در غیر این دو صورت اجابت لازم است اگرچه

سرمایه جمع آوری نشده باشد و در مورد یکه اجابت لازم است هرگاه اجابت
نکند حاکم شرع اجبار نماید بر قسمت و این قسمت اجبار گویند مطلب پنجم اگر شریکی
که مأذون در تصرف باشد ضامن نیست در تلف مال مگر در صورت تقصیر یا تعدی
یا تفریط س قراض و مضاربه چیست ج قراض و مضاربه عبارت است
از اینکه شخصی مالی را بدهد بغیری که معامله کند باین طریق که در نفع با هم شریک باشند
بحصه معینی مثل نصف ربح یا ثلث آن یا مانند اینها خواه مطلق باشد و خواه
مقید باشد بزمان معینی و شرط است که آنمال عین طلای مسکوک یا نقره مسکوک
باشد پس صحیح نیست در دین و در غیر نقدین و این عقد نیست جائز پس کفایت میکند هر
چیزیکه دلالت بران نماید اگرچه احوط و اولی اینستکه بایجاب و قبول لفظی
واقع بسازند و باهم متصل باشند پس صاحب مال بگوید اینمال را بتو دادم که
معامله بکنی باین طریق که نصف نفع آن مثلاً مال تو باشد و نصف دیگر مال من
باشد پس شخص عامل بگوید قبول کردم و هرگاه بخواهند بعربی جاری نمایند پس مالک
بگوید ضاربتک بکذا عامل بگوید قبلت هکذا یا آنکه مالک بگوید قارضتک بگوید
قارضتک یا بگوید عاملتک علی هذا المال علی ان الربح بیننا نصفین و در قبول نیز
هرچیزیکه دلالت بر رضایت نماید اگرچه بایما و اشاره باشد کافی است س
کیفیت وصیت را بیان فرمائید ج وصیت عبارتست از تملیک عین یا منفعت
بغیر بعد از وفات موصی یا مسلط کردن کسیرا در تصرف بعد از وفات موصی و بهی
تحقیق در اخبار در فضیلت وصیت بسیار است بلکه در بعضی از اخبار وارد شده که
اگر کسی بدون وصیت بمیرد مثل اهل جاهلیت مرده است و در حدیث است که
سزاوار اینست از برای مسلمان که در شب نخوابد مگر آنکه وصیت نامه اش در زیر

سرش باشد و نیز وارد شده استکه وصیت حق است بر هر مسلمانی و اخبار و احادیث از این قبیل بسیار است س در وصیت صیغهٔ ایجاب و قبول معتبر است یا نه ج بلی معتبر است در وصیت ایجاب چه در وصیت بجهة خاصه مثل وصیت بمالی برای زید مثلاً یا وصیت بجهة عامه مثل وصیت بمالی بجهة فقراء یا زوارها و مساجد یا مدارس و نحو اینها و امّا قبول پس آن لازم است علی الاحوط در وصیت بجهة خاصه و امّا در وصیت بجهة عامه قبول لازم نیست امّا ایجاب پس بایند طریق است که شخص موصی بگوید اوصیت بکذا یا بگوید افعلوا کذا یا بگوید اعطوا فلاناً بعد وفاتی کذا یا بگوید لفلان کذا بعد وفاتی و امثال اینها از الفاظیکه دلالت بر وصیت کند و لفظ خاصی شرط نیست در قبول بلکه کفایت می کند هر چیزیکه دلالت کند بر رضا بلکه همان عمل بمقتضای وصیت نیز کافی است و جائز است از برای وصی که در حال حیوة موصی رد وصیت کند امّا بعد از ممات جائز نیست رد بلکه واجبست قبول و اگر وصی در حال حیوة موصی رد کند و پیش از رسیدن خبر رد بموصی انموصی وفات کند لازم میشود قبول چنانچه اگر وصی هیچ وجه مطلع نشود بر وصی بودن مگر بعد از وفات موصی لازمست قبول س هرگاه موصی وصیت کند بواجب مالی مثل قرض و حج و خمس و زکوة و ردّ مظالم یا وصیت نکند و وارث مطلع باشد از اصل مال باید ادا شود یا از ثلث ج از اصل مال باید ادا شود امّا در حج کفایت میکند حج میقاتی اگر وصیت بحج نکرده باشد و الّا باید حج بلدی از برای او بگیرند مطلقاً س هرگاه شخصی در حال مرض موت مالی چند ببخشد یا بفروشد باقل از قیمت چه صورت دارد ج منجزات مریض و معاملات محاباتیه اش صحیح است و از اصل مضی است نه از ثلث علی الاقوی س وصیت

از برای معدوم جائز است یا نه ج جایز نیست لکن از برای حمل موجود اگر زنده
متولد شود صحیح و نافذ است س هرگاه کسی وصیت کند در واجب مالی و غیر
واجب اما ثلث وفا بوصیت نکند چکنند ج واجب را باید بر غیر واجب مقدم دارند
اگر وصیت کرده باشد که همه را از ثلث بدهند و همچنین واجب مالی را بر واجب
بدنی مقدم بدارد س اگر کسی وصیت کند پس از آن بر ضد آن وصیت کند
بکدام عمل کنند ج باید بوصیت ثانی عمل کنند س وصی کسی میتواند مال
صغیر را قرض بردارد یا نه ج خالی از اشکال نیست مگر آنکه صلاح صغیر باشد
و وصی هم مالدار باشد بلکه وثیقه هم بگذارد علی الاحوط سؤال کیفیت
احکام ارث را بیان فرمائید جواب کیفیت آن بدین طریق است که ببیان
فرائض و موجبات ارث ذکر میشود اما مراد از فرائض سهام مقدره در کتاب الله است
و موجب ارث یا نسب است یا سبب اول سه مرتبه دارد و میراث نمیبرد احدی از
مرتبه ثانیه با وجود یکنفر از مرتبه سابقه که خالی باشد از موانع ارث مرتبه اولی
پدر و مادر است بدون ارتفاع و ولد است با انحطاط الاقرب فالاقرب مرتبه ثانیه
اجداد و جدات مع الارتفاع علی الترتیب و اخوه و اخوات و با عدم انها اولاد انها
مع الانحطاط الاقرب فالاقرب مرتبه ثالثه اعمام و عمات و اخوال و خالات و
در صورت نبودن انها اولاد انها اگرچه پائین بروند و بعد از انها اعمام ابوین و عمات
ابوین و اخوال ابوین و خالات ابوین است و با نبودن انها اولاد انها هرچه پائین بروند
الاقرب فالاقرب و اما سبب زوجیت است و ولاء اول جمع میشود با جمیع وراث دویم
جمع نمیشود و آن سه مرتبه دارد بترتیب اول ولاء عتق دویم ولاء ضامن جریره
سیم ولاء امامت و اما ولاء اسلام و ولاء استحقاق حال که معمول بر نخواهد بود

اگرچه دو قسم مندرج است در تحت ولاء عتق پس موانع ارث را بیان فرمائید ج
موانع ارث یکی کفر است پس هرگاه وارث کافر باشد و مورث مسلم کافر وارث
نیست و اما مسلم وارث کافر میشود و وارث مسلم اگرچه ابعد باشد میراث میبرد
و کافر اگرچه اقرب باشد میراث نمیبرد و یکی قتل است پس هرگاه کسی قتل نماید
بناحق مورث خود را میراث از او نمیبرد اما قتل بحق مانع ارث نیست و اگر قتل بخطا
باشد قاتل وارثست از مخلفات مقتول غیر دیه راس اگر کسی قتل نماید پدر خود را
و قاتل ولدی داشته باشد این ولد وارث مقتول که جدش است میباشد یا قاتل
که ولد مقتول است ج ولد قاتل وارثست نه خود قاتل و اگر وارث نباشد سوای
قاتل میراث از امام علیه السلم است س اگر ابن مقتول اخوه و اخوات مادری داشته
باشد وارث دیه مورث میشوند یا نه ج نمیشوند و اما اخوه و اخوات ابوینی یا ابی
وارث دیه میباشند و اما غیر از اخوه و اخوات و اولاد انها از متقربین بام وارث
بودن انها از دیه اشکال دارد احوط صلح است س زوجان وارث دیه می باشند
یا نه ج بلی وارث میشوند در صورتیکه دیه عوض باشد از قتل شبیه بعمد یا خطا
و اگر عوض از قصاص باشد ظاهر اینستکه انهم چنین است یعنی اگر مصالحه شود
قصاص بدیه زوجان هم مثل سایر وراثست اعم از انکه مصالحه بمساوی باشد با دیه
که شرعا مقدر است یا اکثر از ان باشد یا انقص و هرگاه ولی مقتول و قاتل راضی
شوند بدیه بدن وقوع مصالحه انهم مثل مصالحه است در میراث بردن از جهت زوج
و زوجه خواه تراضی بقدر معادل با دیه مقدره واقع شده باشد یا ازید یا انقص و
خواه تراضی بجنس دیه شده باشد یا بغیر جنس س اگر راضی شوند وارث و قاتل
بدیه بعد از ان رجوع از دیه نمایند قصاص جایز است یا نه ج بلی جایز است و اگر بعض

ورثہ مصالحہ نمایند حق القصاص خود را ظاہر اینستکہ زوجان میراث میبرند
س دیہ خطا در حکم مال میت است یا نہ ج بلی در حکم مال میت است و قضا
دیون و اخراج وصایا از ان میشود و ہمچنین دیہ قتل عمد در صورت مصالحہ نمودن
قصاص در حکم مال میت است و اخراج وصایا از ان میشود و اگر دیان خواستہ
باشند منع نمایند وارث از قصاص میتوان گفت کہ تسلط در این باب ندارند و در
الحاق شبہ عمد است بعمد در منع از ارث از خصوص دیہ و ظاہر اینستکہ بعضی
تسبیبات عقلیہ و عادیہ ہست کہ اگر موجب قتل بشود حکم ان حکم مباشر نیست کہ
انہم مانع از ارث میباشد و دایر مدار صدق قتل است و ہرگاہ صبی غیر ممیز یا نایم
قتل نمایند ممنوع از ارث نمیشوند و اما صبی ممیز اگر عمدا قتل نماید پس ممنوع بودن
او از ارث محل تامل و اشکال است س ہرگاہ وارث مشارکت نماید در
قتل چہ صورت دارد ج حکم انہم مثل قتل است س اگر وارث شہادت بدہد
از روی ظلم در حق مورث خود کہ موجب قتل مورث بشود منع از ارث نمودن شاہد
مذکور میشود یا نہ ج در این صورت منع نمودن او از ارث خالی از اشکال نیست و
اگر شہادت مذکورہ از وارث صادر شود بعد از حکم حاکم مانع از ارث نیست
بلا اشکال س ہرگاہ جراحتی بزند احد ولدین برید رخود و ولد دیگر بر مادر
خود و ہر دو فوت شوند حکمش در ارث بردن چیست ج ہر یک از این دو ولد
وارث انکہ نکشتہ است میباشد و میتواند قصاص بر دیگری نماید و اگر در این
صورت عفو نماید احد ولدین انکہ دیگر را میتواند قصاص نماید و اگر مبادرت
نماید احد ولدین مذکورین بقتل دیگر ظاہر اینستکہ قصاص از او ساقط است
نظر بانکہ مفروض اینستکہ وارث دیگر نیست س رقیت یعنی بندگی مانع از

ارثیت بانه ج بلی مانع از ارثیت و هرگاه وارث یا مورث رق باشند میراث
نخواهند برد و اگر وارث بعید حر باشد و وارث قریب رق باشد میراث مختص
بوارث حر اگرچه بعید است چون رق اگرچه قریب است و اگر وارثی نباشد سوای
امام ع و مملوک وان مملوک احد ابوین باشد یا هر دو یا باقی اقارب مملوک باشند
باید جبر کرده شود مولای او بر اخذ قیمت او و بعد از ان ازاد کرده میشود و مال را
تصرف میکند و بعید نیست حکم چنین باشد اگر وارثی نباشد غیر از مملوک قریب
و معتق یا ضامن جریره و ظاهر اینستکه فرق نیست در اینحکم میان انکه مملوک خالص
باشد یا مدبر یا مکاتب در صورتیکه اداء نموده باشد از مال الکتابه چیزی یا ام
ولد و اگر مکاتب اداء نموده باشد قدری از مال الکتابه را ظاهر اینستکه ازاد کرده
میشود باقی ان از میراث اگرچه وارث است بسبب ان جزء که حر است و اگر وفا نماید
ترکه بقیمت مملوک اقرب بتسکه ازاد میشود بمقدار یکه ترکه وفا کند و مانعیت رق
مختص نیست بانیکه مملوک خالص باشد بلکه مانع است اگرچه مدبر باشد یا مکاتب
که اداء نموده باشد چیزی از مال الکتابه را بلی اگر مدبر وارث قریب مولی باشد و از
برای او ورثه متعدد باشد که با مدبر در یک طبقه باشند یا طبقه او مقدم بر انها
باشد پس در این صورت مدبر ارث خواهد برد زیرا که بمجرد موت مولی ازاد
میشود پس داخل در ازاد شدن قبل از قسمت است پس ارث یا مخصوص او است
یا اینکه با سایر ورثه شریک میشود و هرگاه مملوک متبعض باشد باینکه بعض او حر باشد
و بعض دیگر او مملوک و مکاتب باشد میراث میبرد بقدر یکه حریت دارد و اگر غیر
مکاتب باشد ظاهر اینستکه انهم وارث باشد بقدر حریت و ممنوع باشد بقدر
رقیت س میراث مفقود الخبر هرگاه معلوم نباشد حیوة و موت و حکم حیست

ج باید انتظار او را کشید تا موتش محقق شود پس سهام ارث که مقدر است
در کتاب الله چند قسم است ج بر شش قسم است از آنجمله نصف و ربع و ثلثان و ثمن
و سدس است اما نصف پس آن سهم زوج است با نبودن ولدی برای زوجه و
ولد ولد هم مثل ولد است و از برای بنت واحده است در صورتیکه مذکری نباشد
و از برای خواهر پدری و مادری است یا پدری تنها در صورتیکه پدری و مادری نباشد
اما قسم دوم که ربع است پس آن سهم زوج است با وجود ولدیکه از برای زوجه است
اعم از اینکه از این شوهر داشته باشد یا از شوهر دیگر و از برای زوجه است هم
با نبودن ولد برای زوج اعم از اینکه از این زوجه باشد یا از زوجه دیگر قسم سیم
ثمن است پس آن سهم زوجه است با بودن ولد برای زوج اعم از اینکه از این زوجه
باشد یا غیر آن و فرق نیست میان وحدت و تعدد زوجه حتی آنکه هرگاه هشت زوجه
وارث باشند قسمت مینمایند ربع یا ثمن را اثماناً و این در زوج مریض اتفاق میافتد
که طلاق بگوید چهار زوجه خود را و چهار دیگر تزویج نماید و دخول کند قسم چهارم
ثلثان است پس آن سهم بنتین است فصاعداً در صورتیکه از جانب پدر و مادر هر دو
باشند یا پدری تنها در صورت نبودن از هر دو طرف اگر مذکری در میان نباشد قسم
پنجم ثلث است پس آن سهم مادر است در صورتیکه حاجب نباشد یعنی ولد و اخوه در
میان نباشد و سهم دو نفر است فصاعداً از اولاد مادر اعم از اینکه همه مذکر باشند
یا همه مؤنث یا بعضی مذکر و بعضی مؤنث قسم ششم سدس است پس آن سهم هر یک
از ابوین است با بودن ولد برای میت فظاهراً فرق نیست میان ولد و ولد ولد و
سهم مادر است با بودن حاجب که ولد و اخوه باشد و سهم یکی از برادر یا خواهر مادری
که او را کلاله میگویند سدس واحد و متعدد بودن هر یک از وارث ابداً فرقی نیست

اگر مذکری در میان نباشد

ج وارث در صورتیکه واحد باشد وارثست همهٔ مال را لکن اگر از ذوی الفروض
است میراث میبرد بعض آن مال را بالفرض و بعض دیگر را بالقرابه و اگر غیر از ذوی
الفروض است میبرد همهٔ مال را بالقرابه و هرگاه وارث زیاده بر واحد بوده باشد
و میراث بعض آنها بالفرض و بعض دیگر بالقرابه بوده باشد و بوده باشد بعض
انها حاجب بعض دیگر اول فرض صاحب فرض را میدهند و باقی مال ورثه راست
و اگر میراث جمیع بالفرض باشند پس اگر منطبق شود سهام بر فریضه اشکال نیست و
اگر ناقص باشد فریضه از سهام زائده مال اثنا عشریه عصبه و فاضل ترکه رد می شود
بر صاحبان سهام سوای زوج و زوجه و مادر با بودن حاجب برادر و خواهر مادری
با بودن خواهر ابوینی یا پدری و اگر ناقص باشد سهام از فریضه داخل میشود نقص
بر بنت و بنات و اخت و اخوات پدری و مادری یا پدری فقط پس در مرتبه اولی
از ورثه اگر منفرد باشد وارث چه ارث میبرد ج در این صورت وارث همهٔ مال است
بالقرابه و اگر دو پسر یا زیادتر است بالسویه تقسیم مینمایند بالقرابه و اگر بنت واحده
است میراث میبرد همهٔ مال را نصفی بالفرض و نصفی بالقرابه و اگر دو بنت یا زیاده
است همهٔ مال از اینها است دو ثلث مال بالفرض و باقی بالقرابه و اگر وارث پدر
تنها است همهٔ مال را وارثست بالقرابه و اگر مادر تنها است همهٔ مال را وارثست
ثلث آن بالفرض و باقی بالقرابه و اگر وارث ابوان بوده باشند مادر ثلث میبرد
بالفرض در صورت عدم حاجب و باقی مال پدر راست بالقرابه و اما در صورت حاجب
مادر سدس میبرد بالفرض و باقی را پدر میبرد بالقرابه و اخوه در صورتیکه حاجب
باشند خودشان وارث نیستند و هرگاه اولاد ذکور و اناث هر دو باشند همه
بالقرابه وارث میباشند لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ و اگر ابوان با ولد همگی وارث

باشند هر یک از ابوین سدس زا وارث میباشند و باقی مال ولد مذکر است
و اگر احد ابوین یا ابوین با اولاد ذکور و اناث باشند سدس یا سدسان مال احد
ابوین یا ابوین است و باقی مال اولاد است للذکر مثل حظ الانثیین و اگر ابوان با
اولاد مذکر باشند سدسان مال ابوین است و باقی مال اولاد است علی السویه و
اگر ابوان با زوجه یا زوج و اولاد دیگر مختلف باشند سدسان مال ابوین است و
زوجه یا زوج ثمن یا ربع را میبرند و باقی مال اولاد است للذکر مثل حظ الانثیین
و اگر ابوان با بنت واحده باشند چه اخوه هم باشند یا نباشند سدسان مال ابوین
است بالفرض و نصف مال بنت است بالفرض و باقی منقسم میشود بنسبت سهامها
پس لازم است اخماسا تقسیم شود اگر اخوه نباشند و اگر احد ابوین باشد با بنت
واحده سدس مال احد ابوین است و نصف مال بنت و باقی بالنسبه ارباعا
تقسیم میشود و اگر ابوان باشد با بنتین فصاعدا سدسان مال ابوین است و ثلثان
مال بنتین و یا بنات و اگر احد ابوین باشد با بنتین فصاعدا سدس مال احدهما
است و ثلثین مال بنتین و باقی رد میشود اخماسا و اگر زوج یا زوجه یا ابوین یا
احد ابوین و بنت یا بنتین فصاعدا باشد زوج یا زوجه نصیب ادنی زا وارث می
باشند و باقی مال بنت است یا بنات و در صورت حصول نقص کسر بر بنت یا بنات
و در صورت وجود حاجب مادر ممنوع از رد است و هرگاه حاجب درمیان نباشد
رد میشود بر بنت یا بنات و احد ابوین یا هر دو دون زوج و زوجه و اگر زوج یا
زوجه یا ابوین بوده باشند زوج یا زوجه نصیب اعلی زا وارث میباشند و مادر
ثلث زا وارث است در صورت عدم حاجب و باقی مال پدر است و هرگاه ولد ولد با
ابوین بوده باشد ولد ولد قائم مقام ولد است و در صورت وجود ابن ابن میراث

با ابن ابن ابن نمیرسد و کیفیت قسمت اولاد اولاد قسمت اولاد است اعم از انکه اولاد
ابن باشند یا اولاد بنت و ولد ولد وارثست نصیب ولد را بنا بر این ولد ابن
وارثست ثلثین را اگرچه بنت واحده بوده باشد و ولد بنت وارثست ثلث را
اگرچه صد نفر مذکر بوده باشند و چنانچه ولد حاجب مادر است از کمال نصیب
و زوجین هم چنین است ولد ولد و حجب اخوه مادر را از کمال نصیب مشروط است
بچند شرط اول دو برادر یا زاید یا یک برادر و دو خواهر یا چهار خواهر و بیشتر بجهت
میت بوده باشد دوم انکه از جانب پدر و مادر یا از جانب پدر تنها بوده باشند
سیم وجود پدر است چهارم انستکه کافر نباشد و همچنین رق نبوده باشد و قاتل
هم نباشد اگرچه احوط صلح است هرگاه قاتل باشد بلکه این احتیاط ترک نشود
پنجم انکه در زمان موت مورث انها زنده باشند ششم انکه منفصل شده باشند
بولادت هفتم مغایرت میان حاجب و محجوب هشتم انکه انها منفی از پدر نشده
باشند بسبب ملاعنه و اولاد اخوه حاجب نخواهند بود پس حکم متعلق بمرتبهٔ
دویم را بیان فرمایند ج هرگاه نباشد برای میت احد ابوین و نه ولدی تا پائین تر
که از ولد ولد باشد و هکذا و بوده باشد برای میت اخوه پس اگر انتساب از جانب پدر
و مادر هر دو است و این شخص منسوب بمذکر است همهٔ مال را میراث میبرد بالقرابه
اعم از انکه واحد باشد یا متعدد و اگر مونث باشد وارثست نصف را بالفرض و
نصف را بالقرابه در صورت وحدت و ثلثین را بالفرض و باقی را بالقرابه در صورت تعدد
و کیفیت نفس انتساب واست در صورت تساوی در ذکوریت و انوثیت و اختلافست در
صورت اختلاف و اگر انتساب از جانب پدر فقط است انهم همین طریقست و اما اگر
انتساب از جانب مادر فقط باشد پس اگر یکنفر است سدس را وارثست بالتسمیه

وباقی را با او رد و اگر متعدد است همه شریکند در ثلث و فرق نیست میان مذکر و
مؤنث و اگر اخوه متفرق باشند انچه متقرب از جانب پدر فقط است ساقط میشود
بسبب اخوه متقرب بابوین و تمام ما بقی را بعد از فرض اخوه امی اخوه ابوینی بالقرابه
میبرند و ردی در این مال نیست مگر انکه متقرب بابوین اخت واحده یا متعدده بوده
باشد که نصف را یا ثلثین را بفرض میبرد و اگر چیزی زیاد بماند رد میشود باخت
یا اختین ابوینی و از برای اخوه امی ردی نیست بنا بر اظهر و هرگاه متخلف شود از
میت جد و جده پدری مال منقسم میشود بینهما للذکر مثل حظ الانثیین و اگر جد و جده
مادری باشند اقرب اقتسام بالسویه است و هرگاه اجداد مختلف باشند اقرب اینستکه
ثلث مال متقرب بام است اعم از انکه یکنفر باشند یا بیشتر و دو ثلث دیگر مال
کسی استکه متقرب باب باشند و اگر با اجداد زوج یا زوجه هم بوده باشند هر یک از
زوج و زوجه نصیب اعلای خود را وارث میباشند و ظاهر اینستکه ثلث اصل مال
را میدهند بمتقرب بمادر و باقی مال متقرب بپدر راست و اگر اجداد دنی با جد اعلی
هر دو بوده باشند اول حاجب دومی است حجب حرمانی و اگر اخوه با اجداد بوده
باشند ظاهر اینستکه جد و جده پدری مثل خواهر و برادر پدری میباشند و جد و جده
مادری مثل برادر و خواهر مادری میباشند و لکن هرگاه متخلف شود از میت
جده یا جد مادری یا خواهر پدری اخراج نصف میشود برای خواهر و اخراج ثلث می
شود برای متقرب بمادر و زائد رد میشود بخواهر فقط علی الاظهر و هرگاه از برای
میت از دو طرف اجداد بهم رسد که هشت جده و جد بوده باشند چهار از طرف پدر
که پدر و مادر پدر پدر میت و پدر و مادر مادر پدر میت بوده باشند و چهار از
جانب مادر که پدر و مادر پدر مادر میت باشند و پدر و مادر مادر مادر میت بوده

باشند و ثلث از مال را باید داد بمتقربین باب و دو ثلث از این دو ثلث را بدهند
بپدر و مادر پدر پدر میت اثلاثا و ثلث از این دو ثلث را بدهند بپدر و مادر
مادر پدر این هم اثلاثا و ثلث اصل مال را بدهند بمتقربین بام علی السویه لکن در این
تقسیمات اجداد ثمانیه احوط مراعاة صلح است و جد مقاسم میشود با اخوه و اخوات
مطلقا و اگر اخوه و اخوات نباشند و اولاد آنها اگر چه پائین روند قائم مقام اند
ولکن ترتیب شرط است در استعلا چنانچه شرط است در تنزیل و میراث میبرد
هر یک از اجداد و اولاد اخوه نصیب کسی را که بواسطه او بمیت تقرب بهم رسانیده
و اقتسام میان اولاد اخ یا اخوه و اولاد اخت یا اخوات پدری متساوی است در صورت
تساوی و مختلف است در صورت اختلاف و اقتسام میان اولاد اخوات مادری فقط
بالسویه است اگر چه در صورت اختلاف باشد پس حکم متعلق بمرتبه سیم ارث را
بیان فرمایند ج حکم آن اینست که هرگاه در این مرتبه وارث عم فقط یا عمه فقط
باشد همه مال از او است و همچنین هرگاه برای او اعمام است اقتسام بالسویه است و
همچنین عمات و عمان و عمتان و هرگاه اعمام و عمات هر دو بوده باشند پس اگر
همه از جانب ابوین میباشند یا از جانب پدر فقط کیفیت اقتسام بر سبیل تفاضل است
و اگر همه از جانب مادر باشند اقرب اینست که بالسویه است و اگر بعض از اینها از
جانب پدر و مادر هر دو باشند یا از جانب پدر و بعض دیگر از جانب مادر سدس مال
را باید بمتقرب بمادر داد در صورت وحدت و ثلث را در صورت تعدد و اقتسام بالسویه
یا بالتفاضل خالی از اشکال نیست و احتیاط بصلح ترک نشود و همچنین ترک نشود
احتیاط بصلح در صورت تعدد و اختلاف و باقی ترکه را باید داد بمتقرب بپدر و مادر
یا متقرب بپدر در صورت نبودن متقرب بابوین و اقتسام آن بطریق تفاضل است

در صورت تعدد و اختلاف و متقرب باب ساقط میشود در صورت وجود متقرب
بابوین و در صورت عدم متقرب بابوین قائم میشود متقرب باب مقام او و میراث
نمیبرد از اعمام و اخوال انکه ابعد است در صورت وجود اقرب مکر در اجتماع ابن عم
پدری و مادری با عم پدری که در این صورت ابن عم اولی بمیراث است از عم و اکر زوج
یا زوجه موجود باشد نیز حکم چنین است علی الظاهر و همچنین در صورت تکثر عم یا ابن
عم متعدد باشند و تعدی نمودن از عم بعمه و از ابن عم ببنت عم و همچنین در صورت تکثر
خال موجود باشد و غیر ذلک مشکلست و هرگاه وارث خال منفرد باشد همه مال را
میبرد و همچنین خاله منفرده و اخوال و خالات اکر در جهة واحده باشند مثل اینکه
همه پدری و مادری باشند یا همه پدری فقط یا همه مادری فقط کیفیت قسمت بالسویه
است اکرچه احوط در این صورت و صور آتیه صلح است و اکر بعض انها پدری و مادری
باشند و بعض دیکر مادری فقط و بعض دیکر پدری فقط متقرب باب فقط ساقط
است با وجود متقرب بابوین و با عدم متقرب بابوین قائم میشود مقام او و متقرب باب
فقط و از برای کسانیکه متقرب بمادر میباشند سدس است در صورت وحدت و ثلث
است در صورت تعدد و اقتسام فیما بین انها علی السواء است و باقی مال میت از کسانی
استکه متقرب بابوین یا باب فقط باشد و در کیفیت قسمت میان انها احوط رجوع بصلح
است در تفاضل بین [illegible] و تضعیف حصه ذکر از حصه انثی و هرگاه مجتمع شوند
اعمام و اخوال ثلث میراث از اخوال است و اکر اخوال متحد باشند در جهة قرابت اقتسام
بالسویه است و اکر متفرق باشند در جهة قرابت از برای متقرب بام سدس ثلث است
اکر یکی باشد و ثلث ثلث است اکر متعدد باشند بالسویه نیز و باقی مال متقرب
باب یا ابوین است با احتیاط مذکور در سابق و ثلثین میراث اعمام است سدس

ثلثین از مال انها است کر متقرب بمادر میباشند در صورت وحدت و ثلث ثلثین
مال انها است در صورت تعدد بالسویه و باقی میراث اعمام متقربین باب است بالتفاضل
و هرگاه خال یا خاله یا عم یا عمه وارث باشند ثلث ترکه میراث خال یا خاله است
و دو ثلث آن برای عم یا عمه است و هرگاه مجتمع شود با اعمام و اخوال زوج یا زوجه
هر یک از زوج یا زوجه نصیب اعلی را میبرد **س** طبقات اعمام و اخوال و احکام
انها را بیان فرمائید **ج** بدانکه اعمام و اخوال چند طبقه است طبقهٔ اولی اعمام
میت است و عمات میت و اخوال و خالات میت و بعد از ان اولاد انها در صورت
عدم انها بعد از ان اولاد اولاد و هکذا علی الترتیب طبقهٔ دویم اعمام پدر میت
و اعمام مادر میت و عمات پدر و مادر و اخوال انها و خالات انها بعد از ان
اولاد اینها و اولاد اولاد اینها و هکذا علی الترتیب طبقهٔ سیم اعمام جد و جده
و عمات اینها و خالات اینها بعد از ان اولاد اینها هر قدر که پائین روند علی تسلسل
الترتیب پس اگر مجتمع شوند عم پدر میت و عمه پدر میت و خال پدر میت و خاله
پدر میت و همچنین از جانب مادر همهٔ اینها وارث میباشند نظر باتحاد طبقه و
اما کیفیت ثلث میراث از قربای اربعه بواسطهٔ مادر بوده باشد از باعا و دو ثلث
از متقربین بپدر باشد ثلث این دو ثلث از برای خال او و خالهٔ او بالسویه و دو
ثلث این دو ثلث برای عم و عمهٔ او بالتفاضل و اولاد هر بطنی نصیب کسی را که
بواسطهٔ او تقرب بهم رسیده میبرد بنا بر این ولد عم یا عمه اخذ مینمایند ثلثین را
اگرچه انثی بوده باشند و ولد خال یا خاله ثلث را میبرد اگرچه مذکر باشد و
اخذ مینماید ابن عمه ثلث را و بنت عم ثلثین را و اخذ مینماید ابن خال مثل ابن خاله و بنت
خال مثل بنت خاله **س** اجتماع سببین ارث را بیان فرمائید **ج** هرگاه دو موجب

ارث در کسی جمع شود و حاجب نشود احدهما دیگری را و اقرب از او نباشد در احد
سببین یا هر دو سبب ارث میبرد این شخص در این حالت از هر دو سبب و منع نمینماید
صاحب سبب متعدد کسی را که هم طبقه است با این و صاحب یک سبب بوده باشد
بنا بر این هرگاه زید مثلاً برادری داشته باشد از جانب پدر عمرو نام و خواهری داشته
باشد از جانب مادر هند نام و تزویج نماید عمرو هند را و ولدی بهم رسد خالد نام
در این صورت زید عم خالد است از جانب پدر و خال خالد است از جانب مادر
پس هم میراث عمومت پدری میبرد و هم خؤلهٔ مادری را از خالد اگر فوت شود و اگر زید را
پسری باشد و خود زید نباشد آن پسر ابن عم پدریست و ابن خال مادریست
نسبت بخالد بنا بر این میراث از هر دو جهت میبرد بنا بر این اگر عم از جهت پدر و مادر
هر دو بهم برسد مانع ابن عم پدریست و سهم عمومت را مانع است اما سهم خؤله را
مانع نیست **س** میراث زوج و زوجه را بیان فرمائید **ج** زوجان از جهت میراث
بردن داخل در جمیع طبقات میباشند و محجوب نمیشوند از احدی حجب حرمانی پس میراث
میبرد زوج از زوجه خود در صورتیکه ولد غیر ممنوع الارث از برای آن زوجه نباشد
نصف ترکه را و میراث میبرد زوجه از زوج خود در صورت نبودن چنین ولدی از
برای آن زوج ربع ترکه را و هر یک از این دو نفر نصف این نصیب را میراث میبرد
در صورت وجود ولد برای مورث و همچنین ولد ولد هر چند پائین رود و باقی مال
از سائر طبقات است اگر چه معتق یا ضامن جریره باشد و هرگاه یافت نشود وارثی
سوای امام ع اقوی اینست که رد میشود زاید نصیب اعلای آنها بر زوج یعنی در
صورتیکه زوجه فوت شده باشد و غیر از زوج وارثی نداشته باشد سوای امام ع نصف
ترکه را بالفرض وارث و نصف دیگر را نیز باید رد شود بر زوج بخلاف آنکه اگر زوج

فوت شود و وارثی نداشته باشد سوای زوجه و امام زوجه ربع ترکه را من باب
الفرض وارث است و زائد بر این رد بر زوجه نمی شود بلکه مال امام علیه السلم است و
هرگاه زوجه زیاده از یکنفر باشد ربع یا ثمن منقسم میشود میان اینها بالسویه و فرق
نیست در اینکه زوجه مدخوله باشد یا نه و توارث بین الزوجین ثابت است مادامیکه
محکوم بزوجیت بوده باشند اگرچه بعد از طلاق در اثنای عدهٔ رجعیه باشد و اگر
طلاق دهد زوجه را در حالتیکه مریض باشد میراث میبرد زوجهٔ مذکوره از آن
مرد که زوج او است اگرچه طلاق باین باشد در صورتیکه بیرون نبوده سال از وقوع
طلاق تا زمان موت زوج در صورتیکه از برای زوج بره حاصل نشده باشد از
مرض که طلاق داده است و در آن و زوجه تزویج ننموده باشد و طلاق بخواهش
زوجه نباشد پس در مختلعه و مبارات این حکم جاری نیست و اما آن نکاح کرد در حال
مریض بودن زوج واقع میشود هرگاه قبل از دخول موت زوج برسد مهری
نخواهد بود برای زوجه و میراث هم نمیبرد و اما مقدار میراث زوجین پس زوج که
وارث زوجه است از جمیع ترکهٔ زوجهٔ خود میراث میبرد و فرق نیست میان آنکه زوجه
ذات ولد باشد یا نه و زوجه مطلقا میراث نمیبرد از زوج خود از زمین اصلا نه از
عین و نه از قیمت آن چه زمین بیاض باشد یا مشغول باشد بزرع یا شجر و بنا و غیر
اینها و اما از شجر و بنا ارث میبرد از قیمت اینها نه از عین اینها و در بودن قیمت بر سبیل
استحقاق یا رخصت برای ورثه اشکال است اگرچه بر سبیل استحقاق بودن خالی از
اشکال نیست و طریق تقویم آنستکه قیمت کرده میشود مستحق البقا در زمین مجانا
تا وقتیکه فانی شود و هرگاه مشتبه شود زوجهٔ مطلقه در میان چهار زن و تزویج نموده
باشد خامسه را خامسه نصیب خود را بالتمام وارث است یعنی ربع ثمن یا ربع ربع را وارث است

و باقی تقسیم میشود میان مشتبهات بالسویه سیم ارث که بواسطهٔ ولاء بهم میرسد
بر چند قسم است ج بر سه قسم است اوّل ولاء عتق است و وارث عتیق خود را
نه عکس و شرط است تبرّع بودن عتق و عدم تبرّی از جریره حین الاعتاق و عدم
وجود مناسبی برای عتیق اگرچه بعید باشد و اگر معتق متعدد باشند هر دو وارث شد
بالسویه اگر متساوی باشند در حصه و الّا هر یک بنسبت حصهٔ خود میبرند اگرچه
مختلف باشند در ذکورت و انوثت و اگر زوج یا زوجه با معتق بوده باشند
هر یک اخذ مینمایند نصیب اعلای خود را و باقی میراث معتق است و اگر معتق
معدوم شده باشد پس اگر آن زن بوده است ظاهر اینستکه ولاء برای عصبهٔ آن
زنست نه اولاد آن زن و اگر مرد است منتقل میشود بمال باولاد او بذکور فقط و ظاهر
اینستکه پدر مشارک میشود اولاد را و همچنین جدّ و اخ از جانب اب مشارکت مینمایند
همدیگر را و امّا مادر مشارک نمی شود و دور نیست که ولاء ارث برده شود چنانچه
بواسطهٔ ولاء میراث برده میشود و ظاهر اینستکه معتق وارث اولاد عتیق خود میباشد و
گاه هست که منجر میشود ولاء از مولای مادر بسوی مولای پدر در صورت بودن
اولاد که مولود شده باشد بر وجه حریّت بواسطهٔ تحریر مادر آنها و باید دانست که هرگاه
مولی و قرابت مولی که وارث باشند در میان نباشند ظاهر اینستکه مولای معتق وارث
است و اگر آنهم نباشد قرابت مولای مولی بتفصیل قرابت مولی در صورت فقد جمیع مراتب
میبرد معتق پدر معتق بعد از آن معتق ابن معتق و لکن در این و باقی مراتب اشکال
است و احوط در همه صلح است قسم دویم ولاء ضامن جریره است و صورت عقد آن
اینستکه میگوید عاقد عَاقَدْتُكَ عَلٰى اَنْ تَنْصُرَنِىْ وَتَدْفَعَ عَنِّىْ وَتَرِثَنِىْ و ضامن میگوید قبلت و
هرگاه عقد مشترک باشد یکی میگوید عاقد عَاقَدْتُكَ عَلٰى اَنْ تَنْصُرَنِىْ وَاَنْصُرَكَ وَتَعْقِلَ

عنی واعقل عنک وترثنی وارثک یا عبارتیکه همین معنی را داشته باشد وقبول نماید
آن دیگری پس در چنین حالتی ثابت میشود برای ضامن میراث در صورت اولی و توارث
بینهما در صورت ثانیه با نبودن مناسب و معتق که وارث باشد نزد موت مضمون و
وزوج وزوجه وارث میباشند نصیب اعلا را و باقی مال ضامن است قسم سیم
ولاء امامت است پس هرگاه هیچ وارثی بهم نرسد نه مناسب و نه مناسب حتی ضامن جریره
میراث مال امام علیه السلم است و زوجه مشارک میشود امام را ولکن امام زوج را
مشارک نمیشود چنانچه گذشت مس ولد ملاعنه آیا ممنوع از ارثست یا نه ج
بلی لعان بجهت نفی ولد موجب امتناع از ارث میشود از جانب پدر و ولد پس هیچکدام
از یکدیگر ارث نخواهند برد و همچنین از جانب ولد و کسانیکه اقربای او هستند از
جانب پدر پس توارث بین ولد و انها نخواهد بود لکن بین ولد و مادر او و اقربای او
از جانب مادر توارث خواهد بود مثل ولد غیر ملاعنه و هرگاه تکذیب نماید پدر
نفس خود را ولد وارث او خواهد شد و خود او وارث ولد نخواهد شد پس اگر ولد
فوت شود و پدر و مادر و یکنفر دختر یا زیادتر داشته باشد میراث میبرد او را مادر و
اولاد و پدر وارث او نیست نصف مال او از یکنفر دختر است یا دو ثلث در صورت زیادتی
وسدس مال او نصیب مادر او است و باقی رد میشود بهردو و تقسیم میشود ارباعا یا
اخماسا و اگر بجای دختر پسری باشد بعد از وضع سدس مادر بقیه نصیب او است و
اگر مادر نباشد و ولد بنت واحده باشد نصف مال را بالفرض وارثست و نصف
دیگر را رد باو باید نمود و اگر بنتین فصاعدا باشند ثلثان را بالفرض مالکند و باقی را
بالرد و اگر مذکر است همه مال را مالکست و اگر متعدد باشند بالسویه تقسیم مینمایند و
هرگاه وارثی نیست وارث امام علیه السلم است و هرگاه پدر بعد از لعان تکذیب کند نفس

خود را اعتراف کند بولدیت ولد ولد وارث و خواهد شد و وارث ولد نخواهد شد
ولکن ولد میراث نمیبرد از غیر پدر باعتراف مذکور و انها هم وارث نیستند و هرگاه ابن
ملاعنه فوت شود و اخوه پدری و مادری داشته باشد قسمت ترکه او میان متقرب بابوین
و متقرب بمادر تنها علی السواء است س ولد الزنا وارث زانی هست یا نه ج وارث
زانی نیست و همچنین زانی وارث ولد الزنا نیست و اقرب اینستکه توارث میان ولد الزنا
و مادر زانیه و اقارب مادر هم نیست پس ولد الزنا را میراث میبرد ولد او و هر قدر که
پائین رود و زوج و زوجه هم ارث میبرد و اگر وارثی نباشد در همه طبقات و زوج یا زوجه
هم نباشد میراث او از امام است س کیفیت میراث حمل را بیان فرمائید ج حمل وارث
است اگر منفصل شود در حالتیکه حیوة داشته باشد و ظاهر عدم اشتراط استقرار
حیوة است و عدم اشتراط ولوج حیوة او است نزد موت مورث س کیفیت میراث خنثی
و کسیکه هیچ فرج نداشته باشد و کسیکه دو سر و دو بدن داشته باشد بر حقو واحد بیان
فرمائید ج خنثی اگر بول نماید از ذکر خود میراث ذکوریت را میبرد و اگر از فرج بول نماید
میراث انوثیت را میبرد و اگر از هر دو بول میکند میراث میبرد از هر کدام که مبادرت نماید
و اگر از هر دو مبادرت نماید ظاهر اینستکه میراث بردن او تابع است بعضوی که آخر بول از ان
منقطع میشود و اگر این دو مخرج مساوی باشند در خروج و انقطاع اقرب اینستکه منقسم
شود مال بر فرض بودن او مذکر یکدفعه و بر فرض بودن او مؤنث یکدفعه و نصف
این دو نصیب را میبرد اگرچه احوط صلح است و اما کسیکه نیست برای او فرج رجال و نسا
اقرب عمل بقرعه است و احوط اینستکه نوشته شود بر سهمی عبد الله و بر سهمی امة الله بعد از ان
مقرع بگوید اللّهم انت الله لا اله الا انت عالم الغیب و الشهادة انت تحکم بین
عبادک فیما کانوا فیه یختلفون فاشتبه لنا امر هذا المولود کیف یرث ما فرضت له

فی الکتاب بعد از ان طرح کرده میشود این دو سهم در سهام مبهم بعد از ان بر هم زده
میشود سهام را و میراث میبرد بر همانکه بیرون اید و اما کسیکه دو سر داشته باشد و بدن
در حقو واحد دروقتیکه در خوابست او را باید بیدار نمود یا انکه صیحه زده میشود بر او
اگر هر دو بیدار شدند یکنفر محسوب میباشند و اگر یکی بیدار شد و دیگری نه دو نفر محسوب
میشوند س کیفیت میراث غرقی و مهدوم علیهم را بیان فرمائید ج هرگاه دو نفر میان
انها توارث باشد و یکمرتبه خراب شود دیواری بر هر دو و فوت شوند یا هر دو با هم
جمع شوند در غرق شدن وارث میشوند بعض انها بعض دیگر را پس اگر غرق شود پدری
و پسری میراث میبرد پدر از پسر خود نصیب خود را بعد از ان پسر ارث میبرد از اصل
ترکه پدر خود نه از انچه میراث برده بود پدر از او و بعد از ان میدهند نصیب هر یک
از ان دو نفر را بوارث او و اگر یکی از این دو نفر وارثی داشته باشد و نه دیگری انچه
حاصل شده برای صاحب وارث بوارث او میدهند و انچه برای دیگر است مال امام
علیه السلام است و اگر هیچ یک وارثی دیگر نداشته باشد منتقل میشود مال هر یک بدیگری
بعد از ان منتقل میشود از انها بامام ع و توارث مذکور مشروط است بچند شرط
اول انکه برای متوارثین یا برای احدهما مالی باشد پس اگر هیچیک مالی نداشته باشند
چه توارثی و اگر احدهما داشته باشد و نه دیگری منتقل میشود انمال بان شخص عدیم
المال و از او منتقل میشود بوارث او که زنده میباشند دوم بودن توارث میان دو
نفر اگر چه بمشارکت باشد پس هرگاه نباشد استحقاق ارثی بالکلیه یا انکه استحقاق
باشد و مانع موجود باشد مثل کفر یا رق یا حاجبی باشد حجب حرمانی توارث ثابت
نخواهد بود بنا بر این هرگاه غرق شود دو برادر و برای انها ولدی باشد و ولد هر یک
از این دو نفر حاجب میشوند برادر را و اگر بوده باشد برای احد اخوین ولدی و دیگری

منتقل میشود مال صاحب ولد و مال غیر صاحب ولد بوارث خودش غیر از براد ریتیم
اینستکه موت متقدم بر موت متاخر مشتبه باشد و همچنین تقارن پس اگر معلوم باشد
سبق احدهما موروث و خواهد بود و دیگری وارث و اگر معلوم باشد سبق احدهما
موروث و خواهد بود و دیگری وارث و اگر معلوم باشد اقتران موت این دو نفر توارث
نخواهد بود و هرگاه سبب موت غیر غرق و هدم بوده باشد مثل قتل و حرق و شبه آن
توارث بین المشتبهین در سبق و تقارن اشکالی دارد اگرچه اقوی عدم توارثست
س پسر بزرگ که حبوه میبرد از پدر میبرد یا از مادر ج از پدر میبرد نه از مادر
و مراد از پسر بزرگ پسریستکه در حال موت پدر زنده باشد و از دیگران بزرگتر
باشد اگر پسر دیگری باشد اگرچه از دختر کوچکتر باشد بلکه اگرچه بعد از پدر
تولد پسر شده باشد س پسر بزرگ چند چیز را حبوه میبرد ج چهار چیز را حبوه
میبرد قران و انگشتر و لباس و شمشیر س هرگاه پدر انگشتر یا قران یا شمشیر متعدد
داشته باشد تماما بحبوه بپسر بزرگ میرسد یا نه ج آنچه لباس است تماما شامل است
مثل پیراهن و زیر جامه و قبا و غیر اینها و اقوی اینستکه در صورت تعدد انگشتر و قران
و شمشیر همه را میبرد مثل لباس اگرچه احوط صلح است با ورثه در اینها و در ثیاب
اگر متعدد از نوع واحد باشد س کیفیت صیغ نکاح و متعه و تحلیل را بیان
فرمائید ج عقد دائم را بهر یک از لفظ نکاح و تزویج میتوان واقع ساخت و
لکن من باب غایت کمال احتیاط بهر دو لفظ جاری نمایند صیغه را اولی است س
در دختر بکر عاقله بالغه رضایت ولی کافیست یا نه ج کافی است و لکن احوط اینستکه
برضای ولی و دختر هر دو واقع شود اما در ثیبه و بکر اگر پدر و جد پدری او که ولی میباشد
مرده باشند رضای آنها بدون اشکال کافیست س اجراء عقد دائمی بچند صورت میشود

ج دران هشت صورت میباشد چنانچه خالی از این نیست که وکیل مرد با وکیل زن صیغه میگوید یا مرد با زن صیغه میگوید یا وکیل زن با مرد یا وکیل مرد با زن و در هر صورتی یا صورتیستکه رضا واذن ولی مراعات باید بشود ولو من باب الاحتیاط مثل انکه زن بکر باشد و ولی هم داشته باشد یا غیر این صورتست مثل انکه ثیبه باشد یا ولی نداشته باشد و اینها در صورتیستکه ناکح ومنکوحه هردو بالغ باشند و اگر هردو نابالغ باشند صورت نهم خواهد بود که رضا رضای ولی خواهد بود و رضای زن وشوهر اعتباری نخواهد داشت و چهار صورت دیگر هم هست که مرد بالغ باشد و دختر نابالغ یا عکس و علی التقدیرین یا با ولی طفل نابالغ صیغه میگوید یا با وکیل بالغ پس بمجموع سیزده صورت میشود اول انکه وکیل زن با وکیل مرد صیغه میگوید و زن بکر باشد و ولی حاضر داشته باشد در این صورت وکیل زن احتیاطا هم از جانب زن وکیل میشود و هم از جانب پدر یا جد پدری و این صورت بچند قسم جایز استکه خوانده شود لکن اولی و احوط رعایت جمیع است اول انکه وکیل زن میگوید أَنْكَحْتُ مُوَكِّلَكَ مُوَكِّلَتِي عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ و اگر اسم ناکح را بعد از موکلك و اسم منکوحه را بعد از موکلتی و مقدار مهر را بجای علی المهر المعلوم ذکر نماید اولی خواهد بود پس وکیل مرد بلا فاصله بگوید قَبِلْتُ النِّكَاحَ لِمُوَكِّلِي عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ دوم انکه وکیل زن بگوید زَوَّجْتُ مُوَكِّلَكَ مُوَكِّلَتِي عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ وکیل مرد بلا فاصله بگوید قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ لِمُوَكِّلِي عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ سیم انکه وکیل زن بگوید زَوَّجْتُ مُوَكِّلَكَ بِمُوَكِّلَتِي عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ وکیل مرد بگوید قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ لِمُوَكِّلِي عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ چهارم وکیل زن اسم ناکح و منکوحه را ذکر خواسته باشد نماید پس وکیل زن مثلا بگوید زَوَّجْتُ مُحَمَّدًا زَيْنَبَ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ و وکیل مرد میگوید قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ لِمُوَكِّلِي عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ پنجم در صورت